

BERTRAND RUSSELL

---

برتراند راسل

تاثیر علم بر اجتماع

ترجمہ

دکتر  
حیدریان



انتشارات بابک

- 
- تأثیر علم بر اجتماع
  - انتشارات بابک
  - دی ماه ۲۵۳۵
  - حق چاپ برای ناشر محفوظ
  - تهران میدان ۲۲ اسفند بازار ایران طبقه سوم شماره ۹۳
  - تلفن: ۹۲۷۶۱۷
  - چاپ تابش

BERTRAND RUSSELL

برتراند راسل

تأثیر علم بر اجتماع

ترجمہ

دکتر  
حیدریان

## فهرست مندرجات

صفحه	
۱	مقدمه مترجم
	فصل اول
۹	علم و سنن باستانی
۱۶	۱- محاکمه جادوگران
۱۹	۲- نظریه مکانیستیک
۲۰	۳- مشاهده
۲۴	۴- استقلال جهان مادی
۲۶	۵- رد عقیده علت غائی
۳۰	۶- مقام انسان در کائنات
۳۲	۷- جرم ستارگان
۳۴	۸- نظریه طبیعیون
	فصل دوم
۴۰	نتایج عمومی و کلی تکنیک علمی
۴۳	۱- عصر بخار و انقلاب صنعتی
۴۹	۲- الکترونیسته و تلگراف
۵۶	۳- مسئله جمعیت
۶۰	۴- روانشناسی نوده

## صفحه

- ۵- آثار تکنیک علمی در سازمانهای اجتماعی ۶۲
- ۶- از دیباچه قدرت تا مأمورین ۶۸
- ۷- فایده تکنیک علمی ۸۰

## فصل سوم

## تأثیر تکنیک علمی در حکومت متمدنین و اشراف ۸۳

- ۱- تقنین عقاید ۸۸
- ۲- دیکتاتوری نظامی ۹۲
- ۳- حکومت اشرافی علمی ۹۵
- ۴- تئوری حکومت مطلقه و دیکتاتوری علمی ۱۰۳

## فصل چهارم

## دهو کراسی و تکنیک علمی

- ۱- فلسفه سیاسی در باره فرد ۱۱۴
- ۲- سیستم فدرال ۱۲۰
- ۳- هنر و ادبیات ۱۲۳
- ۴- دولت های خیالی (مدینه فاضله) ۱۲۹
- ۵- مشخصات یک اجتماع خوب ۱۳۱

## فصل پنجم

## علم و جنگ

- ۱۳۷
- ۱ - اختراعات ارشمیدس ۱۳۸
- ۲ - نقش سلاحهای علمی ۱۴۲

۱۴۶ ۳ - بمبائمی

۱۴۸ ۴ - اطاعت از قانون

### فصل ششم

## علم و ارزشها

۱۵۳ ۱ - ابدیت

۱۵۴ ۲ - ارزش علم از نظر مارکس

۱۵۵ ۳ - ارزش علم از نظر جان دیوئی

۱۵۹ ۴ - فلسفه پراگماتیسم

۱۶۴ ۵ - علم و خوشبختی

۱۷۲ ۶ - تعصب

۱۸۲ ۷ - جلوگیری از جنک

### فصل هفتم

## پایداری جامعه علمی

۱۸۶ ۱ - علل بی ثباتی

۱۸۹ ۲ - علل زیستی

۱۹۲ افزایش جمعیت

۱۹۶ ۳ - علل ناپایداری از نظر روانشناسی

۲۰۱ مکتب تحلیل روحی

۲۰۲ شرط ثبات يك جامعه علمی

۲۱۰ نتیجه

۲۱۱ فهرست اعلام و اصطلاحات

۲۱۷

## « مقدمه »

از زمانیکه بشر در مرحله ابتدائی تمدن میزیسته است تا عصر کنونی که در مراحل علوم مادی بترقیات شگرفی نائل شده ، دلزده‌ها را شکافته ، بر اوج آسمانها رفته ، در آستانه مسافرت بکرات دیگر است این علوم نتوانسته است که ذهن کنج‌گشا و او را ارضاء کند. هر زمان که از خور و خواب و خشم و شهوت فارغ شده همواره در این فکر بوده است که از کجا آمده و بکجا میرود و دائما با فکر ساده خود در صدد تعلیل این حرکت بوده است و با این دید بمسائل مختلف فلسفی توجه کرده است و با اینکه نتوانسته است در علوم تجربی گام‌های بلندی بردارد و تغییرات ظاهری را تسریع کند ، هنوز راهی دقیق و روشن برای تسریع تحولات علوم روانی و اجتماعی و اخلاق و معنویات پیدا نکرده است این نوع مطالب از زمان مقراط مورد بحث فلاسفه بوده است و هر يك جهان و جهانیان را از نقطه نظر خاصی مورد مذاقه و بررسی قرار داده و در این باب افسانه‌ای گفته و در خواب شده‌اند .

در این میان فیلسوف و ریاضی دان معروف معاصر انگلیسی **راسل** را نیز نظرها واقوالی است که بخشی از آن را در کتاب :

### The Impact of Science on Society

(تأثیر علم بر اجتماع) یا (تأثیر علم در سازمانهای اجتماعی)  
بیان داشته است .

چنانکه در ذیل این مقدمه اشارت خواهد رفت ، و در سال ۱۳۳۸ که نگارنده راسگری بانگلستان دست داد به نسخه‌ای از این کتاب دست یافت و باشوقی تمام پاره ای از فصول و ابواب آنرا در مطالعه آورد و از همان زمان آرزوی ترجمه آنرا در ذهن پیروید ، زیرا مطالب آنرا خلاصه و نقاوة آثار فکری این دانشمند متفکر و انسان دوست ، دید . و هر گاه که ازدل مشغولیهای مادی فرصت بدست می‌آورد بترجمه فصلی از آن میپرداخت ، تا پس از یک دو سال همه ابواب و فصول آن بفارسی ترجمه شد . در اینجا برای آشنائی خوانندگان دانش پژوه ضروری میدانم که بشمه ای از احوال و آثار و اندیشه های او اقتصار کند .

ویلیام برتراند راسل در سال ۱۸۷۲ میلادی در یکی از شهرهای غربی انگلستان پا بر سره وجود نهاد.

وی نوه لرد جان راسل است که بزمان ملکه ویکتوریاست ریاست وزراء را برعهده داشت، برتراند در کودکی پدر و مادر خود را از دست داد. جدش که تربیت او را بهمه گرفت مخصوصاً سمی داشت که عباراتی چند از آنجیل را مانند عبارات ذیل بوی بیاموزد.

« از عملیات شیطانی و طرفداران آن پرهیز »

« قوی و دلگرم باش، مهراس و نا امید مشو، خداوند همه جا حافظ تو

خواهد بود. »

چنانکه خود راسل نیز بعدها باین نکته که (زندگانی او عمیقانه تحت تأثیر آیات دینی قرار گرفته) اشارت میکند.

برتراند معلومات مقدماتی را در خانه نزد معلمان خصوصی فرا گرفت بطوریکه قبل از ورود بدانشگاه کمبریج زبانهای آلمانی و فرانسه را آموخته و با ادبیات قدیم آشنائی حاصل کرده بود، برخی قوه بیان و قدرت قلم و ارزش ادبی کلیه آثار وی را مرهون همین امر میدانند.

پس از اتمام دانشگاه کمبریج بهسیر در آفاق و انفس پرداخت و مسافرت های زیادی نمود، از جمله در سال ۱۸۹۶ با آمریکا و روسیه و چین مسافرت کرد. مدتی در دانشگاههای کالیفرنیا، هاروارد، شیکاگو، اکسفورد، نیویورک، فیلادلفیا و پکن بتدریس فلسفه و ریاضیات اشتغال داشت. راسل بدریافت نشانهای مختلف از جمله نشان لیاقت از ژنرال ششم در سال ۱۹۵۰ باخذ جایزه ادبی نوبل نائل گردید، وی در مجلس اعیان و انجمن سلطنتی انگلستان عضویت داشت.

اندیشمها و افکار آزادیخواهانه و انقلابی این دانشمند چون مطابق ذوق و میلایطبع اولیاء امور و اربابان زرو زور نبود سر و صدائی در جهان ایجاد کرد بالنتیجه متحمل محرومیت های زیادی شد و مکرر ریزندان رفت.

در طول جنگ جهانی اول بعلمت مخالفت با جنگ بزندان محکوم گردید و کرسی استادی را موقتاً از دست داد. بدانهنگام که در دانشگاه نیویورک تدریس میکرد دادگاه عالی نیویورک تعالیم و افکار و نوشتههایش را ضداخلاق دانست و بجرم نشر افکار مترقیانه وی را از تدریس منع کرد. در جنگ دوم جهانی جوانان را بشرکت در جنگ ترغیب و از اینکه خود پیر است اظهار تأسف می نمود و هپگفت جنگ از جهانیکه تحت سلطه هیتلر قرار گیرد بدتر



نخواهد بود. در سال ۱۹۴۸ گفت: «اتم وحشتناکترین سلاح جنگی است ولی این مزیت را دارد که بجنکها خاتمه میدهد»

در ۸۸ سالگی دست بیک عصیان آرام برضد دولت انگلستان زد بدین کیفیت که با رهبری کردن هزاران تن انگلیسی تظاهرات نشسته‌ای علیه سلاح‌های اتمی برپا کرد. بار دیگر ویرا بعزت تظاهر برضد تجهیز زیر دروایی های انگلستان بموشک‌های اتمی آمریکا بمحاکمه کشیدند و در جلسه محاکمه تماشاگران فریاد میزدند «فاشیت‌ها شرم کنید» درهمین اوان یکی از اسقف‌های انگلستان اعلام داشت که راسل علیه دین و اخلاق قیام کرده است.

بسال ۱۹۶۱ مجدداً بگناه دفاع از صلح روانه زندان شدوی دردادگاه گفت من و طرفدارانم که بعنوان متهم در اینجا حاضر شده‌ایم آماده‌ایم که رنج زندان را قبول کنیم زیرا این خود مؤثرترین حربه برای نجات کشور است. ملاحظه می‌شود که راسل مانند فلاسفه دیگر نیست که تنها بسخن بسنده کند. بلکه آنجا که لازم ببیند بجد و ارد معرکه میگردد و از نظرها ی فلسفی و اجتماعی خویش عملاً دفاع میکند و در این راه از بند و زندان و رنج و شکنج نمیهراسد. در بیان شخصیت معنوی و اهمیت تأثیر افکار بلند او همین بس که گفته شود در بحرانهای بزرگه بین الملل از جمله بحران اخیر کوبا راسل مورد مشاوره سران دول بزرگ قرار گرفته و در راه برقراری صلح ازوی استمداد شده است. بسیاری از استادان و دانشمندان معاصر مانند اینشتاین و جان دیوئی (۱) این فیلسوف را از برجسته‌ترین و متفکرترین فلاسفه زمان معرفی و شخصیت علمی و اجتماعی وی را ستوده‌اند:

راسل در فلسفه و ریاضیات و علوم اجتماعی و سیاسی کتب و مقالات بسیاری منتشر کرده که برخی از آنها بفارسی ترجمه شده است. از جمله کتاب **آهیدب های نو** راجناب آقای دکتر شایگان بفارسی بسیار روان ترجمه نموده‌اند که امسال نیز تجدید چاپ گردید. استاد اجل جناب آقای مجتبی مینوی نیز سلسله مقالاتی تحت عنوان ( **ملازمه علم و دموکراسی** ) بخامه توانای خود به فارسی سخت سلیس و شیوا ترجمه کرده‌اند که در مجله یغماه منتشر گردید. آثار راسل در سطح بسیار عالی و در قالب جمله‌های علمی وادی که شیوه خاص خود اوست بیان شده است.

سبك تحرير وشيوه نگارش وی روان ولی مشحون از تلویحات و عمراه با امثله و استشادات تاریخی است و در عین ایجاز وافق بمقصود می باشد . با اینکه خود فیلسوفی صاحب نظر و واضع مشرب فلسفی خاصی است بتئوری نسبت اینشتاین بصورت يك مسأله اساسی تکیه می کند ، باصول داروین بدیده احترام مینگرد ؛ و معتقد است پراگماتیسم گرچه ارزش و اعتبار انسان را کم می کند ، از جهت تناسب با مقتضیات زمان سودمند میباشد . باعتقاد او تعلیم و تربیت بدون در نظر گرفتن توارث بی نتیجه است . آراه و عقاید مختلف و متضاد فلاسفه پیشین و معاصر را تجزیه و تحلیل میکند سپس با نظر عمیق نه با نظر سطحی و ظاهری جدال علمی و عملی بشر را آشکار می سازد . کانت وجدان و خرد ، نیچه قدرت طلبی ، هگل جریان تاریخ و بعضی غریزه اجتماعی را هدف جهان بینی خود قرار داده اند لکن راسل سادت و رفاهیت جامعه را وجه مهمت خویش ساخته است

روش تحقیقات فلسفی وی مبتنی بر مشاهده و تجزیه و تحلیل است .

می گوید این روش بدون اینکه دانستنی های قبلی را از بین ببرد دانش تازه ای بپای آورد . فلسفه ای را قابل مطالعه میدانند که با علوم تجربی توأم باشد و مخالفان کما نیست که می خواهند فلسفه و علوم تجربی را از هم جدا کنند تعبد و تمسك بعتیده متقدمان را در امور عقلانی اقدامی از تجاعی بحساب می آورد . راسل فیلسوف حقیقی است نه اصطلاحی زیرا مانند سایر فلاسفه تنها احاطه نظری را بر آنچه تا بحال واقع شده است کافی نمی داند بلکه با تجزیه و تحلیل منطقی و علمی جهت حرکت آینده را معین می کند . در حقیقت به تشریح و خلاقیت می پردازد نه تشریح و تبیین از این رو جهان ارزشها را بمیان می آورد و میگوید در سابق علم روی عده قلیلی دانستند که به تحقیق علمی مشغول بودند تاثیر داشت ولی در عصر ما زندگی روزمره را با سرعت هر چه تمام تر متغیر و متحول می سازد .

کتاب حاضر که از متن انگلیسی چاپ (۱۹۵۲) ترجمه شده است یکی از آثار فلسفی و علمی و اجتماعی برتراند راسل بشمار می رود و آن را در هشتادمین سال زندگی خود منتشر کرده است . وی در این کتاب علم را محور زندگی انسان قرار داده و استفاده صحیح از تکنیک را یگانه وسیله بهبود وضع بشر میدانند . با فروریختگی فرهنگی و تمدنی که معلول ترس و ناامیدی و یأس است مبارزه می کند و روح امید و شهامت و محبت و خوش بینی را در افراد تقویت می نماید . در اصلاحات اجتماعی علاوه بر مسئله تعلیم و تربیت ، تقسیم

اراضی ، تعدیل سرمایه‌ها ، تقارن بره‌والید ، آزادی ، صنعتی نمودن کشور  
 و مکانیزه کردن کشاورزی را لازم میدانند و در عین حال تمام این عوامل را برای  
 رفاه حال جامعه ضروری و غیر قابل اجتناب می‌شمارد و تصریح میکند که با  
 رعایت این اصول همان آسایش و رفاهیتی که در کشورهای متمدن جهان وجود  
 دارد نصیب ما نیز خواهد شد و صلح عمومی در پناه آن تأمین میگردد و میگردد  
 اینکه در طول سه قرن گذشته علم قدرت انقلابی خود را بعنوان یک نیروی باور  
 نکردنی تثبیت نموده کار علم در تداوم زندگی بشر در مراحل ابتدائی است و بطور  
 اختصار اثرات مختلفی را که علم در زندگی سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی انسان  
 داشته است مورد بحث قرار می‌دهد .

بدین ترتیب که نخست اثرات عقلانی علم و چگونگی برخورد هایی را  
 که با بسیاری از اعتقادات و سنن باستانی داشته و پایه‌های آنها را متزلزل ساخته  
 و خرافات را طرد نموده مورد گنگو قرار میدهد . اضافه میکند که جهل اشخاص  
 مقصوب سبب اعتقاد بخوش‌یمنی و بدیمنی و وجود جن و شیاطین شده تنجیم و طالع  
 بینی را محکوم میکند .

اعتقاد راسل آنست که حقایق علمی باید خالی از هر نوع تعصب مسلکی  
 و نژادی ، و دینی بر مشاهده و تجربه باشد نه متکی بمنابع غیر موقوت متقدمان  
 زمین منکر کائنات نیست و انسان منظور غائی خلقت نمیشد لذا نظریه  
 مکافئیتیک که نظریه جدید علمی درباره جهان است بوجود می‌آید . مارکسیسم  
 و دینی از قسم‌های کتاب انجیل را به محاذات هم مورد انتقاد قرار می‌دهد و  
 به متقدمان متصاب دین مسیح و پیروان مشرب اصالت عقل و کمونیزم شدیداً حمله  
 می‌کند .

سپس به ترقی و تکامل تکنیک که سبب تغییرات عمیقی در سازمان های  
 اجتماعی و سیاسی و پیشرفت وسیع در تمرکز شده است اشاره می‌نماید . برای  
 علم دو فائده فائز است ، نخست اینکه حقیقت اشیا را بیان می‌نماید و دیگر  
 آنکه انجام دادن کارها را برای ما آسان می‌کند . تکنیک را وقتی مفیده‌پنداند که  
 برای بهبود وضع زندگی جامعه از آن استفاده شود .

استفاده از نیروی اتمی را فقط در راه صلح مجاز میدانم . بمب اتمی را  
 خطرناکترین سلاح میدانم و با اشاره به نظریه اینشتاین می‌گوید « خطر اتم حیات  
 این سیاره‌خاکی را تهدید می‌کند ، اکتشافات علمی و سلاحهای جنگی قدرت حکومت  
 ما را زیاد کرده و راههای جدیدی را بروی استعمارگران گشوده است . راسل  
 معتقد است گرچه انقلابات صنعتی موجب بدبختی‌هایی بوده باز وضع مردم را بهتر

از سابق کرده است

آنگاه به تشریح حکومت‌های مختلف مخصوصاً حکومت اقلیت با نفوذ مپپردازد و مفاسد آنرا خاطر نشان میکند و میگوید در چنین حکومتی که مجهز به تکنیک علمی هم شده باشد آزادی‌های انسانی منحصر بطبقه ممتاز است و اکثریت از آن محرومند. سازه‌های جاسوسی توسعه یافته عقاید تفتیش و بازرسی میشود و با ایجاد رعب مردم از ناراضائی عمای خود دم فرو می‌بندند، قوانین بمیل و دلخواه معدودی وضع میگردد قانون عدالت بجز آنچه طبقه حاکمه طالب است معنی و مفهومی ندارد؛ «خیر و صلاح جامعه را مجموعه‌ای از مصالح افراد آن جامعه میدانند نه يك مصلحت جدید و جداگانه‌ای که حکومت برای خود قائل است؛ بالحنی تند و مستدل جهل و خودپسندی مصادر امور و قدرتهای پشت‌پرده را انتقاد میکند و پایه حکومت‌های دیکتاتوری را متزلزل می‌سازد و آنرا با تحقیقات علمی مانع‌الجمع میداند بی‌جهت نیست که اولیاء امور حکم و ارتداد و اخراج او را صادر میکنند

برای جلوگیری از این مفاسد، دموکراسی را شرط لازم ولی غیر کافی میدانند وی حکومت دموکراسی که عدالت اجتماعی و اقتصادی را تا حدودی تأمین میکند بهترین نوع حکومت بشمار می‌آورد، زیرا معتقد است در چنین حکومتی قدرتهای سیاسی بین افراد تقسیم میشود به دموکراسی تخیلی قدم‌ها و فاشیزم و کمونیزم حمله میکند و میگوید این سه مسلک هر یک که فرد را بصورت فرد عادی - قهرمان - و ماشین بیرون می‌آورند بقیده را سدر یک دموکراسی واقعی این سه اصل باید تلفیق گردد:

وی گوید آزادی فرد باید با حفظ منافع جامعه در نظر گرفته شود حدود آزادی فردی و ملی را معین میکند و معتقد است تشکیلات باید دموکراتیک اداره شود و بسط آزادی داخلی و کنترل خارجی تشکیلات را لازم میدانند. در یک جامعه خوب انسان باید در عین مفید بودن از امنیت برخوردار باشد و دجالی برای ابتکارات فردی داشته باشد. حد اکثر انتظار از دولتها این است که اشخاص را برای کار خوب مجازات نکنند. یکی از مزایای بزرگ دموکراسی را رقابت بدون استفاده از وسائل مخرب می‌داند. اطاعت از قانون و بسط حکومت قانون را برای کنترل احساسات حاد و توسل بدان در حل منازعات لازم می‌شمارد،

بعد بحث ارزشها را بمیان می‌آورد و میگوید علم در سابق وسیله‌ای برای شناخت جهان محسوب می‌شد حال آنکه با پیشرفت تکنیک، ارزش علم از آن

جهت است که میتوان جهان را بوسیله آن تغییر داد . تئوریهای علمی از آنرو با ارزش است که مبتنی بر واقعیت و سودمندی است .

سرانجام بفرسغهای میرسد که بر اثر پیروزی علم ظهور کرده و در حال تکون و تکامل است و موجب تغییر ادراک نسبت بانسان و کائنات میگردد . وی معتقد است که اگر انسان هماهنگ با پیشرفت تکنیک عقل خود را توسعه ندهد پیشرفت علم موجب افزایش حرمان وی خواهد شد . اگر در افزایش جمعیت نظارت نشود گرسنگی و فقر و مصائب بی شمار دیگر که معلول جنگهای مخرب است دامنگیر بشر می گردد . راه جلوگیری از ازدیاد جمعیت را نظارت بر موالید می داند . «جنگ هفتاد و دو مات» را افسانه ای پیش نمیداند ولی آنها را در این جنگ معذور نمیدارد . در نطق مهیجی که در مجلس اعیان ایراد کرد و با هیجان بی سابقه ای استقبال گردید خاطر نشان ساخت که اگر مسابقه تسلیماتی شرق و غرب ادامه یابد بشریت پایان قرن بیستم را نخواهد دید .

نتیجه اینکه دنیای علمی بدون ایجاد يك حکومت جهانی که جنگ و موالید را کنترل کند قابل دوام و بقا نیست . برای رسیدن بچنین حکومتی باید تبلیغات ناسیونالیستی (وطن دوستی مفرط) ممنوع شود و تعلیم درس دشمنی یا ملل دیگر از میان ملت ها رخت بر بندد .

خلاصه اینکه راسل در این کتاب نظریه ای توأم با خوش بینی نسبت به آینده بیان میکند . او میگوید علم امکاناتی برای بهتر زیستن بشر فراهم نموده لکن این امکانات را با شرایط معینی که عبارت از **انقضاء جنگ ، توزیع قدرتها ، تجدید ازدیاد جمعیت** باشد عرضه می دارد .

بعقیده او این امکانات در حال حاضر بیش از زمان قدیم است . بطوریکه در کشورهای صنعتی غربی توزیع قدرت سیاسی و اقتصادی بطور تساوی تقریباً حاصل شده است . جلوگیری از جنگ را هم میتوان گفت بیش از پیش بدان نزدیک شده ایم مسأله ازدیاد جمعیت در غرب تقریباً ثابت است و خواه ناخواه شرق هم باید از این روش پیروی کند . در کشورهای دموکراسی عملا این موضوع تحقق یافته است بجز در کشورهایی که دیکتاتورها و میسبونهای مذهبی مداخله می کنند و مانع رواج دموکراسی میشوند . بالاخره در این کتاب برای رفع مشکلات اجتماعی و مصائب بشری راههایی پیش بینی کرده که با پیروی از آنها دنیای خوبی بوجود خواهد آمد و سعادت بشر تأمین خواهد شد . تنها خردمندی که محتملاً میتوان بروی گرفت تردید و تناقضی است که

گاه در افکار وی، پچشم می خورد و علت این امر را ظاهر در تغییرات سریع دنیای  
فی ثمات جسمی و باید کرد .

در خاتمه ذکر نکاتی را لازم میدانم :

۱- چنانکه در صدر این مقاله گفته آمد ، ضمن اینکه مترجم در سال ۱۳۳۸  
مأورد مطالعه علمی در انگلستان بود . باؤلف سلاقت کرد و ترجمه این کتاب  
را از وی اجازت خواست . مؤلف با ابراز موافقت و تشویق توصیه نمود که شرط  
امانت در ترجمه مرعی گردد .

لذا تکلیفی بر دوش نگارنده بار شد زیرا از یکسو وفاداری بسپیکه سیاق  
عبارات ،ؤلف از سوی دیگر توجیه مجازات و استعارات وی و یافتن معادل  
اصطلاحات فارسی آنها که تا حدی هم دشوار می نمود . با این حال کوششی رفت  
که این هر دو نظر تأمین گردد . مع هذا مترجم گاه بنا بمقتضای حال برای نزدیکی  
بمعصود ،ؤلف از ترجمه تحت اللفظ دور شد و عنداللزوم آنجا که معادل  
فارسی اصطلاحات را نیافت یا در متن کتاب ابهامی احساس شد در ذیل صفحات  
بمختصر توضیحی اشارت رفت .

۲- از آنجا که هیچ تألیف و یا ترجمه ای از اشتهاء و لغزش خالی  
نیست ، در این کتاب نیز خرائندگان دانشمند بی شک بخطاهائی برخوردند  
خورد که اگر آنها را بمترجم کوشش در فرماید . بروی منتها نهاده اند و در جاهای  
بعدی اصلاح خواهد شد .

۳- بر نگارنده فرض است که از کوششهای دوست ارجمند آقای عظیمی  
مدیر کتابفروشی دهخدا که در کار طبع این کتاب لطافت یدربخ مبدول داشته اند  
سپاسگذاری نماید .

تهران خردادماه ۴۳

دکتر محمود حیدریان

# فصل اول

## علم و سنن باستانی

بیش از يك ميليون سال است که بشر با برآمد هستی گذاشته .  
و تقریباً شش هزار سال میشود که خواندن و نوشتن را آموخته است .  
در صورتیکه کشاورزی را مدتی پیش از این البتہ ( ند خیلی قدیم )  
میدانست .

علم بعنوان يك عامل قاطع در تعیین افکار و عقاید مردم روشنفکر  
بیش از ۳۰۰ سال نیست که بوجود آمده و بعنوان يك منبع اقتصادی و فنی  
فقط در حدود ۱۵۰ سال است رونق یافته .

معدلك در این مدت کوتاه ، علم ، قدرت و نیروی انقلابی عجیب و معجز آسائی  
را برای خود بشیوت رسانده است .

وقتی باین نكند توجه کنیم که ظهور نیروی علوم تا چه حد  
جدید است ، نتاجاً از عان خواهیم کرد که ما ، در دوران ابتدائی تحولات  
و تطورات علم و تأثیر آن در زندگی بشر هستیم . اینک اثرات و  
نتایج آئنده علوم چه خواهد بود مسئله ایست که فقط بحس میتوان

بیان داشت اما بررسی آثاریکه تاکنون از آن هویدا شده است خطر اشتباه را در این حدس کمتر خواهد کرد.

اثرات علم به نسبت جهات و نظرات مختلف متفاوت می باشد .  
 اول - اثرات عقلانی مستقیم آن از قبیل: انهدام و گسیختن آثار بسیاری از آداب و سنن کهن و عقاید و آراء پیشینیان و قبول نظریه ها و پیشنهاد های نئی که علم با روشهای جدید خود بکشف آن نائل شده .  
 دوم - اثرات فنی که در صنعت و جنگ باقی گذارده است و در نتیجه صنایع و فنون جدید موجب تغییرات و تحولات عظیمی در سازمانها و مؤسسات اجتماعی گردیده است ، بموازات این تغییرات در سازمانهای سیاسی نیز تغییرات عمیقی ظاهر گردید ، سر انجام در نتیجه قدرتهای جدیدی که دانستنیهای علمی به بشر اعطا کرد ، فلسفه جدیدی ظهور نمود که حاوی تغییر عمده نسبت بمقام و موقعیت بشر در جهان هستی است .

اینک تأثیر جنبه های مختلف علم را بر زندگی اجتماعی بترتیب بررسی خواهیم کرد .

نخستین بار اثر عقلانی خالص علم را در رد عقاید کهنه و بی اساس از قبیل سحر و جادوگری و شعبده بیان خواهیم کرد . سپس تکنیک علمی را ، بخصوص پس از آغاز انقلاب صنعتی توضیح میدهم در پایان بحث ، فلسفه ای را که بواسطه پیروزی علم ظهور کرده بیان می کنیم . و راه غیر عاقلانه ای را که این فلسفه در صورت عدم کنترل صحیح و دقیق ، القاء خواهد نمود و نتایج شومی را در پی خواهد داشت بحث خواهیم کرد .



**مطالعه علم انسان‌شناسی (۱)** ما را کاملاً آگاه کرده است که عقاید خرافی و بی اساس تا چند صد زندگی بشر غیر متمدن را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار داده است، اغلب بیماریها را اسناد بسحر و جادوگری داده، خرابی محصول را معلول خشم خدایان یا کینند توزی و بدخواهی دیوان و اجنه دانسته، قربانی بشر را باعث پیشرفت و پیروزی در جنگ و حاصلخیزی خاک و زراعت می‌پندارد، خسوف و کسوف و ظهور ستاره دنباله دار را بشمارعلائم و آثار بلا و مصیبت و پیشگوئی از محنت و بدبختی میگذارد. زندگی اقوام وحشی مشحون از **تابوها** (۲) است. تخلف و تجاوز از دستورات تابو نتایج شوم و عواقب وخیمی در پی خواهد داشت. بعضی از قسمت‌های این عقائد خرافی بدوی در نواحی که تمدن ظهور کرده بود بزودی از بین رفت.

در عهد **عمیق** (۳) علائم و آثاری از قربانی انسان دیده میشود. برای نمونه در داستانهای دختر **جفتاح** (۴) و ابراهیم و اسمعیل (۵) مشاهده

### 1 - Anthropology

در میان نژادهای اولیه رسم چنان بود که لمس اشیاء و اشخاص nhdu - ۲ معینی حرمت داشت و نیابستی کسی آنها را لمس کند یا درباره آنها صحبت کند از همین قبیل است بعضی حیوانات و درختها و سنگها که هنوز هم مردم عامی طبق سنن قدیم آنها را نظر کرده میدانند و به آنها احترام می‌گذارند و بعنوان نذر و نیاز بآنها دخیل می‌بندند و از آنها حاجت می‌طلبند.

### 3 - old testam dnt

### 4 - jephthsh's daught r

### 5 - Abrqham & Isaac

۵ - خدا ابراهیم را امتحان کرد و گفت پسریگانه خود اسمعیل را که دوست

بقیه پاورقی در صفحه بعد

میگردد. بتدریج که مذهب یهود جنبه تاریخی پیدا کرد این عمل را ترك کردند. یونانیها از این عادات در حدود قرن هفتم قبل از میلاد دست کشیدند اما کارتاژیها (۱) آنرا تا زمان جنگهای کارتاژ و روم (۲) حفظ کردند.

ترك قربانی کردن انسان در کشور های حوزه مدیترانه مربوط به پیشرفت علم نیست بلکه با احتمال قوی بر اثر احساسات انسان دوستی بوده است. معینا در موارد دیگر علم در امحاء عقاید پوچ و خرافات نقش اصلی را بعهده داشته است.

حمیداری بگیر و زمین موریا برای قربانی تقرب نما، ابراهیم فرزند خود اسماعیل را به همراه خود بدان مکان برد و در نزد يك آن مکان بملازمان خود گفت شما اینجا بمانید من با این جوان بدانجا خواهم رفت و سجده نموده باز گشت خواهم نمود، ابراهیم چو بهای قربانی را برپسش گذاشت و روانه شدند اسمعیل پس از اینکه آتش را آماده کرد گفت ای پدر بره از برای قربانی کجا است؟ ابراهیم گفت: خدا تدارك خواهد کرد. ایشان با هم میرفتند تا بمکانی که خدا گفته بود رسیدند. ابراهیم دست و پای پسر را بست و بالای مذبح گذاشت و دست برده کار در را برای کشتن پسر برگرفت. آنگاه فرشته ای از آسمان ندا کرد ای ابراهیم دست خود را بسوی پسر دراز مکن زیرا میدانم که از خدا میترسی و پسر یگانگ خود را از او دریغ نداشتی ابراهیم در عقب خود نگریست دید که قوچی ایستاده، گرفت و برای قربانی نمودن تقرب نمود. فرشته مکرر از آسمان ندا کرد: چونکه این کار را کردی تو را برکت خواهیم داد و ذریه تو را مانند ستارگان آسمان زیاد خواهیم کرد پس ابراهیم بسوی ملازمان خود برگشت و با یکدیگر به بشریعت رسیدند و ابراهیم در آنجا ساکن شد (نقل بخلصه از کتاب اول سفر تکوین فصل ۲۲). توضیح: نام ذبیح ابراهیم در توراته اسحاق و بعقیده مسلمین اسمعیل جد پیغمبر اسلام است.

1 - Carthagtans

2 - punjc wvrs

پی بردن بعلل خسوف و کسوف از قدیمترین حوادث طبیعی ، برای رهایی از موهوم پرستی و توجده بسوی علم بوده است . بابلیمیا می-توانستند این حوادث را پیشگوئی کنند . هر چند پیشگوئی آنها در مورد خسوف مقرون بصحت نبوده است . اما کهنه و کثیشان این معلومات را بخود اختصاص میدادند تا از آن بعنوان وسیله پیشرفت برای تحکیم معتقدات توده عوام استفاده کنند . وقتی یونانیمیا تعالیم بابلیمیا را گرفتند بسرعت در علم هیئت پیشرفت کرده و اکتشافات آنها موجب حیرت و اعجاب مردم شد . **نوسیدید (۱)** خسوف خورشید را بیان میکند و خاطر نشان می-سازد که همین زمان ظاهراً تنها هنگامی است که چنین پدیده ای (خسوف) ممکن است اتفاق افتد .

**پیتا گورین (۲)** کمی بعد تئوری صحیح خسوف و کسوف را کشف کرد و استنباط نمود که از شکل سایه زمین بر روی ماه معلوم میشود که بزمین کروی است .

گرچه در این موقع برای افکار عالی ، خسوف و کسوف دردسترس و قلمرو علوم قرار گرفته بود ولی مدت با طول کشید تا مردم عادی این فرضیه را قبول کنند .

**میلتون (۳)** هنوز میتواندست از زمانهایی صحبت کند که «خورشید در خسوف تیره ، روشنایی کم رنگ مصیبت باری برنیمی از ملت ها فرو میریزد و بانهدید بتغییر سلطنت ، سلاطین بزرگ را بتشویب واضطراب

1 — Thucydides

2 — pythagoreaus

3 — Millon

می‌افکند» (۱) اما باید گفت که فقط ضرورت شعری ایجاب کرده است که میلتون چنین بگوید .

مدتها قبل ستاره های دنباله دار در دائره تحقیقات علمی قرار -  
داشت ، ولی در مواقع جریان عمل بوسیله نیوتن (۲) و دوست او ، هالی (۳)  
تکمیل گردید مرگ قیصر (۴) بوسیله ظهور يك ستاره دنباله دار پیش-  
گوئی شده بود چنانکه شکسپیر (۵) شاعر معروف انگلیسی در جولوس  
سزار از قول کالیورنیا میگوید :

When beggars die , there are no comets seen ;  
The heavens themselves blaze forth the death  
of princes .

«وقتی که فقرا میمیرند ستاره دنباله دار ظهور نمیکند ، آسمان ها  
در مرگ شاهزادگان ، خودشانرا شعله‌ور می‌سازند و مرگ آنها را خبر  
میدهند .»

عالیجناب بید (۶) اظهار میداشت که : « ستارگان دنباله دار  
علاوه انقراض سلطنت ها ، بروز طاعون ، جنگ ، باد و گرما هستند .  
جان ناگس (۷) ستارگان دنباله دار را دلیل غضب الهی و خشم آسمانی

1 - in dim eclipse, disastrous twilights on half  
nations, and with fear of change perplexes monarchs

2 - Newton

3 - Halley

4 - Caesar's death

5 - Shakespeare

6 - Bede

7 - John Knox

میدانست، و پیروانش آنها را اخطاری پادشاه برای قلع و قمع پیروان پاپ میدانستند» شاید شکسپیر هم هنوز عقاید خرافی درباره ستارگان دنباله دار می داشت. بعدها که معلوم شد ستارگان دنباله دار از قوانین قوه جاذبه پیروی می کنند و سیر و مدار لااقل بعضی از آنها را میتوان حساب کرد، اشخاص روشن فکر و تحصیل کرده، دیگر حاضر نبودند آنها را بدیمن و یا خوش یمن تلقی کنند.

در زمان چارلز دوم طرد و انکار خرافات قدیمی توسط تحصیل کرده ها باتکاء طرق و موازین علمی، امری معمول و متداول گشت. چارلز دوم احساس کرد که علم میتواند در مقابل جهل اشخاص متعصب (۲) وحدتی بوجود آورد. چارلز دوم مؤسس انجمن پادشاهی بنام «رئوال سوسائتی» Royal society و مروج علم و دانش بود.

روشنفکری بتدریج از دربار طبقات پائین سرایت کرد. مجلس عوام هنوز باندازه شاد در عقاید و نظریاتش متجدد نبود.

بعد از وبا و طاعون (۳) و حریق بزرگ لندن (۴) یک کمیته مجلس عوام شروع به تحقیقات درباره علل این بدبختیا نمود، در حالیکه عامد، عدم رضایت الهی را علل این بدبختیا میدانستند، هر چند بخوبی معلوم نبود که این ناخشنودی معلول چیست، کمیته اعلام کرد که عدم رضایت خداوند بیشتر معلول کارهای تماس ها (۵) بود است، لذا فرمانی صادر

— 1 Charles 11

این نسبت با شخصی که از رفتن کرمول متأسف بود نداده شد plague — 3

3 — plague

4 — Great fire

5 — Thomas Habbes ها بزفیلسوف بزرگ انگلیسی است که حوادث

تاریخی را سراسر معلول علل طبیعی میدانند.

شد که هیچیک از آثار وی نباید در انگلستان منتشر شود. این اقدام مؤثر واقع شد زیرا از آن زمان تا کنون و با طاعون و با حریق بزرگی در لندن بروز نکرده است.

ولی چارلز، هابز را بعزت اینکه ریاضیات را باو تعلیم داده بود بسیار دوست میداشت از این تصمیم رنجیده خاطر گردید. معیناً پارلمان معتقد بود که چارلز با خدایانده خوشی ندارد لذا مورد عنایت خدای نمی باشد. در این هنگام بود که مردم عقیده به جادوگری و سحر را جزو خرافات محسوب داشتند.

### ۱- محاکمه جادوگران:

**جیمز اول (۱)** متعصبانه جادوگران را مورد تعقیب و بازجویی قرار میداد. نمایشنامه **ماکبث (۲)** از آثار شکسپیر یک وسیله تبلیغاتی دولت بود، بدون شک جادوگران این نمایشنامه، آنرا بصورت یک اثر تملق آمیز نسبت شاه در آوردند.

حتی **بیکن (۳)** نیز وانمود می کرد که به جادوگران اعتقاد دارد، ولی موقعیکه مجلس «که خود او هم عضویت آنرا داشت» قانون تشدید مجازات جادوگران را بتصویب می رسانید وی اعتراضی نکرد. با ظهور جمهوریت (۴) این مجادله بحد اعلائی شدت خود رسید، زیرا مخصوصاً پیوریتن ها (۵) بقدرت شیطان و اجنه اعتقاد داشتند. طرفداری آنها

1 - Iames 1

2 - Macbeth

3 - F. Bacon

4 - Commonwealth

5 - Puritans - دستهای از پرستانها بودند، در مذهب بسیار متعصب و سخت گیر و طرفدار پارمائی بوده و میخواستند آداب و ظاهر احادیث را از مذهب بردارند و در عین حال به صفا و پاکدامنی متظاهر بودند.

از این عقیده تا حدودی باین دلیل بود که حکومت چارلز دوم باینکه هنوز امکان صحت کار جادوگران را انکار نکرده بود، در تحقیق کار جادوگران بهیچوجه حرارت و علاقه اسلاف خود را نشان نمیداد.

آخرین محاکمه جادوگران در انگلستان بسال ۱۶۶۴ انجام گرفت، در این محاکمه «سرتوماس براون» (۱) علیه جادوگر متهم شهادت داد. بعدها قوانینی که علیه جادوگران وضع شده بود بعهده ترمویق و تعلق افتاد و سپس در سال ۱۷۳۶ لغو شد مع الوصف تا سال ۱۷۶۸ **جان ولسلی** (۲) در پشتیبانی از این خرافات کهنه پابر جا بود در اسکاتلند (۳) خرافات مورد بحث مدت بیشتری درنگ نمود، و آخرین محکومیت جادوگران در ۱۷۲۲ انجام گرفت.

پیروزی بشریت و عقل سلیم که در این زمینه حاصل شد کاملاً معلول و مدیون گسترش نظریات علمی بود. این پیروزی ها در نتیجه بحث و مجادله معینی بدست نیامد، بلکه ادامه طرز تفکر قدیمی امکان پذیر نبود. این طرز فکر تا قبل از دوره «تعقل» (۴) یعنی زمان قبل از سلطنت چارلز دوم طبیعی بنظر میرسد که باید اقرار کرد تا اندازه ای این طرز فکر بمنزله انقلابی علیه مجمع القوانین اخلاقی خشک و جامد بود.

طب علمی بعنوان اولین قدم می بایست با خرافاتی نظیر آنچه که مردم را بجادوگری معتقد کرده بود مبارزه کند موقعیکه «وسالیوس» (۵)

1 - sir thomas Browne

2 - iohn wesley

3 - Scotland

4 - Rationalism

5 - Vesalius

برای اولین بار عمل تشریح مردگان «کالبدشکافی» را انجام داد در جامعه کیشیان ایجاد وحشت نمود. و سالیوس برای مدتی توسط چارلز پنجم امپراطور وقت از تعقیب و شکنجه و آزاررهایی یافت.

چارلز پنجم نسبت به سلامتی خود مشکوک بود و فکر می کرد که هیچکس غیر از سالیوس نمی تواند او را از مرض زهائی بخشد. ولی موقعیکه امپراطور بدرود حیات گفت و سالیوس متهم شد که اشخاص را قبل از مردن قطعه قطعه می کرده است. بکفاره این گناه بدو فرمان دادند که زیارت «ارض اقدس» (۱) برود ولی در سفر دریا کشتی او شکست و هوای نامساعد دریا او را بهلاکت رسانید. علیرغم کارهای سالیوس و سایر مردان بزرگ از جمله «هروی» (۲) طب کاملاً بهمان شکل خرافی خود باقی ماند. خصوصاً دیوانگی را در نتیجه تهاجم ارواح خبیثه می پنداشتند بنابراین شخص دیوانه را در معرض شکنجه و آزار شدید قرار میدادند تا شاید ارواح، متنفر شوند و از بیمار دست بدارند، همین اصل را برای معالجه جرج سوم که دیوانه شده بود معمول داشتند. جهل عامه حتی تا مدتی پس از این زمان نیز ادامه داشت.

یکی از عمده های من که شوهرش با وزارت جنگ مشاجره داشت فکر میکرد که این ناراحتی ممکن است برای شوهرش مرض تیفسوس ایجاد کند.

## 1 - Holy Land

Hervey - 2 هروی یکی از اطباء معروف انگلیسی بود که در سال

۱۵۷۸ تا ۱۶۵۷ میزیست. قانون جریان خون توسط او صورت عملی بخود

گرفت.



مشکل بتوان گفت علم طب قبل از لیستر (۱) و پاستور (۲) صورت علمی بخود گرفته است. کاهش آلام بشری که در نتیجه پیشرفت علم طب حاصل شده لاتعد ولا تحصی است.

#### ۴- نظریه مکانیستیک

در نتیجه فعالیت مردان بزرگ در قرن هفدهم نظریه جدیدی در باره دنیا بوجود آمد و بخاطر همین نظریه، ند بسبب مباحثات و مجادلات بخصوص، بود که اعتقاد مردم نسبت بخوش یمنی و بدیمنی جادوگری، هجوم ارواح شیطانی وغیره سلب شد بعقیده من در نظریات علمی جدید قرن هجدهم سد عامل بسیار مهم وجود داشت که بشرح زیر می باشد:

۱- بیان حقایق علمی باید مبتنی بر اساس مشاهده و تجربه باشد، نه متکی بر منابع غیر موثق و تأیید نشده.

۲- جهان بیجان دستگاهی است که خود بخود عمل میکند و با سیستم خودکار، طبق قوانین طبیعی بر موجودیت و تطور و تحولات خود ادامه میدهد.

۳- زمین مرکز کاینات نیست و چنانچه در خلقت احیا: منظور (۳) نهفته باشد، انسان منظور خلقت نمیباشد، بعلاوه « منظور » مفهومی است که از نظر علمی فاقد ارزش است.

این سد قسمت مبین نظریه ایتکه آثر نظریه مکانیستیک (۴) مینامند و روحانیون از آن متنفرند.

1 - Lister

2 - Pasteur

3 - Purpose

4 - Mechanistic outlook

پیدایش این عقیده باعث شد که تفتیش عقاید و تعقیب و شکنجه افراد موقوف شود و يك احساس انسان دوستی در تمام افراد بشر بوجود آید ، در حال حاضر آنرا کمتر از سابق قبول دارند ، تفتیش و تعقیب اشخاص دوباره شروع شده است . بکسانیکه این نظریه را متضمن آثار مضر برای اصول اخلاقی میدانند ، توصیه میکنیم که بحقایق زیر توجه کنند :  
 درباره هر يك از عناصر فوق که تشکیل نظریه مکانیستیک را میدهند باید توضیحی داده شود .

### ۳- مشاهده:

۱- مشاهده و تحقیق در مقابل سلطه منابع متقدم: برای اشخاص تحصیل کرده امروزی روشن است که مطلقاً باید از راه مشاهده به صحت موضوعات و حقایق مختلف پی برد ، نه صرف اتکاء به اظهارات متقدمین این مفهوم کاملاً جدید و تا پیش از قرن هفدهم وجود نداشت . ارسطو عقیده داشت که تعداد دندانهای زن کمتر از دندانهای مرد است ، و با اینکه دودفعه ازدواج نمود هیچگاه بفکرش خطور نکرده که با مشاهده دندانهای زن خود بصحت یا سقم این نظریه پی برد . وی همچنین عقیده داشت که چنانچه نطفه کودکان در موقعیکه بادشمال میوزد ، منعقد شود کودکان سالمتر خواهند بود . از این عقیده چنین برمی آید که هر دو زن ارسطو هر شب قبل از رفتن به رختخواب دوان دوان بمحل باد سنج رفته آنرا نگاه کنند و برگردند . ارسطو همچنین گوید : گزیدن سنگ هار باعث دیوانگی انسان نمی شود ولی جانوران دیگر را دیوانه میکند . نیش موش صحرائی مخصوصاً اگر موش آبستن باشد برای اسبها خطرناک است . برای اینکه فیلپارا از بیخوابی نجات دهیم باید شانه آنها را با

نمک و روغن زیتون و آب گرم ماساژ بدهیم . امثال این گفته‌ها در بیانات ارسطو مکرر دیده میشود . مع الوصف کلاسیکها که غیر از سگ و گربه جانور دیگری را ندیده‌اند هنوز هم ارسطو را می‌ستایند و نظریات او را مبنی بر مشاهده میدانند .

فتح مشرق توسط اسکندر (۱) سیلی از خرافات را به تمدن یونان (۲) وارد کرد . این موضوع مخصوصاً در مورد تنجیم که تقریباً تمام بت پرستان بعدی بدان عقیده داشتند صدق میکند . کلیسایه با تکاء موازین علمی بلکه بدلیل اینکه طالع بینی معنای تبعیت از تقدیر و سرنوشت را میدهد آنرا مورد اعتراض قرار داده و محکوم نمود ، لکن در کتاب سنت **اگوستین (۳)** یک استدلال علمی علیه تنجیم و طالع بینی بنقل از یکی از ششکاگان عهد بت پرستی شده است : «تو امان همزاد اغلب وضع و موقعیت مختلفی در زندگی پیدا می‌کنند که اگر تنجیم درست بود این موضوع نیاستی صحت داشته باشد .»

در دوره **رنسانس (۴)** عقیده به طالع بینی علامت مشخصی برای

1 - Alexander

2 - Hellenistic

3 - St : Augustina

۳ - (St.ugustin) اگوستین از ادبای دربار روم بود و معاصر با پادشاهی بهرام گور . در آغاز جوانی ب مذهب مانی گرائید . سپس ب فلسفه افلاطون علاقه پیدا کرد . بالاخره تحت تأثیر مواعظ آباء مسیحی واقع و بحلقه کشیشان پیوست و لقب سنت گرفت .

۴ - Renaissance رنسانس : مقصود از رنسانس دوره تجدید حیات

ادبیات و صنایع و بازگشت سبک شعر و هنر دوران قدیم در اوایل قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم در اروپا است .

کسانی که آزاد فکر می‌کردند شده بود. يك روشنفکر میگفت این عقیده باید صحیح باشد زیرا کلیسا آنرا مردود میداند. این متفکرین روشن بین آزاد، خود نیز در توسل بحقایق قابل مشاهده از مخالفین خود جلوتر نبودند یعنی اظهارات آنها نیز پایه و اساس علمی نداشت.

اغلب ما هنوز مطالب بی‌اساس را بصر فگفته قنما قبول داریم. همیشه بمن میگفتند که شتر مرغ میخورد، اگر چه متعجب بودم و با خود می‌گفتم، چگونه آنرا در بوت‌زارها پیدا می‌کند، هیچوقت هم بخاطرم نمیرسید که راجع باین مسئله شك و تردیدی بخود راه دهم، ولی بالاخره فهمیدم که این موضوع از (پلینی Pliny) مأخوذ است و بهر حال حقیقت ندارد.

بعضی مطالب را بهمین دلیل قبول داریم که فکر می‌کنیم باید درست باشد، چون دلیل مخالفی برای رد آن نداریم، در اینگونه موارد مشاهدات مکرر لازم است تا این عقیده غلط را از خود برانیم. مثلاً تأثرات روحی مادر از این قبیل است، میگویند هرگونه تأثر روحی قابل ملاحظه مادر در دوران حمل به کودک منتقل خواهد شد. اساس و مجوز این عقیده را باید در کتب مذهبی جستجو کرد. قطعاً بخاطر دارید که چگونه یعقوب (۱) صاحب گاو هائی شد که روی پوستشان لکدهائی دیده می‌شد.

اگر از زنی که عام ودانش نداشته و یا بایک شخص دانشمند معاشر نباشد در باره صحت و سقم این موضوع خرافی سؤال کنیم برای اثبات

آن از درود یوار دلیل می‌تراشد . «وای ! فلان و فلان روباهی را دید که به تله افتاده بود . بله ! بچه‌اش با پاهای يك روباه بدنیا آمد ! » خوب شما خانم فلان را می‌شناختید ؟ نه دوستم خانم بهمان بخوبی خانم فلان را می‌شناخت ، پس اگر شما آدم مصری باشید بسراغ خانم بهمان می‌روید ، او هم می‌گوید «اوه ! من خانم فلان را نمی‌شناختم ولی خانمی که اسم خوبی دارد او را می‌شناخت . ممکن است شما عمری را صرف جستجوی خانم فلان کنید ولی هیچوقت او را نخواهید یافت . اوفاسانه‌ای بیش نیست . همین اشکال در مورد توارث صفات اکتسابی وجود دارد ، در میان دسته‌ای از مردم راجع به انتقال صفات کسبی از طرف والدین بقدری عقیده راسخ وجود دارد که زیست شناسان برای رد این نظر مواجه با اشکالات بیشمار هستند .

در روسیه علماء زیست‌شناسی توانستند استالین (۱) را نسبت به بطلان این عقیده رائج متقاعد سازند لذا مجبور شدند در این مورد بخصوص از جنبه علمی عدول کنند .

وقتی که تلسکوپ گالیلئو (۲) اقامارژو پیتمو (۳) را معلوم کرد ، خشکدمقدسان (۴) از نگاه کردن بداخل تلسکوپ خودداری می‌کردند زیرا معتقد بودند که چنین اجرامی نمی‌تواند موجود باشد ، بنا بر این تلسکوپ حتماً گمراه‌کننده است .

1- Stalin

2 - Galileo Galileo

3 - Jupiter's moon

4 - Orthodox

احترام بمشاهده و تجربه در مقابل سنن باستانی مشکل بوده و تقریباً میتوان گفت بر خلاف طبیعت انسانی است . علم در باره مشاهده اصرار می ورزد و این اصرار سرچشمه مبارزات دامنهداری بین علم و سلطه منابع متقدم گشته است هنوز موارد بی شماری وجود دارد که نشان میدهد ما درس خود را خوب فرا نگرفته ایم . عده کمی از اشخاص رامیتوان قانع کرد که عادات زشت مثلاً «میل به عورت نمائی» (۱) را با تنبیه نمی توان معالجه کرد . تنبیه اشخاصی که ما را عصبانی می کنند لذت بخش است ولی ما نمیخواهیم قبول کنیم که استفاده از این لذت مطلوب جامعه نیست .

۴ - استقلال جهان مادی : شاید نخستین عامل قوی که نظریات

دوره ماقبل پیدایش علم را در خود حل کرد ، اولین قانون حرکت است ، که دنیا در این مورد خود را مدیون گالیله میدانند . اگرچه در این پیش بینی لئوناردو داونچی (۲) پیش قدم بود .

اولین قانون حرکت میگوید که یک جسم مادام که نیروئی آنرا از حرکت باز نداشته است با همان سرعت و بهمان جهت بحرکت خود ادامه میدهد . قبل از گالیله این تصور فکر میکردند که یک جسم بیجان بخودی خود حرکت نخواهد کرد ، و اگر آن جسم در حال حرکت باشد بتدریج از حرکت باز می ماند . فکر میکردند که فقط موجود زنده است که بدون کمک یک عامل خارجی میتواند حرکت کند .

1 - Exhibitionism

2 - Leonardo da Vinci (1452 - 1519)

از جمله پیشروان تجدید ادبی و هنری در فلورانس بود .

ارسطو فکرمی کرد که اجرام سماوی توسط خدایان رانده میشود. روی زمین حیوانات میتوانند خود را بحرکت بیندازند و یاباعث حرکت اشیاء مرده شوند. وی قبول کرده بود که برخی از انواع حرکات برای اشیاء بی جان طبیعی است. خاک و آب طبیعتاً بطرف پائین حرکت می‌کند و حال آنکه حرکت طبیعی آتش و هوا بطرف بالا است، ولی غیر از این حرکت ساده و طبیعی هر حرکتی ناشی از قوه محرک ذهنی و ارواح موجودات زنده است!

مادام که این نظریه بقوت خود باقی بود فیزیک یا «علم خواص اجسام» نمی‌توانست مستقلاً وجود داشته باشد، زیرا ادنی‌مادی را از لحاظ علیت؛ قائم بالذات نمیدانستند، اما گالیله و نیوتن (۱) ثابت کردند که حرکت سیارات، گیاهان و حتی حرکات جمادات روی زمین طبق قوانین فیزیکی است. حرکت آنها از وقتی که شروع شود تا ابد ادامه خواهد داشت. در این جریان، تفکر و عمل احتیاجی نیست. مع الوصف هنوز نیوتن فکر میکرد برای شروع حرکت به خالق احتیاج است ولی بعد از آن شروع؛ آفریننده جریان را رها کرده تا طبق قوانین فیزیکی خود ادامه یابد.

1 - Newton ۱۶۴۲ - ۱۷۲۷ اسحق نیوتن از دانشمندان انگلیسی

قرن هفدهم استاد دانشگاه کمبریج بود. کشفیات وی در علوم ریاضی و طبیعی مخصوصاً نیروی گرانش را منتهی به فلسفه بعدی گردید. نیوتن معلوم کرد که کلیه اجزاء ارضی و سماوی جاذب و معذبوب یکدیگرند: حساب عناصر بی نهایت کوچک را کرد و قانون جاذبه عمومی را کشف نمود.

**دکارت (۱)** معتقد بود که نه تنها موجودات بی جان بلکه بدن جانوران نیز از قوانین طبیعت پیروی میکند. شاید فقط الهیات اورامنع گردد که این عقیده را در مورد انسان نیز اظهار دارد.

در قرن ۱۸ آزادفکران در فرانسه قدم دیگری در این راه برداشتند. بنظر آنها ارتباط فکر و ماده (آنتی تزی) از تصورات ارسطو و اسکولاستیک (۲) می باشد. ارسطو محرکات و علل اولیه را مغزی یعنی عقلانی میدانست، مانند موقعیکه رانندهئی یک قطار باری را بحرکت اندازد و این حرکت خود بخود بتمام واگنها منتقل شود.

**ماتریالیستهای (۳) قرن هجدهم برعکس، تمام محرکات را مادی میدانستند و پدیده های مغزی را فرآورده هائی غیر فعال می پنداشتند.**

**هر دو عقیده علت غائی (۴):** بعقیده ارسطو علل چهار قسم است.

1 - Rene Descartes فیلسوف فرانسوی قرن ۱۷ می باشد. وی معتقد است برای رسیدن بحقیقت باید به استنباط شخصی متوسل شد، علت غائی امور، بر انسان معلوم شدنی نیست پس باید بدنبال علت فاعلی بود.

2 - Scolastique این نحله در قرون وسطی بوجود آمد. دستورات اولیای دین مسیح و مدرسه را به زبان لاتین اسکولا، می گفتند. تحقیقات علمی بیشتر برای رسیدن به اصول مذهب بود نه کشف حقیقت، آزادی و استقلال فکر مورد توجه نبود، برای مباحثه و مجادله از قوه عقلی فقط استفاده می شد نه اصول علمی، آنهم برای اثبات مندرجات کتاب مقدس و پیشرفت مذهب.

۳- از نیمه اول قرن نوزدهم در آلمان نسبت بلفه رمانتیک مخالفتی پدید آمد. این مکتب در مقابل مذهب، وحدت مادی و محسوسات را پیش کشیده و فقط برای امور مادی و خواص جسمانی حقیقت قائل بود. اصطلاح ماتریالیسم را انگلس در بیان نظر مارکس راجع بروش مادی وی بکار برد. بموجب این تئوری فنومن های انسانی تابع پدیده های حیات حیوانی است، غیر از ماده هیچ چیز وجود ندارد. فکر و احساسات بخشی از عالم ماده محسوب میشود.



ولی علوم جدید فقط یکی از آنها را پذیرفته و تأیید کرده است. دو نوع از این علل چهارگانه به بحث ما مربوط نیست. دو نوع دیگر که مورد بحث ما است عبارتست از **علت فاعلی (۱)** یا **واقعی و علت غائی (۲)** علت فاعلی همان است که ما باید « علت » بنامیم. « علت غائی » همان مقصود و منظور است. علت فاعلی عبارت از حمل مواد ساختمانی بناء و رویهم گذاردن آنها بصورت يك ساختمان است، علت غائی رفع گرسنگی و تشنگی سیاحان است. در امور انسانی طبیعت جواب چرا یا دلیل لمی علت غائی را ذکر مینمائیم و ذکر علت فاعلی چندان طبیعی بنظر نمیرسد. اگر بپرسید چرا این رستوران در اینجا وجود دارد؟ جواب طبیعی این است که عده زیادی مردم گرسند و تشنه از این سمت می آیند ولی ذکر علت غائی فقط در جائیکه اراده انسانی در کار باشد مناسب است.

اگر بپرسید چرا آنقدر مردم از سرطان می میرند؟ بشما جواب صریحی داده نخواهد شد! ولی جوابی که شما میخواهید همان جوابی است که شامل علت فاعلی و واقعی باشد.

این ابهام در کلمه چرا باعث شد که ارسطو بین علت فاعلی و علت غائی فرق بگذارد. وی فکر مینکرد که هر دو نوع آن در همه جا یافت میشود. عدد زیادی از مردم هنوز هم بر همین عقیده هستند: موجودات این جهان را از یکطرف میتوان باوقایعی که آنها را بوجود آورده است توجیه کرد و از طرف دیگر با این بیان که این موجودات برای نیل به چه «مقصود و منظوری» ایجاد شده اند.

مع الوصف اگرچه هنوز برای فلاسفه و روحانیون بلا مانع است

که برای هر چیز مقصود و منظوری قائل شوند لکن بشود رسیده که هنگام کشف قوانین علمی مفهوم «منظور» مفید فایده نیست.

در انجیل به ما گفته شده که ماه برای آن ساخته شده است که در شب از نور آن بهره مند شویم ولی مردان علم، هر قدر هم خدا پرست باشند، این گفترا بعنوان يك محقق، توجیه علمی برای پیدایش ماه قبول نخواهند کرد. برگردیم بمسأله سرطان که قبلا زکری از آن میان آمد، يك دانشمند پیش خود بطور خصوصی ممکن است معتقد باشد که سرطان بعنوان کفاره گناهان برای انسان نازل شده است، ولی چنانچه باو مأموریت تحقیقی در این باره بدهند بایستی این نقطه نظر را کنار بگذارد. «ما مقصود و منظور» را در مورد انسانی میشناسیم و ممکن است تصور بکنیم در کائنات نیز «مقصود و منظوری» نهفته است. ولی در علم، گذشت است که آینه را معلوم میکنند بر عکس، یعنی آینه تکلیف گذشترا معین نمیکند. بنابراین در جهان علمی «توجیه علمی جهان» علل غائی وجود ندارد.

در این زمینه تبعات داروین (۱) بسیار قاطع است. آنچه را که

۱ - Darvjin متولد سال ۱۸۰۹ کتاب بنیاد انواع را در سال ۱۸۵۹ در ۱۲۵۰ صفحه منتشر کرد در این کتاب چنین گوید: صور زنده بوسیله تکامل از یکدیگر مشتق می شوند. عامل محرک این تکامل عبارتست از انتخاب طبیعی بوسیله سابقه حیاتی، کیفیات اخلاقی و نژادی حاصله. بوسیله وراثت منتقل میشود، وی مدافع اصل «اقتضای محیط و تبدل مو» بوده است. فرضیه داروین در خصوص اصل انواع حیوانات و نباتات به داروینسیم مروفاست، بموجب این فرضیه خصوصیات جسمانی نسل های بعد هر چه بیشتر با محیط سازگار باشند به بقاء آنها کمک می کند موجودات جاندار برای بقاء فردی و نوعی تلاش می کنند در نتیجه آنها که مستندترند باقی می مانند لذا تنازع بقاء و تطور و تکامل ایجاد میشود که حاصل آن بقاء انب و اصلح است. البته داروینسیم در بدو پیدایش با مخالفت های سرسختانه کپشان روبرو شد زیرا آنرا بقلط تعبیر مبر کردند.

گاليله و نیوتن برای علم هیئت انجام داده بودند؛ داروین در زمینه زیست شناسی انجام داد. سازگاری و تطبیق جانوران و گیاهان با محیط زندگی، موضوعی بود که مورد استقبال طبیعیون خدا پرست در قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم واقع شد، و آنرا چنین توجیه میکردند که از این سازگاری معلوم میشود «مقصود و منظوری» در کار است. البته صحیح است که این توجیه در برخی ازموارد، کمی عجیب و دور از ذهن می نمود؛ مثلاً «اگر خرگوشها جزو الیون بودند ممکن بود فکر کنند سازش استادانه و دلپسند راسوها برای کشتن خرگوشها بسختی میتواند موجب شکر و سپاس باشد (۱) و سکوت توطئه آمیزی در مورد کرم کدو وجود داشت؛ مع الوصف تا قبل از داروین کار مشکلی بود که مسأله سازگاری موجودات زنده را با محیط زندگی خود بنحو دیگری غیر از منظور خلقت (۲) بیان کنند.

آنچه انسان را بدون در نظر گرفتن منظور غائی قادر به توجیه سازگاری وجود زنده با محیط کرد در واقع؛ حقیقت تحوّل و تکامل نبود بلکه نظریه داروین درباره مکانیزم تنازع بقاء و بقاء اصلح بود. فقط علل فاعلی در تغییرات خود بخود و انتخاب طبیعی دخالت دارند. بهمین دلیل بسیاری از آنها که بدقانون عمومی «تکامل» عقیده دارند با نظریه داروین در باره چگونگی آن موافق نیستند.

۱- ساختمان بدن راسو، طوری است که با سانی میتواند خرگوش را بکشد

لذا خیلی بعید است که خرگوش از اینکه ساختمان بدن راسو برای کشتن او

2- Creators Purpose .

مساعد است تشکر کند .

ساموئل باتلر (۱)، برگسون (۲)؛ شاو (۳) و لیسنکو (۴) همگی مقصود و منظوری برای آفرینش قائلند، اگرچه در مورد لیسنکو شاید دارای مفهوم دیگری باشد زیرا بنظراو «اراده استالین است که بر انتقال موروثی گندم زمستان نافذ است نه اراده خداوند!»

۶ - **مقام انسان در کائنات** : علم در نظر ما نسبت به موقعیت انسان در کائنات در آن واحد دو اثر متضاد داشته است، بدین معنی که از نقطه نظر تفکر، مقام او را پائین آورده و از نقطه نظر عمل و کار مقام وی را بالا برده است. تأثیر دومی تدریجاً بیش از اولی می شود ولی هر دو مشکل این تأثیر مهم بوده است. ابتدا بحث اثر فکری را شروع میکنیم:

برای اینکه تأثیر فکری با اثر عمیقش بر شما معلوم شود لازم است. «کمدی انسانی» دانته (۵) و قلمرو سحابی ها تألیف هابل (۶) را در یک وهله مطالعه کنید، این هر دو اثر را باید با تجسم فعال و با حالت پذیرش دوجهبانی که آنها می پرورند مطالعه کرد. در کمدی انسانی دانه

1 - Samuel Butler (۱۸۳۵-۱۹۰۲) وی میگوید: مرغ وسیله ایست

که تخم آنرا ابداع کرده است تا تولید تخم دیگری امکان پذیر گردد.

2 - Bergson (۱۸۵۹ - ۱۹۴۱) فیلسوف فرانسوی قرن نوزدهم و

بیستم، واضع مشرب «معنویت الهام» وی عقیده داشت: فکر انسان در موقع

ادراک از تصویر مکان مبری است. فلسفه او امکان شناسایی به احوال جهان را

از علم سبب میکند و این نقش را بعهدہ مکاشفه و اشراق میگذارد.

3 - Shaw

4 - Lysenko

5 - Dante's Divine Comedy

6 - Hubble, Realm of the Nebulae

زمین مرکز کائنات است . ده کره دیگر هم که دارای مرکز حرکت واحدی یعنی زمین هستند دور آن میگردند ، محل تصفیه عبارت از کوهی بنام کوه برزخ مقابل اورشلیم (۱) است . اشخاص خوب پس از تصفیه روح بر حسب لیاقت خود از برکات دائمی در یکی از کرات برخوردار میشوند . کائناتی که دانه مجسم کرده است کوچک و جمع و جور است . دانه در ظرف بیست و چهار ساعت تمام کرات را بازدید میکند ، هر چیز از نظر ارتباط با انسان در نظر گرفته شده است ؛ یعنی هر چیز برای آنست که مکافات اعمال بد و پاداش اعمال خوب را بدهد . در جهان دانه هیچ نوع راز و هاویهای وجود ندارد ، تمام آن مثل یک عروسک فروشی است ، اگر چه در این جهان انسانها عروسکهای هستند ولی این عروسکها مهم و بزرگ میباشند زیرا صاحب مغازه با آنها علاقه دارد .

دنیای جدید کاملاً بادیای دانه فرق دارد . از وقتیکه سیستم کوپرنیک (۲) پیروزی یافت ، ما فهمیدیم که زمین مرکز کائنات نیست پس از مدتی خورشید جانشین آن شد ، بعداً معلوم شد که خورشید هم بیچوجه پادشاه ستارگان نیست ، حتی در حقیقت جزو ستارگان متوسط نیز نیست ، وسعت یکرانی از فضای خالی در کائنات وجود دارد . مسافت خورشید تا نزدیکترین ستارگان تقریباً ۴۲ سال نوری یعنی

### Jerusalem - 1

Nicola copernic - 2 - کوپرنیک در شهر Thorn لهستان

بدنیا آمد کتابش بنام «دوران اجسام سماوی» در ۱۵۴۳ منتشر شد . بعینه وی ستارگان ، همه نقاط درخشان ثابتی می باشد و سیارات همه مانند زمین بدور خورشید دوران دارند .

معادل  $25 \times 10^{12}$  میل است . با وجود این ما در منطقه شلوغ آسمان زندگی میکنیم که کهکشان نام دارد . (۱) و مجموعه ایست از ۳۰۰۰۰۰۰۰ میلیون ستاره . این مجموعه کهکشان یکی از کهکشان های عظیمه ای است که در حدود ۳۰ میلیون از آنها تا کنون شناخته شده است و شاید تلسکوپهای بهتر ، تعداد بیشتری را نشان دهند . فاصله متوسط یک کهکشان تا کهکشان دیگر تقریباً دو میلیون سال نوری است ولی ظاهراً هنوز جای کافی ندارند زیرا بعجله از یکدیگر دور میشوند .

یعنی ها با سرعت متجاوز از ۱۴۰۰۰۰ میل در ثانیه یا بیشتر ، از ما دور میشوند . دور ترین آنها ، تا آنجاکه مشاهده شده معتقدند که در فاصله ۵۰۰ میلیون سال نوری قرار دارد بطوریکه آنچه که ما اکنون می بینیم عبارت از شکل آنها در پانصد میلیون سال پیش است .

**۷ - جرم ستارگان:** و اما درباره جرم ستارگان: جرم خورشید عبارتست از:  $2 \times 10^{27}$  تن . جرم کهکشان ۱۶۰۰۰۰۰ میلیون دفعه از جرم خورشید سنگین تر است و البته این مجموعه یکی از ۳۰ میلیون کهکشانی است که تا بحال شناخته شده است . بشر در مقابل این ارقام جدی باسانی نمیتواند برای خود اهمیتی قائل شود .

بحث درباره جنبه فکری مقام انسان در یک چنین جهان علمی بهمین قدر کافیت ، حال بدجنبه عملی میردازیم .

مرد عمل نسبت به «سحابی ها» بی تفاوت است . «وظیفه ستاره - شناسان است که بروند در این باره تحقیق کنند و نتیجه را بگویند زیرا از این بابت پول میگیرند» دلیلی ندارد که وی درباره چنین چیزی بی اهمیتی

نگرانی بخودراه دهد . چیزی که برای او اهمیت دارد استفاده است که میتواند از جهان ببرد ، البته يك مرد دانشمند بیشتر از يك مرد جاهل میتواند از جهان استفاده کند .

در عهدی که بشر عاری از علم و دانش بود ، همه قدرتها بخدا تعلق داشت . انسان حتی در مساعد ترین شرایط نمی توانست کاری انجام دهد و هر موقعی که خشم خدایان را بر می انگیزت شرایط نامساعدی پیش می آمد . این شرایط نا مناسب بصورت زلزله ؛ طاعون ، قحطی و شکست در جنگ ظاهر می شد . چون اینگونه حوادث به کرات ظاهر می شد . مسلماً خشم الهی باسانی بروز می کرد . انسان از دیدن فرمان رویان روی زمین باین نتیجه رسیده بود که ، آنچه بیش از همه موجب نارضائی خدا میشود عدم تواضع و خشوع است ؛ اگر می خواهی زندگی را بدون دغدغه بگذرانی و از بلیات سماوی در امان بمانی باید با خضوع و خشوع باشی و از بی دفاعی و بی پناهی خود آگاه گردی و همیشه بآن اعتراف کنی . ولی خدا که تو خود را در مقابلش خوار و ذلیل می دانستی مانند يك انسان بنظر میرسید . بطوریکه جهان بنظر بشری گرم و دلپذیر می آمد ؛ بشر در جهان ، بمثابة عضو کوچکتر خانواده ای می نمود ، که گر چه گاهی زندگی برایش درد و رنج نیز به همراه می داشت ، لکن هرگز جهان و زندگی برایش بیگانه غیر قابل درك و فهم نبود .

در جهان علمی تمام اینها بصورت دیگری است . دعا و زبونی باعث نمی شود که امور بد را خوادشخص باشد ، بلکه تنها از راه تحصیل اطلاع از قوانین طبیعی است که انسان میتواند امور را بروفق مراد بجریان بیندازد

قدرتی که بدین ترتیب بدست می آید مسلماً اطمینان بخش تر و بزرگتر از نیروئی است که در نتیجه دعا حاصل می شد زیرا هیچوقت معلوم نبود که دعای تودر آسمانها با نظر موافق تلقی شود بعلاوه قدرت دعا محدود بحدی بود ، توقع بیش از اندازه کفر بود . ولی قدرت علم تا بحال برای خود حدی نشناخته است ( نامحدود است ) . بما گفته می شد که : ایمان کوهها را از جای بر میدارد ولی هیچکس آنرا باور نمی کرد حالا بما گفته میشود که بامب اتمی میتوان کوهها را از جای برداشت و همه قبول می کنیم .

درست است که اگر ما با یتیم و در باره کائنات فکر کنیم ناراحت میشویم . خورشید ممکن است سرد یا منفجر شود ، زمین ممکن است **اتصفر** (۱) خود را از دست بدهد و غیر قابل سکونت شود . زندگی پدیده ای کوتاه ، قلیل وزودگذر است که در یک گوشه تاریخ سپری میشود ، بطوریکه اگر خود ما در آن ذینفع نبودیم آنقدر در اطرافش سرو صداهای نمی انداختیم . ولی یکنفر عالم میگوید : این افکار کشیشانه بیهوده و غیر عملی است و نباید بر این افکار سرد و مأیوس کننده تکیه کرد . بگذار صحاری را حاصخیز و بارور سازیم ؛ یخهای قطبی را آب کنیم و یكدیگر را با تکنیک هائی که روز بروز در حال پیشرفت است بکشیم !! برخی از فعالیتها مضر و برخی مفید است ولی رویهمرفته نماینده قدرت ما است و لذا در این جهان که خدا ندارد ما کوس خدائی خواهیم زد .

**۸- نظریه طبیعون** : قبال دیدیم که چگونه داروین هم نظریه علت غائی



را که درباره آن صحبت کردیم رد کرد. علاوه بر این داروینیمس تأثیرات دیگری بر نظریات انسان نسبت بزندگی و طبیعت داشت. فقدان حدفاصل و تمیز بین انسان و میمون بنظر الهیون ناپسند جلوه میکند.

کی در انسان روح دمیده شد؟ آیا آن موجود حدفاصل (حلقه مفقوده (۱) که اکنون وجود ندارد گناهکار و بنا بر این مستحق دوزخ است؟ آیا (میمونهای آدم نما) (۲) مسؤولیت اخلاقی داشتند، و آیا از رحمت الهی محروم شده بودند؟ آیا انسان (پیلت دون من) (۳) به بهشت رفت؟ باینگونه سؤالات هر نوع جوابی میتوان داد.

ولی داروینیمس، مخصوصاً وقتی بغلط تعبیر شد، نه تنها عقاید کهن الهیون را تهدید کرد بلکه اصول آزاد یخواهی قرن هجدهم را نیز بخطر انداخت. گندرسه (۴) نمونهای از فلاسفه آزاد یخواه و روشنفکر قرن هجدهم بود مالتوس (۵) نظریه ئی برای رد عقاید گندرسه صادر کرد و در این مورد از نظریات داروین استفاده نمود. آزاد یخواهان قرن

1 - Missing Link      2 - Pithecanthropus Erects

3 - Piltdown Man

۴- Condorcet ۱۷۹۴-۱۷۴۳ منشی آکادمی علوم فرانسه در کتاب

معروف «جدول تاریخی ترقیات» گوید: جوامع انسانی را باید مانند جوامع حیوانی بررسی کرد و قوانین آنرا کشف نمود.

۵- Robert Malthus (۱۸۳۴-۱۷۶۶) دانشمند انگلیسی است، وی

از علماء بنام علم ثروت می باشد. شهرت مالتوس بعلت نظریه «قانون تقلیل عایدات» در باب جمعیت و محصولات زراعتی است. وی عقیده داشت که جمعیت دنیا ←

هجدهم مانند الهیون عقاید تبعیدی و ادراک دگمی از انسان داشتند مانند عقیده درباره «حقوق بشر» و اینکه تمام انسانها مساوی هستند. اگر بکنفر قدرت بیشتری نشان دهد برای این است که تعلیم و تربیت بهتری داشته است چنانکه جیمز میل (۱) برای آنکه از خود پسندی و غرور بیجای پسرش جلوگیری کند همین مطالب را باو گفت.

مجدداً باید سؤال کنیم: اگر انسان «پیتکان تروپوس» (۲) زنده می بود آیا از حقوق بشر استفاده می کرد؟ آیا انسان «پکینیسیس» (۳) اگر به دانشگاه کمبریج میرفت پایه نیوتن میرسید؟ آیا انسان «پیت دون» همان عقل و هوشیاری ساکنین قصبه «ساکس» (۴) را دارا بود؟ اگر باین سؤالات از جنبه دموکراتیک جواب دهید شمارا به میمون های آدم نما متوجه خواهیم ساخت. و اگر باز هم درمجادله اصرار

→ به نسبت تصاعد هندسی افزایش می یابد در صورتیکه محصولات زراعتی ثابت و یا به نسبت تصاعد عددی افزایش می یابد، بنا بر این روزی خواهد رسید که مواد غذایی روی زمین کفاف مردم را نخواهد داد. و این عدم تعادل جمعیت و وسائل کشاورزی قحطی، مرض، ناخوشی، فقر، جنگ و بلیات دیگری را در پی خواهد داشت. لذا ازدیاد نفوس ناچار باید محدود و معادل با ازدیاد وسائل معیشت باشد. البته شهرت عقیده مالتوس بدین علت بود که محیط و وقایع زمان وی مستعد پذیرفتن چنین عقاید و افکاری بود.

1 - James Mill

2 - Pithecanthropus

3 - Homo Pekiniensis

4 - Sussex

ورزید به حیوانات **يك سلولی** (۱) توجه کنید که بقول «**ایوکلید** (۲)» این تصور باطل است. لذا باید قبول کنید که انسانها بامزایای واحد باین جهان نمی آیند. تکامل تدریجی نتیجه انتخاب و بقای اصلح است شما باید پذیرید که توارث سهمی در بوجود آوردن **يك** انسان خوب دارد، تعلیم و تربیت یگانه عامل و نماینده ای نیست که باید ملاک عمل قرار گیرد. اگر قراری بگذاریم و انسانها را از نظر سیاسی مساوی بدانیم، این تساوی حقوق بر اساس مساوات بیولوژیکی انسانها نیست بلکه بدلائل اخص سیاسی است. این تفکرات؛ آزادی سیاسی را تهدید کرده است ولی بنظر من این تهدید عادلانه نیست.

قبول اینک که انسانها از جهت خصوصیات ارثی مساوی نیستند زمانی خطرناک است که گروهی را ممتاز کرده و آنها را برتر یا پست تر از عده دیگر بدانیم، مثلاً اگر شما بگوئید: اغنیاء برفقرا، مردان بر زنان، سفیدپوستان بر سیاه پوستان و یا آلمانها بر سایر ملل ارجحند، شما از نظریه ای دفاع می کنید که داروینیسیم بهیچوجه از آن حمایت نمی کند. و بسط چنین عقیده ای مسلماً یا بجنک و یا بردگی منجر خواهد شد. مع الوصف این چنین عقاید باوجود بی پایگی باسم داروینیسیم اعلام شده است. همچنین است تئوری بی رحمانه ئی که میگوید: ضعیف را باید با کشتار دسته جمعی نابود کرد. زیرا روش طبیعت نیز همین است.

طرفداران این عقیده میگویند که اگر تنازع بقاء موجب اصلاح نژاد

بشر میشود پس بگذار از جنگ استقبال کنیم هر چه این جنگ مغرب‌تر باشد بهتر است. و لذا بر میگرددیم بنظریهٔ هراکلیتس (۱) وی اولین فاشیست جهان است و عقیده دارد هومر (۲) اشتباه کرده است آنجا که میگوید: «کاش جنگ از میان خدایان و آدمیان رخت برمی‌بست زیرا هومر نمیدانست بدین ترتیب برای نابودی جهان دعا میکند؛ جنگ برای همه یک چیز عادی است و نزاع و کشمکش عدالت است جنگ، پدر و پادشاه همگان است. اوست که برخی را خدا و برخی را انسان، برخی را برده و برخی را آزاد کرده است.»

این فلسفه متعلق به پانصد سال قبل از میلاد است و بعید بنظر میرسد که علم کوچکترین تأثیری در احیاء چنین عقیده کهنه‌ئی داشته باشد؛ در احیاء آن باید تا اندازه‌ای نیچه (۳) و نازی را مسئول دانست

۱ - Heraclit یا Heraclitus اهل افسس Ephese از شهرهای یونان و از جمله حکمای قبل از سقراط است. آتش را اصل و مادهٔ المواد میدانست و آنرا مظهر بی‌قراری و تبدیل، بشمار می‌آورد. دنیا مانند رودخانه است که ثبات و بقا ندارد. همتی نتیجه جنگ اضداد است از اینرو جنگ درد دنیا ضروری است، عدم یکی باعث وجود دیگری است، کشمکش اضداد لازم است ولی نباید از حد اعتدال خارج شود. چون فلسفه وی، یعنی بر بی‌قراری و ناپایداری است بسیار گوشه‌گیر و بدبین بود بطوریکه او را حکیم گریان می‌گفتند.

۲ - Hmoer از شعرای یونان باستان است. هزار سال پیش از میلاد مسیح میزیسته. فلسفه هومر توأم نمودن علم با عمل است.

۳ - Friedrich Nietzsche (۱۸۸۴ - ۱۹۰۰) چون خانواده اش مذهبی بودند او را بتحصیل الهیات گماشتند ولی وی از مسیحیت روگردان شد. وی استاد دانشگاه «بال» سوئیس شد. جنگهای بی‌سمارک را مخل فرهنگ آلمان ←

ولی هیچک از دسته‌های با قدرت (زورمند) امروزی چنین عقیده‌ای ندارند. قدر مسلم این است که علم آگاهی انسان را بقدرتی که در وی نهفته است بیشتر کرده است ولی این اثر بیشتر از جنبه فنی علم ناشی شده است نه از جنبه فلسفی آن. در این فصل سعی میکنیم که علم را از نقطه نظر فلسفی مورد مطالعه قرار دهیم و من فقط از جنبه فلسفی آن سخن گفته و جنبه فنی آن را بفصلهای بعد موکول کرده‌ام. البته بحث در جنبه فنی علم راه را برای بحث در فلسفه قدرت بشر باز می‌نماید. بنظر من فلسفه قدرت انسانی، فلسفه‌ای بس خطرناک است. و من نمی‌توانم آن را قبول کنم و در اینجا از آن آن سخن نمی‌گویم.

→ میدانست. کتاب جامع فلسفه و عبار تست از « زردشت چنین می‌گفت » آنچه در این کتاب سخنان خود را از زبان زردشت بصورت افسانه در آورده البته قهرمان داستان خود نیچه است و علت اینکه زردشت را نمونه قرار داده است بواسطه علاقه او با قکار زردشت می‌باشد. از آراء داروین، کوشش برای بتارا بمعنی تنازع قبول دارد و معتقد است افراد برای کسب قدرت باید در کشمکش باشند. نیچه با تماوی حقوق ملل مخالف است و برعکس دیگران طبقه اشراف و بردگان را لازم میدانند. برابری حقوق زن و مرد را باطل میدانند. در هر حال مذهب نیچه مذهب افراد و قدرت مافوق قدرت است، تاریخ و جریان تمدن یعنی تحمیل پیوسته پا اراده معطوف بقدرت یا کوشش بسوی نیرواست.

## فصل دوم

### نتایج عمومی و کلی تکنیک علمی

از تاریخ سلطهٔ اعراب تا کنون ، علم دو وظیفه داشته است :

۱ - شناسائی حقیقت اشیاء را برای ما میسر می کند .

۲ - انجام کارها را برای ما ممکن می سازد .

یونانیها باستانهای ارشمیدس (۱) فقط علاقمند بقسمت اول بودند :

تیزی و کنجکاری فراوانی نسبت بجهان داشتند ولی چون ملل متمدن در نتیجه بکار کشیدن سخت بردگان با سودگی و فراغ بال می زیستند لذا علاقه چندانی با اصول فنی نشان نمی دادند . علاقه با اصول فنی و عملی علم اولین بار از طریق سحر و جادوگری و خرافات ظاهر شد . اعراب علاقه شدیدی داشتند که به کشف کیمیا و اکسیر حیات موفق

---

1 - Archimedes - ۲۸۷-۲۱۲ قبل از میلاد در شهر سیراکیوز بدنی

آمد . وی از بزرگترین ریاضی دانان جهان بشمار میرود . اکتشافات او در ریاضیات مخصوصاً هند سه موجب حیرت شد . ارشمیدس دارای نیروی تجسم خارق العاده ای بود . در جنگهای کارتاز ماشینهایی اختراع کرد که سنگهای تنظیمی پرتاب میکردند . سطح و حجم اجسام را او اولین بار بدست آورد . قانون استاتیک یا تعادل اجسام و همچنین قانون تعادل مایعات را کشف کرد .

شوند و بفهمند که چگونه ممکن است فلزات کم بها را به فلزات گران بها مبدل ساخت. باین قصد به تحقیقات پرداختند و بکشف بسیاری از حقایق در زمینه شیمی نائل آمدند ولی قوانین معتبر عمومی را کشف نکردند و از لحاظ فنی و عملی در مرحله ابتدائی خود باقی ماندند.

معدنک در اواخر قرون وسطی قطب نما و باروت کشف شد و این کشفیات حائز اهمیت و نتایج فراوانی بود. معلوم نیست که کاشف آنها، که بوده؛ قدر مسلم آنکه راجر بیکن (۱) سهمی در این مورد نداشته است. اهمیت باروت در درجه اول بخاطر آن بود که بوسیله آن، حکومت های مرکزی میتوانند بار و نهای (۲) یاغی را به اطاعت و انقیاد خود در آورند. مثلاً اگر «جان» پادشاه انگلستان دارای توپخانه بود هیچوقت «مگنا گارتا (۳)» تصویب نمی شد.

ولی اگر چه در این مورد ما باید از بار و نهائی که این فرمانرا به پادشاه تحمیل کردند جانبداری کنیم مع الوصف بطور کلی قرون وسطی در آتش هرج و مرج می سوخت و استقرار نظم و احترام بقانون لازم بود. در آن موقع فقط قدرت پادشاه میتواندست این کار را انجام

۱- Roger Bacon راجر بیکن از فلاسفه دوره اسکولاستیک و از پیشروان ترقیات علوم می باشد. وی با اهمیت ریاضیات پی برد و در طبیییات از مشاهده و تجربه استفاده کرد. گرچه شاید اولین کسی باشد که در علوم به تجربه توجه کرد ولی علوم الهی را مافوق دیگر علوم می بنداشت با وجود این چون به تجربه و مشاهدات توجهی داشت طرفداران کلیسا او را تکفیر و به چهارده سال حبس محکوم کردند.

۲- Barons در بریتانیای کبیر نجیب زاده شجاع را بارون می گفتند.

۳- Magna carta فرمان آزادی که بوسیله King John در ۱۲۱۵

صادر و بموجب آن آزادی فردی و سیاسی تأمین گردید.

دهد. بارونها بقلعه‌های خود متکی بودند، ولی این قلعه‌ها در مقابل توپخانه متاومتی نداشت. از اینجا معلوم میشود که چرا **تیودرها** (۱) بیش از پادشاهان پیشین قدرت داشتند. همزمان با این تغییرات در فرانسه واسپانیا نیز تغییراتی بوجود آمد. در اواخر قرن پانزدهم دولت با قدرت جدیدی مجهز شد و این قدرت ناشی از باروت بود. از آن زمان تا کنون قدرت و نفوذ حکومت رو با افزایش بوده است، و این افزایش منحصراً از راه توسعه و تکمیل سلاحهای جنگی میسر شده است. این تحولات و پیشرفتها بوسیله «هانری هفتم» (۲) و «لوئی یازدهم» (۳) و «فردیناند» (۴) و «ایزابلا» (۵) شروع شده است. توپخانه کلید موفقیت آنها بود.

اهمیت قطب نما، کمتر از باروت نبود. قطب نما عهد اکتشافات را بوجود آورد. دنیای جدیدی بروی استعمارگران سفید پوست گشوده شد. کشف یک راه دریائی بطرف شرق که از کنار دماغه **امپدینیک** (۶) عبور میکرد فتح هندوستان را میسر ساخت، و با بطوهمبستگی مهمی را بین اروپا و چین بوجود آورد. اهمیت نیروی دریائی بی اندازه افزایش یافت و از راه تفوق قوای بحری، اروپای غربی جهان را تحت سلطه

۱- Tubors - سلسله سلاطین و ملکه‌هایی بودند که از سال ۱۴۸۵ تا

۶۰۳ بر انگلستان حکمرانی میکردند.

۲- Henry VII ۱۴۸۵-۱۵۰۹ پادشاه انگلستان بود. در زمان حکومت

وی کاشف معروف جان کابوت در تاریخ ۱۴۹۷ از اقیانوس اطلس عبور کرد.

۳- Louis XI

۴- Ferdinand

۵- Isabella

۶- Cape of Good Hope



خود در آورد . فقط در عصر حاضر این تسلط خاتمه یافت .

### ۱- عصر بخار و انقلاب صنعتی :

تا عصر بخار و انقلاب صنعتی (۱) هیچ تحولی که اهمیتش از جهت تکنیک جدید علمی باندازه اختراع باروت و قطب نما باشد پیش نیامد . بمب اتمی طی هفت سال اخیر در برخی اشخاص این فکر را بوجود آورد که ممکن است تکنیک علمی پارا از حدود خود فراتر بگذارد . ولی این نظریه چیز تازه‌ای نیست . انقلاب صنعتی چقدر انگلستان و چقدر آمریکا بدبختی‌های غیر قابل وصفی بوجود آورد . بنظر من برای کسی که در شعبه تاریخ اقتصاد تلمذ می‌کند شبهه‌ای وجود ندارد که رفاه متوسط برای مردم انگلستان در دوره انقلاب صنعتی کمتر از صد سال پیش از آن دوره نبوده . و تقریباً این راحتی مدیون تکنیک علمی است .

اجازه دهید بنبذرا که در اوائل انقلاب صنعتی نمونه برجسته‌ای بود بعنوان مثال یاد آور شویم . در کارخانه‌های پنهدپاک کنی لانکاشایر (۲) که (مارکس (۳) وانگلس (۴) از آن امرار معاش میکردند کوزکان از ۱۲

۱- (Industrial Revolution) تحولاتی که در اثر اختراع ماشین - آلات و کارخانه‌ها در اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم مخصوصاً در انگلستان بوجود آمد انقلاب صنعتی می‌نامند . در نتیجه این انقلاب تغییرات بزرگی در زندگی اجتماعی و فردی مردم بوجود آمد . این انقلاب بیشتر در نتیجه اختراع ماشینهای بخار و ریسندگی و بافندگی .

### ۲- Laocashire

۳- Karl Marx دانشمند سوسیالیست آلمانی (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) از پیروان مکتب هگل بود . بنظر او تاریخ جامعه‌های انسانی تاریخ مبارزه طبقاتی است . مارکس مخالف مالکیت بورژوازی است . در کاپیتالیسم وی مالکیتی که بینه پاورقی ۳ و ۴ در صفحه بعد

نا ۱۵ ساعت در روز کار می‌کردند. اطفال اغلب از شش؛ هفت سالگی شروع بکار می‌کردند. برای اینکه هنگام کار خوابشان نبرد اغلب آنها را کتک می‌زدند. مع الوصف بسیاری از کودکان در حال کار بخواب می‌رفتند و لای چرخهای ماشین آلات می‌غلطیدند و بدین ترتیب ناقص‌العضو یا کشته می‌شدند. والدین اطفال مجبور بودند این بی‌رحمیها را که بر کودکان آنها تحمیل می‌شد تحمل کنند زیرا خودشان در وضع فلاکت باری قرار داشتند. صنعتگران بدی و صاحبان حرفه‌های دستی با ظهور ماشین آلات بی‌کار شدند، کارگران کشاورزی بموجب قانونی (۱) مجبور به مهاجرت بشهرها می‌شدند. پارلمان

بقیه پاورقی از صفحه قبل

با به آن بر کار و فعالیت شخصی باشد موافقت دارد. می‌گوید که وسایل تولید را باید بطور مشترک در اختیار عموم قرار داد و آنها را در محصول مؤسسات تولیدی شریک کرد. اوضاع سیاسی و اجتماعی را تابع وسایل تولید و اقتصاد میدانند. اصول عقاید او را مارکسیسم می‌نامند.

۴- Fredric Engels (۱۸۲۰-۱۸۹۵) تئورسین معروف آلمان در سال ۱۸۴۳ با مارکس آشنا شد و در انتشار روزنامه (رن) با وی همکاری می‌نمود. کتابهایی دربارهٔ مبدأ خانواده و مالکیت، سوسیالیسم علمی و تخیلی منتشر کرد. انگلس و مارکس مؤسس سوسیالیسم علمی می‌باشند.

۱- Enclosure Acts در انگلستان رسم چنین بود که دهقانان می‌توانستند از زمینهای مخصوصی برای چرای حیوانات خود استفاده کنند و زمینهای دیگری بود که بعموم تعلق داشت و دهقانان مشترکاً در این زمینها زراعت می‌کردند و محصول را تقسیم می‌نمودند. ولی در سال ۱۸۴۵ قانونی تصویب پارلمان انگلستان رسید و بموجب این قانون حقوق دهقانان در استفاده از چراگاهها و ماهیگیری و قطع اشجار و حفر مجاری آب از بین رفت و زمین خواران به تصاحب و احتکار آن زمینها پرداختند و مالکیت‌های بزرگ بوجود آمد. دهقانان خورده مالک از روی اضطرار زمینها را ترک کرده و بشهر پناه بردند.

با استفاده از این قانون مالکین را ثروتمند تر و دهاقین را از هستی ساقط می ساخت .

تا ۱۸۲۴ اتحادیه کارگری ، اتحادیه اصناف ، غیر قانونی ، بود حکومت ، پرووکی توره‌ها (۱) یا مباشرین و پیشکاران اغواکننده‌ای استخدام میکرد و در داخل اتحادیه های کارگری میفرستاد . وظیفه این « مباشرین » کشف احساسات انقلابی در کارگران بود . آنگاه کارگری که بدام می افتاد تبعید یا اعدام می شد . چنین بود اولین آثار ماشین در انگلستان . آثار مخرب انقلاب صنعتی در ایالات متحده کمتر از انگلستان نبود .

در زمان جنگهای استقلال (۲) و چندین سال پس از خاتمه آن ، ایالات جنوبی کاملاً مایل بودند که موضوع الغاء بردگی را در آتیه نزدیکی مورد توجه قرار دهند . بردگی در شمال و غرب با توافق آراء در سال ۱۷۸۷ لغو شد و « جفرسن » (۳) امیدوار بود که ایالات جنوبی

#### ۱- Agent Provocateurs

۲- (War of Independence) قیام آمریکائیه‌ها در مقابل انگلستان در زمان حکومت ژرژ سوم برای بدست آوردن آزادی و استقلال ، بجنگهای استقلال معروف گردید . فرماندهی ارتش آمریکا در این جنگها بعهده واشنگتن بود . نتایج این جنگها اینکه : آمریکا از تحت انقیاد حکومت انگلستان آزاد شد . استقلال و آزادی مات تأمین گردیده ، کنکره تشکیل ، اعلامیه استقلال صادر و قانون اساسی آمریکا تدوین گردید .

۳- Thomas Jefferson (۱۷۴۳-۱۸۲۶) سومین رئیس جمهور ممالک متحده آمریکا بود که برای بدست آوردن آزادی سیاهان و الغاء بردگی و خرید و فروش آنها تلاش فراوان کرد . در تدوین قانون اساسی آمریکا شرکت داشت . طرفدار توده مات و ظهور دموکراسی بود و سیاست صلح طلبانه‌ای داشت .

نیز به لغو بردگی مبادرت ورزند؛ البته امیدواری او هم بدون دلیل نبود ولی در سال ۱۷۹۳ «دیتنی» موفق شد دستگاه پنبه پاک‌کنی مخصوصی بسازد که با آن، یک سیاه می‌توانست پنجاه پوند ۲ رشته بلند را در ظرف یک روز پاک‌کند، در صورتیکه قبلاً فقط روزی یک پوند پنبه پاک می‌کرد. وسائل صرفه‌جویی کار یادستگاه‌های صرفه‌جویی در کارگر و کار در انگلستان کودکان را به ۱۵ ساعت کار روزانه واداشته بود. همین وسایل در آمریکا زندگی پر مشقتی برای سیاهان و بردگان بوجود آورد که بمراتب بدتر از زندگی ایشان قبل از اختراع آقای دیتنی بود. در سال ۱۸۰۸ تجارت برده ممنوع شد و چون کشت پنبه پس از این تاریخ بسیار وسعت یافته بود، می‌بایست ایالات جنوبی علیاکه برای کشت پنبه مساعد نبود برده وارد کنند ولی ایالات جنوبی هوای نامساعد و ناسالمی داشت و از بردگان در مزارع پنبه بی‌رحمانه، بیش از اندازه کار می‌کشیدند. بدین ترتیب ایالات جنوبی محل توالد و تناسل بردگان شد تا آنها را بگورستانهای جنوبی تحویل دهند. یکی از جنبه‌های عجیب و تنفرانگیز این معامله عبارت از این بود که هر سفیدپوست اگر تعدادی بردگان زن در اختیار می‌داشت می‌توانست از آنها صاحب عده‌ای فرزند، که آنها نیز بنوبه خود برده او بودند؛ بشود و آنها را در موقعیکه بد پول نقد احتیاج پیدا میکرد بد صاحبان مزارع

۱ - Eli Whitney (۱۷۶۵ - ۱۸۲۵) (یک نفر آمریکائی بود که

ماشین پنبه پاک‌کنی را اختراع کرد.

۲ - Pound واحد وزن و اندکی کمتر از نیم کیلو است.

پنبه بفروشد که (با احتمال قوی) قر بانیان انگلهای خو نخوار معدی یا مالاریا یا تبزرد شوند .

نتیجه نهائی این وضع جنگ داخلی (۱) بود . و شاید بطور یقین بتوان گفت که چنانچه صنعت پنبه پاك كنى بصورت غیر علمی باقی می ماند این جنگ ها بروز نمی کرد .

انقلاب صنعتی و استفاده از تکنیک علمی در صنعت پنبه پاك كنى . در سایر ممالک نیز نتایجی در برداشت محصولات پنبه ای در هند و آفریقا میتوانست بازاری برای خود پیدا کند . ولذا انگیزه ای برای امپریالیزم بریتانیا (۲) ایجاد شد . افریقائیها می بایستی بفهمند که لختی و برهنگی ناپسند و گناه است . این وظیفه را مسیونهای مذهبی بدون صرف مبالغ زیاد انجام دادند . علاوه بر محصولات کتانی . سل و سفلیس رانیز برای افریقائیها بارمغان بردیم ولی البته برای این دو کالای اخیر آزاد ناپولی دریافت نداشتیم .

می خواهم تأکید کنم که بدبختیهای ناشی از تکنیک جدید

۱ - Civil War جنگی که از سالهای ۱۸۶۱ - ۱۸۶۵ بین ایالات شمالی و جنوبی آمریکا در گرفت بنام جنگ داخلی معروف شد . این جنگ بیشتر بر سر دو مسئله بود ۱ - آزادی بردگان ۲ - حقوق ایالتها .

۲ - British Imperialism در حکومت امپریالیزم اصول بوسیله عده معدودی قدرت طاب اعمال میشود - در چنین حکومتی سلطه اقلیت زورگو به استقلال و آزادی ملت تجاوز می نماید . دولت نماینده واقعی مردم نیست بلکه قدرتی است که بعلمت نابسامانی وضعف مردم بر آنها تحمیل شده است .

**علمی (۱)** امری سابقه‌ای نیست و بهمین علت بحث من درباره پنبه طولانی شد. بدبختی‌هایی که در اطراف آن صحبت کردم بمرور زمان بر طرف شدند: کار اطفال در انگلستان تحریم شد. بردگی در آمریکا لغاء گردید. **امپریالیزم** در هندوستان پایان رسید. و بدبختی‌هایی که اکنون در آفریقا وجود دارد از پنبه ناشی نمی‌شود.

**بخار** که از مهمترین عوامل و عناصر انقلاب صنعتی بشمار میرفت منطقه عمل آن در حمل و نقل و کشتیرانی و راه آهن کاملاً مشخص گردید، آثار عمده حمل و نقل بوسیله ظهور ماشین های بخار تا نیمه دوم قرن نوزدهم پیشرفتی نکرد. در این وقت بود که ماشین بخار در قلب آمریکائی مرکزی و غربی نفوذ کرد و غله آنجا را برای تغذیه اهالی مناطق صنعتی در انگلستان و سواحل شرقی آمریکا (۲) مورد استفاده قرار داد. این تحوّل منجر برفاه عمومی شد و پیش از همه علت ایجاد خوش بینی مردم در عهد **ویکتوریا** بود و افزایش سریع جمعیت را در هر یک از کشور های متمدن امکان پذیر ساخت؛ ولی در فرانسه بموجب قانون تنظیمی **ناپلئون (۳)** از افزایش جمعیت جلوگیری می‌شد. این قانون مقرر میداشت که ثروت اشخاص بطور تساوی بین فرزندان آنها تقسیم شود حال آنکه اکثریت مردم آن کشور دهقانان خرده مالک بودند که زمین کمی در اختیار داشتند.

### ۲- New England

### ۱- Scientific Technique

۳- Napoleon Code - در فاصله قرن هیجدهم و نوزدهم یعنی حدود

۱۸۰۰ کمیسوینی در فرانسه تشکیل گردید که قانون مدنی را تدوین کند این قوانین در ۸۰۷ بنام قانون ناپلئون نامیده شد.

این تحول ، بدبختی حاصله در اوائل انقلاب صنعتی را بهمراه نداشت ، و اصولاً بنظر من علت عمده این امر لغو بردگی و رشد دموکراسی بود ، ولی دهقانان ایرلندی و رعیت های روسی که از خود مختاری و استقلال بهره ور نبودند هنوز نوج میبردند . اگر ملاکین انگلیسی به شکست (گبدن و برایت ۲) موفق شده بودند بدبختی و مصیبت در بهره برداری از پنبه ادامه می یافت .

#### ۴ - الکتریسته و تلگراف :

مرحله مهم بعدی در تحول تکنیک علمی مربوط به برق ، نفت ماشین های احتراق داخلی است . مدتها قبل از اینکه الکتریسته را بعنوان يك منبع قدرت بکار برند از آن در تلگراف استفاده میکردند . استفاده از الکتریسته در تلگراف دارای دو نتیجه مهم بود : اولاً پیامها زودتر از يك و چا پار بمقصد میرسید . ثانیاً کنترل دقیق تشکیلات بزرگ را از يك مرکز واحد ساده میساخت و حال آنکه سابقاً امکانات خیلی کمتری برای این کار وجود داشت . این حقیقت که پیامهای تلگرافی سریعتر از انسان حرکت میکرد بیش از همه مورد استفاده پلیس واقع شد ، قبل از اختراع تلگراف يك راهزن میتواندست سوار اسب سریع السیر شده و بشهری فرار کند که از جنایت او اطلاعی ندارند و بدینوسیله دستگیری او بی نهایت مشکل میشد ، معهداً بدبختانه پلیس اشخاصی رامی خواهد دستگیر کند که اغلب از خادمین بشر هستند .

۱- Cobdon (۱۸۰۴-۱۸۶۵) اقتصاد دان و سیاستمدار انگلیسی است مخالف شرکت انگلستان در جنگهای کریمه بود .

۲- John Bright (۱۸۱۱ - ۱۸۸۹) سیاستمدار انگلیسی و مخالف بردگی در آمریکا بود و با کوبدن برضد قانون غله همکاری کرد .

اگر تلگراف موجود بود «پلی گرافتها ۱» به دستگیری «پیتاگورس ۲»  
 فیثاغورث موفق می شدند. اگر تلگراف وجود میداشت دولت آتن  
 «آناکساگورس ۳» را دستگیر میکرد، پاپ میتوانست «ویلیا آکام ۴»  
 را گرفتار سازد و «پیت ۵» میتوانست «تام پین ۶» را در موقع فرار به  
 فرانسه در سال ۱۷۹۲ دستگیر نماید.

۱ - Polycrates) حکومتهای ملوک الطوائفی یونان در حدود سال

۵۳۰ قبل از میلاد.

۲ - Pythagoras) فیثاغورث در سال ۵۷۲ قبل از میلاد متولد شد.

معاصر کورش هخامنشی بود. در سال ۵۳۱ از دست حکومت ملوک الطوائفی  
 یونان از ساموس بایتالیا فرار کرد. بعضی معتقدند که او را تبعید کردند.  
 زیرا بمقاید مذهبی عامه روی خوبی نشان نمیداد. افکار فلاسفه یونانی را تخطئه  
 میکرد و قائل بتناسخ بود. اکتشافات زیادی در ریاضیات باونسبت داده اند.  
 فیثاغورثیان مبداء هر چیز را عدد و همه امور را نتیجه ترکیب اعداد میدانستند  
 در حساب، جذوکب و بعضی دیگر از قواعد ریاضی و در هندسه بکشف قضایای  
 زیادی نائل شدند.

۳ - (Anaxagoras) ۵۰ - ۴۲۸ قبل از میلاد. بنیاد چهارگانه

قائل بود. بعقیده وی خورشید جسمی است ملتهب که جرم آن از شبه جزیره  
 یونان بزرگتر است. هسته همه اشیاء در همه اشیاء وجود دارد.

۴ - (William of Occam) فیلدوف انگلیسی قرون وسطی، طرفدار

لوئی چهاردهم و مخالف با پاپ بود لذا در سال ۱۳۲۴ بدستور پاپ جان ۲۲  
 به Avignon بمحاکمه خوانده شد.

۵ - (William Pitt) ۱۸۰۶ - ۱۷۵۹ در ۲۴ سالگی نخست وزیر

انگلستان شد.

۶ - (Tom Paine) ریاستمدار و مذهبی رادیکال بود. کتاب «عصر

تعقل» و «حقوق بشر» را نوشت.



بخش بزرگی از بهترین مردم آلمان و روسیه تحت تسلط هیتلر و استالین زجر کشیدند. اگر سرعت انتقال پیامها نبود تعداد خیلی بیشتری از مردم فرار میکردند. بنابراین افزایش قدرت پلیس بطور کلی نفعی در بر ندارد.

افزایش کنترل قدرت دولت مرکزی از مهمترین نتایج تلگراف است. در امپراطوری های قدیم ساتراپها یا حکمرانان ولایات دور دست سر بطغیان بر میداشتند و قبل از آنکه دولت مرکزی از سر بیچی آنها آگاه شود سنگرهای خود را محکم میکردند.

موقعیکه کنستانتین (۱) در یورک (۲) ادعای امپراطوری کرد و بطرف روم حرکت نمود، مقامات شهر روم از طغیان او هنگامی آگاد شدند که او تا پای دیوار روم رسیده بود. شاید اگر تلگراف در آنروز وجود می داشت دنیای غرب اکنون مسیحی نبود. در جنگ های ۱۸۱۲ جنگ نیواریانس (۳) پس از تنظیم قرارداد صلح هیچیک از قوای طرفین از جریان قرارداد صلح اطلاعی نداشتند. قبل از تلگراف، سفراء استقلالی داشتند که اکنون کاملاً آنرا از دست داده اند زیرا در مواقع بحرانی لازم بود که سفراء آزادی عمل داشتند تا بتوانند اقدامات سریعی بعمل آورند.

۱ - Constantine - در قسمت غربی کشور قدرت خود را توسعه داد سپس بطرف شرق پیشرفت در سال ۳۱۳ پایتخت خود را بمحلی که بعدها بنام وی قسطنطنیه معروف شد منتقل نمود.

۲ - York - یکی از شهرهای انگلستان که در دوره تسلط رومیها کنستانتین سردار آنجا بود.

۳ - New orleans

تغییر و تحولی که تلگراف ایجاد میکرد تنها مربوط به حکومتها نبود بلکه در مورد سازمانهای بزرگ که منطقه عمل وسیعی داشتند، تلگراف نقش بزرگی را بعهده داشت. مثلاً سفرنامه **هاکلویت** (۱) را بخوانید. این سفرنامه شرح میدهد که چگونه تجاران انگلیسی در عهد الیزابت (۲) برای ترویج بازرگانی با روسیه تلاش میکردند. تنها کاری که میتوانستند انجام دهند این بود که يك مأمور فعال و با استعداد بفرستند. نامه، کالا و پول به او بدهند و بگذارند هر کاری که میتواند انجام دهد و دیگر کاری با او نداشته باشند. مدت مدیدی طول می کشید که وی بتواند با کارفرمایان خود تماس بگیرد. و تازه دستوراتی که باو میدادند تا هنگامی که باو برسد کهنه و غیر قابل استفاده می شد.

تلگراف قدرت حکومت مرکزی را افزود و دامنه اقدامات فرمانروایانی را که بر ایالات دور دست حکومت میکردند کاهش داد. این تنها در مورد دولت نبود بلکه در مورد هر تشکیلات که از لحاظ جغرافیائی منطقه وسیعی را شامل بود صدق میکرد.

مامی بینیم که بسیاری از تکنیک های علمی تقریباً اثرات عشا به دارند و بدین نتیجه میرسیم که بایشرفت تکنیک علمی تعداد کمتری از اشخاص دارای قدرت مجریه میگردند ولی این تعداد کم بر مراتب قدرتشانشان بیش از قدرت کسانی است که قبل از موقعیت آنها بوده اند.

در تمام شئون بالا، بخش امواج رادیویی کاری را که تلگراف

1- Hakluyt's voyages

2- Elizabeth

شروع کرده بود کامل کرده است .

**الکتریسته** بعنوان يك منبع نیرو دیرتر از تلگراف شناخته شده است ولی هنوز تمام آثارش به منصفه ظهور نرسیده است ، مراکز نیروی برق نمونه بارزی است بر اینکه الکتریسته در سازمان اجتماعی نفوذ دارد و ناگزیر به تمرکز قدرت کمک می کند فلاسفه **لاپوتا** ۱ برای اینکه شورشیان يك مستعمره را وادار به تسلیم نمایند جزایر شناور خود را بین خورشید و مناطق شورشی قرار میدادند . اکنون مراکز نیرو میتواند هنگامیکه مناطقی از لحاظ گرما ، روشنائی و پخت و پز به آنها احتیاج پیداکنند نظیر همین عمل را در مورد ایشان انجام دهد . من در آمریکا در يك خانه روستائی زندگی میکردم که از هر لحاظ متکی به الکتریسته بوده و برخی مواقع در برف و بوران سیمها پاره می شد و ناراحتی غیر قابل تحملی بیار می آورد . اگر فرضاً ما شورشی بودیم و سیمهای برق را تماماً قطع میکردند ما مجبور به تسلیم بودیم .

اهمیت نفت و ماشینهای احتراق داخلی در تکنیک علمی کنونی بر هر کس روشن است ؛ بدلائل فنی ، بهتر است که کمپانی های نفتی

۱ - LaPuta يك سرزمین افسانه ایست که سوئیفت (۱۶۶۷-۱۷۴۵) در کتاب سوم سفرهای گالیور شرح داده است . **لاپوتا** جزیره ای بود شناور در هوا که بوسیله سکنه آن راهنمائی میشد . سکنه این سرزمین نژادی از فلاسفه بودند که توجهی نداشتند باینکه سرزمینشان در حال نابودی است و آنها مشغول بحث در ریاضیات و موسیقی و کارهای ظریف دیگر از قبیل نرم کردن سنگ مرمر برای استفاده در متکا و بالش بودند . در این قطعه شاید منظور سوئیفت هجو نیوتون و شورای سلطنتی انگلستان بوده است .

بزرگ وجود داشته باشد زیرا در غیر این صورت کارهای بزرگ و پر خرجی مانند کشیدن لوله‌های نفت ممکن نبود، اهمیت کمپانی‌های نفت در سیاست سی سال اخیر کاملاً معلوم است. این مسئله مخصوصاً در مورد **خاورمیانه ۱ و اندونزی ۲** صدق می‌کند. نفت سرچشمه اصطکاک‌های شدیدی بین غرب و اتحاد جماهیر شوروی ۳ شده است و در برخی مناطق نفتی که از لحاظ **استراتژیکی** (سوق الجیشی) برای غرب حائز اهمیت است سبب ایجاد تمایل بطرف کمونیزم میشود.

ولی آنچه در این مورد حائز اهمیت بیشتری است پیشرفت نیروی هوایی است؛ هواپیماها قدرت دول را بی نهایت ترقی داده اند هیچ شورشی نمی‌تواند امید موفقیت داشته باشد مگر اینکه حد اقل متکی بقسمتی از نیروی هوایی باشد.

نیروی هوایی نه تنها قدرت دول را افزوده بلکه عدم تناسب بین **قدرتهای کوچک** و بزرگ را توسعه داده است فقط قدرتهای بزرگ می‌توانند دارای نیروی هوایی عظیمی باشند و قدرتهای کوچک در مقابل نیروی عظیم هوایی تاب مقاومت ندارند.

در اینجا با آخرین مورد استفاده تکنیکی از معلومات فیزیکی یعنی انرژی اتمی می‌پردازیم. هنوز ممکن نیست که موارد استفاده صلح آمیز آنرا ارزیابی کنند، شاید در آتیه برای مقاصد معینی بعنوان يك منبع انرژی مورد استفاده واقع شود و بدین طریق قدرت تمرکزی که

1- Middle east

2- Indonesia

3- Union of Socialist Soviet Republics (U.S.S.R)

اکنون مراکز تولید نیرو دارند بیشتر کند و دامنه آنرا افزایش دهد .  
 شاید همانطور که دولت شوروی میگوید که در نظر دارد ، نیروی  
 اتمی برای تغییر وضع جغرافیائی بوسیلد از بین بردن کوهها و تبدیل صحاری  
 بدریاچه ها بکار رود . ولی تا آنجا که فعلا میتوان قضاوت کرد اهمیت اتم  
 محتملا در جنگ بیش از صلح است .

در طول تاریخ ، جنگ وسیله اصلی برای همبستگی اجتماعی بوده  
 است ، و از شروع دوره علمی ، جنگ بزرگترین محرک پیشرفتهای تکنیکی  
 بوده است . گروههای بزرگ ، شانس بهتری در پیروزی دارند و لذا نتیجه  
 معمولی جنگ عبارت از توسعه دولتهاست .

در هر تکنیک مفروضی - از لحاظ اندازه محدودیت وجود دارد .

امپراطوری روم بچنگلهای آلمان و صحاری آفریقا محدود شد .  
 امپراطوری انگلستان در هند بکوههای هیمالیا محدود شد و ناپلئون  
 توسط زمستان روسیه شکست خورد . قبل از دوره تلگراف خطر اضمحلال  
 و تقسیم شدن ، غالباً امپراطوریهای بزرگ را تهدید میکرد زیرا کنترل  
 آن ممالک وسیع از یک مرکز امکان پذیر نبود .

تاکنون وسائل ارتباط عامل مهمی در تهدید امپراطوری ها بوده  
 است . در قدیم فارسی ها (ایرانیها) و رومی ها براههای خود متکی بودند  
 ولی چون سریعترین وسیله آنروزی اسب بود و چون فاصله مرکز از مرزها  
 خیلی زیاد بود اداره امپراطوری امری محال بنظر میرسید . این اشکال  
 با ظهور راه آهن و تلگراف تقلیل یافت و با پیدایش بمب افکنهای  
 دور پرواز در حال از بین رفتن است . اکنون از لحاظ فنی مشکل بزرگی

در راه يك امپراطوری وسیع جهانی (۱) وجود ندارد. و چون خرابی جنگ بیش از قرن گذشته است، احتمالاً باید حکومت واحدی را قبول کنیم، یا اینکه بعهد بربریت برگردیم و یا بنا بودی نژاد انسانی راضی شویم.

بایستی اعتراف کرد که برای حصول يك حکومت واحد جهانی يك مشکل روانشناسی وجود دارد. بار دیگر تکرار می‌کنم که در گذشته موجد همبستگی اجتماعی جنگ بوده است: و غرائزی که احساس وحدت ملی را بر می‌انگیزد نفرت و ترس از دیگر ملل می‌باشد. این عوامل بستگی بوجود يك دشمن بالفعل یا بالقوه دارد. ظاهراً نتیجتاً یکبارگی از این مطلب می‌گیریم آنست که يك حکومت جهانی باید متکی به نیروئی باشد که بتواند موجودیت خود را حفظ کند و گرنه حس وفاداری که اکنون الهام بخش حفظ وحدت ملی هنگام جنگ است قادر بحفظ موجودیت چنین حکومتی نخواهد بود. این مسئله را بعداً مورد بحث قرار خواهیم داد.

تا اینجا من تکنیک‌هایی را که مشتق از علوم فیزیک و شیمی بودند مورد بحث قرار دادم و این علوم تاکنون اهمیت بسزائی داشتند ولی «زیست‌شناسی، فیزیولوژی و روانشناسی نیز بنوبه خود همانند فیزیک و شیمی اثرات عمیق و ارزنده‌ای در حیات بشری داشتند و دارند.

### ۳- مسأله جمعیت:

اول مسأله غذا و جمعیت را در نظر می‌گیریم، در حال حاضر جمعیت کره زمین هر ساله بمیزان ۲۰ میلیون افزایش می‌یابد و بیشتر این افزایش در روسیه و آسیای جنوب شرقی است و حال آنکه جمعیت

آمریکا و اروپای غربی تقریباً ثابت است ، در ضمن ، تولید مواد غذایی رو بکاهش میرود و علت آن کشاورزی (روش غیرعاقلانه کشاورزی) و انهدام جنگلهاست . این وضع قابل انفعال است و اگر آنرا بحال خود رها کنند موجب کمبود مواد غذایی ، در نتیجه منجر بجنک خواهد شد ، مع الوصف تکنیک ؛ راههای دیگری در برابر ما میگذارد .

در کشورهای غربی آمار جمعیت تابع بهداشت و کنترل موالید است ، اولی از مرگ و دومی از ازدیاد موالید جلوگیری می کند . نتیجه آنکه عمر متوسط در غرب افزایش می یابد ( تعداد جوانان کم و تعداد بزرگانان افزون است . ) برخی مردم معتقدند که نتایج بدی از این وضع حاصل میشود . ولی من خود چون جزء پیران هستم نمی توانم این عقیده را بپذیرم .

خطر کمبود مواد غذایی در جهان ممکن است موقتاً با اصلاح کشاورزی برطرف شود . ولی اگر جمعیت دنیا بهمین منوال افزایش یابد اصلاح تکنیک فلاحه برای مدت مدیدی کافی نخواهد بود . در آن زمان دو گروه درد دنیا بوجود خواهد آمد . دستهای فقیرند و جمعیت روز افزون دارند ؛ و دست دیگر آنها که ثروتمندند و جمعیت ثابتی دارند . بعید بنظر میرسد که چنین وضعی بجنک جهانی منجر نشود . اگر بخواهیم که جنگهای متوالی در جهان پیش نیاید باید جمعیت سراسر دنیا ثابت بماند و شاید در بسیاری از کشورها لازم باشد که دولت ها در این مورد یعنی ثابت نگاه داشتن جمعیت اقداماتی بعمل آورند . در این صورت لازم است که علم طب در موضوعات بسیار خصوصی نیز دخالت کند . با اینهمه برای این قضیه دو صورت دیگر

نیز متصور است :

۱ - جنك ممكن است بقدری مخرب باشد که موقتا خطر افزایش جمعیت را از بین ببرد .

۲ - ملل متهدن و دانشمند مغلوب شوند و هر چه و هر ج؛ تکنیک علمی را از بین ببرد . زیست‌شناسی ممکن است از راه مطالعات توارث ؛ انسان را تحت تأثیر قرار دهد . بشر بدون استفاده از اصول علمی توانست است تغییرات بسیار مفیدی در مورد گیاهان غذایی و جانوران اهلی بوجود آورد . میتوان تصور کرد که بشر با استفاده از علم اصلاح نژاد (۱) تغییرات عمیقتری را در مدت زمانی کوتاهتر ایجاد کند . حتی شاید بتواند تغییرات مطلوب را بطور مصنوعی در ژن‌ها بوجود آورد تاکنون تغییرات ناگهانی (۲) که مصنوعی ایجاد شده مثبت نبوده است . در هر حال مسلم است که تکنیکهای علمی بزودی اصلاحات زیادی در جانوران و گیاهان که برای بشر مفید هستند بوجود خواهد آورد .

وقتی که روش‌های اصلاح خصوصیات نژادی مدت مدیدی در مورد حیوانات و گیاهان بکار رفت و در تغییر صفات فطری و موروثی آنها مؤثر واقع شد و موفقیت آن حتمی گشت ، آنگاه ممکن است که جنبش نیرومندی برای بکار بستن روشهای علمی در زمینه تولید مثل انسان بوجود آید . ابتدا ممکن است اتخاذ چنین سیاستی با مخالفت شدید روحانیون و اشخاص متعصب روبرو شود ؛ ولی فرض کنیم مثلا روسیه شوروی قادر باشد که بر این مخالفتها فائق شود ، و بتواند نژادی قویتر



و باهوش تر که مقاومتش در مقابل امراض بیش از نژاد قبلی باشد بوجود آورد، و حال اگر فرض کنیم که ملل دیگر احساس کنند که اگر مانند روسیه عمل نکنند در جنگ شکست خواهند خورد در این صورت یا این ملل داوطلبانه از تعصبات دست بر میدارند و یا اینکه پس از شکست مجبور میشوند که از آنها دست بردارند. معیناً هر نوع تکنیک علمی هر چند وحشیانه باشد اگر برای جنگ مفید باشد توسعه خواهد یافت تا آنکه بالاخره مردم دریابند که جنگ کافی است و بخواهند از آن به بعد در صلح و سلامت زندگی کنند. چون فعال بعید بنظر میرسد که مردم راه صلح و صفا در پیش گیرند لذا باید انتظار داشت که طریق علمی توالد و تناسل عملی شود. من در فصول بعد دوباره در اطراف این مسأله صحبت خواهم کرد.

علم وظایف الاعضاء و روانشناسی از علومی است که تکنیک علمی هنوز در آنها توسعه نیافته است. دو دانشمند نامی یکی **پاولوف (۱)** و دیگری **فروید (۲)** از پایه گذاران تکنیک علمی در این دو علم بشمار

- ۱ - I.P. Pavlov دانشمند و روانشناس روسی. پاولوف موجد علم عصب شناسی و استاد انستیتوی طب تجربی در مسکو بود. تئوری او در باره انعکاسهای مشروط بسیار معروف و در روانشناسی از آن استفاده میشود.
- ۲ - فروید Freud طیب و روانشناس اطریشی - فروید اولین بار نظریه **پیسگانائلیزم** با تحلیل روحی رادرمورد امراض روانی بکاربرد. فروید مانند جراحی که جسم را تشریح میکند اعمال دستگاه مغزی رامورد مطالعه قرار می دهد. نظریه تحلیل روحی وی تحول عظیمی در مباحث نفسانی بوجود آورد و بسیاری از نظریه های قدیم را منقلب کرد.

میروند. من نظریه کسانیرا که میگویند تضادی اصولی بین تئوریهای این دو دانشمند وجود دارد قبول نمیکنم. ولی در اینکند آیا چه بنائی بر پایه تحقیقات آنها استوار خواهد شد مشکوکم.

#### ۴- روانشناسی توده :

بنظر من چیزی که از لحاظ سیاسی و اجد اهمیت فراوان است **روانشناسی توده** است (۱) روانشناسی از لحاظ علمی پیشرفت قابل ملاحظه ای نکرده است و استادان این علم هنوز در دانشگاهها راه نیافتد اند. استادان این علم، تبلیغات چپها، سایون و بالا تر از همه دیکتاتورها بوده اند. مطالعه این علم برای مردانیکه اهل عمل هستند بسیار مفید است و آنها را در رسیدن به ثروت یا حکومت یاری میکند. البته روانشناسی فردی اساس این علم را تشکیل میدهد و تاکنون برای استفاده از روانشناسی توده از قواعد علمی آن استفاده می شده و اساس آنرا یکنوع شعور یا عقل سلیم تشکیل میدهد است.

با پیشرفت روشهای جدید تبلیغاتی اهمیت این علم به اعلی درجه رسیده است و در جزو این روشهای تبلیغاتی مؤثر تر از همه باید «**تولیم و تربیت**» را نام برد. مذهب نیز در این قسمت سهم اساسی دارد ولی بتدریج از تاثیر آن کاسته میشود، در حالیکه نقش مطبوعات سینما و رادیو روز بروز در حال توسعه است. آنچه در روانشناسی توده ها حائز اهمیت است هنر ترغیب افراد یا تحریک احساسات آنها است. اگر شما سخنرانی های هیتمنلر (۲) را با نطقهای **ادموند بورک** (۳) مقایسه کنید خواهید دید که چه پیشرفت

۱- Mass Psychology

۲- Hitler - صدر اعظم معروف آلمان در جنگ دوم جهانی

۳- Edmund Burke ( ۱۷۲۹ - ۱۷۹۷ ) سیاستمدار و فیلسوف

و خطیب معروف انگلیسی.

عظیمی از قرن هجدهم تا کنون در فن<sup>۱</sup> خطابه حاصل شده است، اشتباهی که سابقاً وجود داشت این بود که مردم در کتابها خوانده بودند که انسان « حیوانی است ناطق (۱) » استدلال و بحث های خود را بر پایه این فرضیه قرار میدادند. اکنون ما میدانیم که صحنه<sup>۲</sup> تأثر یا یک دسته موزیک پرسرو صدا خیلی بیشتر از قیاسات منطقی و صغری و کبری صحیح میتواند مردم را در امری تحریض کند. حتی میتوان پیش بینی کرد که زمانی خواهد آمد که هر کس بتواند دیگران را به هر امری تبلیغ و تحریض کند، فقط کافی است که امر تبلیغ را از سنین کم شروع کند، دولت هم پول و وسائل کافی در اختیار مبلغین بگذارد.

این موضوع چنانچه از طرف دانشمندان در یک دیکناتور علمی انجام شود ترقیات فراوانی خواهد داشت **اناکس کورس** عقیده داشت که برف سیاه استولی هیچکس حرف او را قبول نمی کرد.

روانشناسان اجتماعی در آینه کالاسپائی از کودکان تشکیل خواهند داد و با استفاده از طرق مختلف ایشان را بد سیاهی برف معتقد خواهند ساخت، بطوریکه در عقیده آنها هیچگونه ترلزلی راه نیابد، بزودی نتایج مختلفی بیار خواهد آمد؛ از جمله اینکه اولاً نفوذ و تأثیر خانه از موانع کار خواهد بود ثانیاً اگر تلقین عقاید پیش از سن ده سالگی شروع نشود فایده چندانی حاصل نخواهد شد. ثالثاً چنانچه بیمراه موزیک اشعاری موزون و متناسب خواننده شود و خواندن این اشعار چندین بار تکرار گردد نتایج حاصله قابل توجه است. رابعاً باید نشان داد که اعتقاد سفیدی برف، تمایلی بطرف پذیرفتن امور نامعقول است

آینده نشان خواهد داد و وظیفه دانشمندان در آتیه این است که تعیین کنند تا چه حد این اصول چهارگانه با حقیقت تطبیق میکند و دقیقاً معلوم کنند چنانچه بخواهند کودکان را به سیاهی برف معتقد سازند برای هر نفر چقدر خرج خواهد شد و اگر بخواهند ایشان را معتقد کنند که برف خاکستری تیره رنگ است باید فهمید از مخارج محسوبه در حالت قبلی چقدر کسر میشود .

اگر چه در تحصیل این علم سعی بلیغ خواهد شد ولی منحصر به طبقه حاکمه خواهد بود . مردم مجاز نیستند که بدانند افکار و عقاید آنها چگونه ایجاد شده است . وقتی این فن و روش کامل شود هر دولتی که متصدی تعلیم و تربیت نسل بعدی است خواهد توانست بدون توسل بدنیروی پلیس و ارتش رعایای خود را دقیقاً تحت کنترل در آورد .

تاکنون فقط یک کشور توانسته است این بهشت سیاستمداران و چنین مدینه فاضله ای ! بوجود آورد .

### ۵- آثار تکنیک علمی در سازمانهای اجتماعی:

تأثیرات اجتماعی تکنیک علمی تاکنون فراوان و حائز اهمیت بوده است ؛ و شاید در آینده بیش از پیش اهمیت پیدا کند بعضی از این آثار بستگی بوضع سیاسی و اقتصادی کشور مربوط دارد ، برخی از این آثار قسری و غیر قابل اجتناب می باشد و بستگی بوضع سیاسی و اقتصادی ندارد حال پیشنهاد می کنیم که در این بحث فقط به گفتگو درباره آثار اجتناب ناپذیر تکنیک علمی بر روی اجتماع بپردازیم .

بدیهی ترین و اجتناب ناپذیر ترین آثار تکنیک علمی سازمان دادن

اجتماع است بطوریکه وابستگی اعضاء مختلف این ارگان یکدیگر بیشتر میشود. درزمینه تولید، این اثر بندو شکل ظاهر میشود. اول ارتباط نزدیک و صمیمانه‌ای که بین افراد یک مؤسسه تولیدی (مثلاً یک کارخانه) وجود دارد. دوم ارتباط بین یک مؤسسه تولیدی با مؤسسه تولیدی دیگر که اگر چه با استحکام ارتباط اولی نیست ولی از روابط اصلی بشمار میرود. هر یک از این ارتباطات به نسبت پیشرفت تکنیکهای علمی اهمیت بیشتری پیدا میکند.

### کشاورزی :

دهقانی که در یک کشور غیر صنعتی زندگی میکنند ممکن است با استفاده از ابزاروآلات ارزان قیمت تقریباً تمام غذائی را که احتیاج دارد تأمین نماید. فقط ابزار و آلات کشاورزی و مقداری لباس و برخی چیزهای دیگر از قبیل نمک را باید خریداری کند. ارتباط او بادیای خارج بعداً اقل ما یحتاج میرسد؛ مادام که این دهقان بتواند بکمک زن و بچه خود کمی بیش از احتیاجات خانواده غذائیه کند میتواند تقریباً از استقلال کامل برخوردار شود اگرچه این استقلال را در قبال مشقت و فقر بدست آورده، ولی در هنگام قحطی گرسنگی میکشد و شاید اغلب کودکانش از فرط گرسنگی هلاک شوند با این آزادی وی بقدری برایش گران تمام می شود که تنها معدودی از مردم متمدن حاضر ند جای خود را با او عوض کنند. وضعی که مردم متمدن قبل از انقلاب صنعتی دارا بودند چنین بود. وضع یک دهقان بخودی خود مشقت بار است مع الوصف یکی از این دو دشمن: نزول خوار و یا مالک و یا هر دوی آنها ممکن است روزگار او را سیاه تر کنند.

در تاریخ هر دوره شرح غم انگیزی. تقریباً نظیر شرح ذیل خواهید یافت « در این وقت طبقه دهقان ، خرده مالک به وضع بدی دچار شدند . چون محصول آنسال خوب نبود ، خطر گرسنگی دهقانان را تهدید می کرد لذا بسیاری از آنها از ملاکین شهر قرض گرفتند این ملاکین برعکس دهقانان ، سنن آباء و اجدادی ، خدا شناسی دیرین و صبر و شکیبائی را ازدست داده بودند . دهقانانی که بدین اقدام خطرناک دست زدند عاقبه الامر برده ملاکین شهری که طبقه تجار نوظهوری را تشکیل می دادند شدند . ولذا دهقانان سرسخت که در حقیقت ستون فقرات هیئت اجتماعی ملت بودند تسلیم طبقه جدیدی از ثروتمندان گردیدند که ثروت خود را از راههای نامشروع و مشکوک تحصیل کرده بودند . عصاره این شرح غم انگیز را در تاریخ آتیکا (۱) قبل از سولون (۲) ، در تاریخ لاتیوم (۳) پس از جنگهای کارتاژ (۴) در تاریخ انگلستان در

۱- Attica - ایالتی است در مشرق یونان .

۲- Solon - در ۵۹۴ قبل از میلاد آتنی ها از سلن تقاضا کردند که مجموعه قوانینی برای آتن تنظیم کند و باو حق دادند که هر تنبیری که بفتح مردم باشد در آن بگنجانند . آتنی ها این عمل او را خدمت بزرگی برای جامعه خود بحساب آوردند .

۳- Latium - ناحیه ایست در قسمت مرکزی ایتالیا که رم جزء آن بود

۴- Punic wars - تقریباً در سال ۱۶۴ قبل از میلاد ۳ جنگ بنام جنگهای پیونیک اتفاق افتاد . در تمام این جنگها رم پیروز شد اما در جنگ دوم سردار کارتاژی بنام Hannibal رومیها را وادار بعقب نشینی کرد ولی در جنگ سوم که در سال ۱۴۶ اتفاق افتاد رومیها غالب شدند .

اوایل قرن نوزدهم و در تاریخ کالیفرنیا، جنوبی همانطور که نوریس (۱) در کتاب **اکتیوس** (۲) تشریح و مجسم کرده است و در تاریخ هندوستان در دوره حکومت **راجهای** (۳) بریتانیائی خواهید یافت. و نیز چنین اوضاع ناهنجار بود که دهاقین چین را بطرف کمونیزم سوق داد. این جریان اگر چه اسف انگیز است معیناً از مراحل اجتناب ناپذیر تحول کشاورزی به سیستم اقتصادی وسیعتر می باشد.

در مقام مقایسه با دهقانان اولیه، علایق زمین داران فعلی را در **کالیفرنیا؛ کانادا؛ استرالیا، آرژانتین** در نظر بگیرید همه چیز برای صادرات است و رونق بازار بستگی به عوامل ظاهر آدوری از قبیل جنگ در اروپا یا کمک **مارشال** (۴) و یا تنزل نرخ لیره دارد. همه چیز بر مدار سیاست میگردد و بستگی دارد بدانکه آیا بلوک طرفداری کشاورزان (۵) در **اشنگتن قوی** است و آیا دلیلی هست که حاکی از نزدیکی آرژانتین و روسیه باشد یا خیر و از این قبیل دلائل.

۱ - Norris

۲ - Octopns

۳ - British Raj

۴ - Marshal Aid - در سال ۱۹۴۸ وزیر خارجه آمریکا بود در اینه موقع طرح اقتصادی نظیر اصل ۴ تروتن تهیه نمود که بموجب آن کشورهای اروپائی را برای سازمان دادن بوضع اقتصادی خود ملزم بهمکاری و تشریک مساعی می نمود آمریکا نیز قبول کرده بود که باین کشورها کمک های مالی بنماید از اینرو این طرح بنام کمک مارشال معروف شد. البته منظور از طرح کمک مارشال چاوگیری اروپا از سوق یافتن بسوی کمونیزم بود.

۵ - Farm Block

ممکن است ده‌ها قین اسم‌مستقلی هم وجود داشته باشند ولی آنها نیز در حقیقت تابع قدرت مؤسسات مالی بزرگی هستند که نبض سیاست‌ها را بدست دارند. در صورتیکه دول مربوطه سوسیالیست باشند این وابستگی‌ها نه تنها کم نمی‌شود بلکه افزایش هم می‌یابد. «مثلاً فرض کنیم که روسیه شوروی و انگلستان ماشین آلات را بامواد غذایی مبادله کنند. تمام این آثار نتیجه وارد شدن تکنیک علمی در کشاورزی است. مالتوس در اوایل قرن نوزدهم نوشت «پیشنهاد شده است، (البته این پیشنهاد جنبه شوخی دارد) که غله اروپا را در امریکا بکارند و اروپا فقط هم خود را مصروف صنایع تولیدی و تجارت کند. مالتوس سپس اضافه می‌کند. «این پیشنهاد نتیجه یک تفکر وحشیانه و غیر معقول است.» ولی چنانکه بعدها معلوم شد، این تفکر احمقانه و نامعقول نبوده است

تا اینجا سخن درباره کشاورز کافی است. تکنیک علمی در صنعت ارتباط و وابستگی بیشتری ایجاد کرده است.

از نتایج بارز و مسلم جنبش صنعتی آنست که جمعیت شهر بمراتب بیش از سابق شده است. انسان شهر نشین، اجتماعی تراز کشاورز است و بیشتر از او تحت تأثیر بحث و گفتگو قرار می‌گیرد. بطور کلی او در میان جمعیت زندگی میکند و تفریحات و سرگرمیهای وی ممکن است او را بشرکت در جمعیت‌های بزرگتری بکشاند. جریان طبیعت؛ توالی شب و روز؛ زمستان و تابستان، آفتاب یا باران برای او اهمیت ندارد. موردی ندارد که از یخ بندان و خشکسالی و ریزش ناگهانی باران بترسد زیرا این حوادث وی را از هستی ساقط نمی‌کند. چیزی



که برای او اهمیت دارد محیط است محیط انسانی اطراف او، مخصوصاً موقعیت و مقامیکه در سازمانهای مختلف دارد.

یکنفر کارگر کارخانه را در نظر بگیریم بوجه بیسیم چند سازمان مختلف زندگی او را تحت تأثیر قرار میدهد. در وهله اول خود کارخانه زهر گونه تشکیلات بزرگتری که کارخانه جزء آنست. بعد اتحادیه و حزب سیاسی است که این فرد در آن عضویت دارد. شاید خانه وی را یک انجمن ساختمانی یا یک مؤسسه عمومی در اختیارش بگذارد.

بچه‌های او بمدرسه میروند. اگر روز نامه میخواند یا بدسینما میرود یا یک مسابقه فوتبالی را تماشای کند، تمام اینها در دست سازمانهای قوی و مقتدری می باشد و بطور غیر مستقیم از طریق کار فرمایش متکی به مؤسساتی است که مواد خام را به کارخانه او میفرشند و یا مواد ساخته شده را از کارخانه وی میخرند. بالاتر از همه حکومت است که از او مالیات میگیرد و در هر لحظه ممکن است با او دستور دهد که برود در جنگ کشته شود، زیرا حکومت او را در زمان صلح از قتل و سرقت حفظ کرده و با او اجازه تحصیل قوت لایموت را داده است.

در انگلستان فعلی یکنفر سرمایه دار نیز البته بنا باظهار خودش گرفتاریهای مشابهی دارد. نیم یا بیش از نیمی از درآمدش عاید دولتی می شود که از آن متنفر است. سرمایه گذاری او بشدت کنترل می شود برای هر کاری باید جواز داشته باشد و بگوید که چرا می خواهد آن جواز بخصوص را تهیه کند. دولت در مورد محل فروش جنس های وی اظهار نظر میکند. تهیه مواد خام ممکن است برای او خیلی مشکل باشد مخصوصاً موقعیکه بخواهد این مواد را از یک منطقه دور تهیه کند. در

هرگونه رفتاری با کارگزارانش باید مواظب اعتصاب باشد یعنی از رفتاری که محرک اعصاب باشد اجتناب کند: همیشه از سقوط نگران است و نمیداند که آیا اقساط بیمه عمر خود را میتواند بپردازد؟ نیمه‌های شب با عرق سردی که بر روی پوستش نشسته از خواب می‌پرد زیرا خواب دیده‌است که جنگ در گرفتند: کارخانه، خانه، زن و بچه‌هایش را از زمین برده‌است ولی باین کدکرت این سازمانهای گوناگون آزادی او را از زمین برده‌است سعی میکند سازمانهای بیشتری از قبیل واحدهای مسلح یا اتحادیه‌های **پای‌غری ۱** **پیمان آتلانتیک ۲**، باندهای مختلف و اتحادیه‌های جنگ طلبانه تولید کنندگان و غیره بوجود آورد، او ممکن است در لحظاتی که در باره وطن خویش احساساتش گل می‌کند سخنانی در باره **عدم مداخله دولت ۳** در کار بازرگانی مردم اظهار کند لکن بدون شرکت در سازمانهای جدید نمی‌تواند به امنیت خود امیدوار باشد و با تشکیلات مخالف مبارزه کند زیرا میدانند که اگر در اتروا باشد قدرت خود را از دست خواهد داد و اگر دولت در اتروا وی طرفی باشد کشور او ضعیف خواهد شد.

### ۶ - ازدیاد قدرت مأمورین

ازدیاد تشکیلات و سازمانهای مختلف، طبقه‌قدرتمند جدیدی را بوجود آورده است هر مملکت می‌بایست برای خود قوه مجریه داشته باشد و قدرت مملکت در دست صاحب منصبان قوه مجریه متمرکز باشد صحیح است که صاحب‌منصبان و مأمورین قوه مجریه را میتوان کنترل

1- Western Union

2- Atlantic Pact

3- Laisser - Faire

کرد ولی این کنترل ممکن است بطیء باشد و نتیجه آن دیرعاید شود از دختر خانمی که در اداره پست بشما تمبر میفروشد گرفته تا نخست وزیر هر يك عجبالتاً قسمتی از قدرت حکومت را در خود متمرکز کرده اند . شما ممکن است در صورت مشاهده بدرفتاری از دختر تمبر فروش از او شکایت کنید و اگر از برنامه دولت رضایت نداشته باشید ممکن است در انتخابات آینده علیه او رأی دهید . ولی دختر جوان و نخست وزیر قبل از اینکه عدم رضایت شما نتیجه مطلوب به بخشد ( تازه اگر عدم رضایت شما به نتیجه برسد ) میتواند مدت زیادی با خیال راحت بکار خود مشغول باشند .

از دید قدرت صاحبمنصبان و مأمورین دولت برای همدکس موجب عدم رضایت است و بسیاری از کشورها کارگزاران قوه مجریه خیلی خشن تر از همکاران خود در انگلستان هستند مثلاً در آمریکا گوئی بنظر پلیس اگر شما جنایتکار نباشید باید مورد استثنائی و نادر باشید . این زورگوئی کارگزاران دولتی یکی از بدترین نتایج افزایش تشکیلات است و اگر بخواهیم که يك جامعه علمی برای همدکس ( غیر از اشراف از خود راضی و نازد بدوران رسیده ) قابل تحمل باشد بایستی تأمین غلیظ زورگوئی این مأمورین ایجاد شود ولی فعلاً من هم خود را مصروف توصیف مینمایم نه طرح نقشه های اصلاحی .

قدرت مأمورین معمولاً با قدرت مردم که اسماً و از لحاظ تئوری حاکم نهائی هستند فرق دارد ، در شرکت های بزرگ با اینکه اسماً مدیران شرکت از طرف سهامداران انتخاب میشوند لکن معمولاً مدیران شرکت سعی می کنند با تشبثات مختلف موقعیت خود را دوام بخشند و در صورت

لزوم بدلخواه مدیران دیگری اصاب میکنند و نام آنرا انتخابات میگذارند در سیاست بریتانیا کاملاً مشهود است که کارمندان دولت سواى مسائل حزبی که در برابر عامه قرار دارد در حقیقت خط‌مشی دولت را دیکته می‌کنند و وزراء از کنترل آنها عاجزند، در بسیاری از کشورها ممکن است اختیار نیروهای مسلح از دست مقامات اداری خارج شود و علیه آنها به قیام بر خیزند من قبلاً راجع به پلیس مطالبی گفتم ولی لازم است در این باره بیشتر صحبت شود در مهالکی که کمونیست‌ها با دولت یک حکومت ائتلافی تشکیل میدهند سعی می‌کنند که به نیروی پلیس دست یابند و آنگاه با استفاده از این قدرت شروع بد طرح توطئه یا توقیف و گرفتن اقرار بزور می‌نمایند، بدینوسیله آنها خود را از شرکت در یک حکومت ائتلافی به حکومت مطلق میرسانند. مسأله وادار کردن پلیس به اطاعت از قانون مسأله بسیار مشکلی است. مثلاً حل این مسأله در آمریکا بسیار بعید است اشخاص کاملاً بی‌گناهی را با توسل بد شکنجه و اعمال زور مجبور بدهر اعترافی می‌نمایند(۱)

از زیاد قدرت ما مورین نتیجه اجتناب ناپذیر ایجاد تشکیلات وسیعتر است که آنها بنوبه خود مولود پیدایش تکنیک علمی است. عیب یا خطر افزایش این قدرت آنست که غیر مسئول است و معلوم نیست

۱ - رجوع شود به کتاب « پلیس بی‌قانون در کشور ما » تألیف آرنست

جرم هوب کینز

Owr Lawless Police, by Ernest Jerome Hopkins, N.Y.,  
Viking Press . )

مسئولی که مأمور و معذور نباشد کیست؟ قدرت‌تثانی در پشت پرده مانند قدرت خواجه سراها در امپراطور ها و قدرت و نفوذ معشوقه ها و سوگلی ها در پادشاهان قدیم وجود دارند. رادکشف و طریق کنترل این قدرت مأمورین یکی از مسائل مهم سیاسی زمان است لیبرالها (۱) بطور موفقیت آمیزی علیه قدرت پادشاهان و اریستوکراستها (۲) اعتراض کردند و سوسیالیستها (۳) نیز علیه قدرت سرمایه داران قیام کردند. ولی مسأله که قدرت مأمورین تحت کنترل در نیاید سوسیالیزم کاری غیر از تعویض مصادر امور و جایگزین کردن اربابان جدید در عوض اربابان قدیم انجام نداده است، گوئی معاصر امور تمام قدرت

۱ - Liberals - اصول عقاید آنها مبتنی بر ۳ اصل است: ۱ آزادی کامل اقتصادی ۲ - عدم مداخله دولت در امور اقتصادی و تأمین امنیت و اجرای دادگستری ۳ - مداخله دولت سبب بی نظمی در امور اقتصادی می شود عدم تساوی مادی شرط اساسی پیشرفت افراد جامعه است لذا دولت نباید مستقیم یا غیر مستقیم در امور اقتصادی مداخله کند. در لیبرالیزم مالکیت و تجارت و رقابت باید آزاد باشد.

۲ - Aristocrats - بمعنی اشراف و اریستوکراسی حکومت دسته ای اشراف بر اکثریت مردم است.

۳ - Socialists - ریشه لاتین آن (سوسیة تاس) بمعنی اجتماع در مقابل حکومت فردی استعمال شده و مقصود طرز تفکر و در نتیجه رژیم و حکومتی است که در اختیار وضع و اجرای قانون با جامعه و برای سعادت جامعه است. در این رژیم فرد وجودی انتزاعی بیش نیست. اصالت با اجتماع است. آزادی و حکومت اجتماع جانشین آزادی و حکومت فرد میشود. سوسیالیستها معتقدند که سیستم اقتصادی سرمایه داری، که بنای آن بر تولید و رقابت آزاد افراد باشد با استثمار منتهی میشود.

کاپیتال‌الیست‌ها (۱) را در چنین جامعدای بارث برده‌اند در سال ۱۹۴۲ موقعی که من در یک دهکده در آمریکا زندگی میکردم و باغبانی داشتم که برای قسمتی از روز در استخدام من بود و بیشتر وقت را صرف ساختن مهمات میکرد با پیروزی بمن می‌گفت که اتحاد بدوی (Closed Shop) بدست آورده است چندی بعد در حالیکه آن پیروزی و غرور در چهره اش دیده نمی‌شد بمن گفت عواید اتحاد بید افزایش یافته و پول اضافی به حقوق دبیر کل اتحادید افزوده شده است بعلمت آنکه وضعیت عملاً طوری بود که نزاعی بین کارگران و سرمایه‌داران جریان داشت و هرگونه تحریمی علیه دبیر کل ممکن بود خیانت تلقی شود. این وضع نشان میدهد که عامه چگونه در برابر مصادر امور خود عاجز و ناتوان هستند حتی در موقعیکه ظاهر آدم و کراسی کامل وجود دارد.

یکی از عیوب قدرت مصادر امور آنستکه ممکن است آنها از اموری که تحت کنترل آنها قرار دارد دور و خالی الذهن باشند. مثلاً بدینیم‌که متصدیان وزارت فرهنگ در باره فرهنگ چه میدانند؟

- ۱- کاپیتال‌الیسم - کاپیتال بمعنی سرمایه - آثار اقتصادی این رژیم را کاپیتال‌الیسم گویند. سرمایه بدست عده معدودی بنام بوزووا متمرکز می‌شود.
- ۲- (Democracy) - حکومت مردم بر مردم سیستمی است که اداره امور اجتماع بدست خود مردم است در چنین سیستمی آزادی فکر و آزادی نطق برای مردم تأمین میشود بعقیده کارل مارکس استقرار دموکراسی واقعی بسته بتکامل صنعت و استفاده از سیستم ماشینبسم در کلیه رشته‌های تولیدی است آزادی سیاسی را دموکراسی غربی و برقراری سیستم اقتصادی متمرکز را دموکراسی شرقی گویند.

تنها چیزیکه میدانند خاطرات گنگ و مبهمی است که از دوران تحصیل خود در مدارس و دانشگاه در بیست و یک سال گذشته بیاد دارند. وزیر کشاورزی درباره چغندر خرخوری چه میداند؟ فقط میداند که این کلمات را چگونه می نویسند. وزارت خارجه درباره چین امروز چه میداند؟ در ۱۹۲۱ که من از چین مراجعت کردم با برخی از مقامات دائمی وزارت خارجه که سیاست بریتانیا را در خاور دور تعیین میکردند روابطی داشتم و فهمیدم که فقط غرور و خود پسندی آنها از جهالتشان بیشتر است.

آمریکائی ها اصطلاحی اختراع کرده اند و کسانی که در مقابل متصدیان صاحب نفوذ قود مجرب و چاپلوسی میکنند «بله قربان گوها» (۱) مینامند. در انگلستان چیزیکه اسباب زحمت ما شده مردانیت که «نه» (۲) میگویند و متأسفانه فکرمی کنم که خطر آنها هزار مرتبه بیش از مردان «بله گوی» آمریکائی است. زیرا اینها با جبهل و حقه بازی با هر طرحی که از طرف اشخاص زیرک و صاحب نظر تهیه میشود مخالفت می کنند. اگر ما طالب رفاه و آسایش باشیم باید انرژی و قدرت را از دست اشخاصیکه ترس و نادانی، فطری آنها شده بیرون آوریم.

بعلت افزایش تعداد سازمانها مسأله حدود آزادیهای فردی بایستی مورد رسیدگی و تجدید نظر واقع شود و این بررسی باید با آنچه که نویسندگان قرن نوزدهم از قبیل میل (Mill) (۳) می گفتند فرق داشته

Ye smen \_ ۱

No Men \_ ۲

۳ - (John Stuart Mill) ۱۸۰۶-۱۸۷۳ از هیچ حزبی تبعیت نمی-

کرد و مطابق ذوق خود سخن میگفت، در بهبود وضع عامه مخصوصاً کارگران بقیه پاورقی در صفحه بعد

باشد، رفتار و حرکات يك فرد انسانی قاعدتاً بی اهمیت است ولی اعمال یکدیگر یا يك گروه دارای اهمیت بیشتر می باشد ، مثلاً خود داری از کار را در نظر بگیریم ، یک نفر آدم بد نخواهد می تواند تنبلی را پیشه کند یعنی کار نکند و مزد نگیرد و این خود داری وی از کار ، امری است که مربوط بخود او است و قضیه بنگرفتن مزد ختم میشود. ولی اگر در یکی از صنایع حیاتی ، کارگران اعتصاب کنند به عموم ملت لطمه می خورد، من نمی خواهم بگویم که حق اعتصاب لغو شود ولی فقط میگویم که چنانچه این حق می باید وجود داشته باشد بایستی علت وجودی آن بهمین امر خاص محدود باشد نه اینکه آزادی فردی در این مورد ، مورد استناد قرار داده و حق اعتصاب را ناشی از آزادی هر يك از اعضا یون بدانند. در يك اجتماع کاملاً ارگانیزه خیلی از فعالیتها برای عموم اهمیت دارد و قطع آنها مشقت و ناراحتی عمومی را ایجاد می کند.

باید ترتیب کارها طوری باشد که گروههای بزرگ ندرتاً اعتصاب

→ کوشش میکرد ، تمام عمر را بکارهای علمی مشغول بود ، در فلسفه و منطق و علم اقتصاد کتابهایی تألیف کرد . به حس و تجربه و تداعی معانی اهمیت میداد ، و صلحت زندگی را مبنی بر اخلاق میدانند و گویند : چون هر فرد ناچار است با افراد دیگر زندگی کند لذا میدانند منافع او در صالح دیگران است . پس فرد باید از خودخواهی دست بردارد . وی معتقد است که افراد در زندگانی باید کاملاً آزاد و مختار باشند . افکار عامه نباید مسبب تضییق بر آزادگان باشد . زیرا عامه صاحب نظر نیستند و تابع افکاری هستند که رهبران آنها با آنها التواء کرده اند و تازه رهبران عامه نیز از آنها جلوتر نیستند .



را به نفع خود بدانند. این کار ممکن است با قوانین مناسب باصلح و آشتی انجام شود. یا اینکه نظیر کشورهاییکه **بادیکتا توری پرولتاریا** (۱) اداره میشوند با گرسنگی دادن و اقدامات پلیس انجام شود. ولی بهر تقدیر اگر رفاه يك جامعه صنعتی مورد نظر باشد بایستی این کار را انجام داد و وضعی بوجود آورد که اعتصاب بوجود نیاید.

جنگ، نسبت به اعتصاب جنید بحرانی تر و شدیدتری دارد ولی مسائل ناشی از آن لحاظ اصول، کاملاً با مسائل (مربوط به) اعتصاب شبیه است. وقتی که دو نفر با هم دوئل می کنند، این دوئل چندان مهم نیست ولی جنگ دو بیست میلیون نفر با دو بیست میلیون نفر دیگر کاملاً جدی است و با هرگونه افزایش در سازمانها جنگ خطرناک تر است. قبل از عصر حاضر حتی در جنگهای نظیر **جنگهای ناپلئون** (۲) اکثریت مردم ندرتاً دست از کارهای روزمره خود میکشیدند و غالباً در موقع جنگ نیز کارهای عادی خود را انجام میدادند ولی امروزه هنگامی که جنگ درگیر شود تقریباً همگی چه مرد و چترن نوعی از کارهای مربوط به جنگ را به عهده میگیرند، تازه وضع از هم گسیخته ای که پس از جنگ پیش می آید حتی از خود جنگ بدتر است لذا از پایان

۱ - (Proletariat یا Proletair) بکسانیکه منحصراً از نیروی بازوی خود تحصیل معاش میکنند و هیچ نوع سرمایه و ملکی ندارند گفته میشود و شامل کارگران و خدمتگزاران جزء دولتی یا مؤسسات، و رعایای روزمزد می گردد، بزعم **انگلس**، این طبقه در نتیجه انقلاب صنعتی که در نیمه دوم قرن هجدهم در انگلستان پیدا شد بوجود آمدند.

جنگ اخیر تاکنون در اروپای مرکزی تعداد زیادی از زنان و مردان و کودکان در نهایت رنج و مشقت مرده‌اند و میلیونها نفر از بازماندگان، آواره‌های ناامید و بی‌خانمانی هستند که در نتیجه یکبارگی سربار خود و دیگران که تغذیه آنها را بعهدہ دارند شده‌اند؛ در موقعیکه شکست باعث هرج و مرج در یک اجتماع کاملاً ارگا نیزه شود چنین عواقب وخیمی را باید انتظار داشت.

حق ایجاد جنگ مانند حق اعتصابولی بمراتب بیشتر از آن و در جهانی که تابع اصول علمی است بسیار خطرناک است. هیچیک از این دو رانمی‌توان باسانی لغو کرد چون این کار موجب زورگوئی و تجاوز خواهد شد. در هر یک از این موارد باید دانست که گروههایی حق ندارند بنام آزادی، خسارات غیر قابل جبرانی به گروههای دیگر وارد سازند.

در مورد جنگ باید اصل خود مختاری نامحدود ملل را که در قرن نوزدهم لیبرالها و در قرن حاضر گرملین (۱) مدافع آنست از بین برد. بدین معنی که باید وسائلی تهیه شود که قانون بر روابط ملل بایکدیگر حکومت کند و هر ملتی نتواند آنطور که فعلاً معمول است تنها بقاضی رود. در غیر اینصورت بشر بعهد بربریت باز خواهد گشت و تکنیک علمی بهمراه علم از بین خواهد رفت و در آن وقت است که انسانها میتوانند در منازعات دائم بایکدیگر بسر برند زیرا منازعات آنها دیگر خطرات بزرگی در بر نخواهد داشت. باری ممکن است بشریت بخواهد راه صلاح و سلامت را

درپیش گیرد و رفاه و سعادت را بر فنا و بدبختی ترجیح دهد. در این صورت آزادی ملی را باید محدود کرد (۱)

همانطوریکه دیدیم بایستی درمسأله آزادی تجدیدنظر کلی بعمل آید. آزادی اشکال مختلف دارد. برخی از انواع مطلوب آنها بشدت در معرض تهدید قرار گرفته و برخی دیگر از اقسام آزادی که نامطلوب است تقریباً از کنترل خارج شده بنا بر این دو خطر دائم التزاید موجود است. در داخل هر سازمان، قدرت مصادراهورویا قدرت آنچه را که ممکن است « دولت » بناهیم روبه تزايد یش از اندازه است. از طرف دیگر تضاد بین سازمانها، هر چه این سازمانها قدرت بیشتری بر روی اعضاء خود بدست میآورند خطرناکتر و مضرتر میشوند.

زورگوئیهای داخلی در هر سازمان و تضادهای خارجی بین سازمانها مکمل یکدیگر هستند سرچشمه و منشاء هر دو یکی است و در هر دو حالت. شبهت قدرت طلبی است، دولتی که در امور داخلی روش استبدادی درپیش گیرد از لحاظ سیاست خارجی يك دولت جنگ طلب خواهد بود زیرا اداره کنندگان آن دولت همیشه در صدد بسط قدرت هستند و می خواهند سایرین را تحت کنترل خود درآورند. نتیجه آنکه مسأله بسط آزادی در داخل و از بین بردن آن از لحاظ خارجی بایستی حل گردد و اگر بخواهیم جوامع علمی بشری از صفحه روزگار محو نشود این مسأله باید هر چه زودتر حل شود.

۱ - منظور از محدودیت آزادی ملی این است که در کشور و ملتی بخود

اجازه ندهد به بهانه های جنگ را دامن زند.

اجازه دهید در اینجا مجدداً در اطراف روانشناسی اجتماعی (۱) بحث کنیم و نقش آنرا در چنین وضعیتی در نظر بگیریم .

سازمانها بر دو نوعند : نوع اول هدفش انجام کاری است . نوع دیگر هدفش جلوگیری از وقوع يك كار است . مثال نوع اول اداره پست و مثال نوع دوم ، اداره آتش نشانی است . در لزوم هر يك از این دو مؤسسه جای بحث و گفتگو نیست . کسی بدین مطلب که نامه هارا بعاجباتش برسانند اعتراض نمی کند ، و هیچ ماجرا جوئی و لو اینکه ایجاد حریق برایش لذت داشته باشد جرأت ندارد این میل خود را ابراز کند . يك وقت چیزیرا که ما می خواهیم از آن جلوگیری کنیم کار طبیعت نیست بلکه امری است که بوسیله انسانها ایجاد شده در اینجا وضع دیگری پیش می آید ارتش هر ملت بنا بر اظهار خودش برای جلوگیری از تجاوز است . ولی ارتش ملل دیگر آنطوریکه اغلب مردم عقیده دارند ، منظوری جز بالا بردن خطر تجاوز ندارد . اگر علیه نیروهای مسلح کشور خود چیزی بگوئید خائن هئید و میل دارید کشور خود را در زیر چکمه های یث کشور گشای بی رحم ببینید و اگر از یث دولت بالقوه دشمن دفاع کنید ، در برانیروهای مسافر را برای امنیتش ضروری می داند ، شما بدخواه کشور خود هستید . بعنت اینکه کشور شما یث کشور صلح طلب است که فقط خبث طینت ممکن است در این باره شك روا دارد . من تمام این مطالب را از زبان یث خانم و محترم آلمانی در ۱۹۳۶ شنیدم که با چنین سخنانی از هیئت

تمجید میکرد .

چنین چیزی در مورد هر يك از تشکیلاتی که مبارزه‌ای در پیش دارد صادق است فی المثل باغبانی که قبلاً از وی سخن گفته بودم از ترس اینکه مبادا اتحادیه‌ی وی در مبارزه با کاپیتالیست‌ها ضعیف‌شود ، از دیرکل اتحادیه علناً انتقادی نمی‌کرد . يك مرد سیاسی با حرارت هیچوقت کوتاهی و مسامحه سیاستمداران حزب خود و یا لیاقت و کاردانی رهبران احزاب مخالف را تصدیق نمی‌کند .

لذا نتیجه میشود که وقتی يك تشکیلات ، مبارزه‌ای در پیش دارد اعضاء آن تمایلی به انتقاد از رهبران خود نشان نمی‌دهند در صورتی که اگر روح جنگ طلبانه ای در بین نبود با خود کامگی و اعمال قدرت و تصرفات غاصبانه زعمای خود بسختی مخالفت میکردند . لذا روح جنگ طلبانه است که بحکومت‌ها و کارگزاران حکومتی میدان عمل میدهد و البته معلوم است که ایشان بد پرورش و تقویت این روح جنگ طلبانه دامن می‌زنند .

تنها راه فرار و چاره‌آوست که تا آنجا که ممکن است و هر چه بیشتر بحث و انتقاد مسالمت‌آمیز از راه‌های قانونی برای فیعلدا اختلافات معمول شود و تا حد امکان توسعه یابد و کارآزمایش قدرت‌ها تکشد لذا در اینجا باز هم می‌بینیم که بسط آزادی داخلی و کنترل خارجی تشکیلات تقریباً لازم است . این دو عامل متکی بد چیزی است که در بادی امر جاوگیری از آزادی و در حقیقت بسط حکومت و نیروی قانون و نیروی دسته جمعی افراد برای

اجرای آنست

## ۷ فایده تکنیک علمی:

فکر می‌کنم در آنچه که تا بحال گفتم يك نکته را آنطور که باید و شاید تأکید نکرده‌ام و آن نفعی است که تکنیک علمی برای انسان در برداشته است. مسلم است که يك فرد عادی آمریکائی در عصر حاضر از يك فرد انگلیسی که در قرن هیجدهم می‌زیسته خیلی ثروتمندتر است و این ثروت تقریباً تماماً مرهون تکنیک علمی است. در مورد انگلستان پیشرفت حاصله چندان زیاد نیست چون انگلستان بیشتر ثروت خود را برای کشتن آلمانها صرف کرد. مع الوصف باید گفت حتی در انگلستان پیشرفت کاملاً محسوس و حائز اهمیت می‌باشد. علی‌رغم کمبود و نقصانها، بلکه در برخی از مواد لازم مشهود است. تقریباً هر فرد انگلیسی با اندازه‌ای که برای حفظ سلامتی لازم باشد غذا در اختیار دارد؛ اغلب اشخاص در زمستان از وسائل تولید گرما استفاده می‌کنند و بعد از غروب آفتاب از روشنائی بهره‌مند هستند، خیابانها البته جز در ایام جنگ‌شها بصورت دخمه‌های تاریک نیست، تمام کودکان بمدرسه می‌روند؛ هر کس از مراقبتهای بهداشتی بهره‌مند است، تأمین جانی و مالی در هنگام صلح بیش از قرن هیجدهم است. تعداد خیلی کمتری از مردم در محله‌های پست و کثیف زندگی می‌کنند. مسافرت خیلی آسانتر شده است، و وسائل تفریح بیشتری در اختیار مردم است، پیشرفتهائی که در امر بهداشت حاصل شده بتنهائی کافی است که بگوئیم قرن حاضر بر مراتب بر قرن هیجدهم که عده‌ای از مردم بزندگی آنروز حسرت می‌خورند ترجیح دارد. بطور کلی قرن حاضر نسبت بد قرون گذشته برای همه غیر از آنها

که ثروت مندودارای امتیازاتی بوده اند عصر بهتری است .  
 تمام یا تقریباً بیشتر پیشرفت های مامعلول این حقیقت است که نتیجه  
 ای که از مقدار کار معینی در این عصر حاصل میشود بمراتب بیش از  
 نتیجه همین مقدار کار در دوران قبل از پیدایش علم است . زمانی در قله  
 تپه ای زندگی میکردم که درختان از هر طرف آنرا احاطه کرده بود و  
 باسانی میتوانستم از این درختان چوبهای خشک راکنده و آتش درست  
 کنم مع الوصف چنانچه برای همین منظور ذغال سنگ لازم را پس از  
 طی مسافتی معادله نصف فاصله قطر کشور انگلیس برایم می آوردند کار  
 مصروفه کمتر از کار لازم برای جمع کردن تراشدهای چوب بود ؛ زیرا ذغال  
 سنگ بطریقه نلمی از معدن بیرون آورده و حمل شده است ، در صورتیکه  
 جمع کردن تراشه های چوب يك متد اولیه و بدوی است . در قرون  
 گذشته کاریکه یث مرد انجام میداد فقط برای احتیاجات خودش تکافو  
 میکرد ، يك طبقه اشرافی قلیل زندگی تجملی و لوکس داشت . طبقه  
 متوسط که تعدادش کم بود زندگی بالنسبه مرفعی داشت ولی اکثریت  
 بزرگی از مردم زندگی بخور و نمیری داشتند . درست است که ما اغلب  
 مازاد نیروی کار خود را عاقلانه صرف نمیکنیم و بخش بالنسبه بزرگتری  
 را از آنچه نیازکان ما صرف امور جنگی میکردند در این راه بکار میبریم  
 ولی تقریباً تمام زیانهای حاصله در عصر ما در نتیجه آنست که ما نمی توانیم  
 حکومت قانون را بر منازعات و مشاجرات خود بسط دهیم و همیشه از  
 قوه قهریه استمداد می طلبیم . البته در اینجا است که همین برتری و مزیت

بیش از قرون گذشته موجب خسران می‌شود و اگر بنا باشد تمدن ما در جهان باقی بماند باید برای این هرج و مرج مداوم که از قدیم الایام در میان بشر وجود داشته ، ولی سابق بعلمت محدودیت قدرتهای بشری قابل تحمل بودداست فکری بکنیم هر وقت آزادی زیانبخش باشد بایستی به قانون توسل جوئیم .





## فصل سوم

### تأثیر تکنیک علمی در حکومت متمدنین و اشراف

مقصود از حکومت متمدنین و اشراف عبارت از سیستمی است که قدرت نهائی حکومت منحصر بطبقه معین و در دست عده معدودی از افراد جامعه متمرکز باشد مثلاً :

ثروت‌مندان بر فقراء ، پرمندانها بر کاتولیک‌ها ، اشراف بر رنجبران و طبقه عوام ، سفیدپوستان بر سیاه‌پوستان ، مردان بر زنان و بالاخره اعضاء يك حوزه سیاسی بر دیگر افراد جامعه حاکم باشند و طبقه محکوم در تعیین سرنوشت خویش دخالتی نداشته و نمی‌توانند از خود مقاومتی نشان دهد . سیستم حکومت اشرافی درجات شدت وضع دارد و این درجات بر حسب تعداد بیشتر یا کمتری که از افراد يك جامعه از شرکت در حکومت محرومند معین میشود . سلطنت مطلقه و حکومت پادشاهی حد نهائی و افراطی حکومت اشرافی است .

بغیر از تسلط و غلبه ذکر کرده از قدیم الایام تا عصر حاضر عمومی بوده ، حکومت‌های اشرافی هم در گذشته بر اساس **توارث** یا **ثروت**

و یا مسابقه و زور آزمائی استوار بود . نوع جدیدی از حکومت متنفذین در طول جنگ داخلی انگلیس (۱) توسط پیوریتین‌ها بوجود آمد که آنرا (حکومت پارسیان - (۲) می‌نامیدند . و آن اصولاً عبارت بود از بانحصر در آوردن بخشی از نیروهای مسلح نظامی به هواخواهان یک فرقه سیاسی و بدین وسیله این فرقه با وجود اینکه اقلیتی محدود بودند و سابقه ریاست و حکومت نیز نداشتند توانستند قدرت حکومت را در اختیار خویش در آورند . این سیستم اگر چه در انگلستان با بازگشت حکومت بدست طرفداران سلطنت پایان رسید لکن در روسیه در سال ۱۹۱۸ و در ایتالیا در سال ۱۹۲۲ و در آلمان در سال ۱۹۳۳ دوباره احیاء شد . فعلاً تنها شکلی که از حکومت اشراف و متنفذین در دنیا باقی است همین سیستم حکومت یک حزب و یک اقلیت بر اکثریت مردم است و منبهم‌مخصوصاً همین سیستم را می‌خواهم بررسی کنم .

مادیده ایم که تکنیک علمی بر اهمیت تشکیلات و سازمانها اضافه می‌کند . بنا بر این دانسته ایم تا چه حد سلطه و اقتدار طبقه حاکمه با

#### ۱ - English civil war by puritans - پس از ملکه الیزابت اختلاف

ظرمیان در باره پالمان انگلستان بوجود آمد ، گرمول و میلیتون از جنبه مذهبی بمبارزه با دربار انگلستان برخاستند . در لندن و مشرق انگلستان اکثریت با پیوریتین‌ها بود که مقدسین منصب و طرفدار ملت و پارلمان بودند . طرفداران شاه در شمال و مغرب سکونت داشتند . جنگ داخلی بین این دو طبقه در گرفت که منتهی به موفقیت پیوریتین‌ها و شکست چارلز اول در ۱۶۴۴ و تشکیل جمهوری گرمول شد . ولی پس از چندی (۱۶۶۰) حکومت بدست چارلز دوم و طرفداران

زندگی افراد بر خورد پیدامی کند . مسلم است که حکومت متنفذین و اشراف که بر پایه علمی استوار باشد از حکومت اشرافی که در دوره ماقبل علمی وجود داشته است قدرت بیشتری دارد . در تشکیلات و سازمانها همواره يك تمایل ذاتی بطرف ائتلاف و پیوستگی وجود دارد و اگر با این تمایل مبارزه نشود در واقع اجتناب نا پذیر است . در نتیجه ائتلاف ، به بزرگی سازمانها افزوده میشود تا بالاخره تقریباً تمام سازمانها بصورت يك دولت یا حکومت در می آید . سیستم حکومت علمی متنفذین اجباراً بصورت حکومت **تو تالیته** یا **مطلق العنان** (۱) یعنی حکومتی که تمام اشکال قدرت و اختیار امور در انحصار دولت است در خواهد آمد . اینگونه سیستم يك سلسله امتیازاتی دارد که میتواند نظر بسیاری مردم را بخود جلب کند ولی بنظر من عیوب و نقائص آن خیلی بیشتر از امتیازات آنست . بدلائلی که من از درك آن عاجز ماندم ، مردم زیادی هستند که این سیستم را اگر در رسید باشد می پسندند در حالیکه عین همین سیستم را هنگامیکه در آلمان بود دوست نمی داشتند ، من مجبورم اینطور فکر کنم که این امر فقط در اثر قدرت **اتیکت** و اسم است . این مردم هر چه را که اسم و اتیکت **چی** (۲) داشته باشد دوست میدارند بدون اینکه تحقیق کنند

۱- Totalitarian - یعنی استبداد و تمام اختیارات اعم از سیاسی نظامی و

اقتصادی منحصراً در دست حکومت است .

۲- (Left) علت این وجه تسمیه آنست که اولین بار پس از انقلاب فرانسه و اوائل مشروطیت انگلستان ، لوایحی که به پارلمان تقدیم می شد ، موافقین لایحه طرف دست راست رئیس و مخالفین در طرف دست چپ می نشستند لذا مخالفین دولت را چپی می گفتند .

که آیا این اسم بامسمی و این انیکت واقعی است یا خیر؟

حکومت‌های متنفذین و اشراف در سراسر تاریخ بیشتر اوقات در فکر منافع خویش بودند و کمتر اتفاق می افتاد که بفکر منافع و مصالح سایرین در جامعه باشند. اگر بخواهیم از جهت اخلاقی از این خود خواهی آنها عصبانی و خشمگین شویم حماقت است زیرا طبیعت بشری چه فرداً و چه مجتمعاً خودخواه است و در بیشتر امور بک اندازه‌ای خرد خواهی برای بقاء لازم است. در واقع افکار آزادی خواهی عکس العمل و انقلابی بود در مقابل حکومت‌های سیاسی گذشته که در دست اقلیت اشراف متنفذ بود و گرایشی بسوی دموکراسی بشمار میرفت، همچنین حکومتی که در آن از لحاظ اقتصادی قدرت در دست اشراف و متنفذین بود سر انجام تنفری بر ضد اقتصاد اشرافی بوجود آورد که باعث پیدایش سوسیالیسم (۱) شد. اما اگر چه هر کس که تا حدودی روشنفکر و پیشرو بود بعیوب و مضار حکومت اقلیت در تمام طول تاریخ بشری واقف بود لکن بسیاری از روشنفکران و پیشروان بدون اراده طرفدار یکنوع جدید حکومت اقلیت

۱- بعد از پیدایش ماشینیم تعداد زیادی از کارگران بیکار شدند طبقه

اشراف و مالکین بر کارگرها فشاری حد وارد میکردند لذا کارگران سر بشورش برداشتند و ماشینها را بدریا ریختند. عده‌ای از دانشمندان بفکر طرفداری از کارگران افتادند و تئوریهای جدیدی پیشنهاد کردند که بتدریج موجب پیدایش سوسیالیسم شد، از جمله پیشنهاد دادند که کارگران را در کارخانه سهم کنند

بقیه پاورقی در صفحه بعد

شدند. استدلال این دسته چیزی از این قبیل است که میگویند «مایشروان و روشنفکران مردمانی عاقل و صالح هستیم و بخوبی میدانیم که دنیا محتاج به چه نوع اصلاحاتی است، اگر ما -

دیارا بهشت خواهیم کرد» و بدین طریق در حالیکه این طبقه در کمال خودستائی مستغرق عقل و خوبی خویشند و نوع جدیدی از استبداد و خود کامگی را خود بوجود می آورند، استبدادی کداز هر گونه حکومت اشرافی که در سابق وجود داشت قویتر و خشن تر است. در این فصل من می خواهم تأثیر علم را در چنین سیستمی بیان کنم:

ابتدا میگویم از آنجا که این طرفداران جدید حکومت اقلیت وابسته بعقیده و مسلک خاصی هستند و همه ادعا های خود را منحصرأ بر پایه صحت و درستی مسلک خویش مبتنی میدانند لذا باید گفت که سیستم آنها بر روی يك اصل اعتقادی قرار دارد. و هر کس کوچکترین تردیدی درباره اصل اعتقادی دولتی بخود را ندهد در واقع در سلطه و قدرت اخلاقی دولت تردید کرده است و بنابر این باغی و متمرد محسوب خواهد شد. مادامیکه حکومت اشرافی هنوز تازه و جدیداً تشکیل است

بقیه باورقی از صفحه قبل

پیدایش این طرز فکر، خیلی قدیم و مربوط به زمان افلاطون است ولی با ظهور ماشینیم و مارکس صورت دیگری بخود گرفت و از مرحله خیال وارد مرحله عمل شد. در سوسیالیسم جمعی دولت بوسیله الغای مالکیت های بزرگ فردی و مایل تولید را خود در دست میگیرد در صورتیکه در سوسیالیسم کمونیستی هر نوع مالکیت اعم از کوچک و بزرگ ملتی می شود.

مطمئناً در آن عقیده‌ها مخالفی نیز هست این عقاید نیز طرفدارانی دارد که ممکن است اگر بتوانند حکومت را در دست بگیرند . جلوی این عقاید و مسلک‌ها که رقیب مسلک دولتی هستند حتماً با اعمال زور گرفته میشود زیرا اصل حکومت اکثریت در چنین جامعه‌ای مردود است . و بالنتیجه آزادی قلم (۱) آزادی بیان (۲) آزادی تألیف و نشر آن (۳) نمی‌تواند وجود داشته باشد در چنین حکومتی می‌بایست یک سازمان دولتی وجود داشته باشد که وظیفه آن این است که اعلام کند حق چیست؟ و هر کس را که بدچنین حق واصل فرماید ایمان نداشته باشد تعقیب و مجازات کند!!

### ۱- تفتیش عقاید:

مطالعه تاریخ عصر تفتیش عقاید (۴) ماهیت یک چنین سازمان دولتی را روشن می‌سازد . طبیعی است که در راه توسعه و کسب قدرت این سازمان دولت مسائل بسیار جزئی را دست آویز قرار داده و آنها را انحراف از اصول حکومت خواهد شمرد . بمحض اینکه قدرت سیاسی در اروپا بدست کنیسه افتاد هزاران ریزه‌کاری در اصول عقاید قائل

Freedom of the press -1

Freedom of Discussion -2

Freedom of book publication -3

Inquisition -4 -عزمان با پیدایش مسیح امپراطوران روم عقاید

افراد ملت را تفتیش میکردند که آیا مذهب مسیح در آنها نفوذ کرده یا خیر . بعداً که مذهب مسیح مذهب رسمی اروپای غربی شد کشیسه‌ها عقاید مخالفین را تفتیش و آنها را محکوم یا تبعید یا زندان میکردند .

شد و اشخاص را بخاطر مسائلی که بنظر ما انحرافات بسیار جزئی از اصول اعتقادی رسمی بشمار می‌رود تحت تعقیب و شکنجه قرار میداد. در دولتهائی که قدرت سیاسی منحصر آدست صاحبان عقیده و مسلک مخصوص است نیز عیناً همین وضع پیش می‌آید.

تکامل کنترلی که بالنتیجه دولت بر روی افکار و عقاید مردم پیدامی‌کند از جهات مختلفی به تکنیک علمی بستگی دارد: جائیکه همه بچه‌ها بمدرسه می‌روند و کلیه مدارس توسط دولت کنترل میشود هیئت حاکمه می‌تواند از ورود هر گونه فکر و عقیده‌ئی که مخالف اصول اعتقادی حکومت باشد بمنزله جوانان جلوگیری کند. چاپ و نشر هر چیزی بدون کاغذ غیر ممکن است و کاغذ نیز متعلق بدولت است. رادیو و سینما و هر دستگاه تبلیغاتی دیگر در انحصار حکومت می‌باشد. تنها امکائیکه برای تبلیغات غیرمجاز باقی می‌ماند صحبت‌های در گوشی افراد بایکدیگر است. لکن این طریق نیز بنوبه خود بصورت خطرناک و مہیبی درمی‌آید زیرا در هنر جاسوسی نیز پیشرفتهای زیادی حاصل شده است. در مدرسه بد بچه‌ها یاد میدهند که در صورتیکه والدینشان بخود اجازه دهند که در کانون خانواده اظهارات مخربئی نمایند آنها را رسوا کنند. هیچکس مطمئن نیست که کسی که نزدیکترین دوست او بنظر میرسد او را به پلیس لونخواهد داد. خود شخص هم ممکن است بدرسر بیفتد زیرا میداند اگر عرضه جاسوسی کردن نداشته باشد زن و بچه اش محرومیت خواهند کشید. این مطالب که گفتیم خیالی نیست بلکه حقایقی است که هر روز و هر ساعت مشاهده میشود. در هیچ نوع حکومت اقلیت نیز جز اینها نمی‌توان انتظاری داشت.

مردم هنوز بشنیدن نام خونخوارانی چون **کالیگولا** (۱) و **نرو** (۲) بخودمیلرزند ولی هنگامیکه اعمال آنها را باستمگریهای دیکتاتورها و جباران متجدد بسنجند بسیار ناچیز جلوه خواهد کرد. حتی در زمان فرمانروائی بدترین امپراطوران جز برای طبقه ممتازه زندگی روزمره افراد بطریق عادی میگذشت. **کالیگولا** آرزو میکرد که همه دشمنانش یک سر می داشتند و او آنها را قطع میکرد. اگر او امروزه زنده بود چقدر بر هیتلر از جهت داشتن اطاقهای کشنده **آشویتس** (۳) که بطریق علمی تهیه شده بود حسد میبرد! «**نرون**» نهایت کوشش خود را بکار برد تا یک سازمان جاسوسی منظمی تشکیل دهد که بتواند مخالفین را به آسانی پیدا کند ولی بالاخره بایک توطئه او را کشتند. اگر دستگاهی مانند

۱- **Caligula** (۱۲ - ۴۱ بعد از میلاد) امپراطور خون خوار روم که در ۳۷ میلادی بحکومت رسید. کارهای وحشیانه ای انجام میداد و مردم را بدون جهت و دلیل می کشت معروف است که گفته است: کاش همه مردم روم یک سر داشتند تا یکباره از بدن آنها جدا می کردم. در ۲۹ سالگی عده ای او را بقتل رساندند.

۲- **Nero** (۳۷ - ۶۸) امپراطور خونخوار روم که در زمان او ۱۰ ناحیه از چهارده ناحیه شهر روم بکلی سوخت و میگویند این آتش سوزی عمدی و از طرف خود **نرو** بوده است تا شهر را دوباره بطرز زیبایی بسازد ضمناً مسیحیان را بعنوان مسبب آتش سوزی قلمداد کند و آنها را بکشد در ۶۸ میلادی کشته شد.

۳- **(Auschwitz)** نام کوره ها و اطاقهایی که بدستور هیتلر اسیران جنگی و یهودیان را در آنها می سوزاندند.



سازمان N.K.V.D (۱) از جان او محافظت میکرد ممکن بود در بستر خویش فقط درس کپولت و با اصل طبیعی بمیرد. اینها اندکی از نعمت های بسیار است که معلم بر جباران و دیکتاتورها ارزانی داشته است اکنون با اوضاع اقتصادی که متناسب باینک حکومت اقلیت است توجه کنید :

در اوایل قرن نوزدهم، ما در انگلستان چنین سیستمی را داشتیم. برای اینکه بزشتی و خرابی اوضاع آن زمان پی برید میتوانید کتابهای **هاموند (۲)** را مطالعه کنید. سرانجام بر اثر مبارزه ای که بین ملاکین و صاحبان صنایع در گرفت این وضع پایان پذیرفت. ملاکین دست دوستی بطرف کارگران و زحمتکشان شهری در از کردند تا صاحبان صنایع را بکوبند و صاحبان صنایع رو بجان دهقانان و کشاورزان آوردند. در این گیرودار قوانین مربوط بکارخانه ها (۳) تصویب رسید و قوانین سابق کشاورزی (Gorn Laws) ملغی شد. بالاخره، در انگلستان سیستم دموکراسی را در پیش گرفتیم و در این سیستم لاقالتا اندازه ای عدالت

۱- بعد از انقلاب اکبر، تروتسکی کمیسر جنک بر. يك دستگاه جاسوسی بنام **چکا** بوجود آورد، این سازمان بعداً بنام O.R.P.U و پس از چندی بنام N.K.V.D تغییر نام یافت و پریا رئیس آن بود که سازمان پلیس سری روسیه شوروی را تشکیل میداد و مخالفین دولت را دستگیر می نمود، خود پریا هم بعلمت خیانت باین سازمان دستگیر و اعدام شد.

۲- Hammonds' books

۳- Factory Acts - در سال ۱۹۳۷ قانونی بنام قانون کارخانه ها گذشت

که در سال ۱۹۴۸ اصلاح کردید، در این قانون نظامنامه و طرز اداره کارخانه ها پیش بینی شده بود.

اقتصادی تأمین می‌گردد .

## ۲ - دیکتاتوری نظامی :

در روسیه این تحول صورت دیگری بخود گرفت حکومت بدست کسانی افتاد که خود را قهرمانان پرو لتاریا معرفی می‌کردند . این دست‌پس از خاتمه مبارزه و جنگ داخلی توانستند یک دیکتاتوری نظامی (۱) در روسیه بوجود آورند بتدریج قدرت غیرمسئول تأثیر نقش خویش را آشکار ساخت . فرماندهان ارتشی و رؤسای پلیس دلیلی برای اجرای عدالت اقتصادی نمی‌دیدند . دسته‌های سربازان را بدهکده ها می‌فرستادند تا غله را از دهقانان گرسند بزور بگیرند در نتیجه میلیونها کشاورز مردند . کارگران و مزد بگیران نیز که از حق اعتصاب محروم بودند و امکان انتخاب نماینده ای که بتواند خواسته های آنانوا ابراز دارد نداشتند مجبور بودند که با حداقل ممکنه از ضروریات زندگی بسازند . اختلاف حقوق افسران ارتش نسبت به حقوق دیگر افراد بمراتب بیشتر از اختلاف موجود در کشور های غربی بود متصدیان امور مهم بازرگانی و اقتصادی زندگی تجملی و رفاهی داشتند و مستخدمین جزء ، همان رنجی را تحمل می‌کردند که ۱۵۰ سال قبل مردم و مستخدمین جزء در انگلیس تحمل می نمودند . با وجود این همین مستخدمین جزء در روسیه از مردم خوشبخت محسوب می شدند .

تحت عنوان سیستم کار باصطلاح آزاد سیستم دیگری وجود دارد.

سیستم کار اجباری واردوگاههای کارگران. زندگی قربانیان این سیستم ناگفتنی است. ساعت کار، متوالی و غیر قابل تحمل است. غذا فقط باندازه ایست که کارگران را یکی دو سال زنده نگاهدارد، لباس کارگران در هوای سرد قطبی باندازه ای کم است که گوئی در تابستان انگلیس بسر میبرند. ناگهان نیمه شب مردان یا زنانی را از درون خانه هایشان دستگیر می کنند. محاکمهای در کار نیست و اغلب اتهامی هم ذکر نمی شود. آنها ناپدید میشوند و سؤالات خانواده آنها بی جواب می ماند. پس از یکی دو سال آنها در شمال شرقی سیمبری (۱) یا در سواحل دریای سفید (۲) از سرما و کار طاقت فرسا و کمبود مواد غذایی می میرند. اما این امر برای اولیاء امور هیچگونه نگرانی بوجود نمی آورد، زیرا بسیاری دیگر وجود دارند که میتوان آنها را باین اردوگاهها فرستاد.

این سیستم مخوف سرعت در حال توسعه است. تعداد کسانی که محکوم بکار در اردوگاههای کار اجباری هستند دقیقاً معلوم نیست بعضی میگویند که شانزده درصد مردان بزرگسال در اتحاد جماهیر شوروی باین سرنوشته دچارند و همه مقامات ذیصلاحیت (بجز دولت شوروی و دوستانش) متفقند که این رقم لااقل هشت درصد می باشد نسبت تعداد زنان و کودکان اگر چه بنوبه خود زیاد است لکن خیلی کمتر از مردان است.

از آنجا که کار اجباری جنبه اقتصادی دارد بالاجبار اولیاء امور نسبت بآن نظر موافق دارند و وجود این سیستم کار اجباری با جنبه رقابتی

1-North-East Siberia

2-White Sea

که با کارگران «آزاد» پیدامی کند سطح زندگی کارگران آزاد را پائین نگه میدارد و سبب بدتر شدن وضع آنها میشود. طبیعی است در صورتیکه این سیستم محورنا بودنشود آنقدر توسعه پیدامی کند تا همه کس باستثنای ارتش و پلیس و مقامات دولتی را دربرمیگیرد.

از لحاظ اقتصادهای این سیستم امتیازات بزرگی دارد. این سیستم ساختمان کانال بزرگ بین دریای سفید و دریای بالتیک را ممکن ساختند و همچنین تحت این سیستم توانسته اند مقادیر زیادی الوار را بفروشند و در مقابل آن ماشین آلات وارد کنند. این سیستم به مقدار مازاد نیروی کار افزود است که برای مقاصد جنگی از آن استفاده شود. باترس و وحشتی که چنین حکومتی معمولاً در دل‌های مردم ایجاد میکند امکان هرگونه ابراز نارضایتی از بین میرود اینها در مقابل آنچه میگویند که در آینده نزدیک انجام خواهند داد بسیار کوچک و ناچیز است. قرار است با استخدام **انرژی اتمی** (۱) (البته آنچه مسلم است چنین سخنی را گفته اند) که آبهای رودخانه **ینسی** (۲) را که اکنون بلااستفاده است و بدریاهای قطبی میریزد از مسیر خود منحرف کنند و بالنتیجه یک صحرای بسیار وسیعی را در آسیای مرکزی آباد و حاصلخیز نمایند.

اما اگر روسیه نازهم تحت حکومت یک اریستوکراسی مشبد باشد تازه هنگامی نیز که این طرح بانجام رسد دلیلی در دست نیست

۱- Atomic energy

۲- (Yenisei River) رودخانه ینسی در مرکز سیبری است و باقیانوس

شمالی میریزد.

که توده های مردم از آن کار بهره مند شوند . در آینده متوجه خواهند شد که از تشعشعات رادیو آکتیو (۱) میتوان برای آب کردن یخ های قطبی استفاده کرد یا مثلا میتوان با ساختن يك سلسله کوه در سیري شمالی جلوی بادهای سرد مناطق شمالی را گرفت و میتوان چنین کوهی را بقیمت رنج دادن و بدبخت کردن انسانها که آنهم چیز فوق العاده ای بحساب نمی آید بوجود آورد . و هرگاه راههای دیگری برای استفاده و مصرف کردن نیروهای مازاد انسانی پیدا نشود از جنگ میتوان استفاده کرد . تا زمانی که صاحبان قدرت در آسایش بسر میبرند بچه دلیل ب فکر آسایش رعایای خویش بیفتند .

### ۳- حکومت اشرافی علمی :

تا زمانیکه يك حکومت علمی که وضع مستحکمی دارد و متکی بخواست عمومی نیست در روسیه وجود دارد بعقیده من بدیها و فساد هائی که در روسیه بوجود آمده است کم یا بیش پایدار خواهند ماند امروزه کاملا این امکان وجود دارد که حکومتی بمراتب بیش از دوره ما قبل تکنیک علمی متجاوز و زور گو باشد . تبلیغات جدید امر متقاعد ساختن مردم را آسان تر کرده است ، مالکیت دولت ها بر سالن های عمومی بزرگ و بر کاغذ ، نیز تبلیغات ضد دولتی را مشکلتر ساخته است .

وجود سلاحهای مؤثر در دست حکومت هر گونه قیام های را غیر ممکن میسازد . در يك کشور مترقی هیچگونه انقلابی موفق نمیشود مگر اینکه از حمایت لاقدر قسمتی از نیروهای مسلح برخوردار باشد نیروهای

مسلح را نیز میتوان بوسیله تأمین يك سطح زندگی بالاتری از کارگر  
و مستخدم معمولی کاملاً راضی و وفادار نگه داشت و این کار با هر گونه قدمی

که در راه پائین آوردن ارزش کار برداشته میشود کاملاً تسهیل میگردد .  
بدین طریق ملاحظه میشود که خود مفاسد و بدیها چنین سیستمی حافظ و  
نگهدار ثبات آنست صرف نظر از فشارهای خارجی هیچ دلیل دیگری در  
دست نیست که چنین رژیمی مدت طولانی دوام نیابد .

جوامع علمی هنوز طفل یکشبه اند و بدن نیست چند لحظه ای صرف  
وقت بکنیم و ره پیمائی صدساله آینده چنین اطفال را در نظر مجسم سازیم  
و به بینیم که حکومتهای اقلیت در جوامع علمی در آینده چند تحولاتی  
خواهند داشت .

بارجاء واثق باید منتظر بود که پیشرفتهای حاصله در فیزیک و بیولوژی و  
روانشناسی امکان کنترل نفس و روح افراد را برای دولت خیلی بیشتر  
از آنچه اکنون حتی در حکومت های مطلقه هست بوجود بیاورد . **فیخته (۲)**  
عقیده داشت که هدف تعلیم و تربیت باید از بین بردن اختیار و آزادی

۱- J.G.Fichte ۱۸۱۴ - ۱۸۰۲ فیلفوف و استاد تعلیم و تربیت و بیدار

کننده آلمان و نخستین رئیس دانشگاه برلن است . فیخته افکار را چون جریان  
میان دو قلب مثبت و منفی فرض نمود . اصل پرورش وی متکی بسلطه و اقتدار و  
هدف او در تعلیم و تربیت تجدید آزادی و اختیار و یک فکر **(دیالکتیکی)**  
است و از پیروان فلسفه کانت می باشد . از کتابهای معروف او «حقوق طبیعی» و  
«سر نوشت انسان» می باشد .

اراده باشد بطوریکه محصلین پس از ترک مدرسه تا پایان عمر هرگز نتوانند اندیشه یا عملی جز آنچندرا که معلمین آنها اراده کرده بودند داشته باشند. اما در زمان وی این نظریه یک ایدآل غیر قابل حصول بود. آنچه او بهترین سیستم موجود میسرمد **گارل هارکس** را بوجود آورد در آینده در جاهائیکه دیکتاتوری وجود دارد چنین شکستهایی هرگز بیار نخواهد آمد. رژیم غذایی و تزریقات و تلقینات مخصوص دست بدست هم داده و از اوان کودکی همان نوع شخصیت و اعتقادی را که اولیاء امور مطلوب تشخیص دهند در افراد بوجود خواهد آورد و پیدایش افکار انتقادی جدی علیه قدرتهای حاکمه از نظر روانشناسی غیر ممکن خواهد شد، اگر همه مردم بی نوا باشند خود را خوشبخت خواهند شمرد زیرا حکومت با آنها می گوید که **خوشبخت هستید**. یک حکومت دیکتاتوری که جنبه علمی داشته باشد قادر است کارهایی بکند که بنظر ما وحشتناک است. **نازیها (۱)** از فرمانروایان

۱ - The Nazis - آدلف هیتلر و پیروانش خودشان را **سوسیالیسم ملی** می نامیدند. کلمه نازی مرکب از حرف اول حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان بوده است. هیتلر در سال ۱۹۱۹ در شهر وونیخ حزب نازی را تشکیل داد و با احزاب اشتراکی شروع به مبارزه نمود. پیروان او چند دسته بودند یک - عده را « پیراهن آبیها » می گفتند و دلاوت مشخصه آنها S.A بود گروه دوم بنام گروه حماه Y.S.S و گروه حافظان S.S می گفتند. رژیمی که نازیها تشکیل داده اند تا اندازه ای شبه فاشیست موسیلمانی در ایتالیا بود لکنی که بیشتر برای این مفهوم بکار برده میشود، **توتالیتر** یعنی حکومتی که تمام قدرت در دست دولت است، و یاد دیکتاتوری بر پایه همکاری اتحادیهها، در دست یک پیشوای شجاع.

فعلی روسیه علمی تر بودند و تمایل آنها به شقاوتها و تبہکار یهائی که منظور من است بیشتر بود . میگویند : ( البته من نمیدانم تا چه حد صحت دارد ) نازیبا از زندانیان در اردوگاههای خود بعنوان سوژه برای تجربیات علمی استفاده میکردند و در بعضی از این تجربیات زندانیهای مورد آزمایش ؛ پس از تحمل درد بسیار میمردند . اگر آنها پس از آزمایش زنده میماندند احتمالاً آنها را بمنظور تزیید و تناسل علمی بکار میبردند . هرملتی که چنین روشی اتخاذ کند پس از یک نسل دارای امتیازات بزرگ نظامی خواهد شد . شخص میتواند پیش خود مجسم کند که چنین سیستمی چگونه خواهد بود ، باستثنای طبقه اشراف حاکمه همه مردان مگر پنج درصد و هم زنان بجزسی درصد عقیم خواهند شد . این ۳۰ درصد زنان از سن هیجده تا چهل سالگی به امر توالد خواهند پرداخت تا خوراک کافی برای جلو توپ تأمین شود . علی القاعده تلقیح مصنوعی پرورش طبیعی مرجح خواهد بود . زنان و مردان عقیم نشده اگر بخواهند از لذت عشق معمولی برخوردار شوند باید با همسران عقیم بسر برند .

ممکن است انتخاب پدران بخاطر داشتن صفات مختلف بعمل آید . بعضی بخاطر قدرت عضلانی و برخی بخاطر نیروی مغزی برگزیده شوند . همه آنها باید سالم باشند و جز آنها که باید پدران طبقه حاکمه آینده باشند همه باید دارای طبیعی مطیع و انعطاف پذیر و اداره شونده باشند .



بچه‌ها همانطور که در **جمهوریت (۱)** افلاطون گفته شده است از مادران خود جدا شده بوسیله دایه‌ها و مربیان حرفه‌ای پرورش خواهند یافت . بتدریج در اثر این سیستم ، اصلاح نژاد و تناسل منتخب ، اختلافات نژادی بین طبقه حاکمه و طبقه محکومه آنقدر افزایش خواهد یافت که تقریباً این دو طبقه از دو نوع انسان متفاوت تشکیل خواهد شد . امکان ایجاد شورش و انقلاب از طرف طبقه رنجبر بهمان اندازه غیر متصور خواهد بود که امکان شورش متشکل گوسفندان علیه **گوشخواران (۲)**

بنظر افرادی که باین سیستم عادت کرده باشند خانواده آنطور که مادر نظر میگیریم بسیار عجیب و غریب خواهد بود همانطور که سازمان قبیله‌ای و علائم مخصوص هر قبیله در استرالیا بنظر ما عجیب است ، در

۱ - ( Plato's Republique ) مهمترین کتاب افلاطون و رساله جمهوریت ، می باشد ، در این کتاب افلاطون استقرار دولت را منوط بر فضایل اخلاقی میداند بهترین نوع حکومت را حکومت اشرافی فلاسفه می داند Aristocracy Intellectuel در نظر وی جامعه اصیل است و بفرده توجهی ندارد ، افراد باید از لحاظ خانواده و اموال با شتران زندگی کنند تا منافع افراد با مصالح جامعه اصطکاک حاصل نکند . بچه‌ها باید در خارج از خانواده تربیت شوند تا تربیت آنها متحد الشكل باشد .

۲ - ( The Aztecs ) آشتکه‌ها افراد يك قبیله وحشی را اهلی کرده و به خوردن گوشت آنها میپرداختند . رژیم آنها حکومت مطلقه بود . مؤلف در این قسمت اشاره به طایفه مزبور کرده است .

آنچه که فروید نوشته باید تجدید نظر شود، نظریات آدلر (۱) در چنین جامعه ای مناسب تر می باشد. طبقه کارگر مجبور خواهد بود که ساعات طولانی کار کند و غذای کم بخورد، تا آنجا که آمال و آرزوی آنها از حدود تأمین خواب و خوراک تجاوز نکند. چون طبقه حاکمه بعلمت لغو سازمان خانواده و همچنین بسبب وظایف سنگین مسئولیت حکومت از لذات و تفریحات ملایم محرومند دارای روحیه فردی و انزواطلبی میشوند. آنها فقط در پی قدرت خواهند بود و در طلب آن از هیچگونه ستمکاری ابا و امتناع نخواهند داشت. بر اثر اصرار در ستمکاری آنها سخت دل و قسی القلب شده و تماشای شکنجه های سخت و سخت تر لازم است که آنها را بوجد آورد.

ممکن است تصور شود چنین وقایعی با کمیت زیاد فقط یک کابوس تخیلی است. اما من قویاً معتقدم که اگر نازیها در جنگ اخیر

۱ - Alfred Adler (۱۸۷۰-۱۹۳۷) شاگرد و همکار فروید بود دروین مولد شد او از جنبه های مختلف مخصوصاً روانشناسی نظریاتی ابداع نمود. آدلر عقیده داشت بشر دارای غریزه اجتماعی است و نفع جامعه را بر نفع شخصی ترجیح میدهد. نوع رفتار اجتماعی فرد منوط بنوع تربیتی است که از اجتماع دریافت میدهد. در عین حال برای فرد شخصیت منحصر بخود قائل است، موجود آفریننده چنین شخصیتی خود فرد است. آدلر گرچه همکار فروید بود ولی نظریات وی با فروید منافرت داشت (مخصوصاً در مورد تئوری «من خلاقه»، که آدلر آنرا ملاک تشکیل شخصیت میداند) این من کاملاً شخصیت پذیرفته و سازمان یافته است و به تجارب موجود مفهوم می بخشد، از فحوای کلام وی چنین استنباط میشود که تشکیل یک جامعه کامل، برای جلب منافع شخصی نمی باشد.

پیروز شده بودند و اگر بالاخره **تفوق جهانی** که می خواستند بدست آورده بودند دیری نمی گذشت که درست چنین سیستمی را که گفتم در جهان بوجود می آوردند . در آن صورت آنها روسها و لهستانیها را بعنوان **انسان ماشینی** مورد استفاده قرار میدادند و سرانجام وقتیکه پایدهای امپراطوری آنها مستحکم می شد سیاهان و چینی هارا نیز بکار میگماشتند . ملت های غربی را نیز بروش هائی نظیر آنچه از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ در فرانسه اعمال شد بدست یاری خویش می گرفتند . پس از گذشت ۳۰ سال با اعمال چنین روشها دیگر ملل غربی تمایلی در خود بشورش و قیام احساس نمی کردند .

برای جلوگیری از این هراسهای علمی ، دموکراسی لازم است ولی کافی نیست ، باید آن نوع روح احترام بفرد که الهام بخش عقیده «**حقوق بشر**» (۱) است نیز بوجود آید . اما این عقیده ( **حقوق بشر** )

۱ - (Right of Man) حقوق بشر یعنی احترام با آزادی سیاسی ، اقتصادی ، مدنی واجتماعی انسانها ومساوات ملل در برابر این حقوق قنطع نظر از نژاد ، مذهب و ملیت وجنسیت . مسأله حقوق بشر موضوع تازهئی نیست ، از دیرزمانی مورد توجه دانشمندان وفلاسفه قرار گرفته وهربك نظریات هوافق ومخالفی نیز اظهار نموده اند . ولی سرانجام بامبارزات وفداکاریهای مداوم و انقلابات مردم هر سرزمین برای کسب این آزادیها تا حدی صورت عمل بخود گرفت ، مثلاً نتیجه انقلاب فرانسه صدور اعلامیهئی بدین نام - Declaration des Droits de l'Homme بود . پس از جنگ بین المللی اول در زمان ریاست جمهوری ویلسون اعلامیه حقوق بشر صادر واکنون قسمتی از بر نامه سازمان ملل راتشکیل می دهد .

را نیز بعنوان يك نظریه مطلق نمی توان پذیرفت. همچنانکه بنجام (۱) گفته است: « حقوق بشر سخنی است بی معنی و حقوق اسقاط نشدنی بشر مهملی مظنن است » باید قبول کنیم که برای اجتماع منافی است که بخاطر آن منافع جا دارد که بر فردی ستم روا دارند. برای اینکه مثالی بدیهی بیاوریم فرض کنید: دشمن غالب، اهالی شهری را بین دو امر مخیر کند که یا عده ای گروگان بدشمنی بدهند و یا آماده شوند تا همه شهر بدست آنها نابود گردد اگر اولیاء امور شهر تعداد گروگانهای خواسته شده را بدشمن تسلیم کنند نمی توان آنها را ملامت کرد. بطور کلی « حقوق بشر » باید تحت الشعاع يك نظر عالی که همان رفاه عمومی است قرار گیرد. لکن پس از تصدیق این نظر باز باید بگوئیم، بلکه مؤکداً بگوئیم که لطماتی نیز بر افراد بی گناه وارد می شود که در

#### ۱- Jeremy Bentham (۱۷۴۸ - ۱۸۳۲) در سیاست و تشکیلات

سیاسی انگلستان وجودی مؤثر بود. مذهب فلسفی وی **هدوئیسم** و اثر معروفش **Hedonistic Calculus**، یا **فلسفه لذت جوئی** است. هدف تربیتی بنجام بر انتفاع، تفرّد و خودپرستی **Selfish System** استوار می باشد. اساس هر چیز را منافع شخصی میدانند. مذکر حس همدردی است و حقوق جامعه را بطنزن میگیرد. فعالیت بشر حتی خیر خواهی دیگران را برای رسیدن به لذت می پندارد. البته منظور وی از لذت « بیشترین سعادت برای بیشترین افراد »

The greatest happiness of the greatest number.

برای اجرای چنین اصلی باید از سیاست « دستها کرتاه » **Laissez Faire** متابعت نمود. یعنی دولت تا بتواند کمتر در کارها دخالت کند. تئوری قرارداد اجتماعی را بشدت مورد انتقاد قرار داده است.

طریق صلاح عموم نیست . این نظر بیشتر از آنجهت اهمیت دارد که صاحبان قدرت مخصوصاً در يك حکومت اقلیت بر اکثریت در هر مورد خواهند گفت که این از موارد بخصوصی است که باید اصل فوق را در نظر نگرفت .

#### ۴- تئوری حکومت مطلقه و دیکتاتوری علمی

در حکومت مطلقه تئوری و عمل با هم فرق می کند ؛ در عمل ، حکومت دیکتاتوری عبارت از آنست که دستای بوسائل مختلف مخصوصاً با توسل به نیروی مسلح و پلیس دستگاه قدرت را قبضه نموده ، و با وضع مقررات و نظامنامه ها که تسلط و اختیار آنها را در هر امر با آخرین درجه برساند مقام ممتاز خود را بحد اعلائی قدرت ارتقاء دهند . اما در تئوری ، حکومت مطلقه چیز دیگری است . آنها ادعا می کنند که «صلاح دولت یا ملت یا جامعه با صلاح افراد فرق دارد و چیزی نیست که از مجموعه احساسات و افکار افراد بدست آید . » این عقیده را مخصوصاً هگل (۱) اشاعه داد؛ او دولت را در نظرها بزرگ جلوه میداد و معتقد بود

۱- wilhelm Hegel (۱۷۷۰-۱۸۳۱) فیلسوف آلمانی در اواخر

قرن هیجدهم . چون در زمان هگل وضع سیاسی آلمان امم از داخلی یا خارجی متزلزل و متشنج بود وی برای دولت اهمیت زیادی قائل بود . هگل معتقد بود که جامعه دارای عقل عینی یا Objektiver Geist می باشد بعبارت دیگر اجتماع دارای روح و خردی است که افراد باید خود را بدان بیارایند تا تزلزل موجود مرتفع شود . لذا بشخصیت افراد اهمیت نمی داد . تفرد و شخص را موجب تفرقه و تشنج میدانست بدین لحاظ اعتقاد داشت که باید روح اجتماعی را در افراد تقویت کرد .

که اجتماع باید تا حد امکان ارگانیزه باشد. او فکر میکرد که در یک اجتماع ارگانیزه علو و برتری عبارت از منافی است که بکل اجتماع تعلق می‌گیرد. فرد، خود ارگانیزم و سازمان مستقلی است و ما نمیتوانیم بگوئیم که اعضاء جداگانه اودارای منافع و صلاح جداگاندهای هستند. اگر شست پای کسی درد بگیرد شخص است که رنج میکشد نه شست پای او، همینطور در یک اجتماع ارگانیزه خیر و صلاح و همچنین خوبی و بدی متعلق بکل اجتماع است نه به فرد. این شکل تئوری حکومت مطلقه است.

اشکال این نظریه آنست که قیاس ما بین یک سازمان اجتماعی، و ارگانیزم شخص واحد قیاسی مع الفارق است. بر خلاف اعضاء اجتماع که همان افراد انسانی هستند؛ دولت موجودی احساس پذیر و ادراک کننده نیست. دولت بخاطر پیروزی شاد نمی‌شود و هنگام شکست اندوهگین و دردمند نمی‌گردد. وقتیکه بر پیکر دولت (مجموعه افراد متشکل در یک حکومت) لطمه‌ای وارد شود در درازا فرداً فرداً اعضاء اجتماع احساس می‌کنند نه دولت بعنوان یک واحد کلی. در صورتیکه در مورد بدن یک شخص وضع نحو دیگر است. تمام دردها را مرکز واحدی احساس می‌کند. اگر اعضاء مختلف بدن دردهائی می‌داشت که **خود مرکزی** (۱) یا **من‌اندیشنده** از آنها متأثر نمی‌شد آن اعضاء نمیتوانستند منافع جداگاندهای برای خود داشته باشند و در آن صورت احتیاج به پارلمانی داشتند تا مقرر کند که آیا انگشتان پا باید در مقابل انگشتان

دست تسلیم باشند و یا اوضاع باید بعکس این باشد. از آنجا که وضع چنین نیست، شخص منفرداً يك واحد اخلاقی است. نه اعضاء يك شخص و نه سازمانهایی از اشخاص متعدد هیچکدام نمی توانند چنان در جند ای را از لحاظ اهمیت اخلاقی حائز شوند. خیر و صلاح جامعه مجموعه ای از مصالح افراد متشکله آن جامعه است نه يك مصلحت جدید و خیر جداگانه. حقیقت این است که وقتی ادعا می کنند که حکومت و دولت منافع و مصالحی غیر از منافع و مصالح ملت خود دارد منظور واقعی آنها این است که خیر و صلاح دولتی ها و باطنی حاکم مهمتر از خیر و صلاح عمومی است البته چنین نظریه ای جز از لحاظ قدرت استبدادی نمی تواند پایه و اساس داشته باشد.

مطلب مهمتر از این، اندیشه های متفاوتی که این موضوع است که آیا يك دیکتاتوری علمی مشابه نوع حکومتی که ما، تحت بررسی قرار داده ایم میتواند پایدار باشد یا خیر؟ و آیا چنین حکومتی استوار تر از دموکراسی است یا نه؟

اگر از خطر جنگ صرف نظر کنیم، محتملاً من دلیل دیگری بر نا پایداری چنین رژیم نمی بینم. مگر نه این است که بیشتر ممالک متمدن نیمه متمدن که در تاریخ نامی از آنها برده شده است دارای بنده و بردگانی بودند که نسبت به مالکین خود کمال اطاعت را داشتند. در طبیعت انسان خصوصیتی وجود ندارد که ادامه چنین روشی را غیر ممکن سازد، بعلاوه توسعه تکنیک علمی امر برقراری حکومت استبدادی اقلیت را بیش از پیش تسهیل کرده است. وقتی که دولت توزیع غذا را در کنترل و اختیار داشته باشد؛ تا زمانیکه بتواند روی پلیس و

قوای مسلح حساب کند . دارای قدرت مطلقه است . دولت با دادن برخی از امتیازات به پلیس و نیروهای مسلح باسانی میتواند آنها را وفادار نگهدارد .

من فکر نمی‌کنم که هیچ نهضت انقلابی داخلی بتواند طبقه مظلوم را در یک دیکتاتوری علمی جدید با آزادی برساند . اما در مورد جنگ خارجی موضوع شکل دیگری بخود می‌گیرد . «فرض کنیم دو کشور دارای منابع طبیعی مساوی باشند ، یکی دیکتاتوری و دیگری با سیستمی که با آزادیهای فردی احترام می‌گذارد . تقریباً میتوان مطمئن بود که کشور آزاد در مدت کمی از لحاظ تکنیک جنگی بر دیگری تفوق خواهد یافت ، همانطور که در مورد آلمان و روسیه مشاهده شد .

آزادی تحقیقات علمی با دیکتاتوری مانع الجمع است ، اگر هیتار میتوانست وجود فیزیکدانان یهودی (۱) را تحمل کند در جنگ

۱- حزب نازی با یهودیان مخالفت شدید داشت ، علت این امر این بود که هیتار و نازیها خود را از نژاد آریائی و یهودیان را از نژاد سامی می‌دانستند و معتقد بودند که نژاد آریائی ما فوق نژادهای دیگر است از اینرو تئوری تفوق نژادی را تقویت میکرد ، از طرفی بعد از جنگ بین المللی دوم یهودیان مصدر امور مهم مخصوصاً در کارهای دولتی و فنی بودند و منافع خود را حفظ میکردند . از اینرو هیتلر با آنها اعتماد نداشت و آنها را تحت فشار قرار داد بطوریکه عده‌ای از دانشمندان یهودی را اخراج و عده‌ای از آنها آلمان را ترک کردند . انشتاین ریاضی‌دان در زمان هیتلر تبعید شد .



پرواز شده بود و یا اگر استالین در امتحان نظرات لیسنسکو (۱) اصرار نکرده بود روسیه دارای محصول غله کمتری می شد. با احتمال قوی بزودی در روسیه با فشار دولت توجه زیادی به **به فیزیک انمی** مبذول می شود. تردیدی ندارم در صورتیکه در خلال پانزده سال آینده جنگی رخ ندهد تکنیک علمی جنگی روسیه در پایان این دوره بطور قابل توجهی نسبت به تکنیک غرب ضعیف تر خواهد بود و عامل این ضعف را میتوان در وضع دیکتاتوری موجود جستجو کرد.

بنابر این من فکر می کنم تا زمانی که دموکراسیهای قوی وجود دارد بالاخره دموکراسی در جهان پیروز خواهد شد و برپایه این اندیشه است که بخود اجازه میدهم که تا حد مستدل و متوسطی نسبت بآینده خوش بین باشم دیکتاتوریهایی علمی سرانجام نابود خواهند شد چون نمی توانند باندازه کافی علمی باشند.

شاید بتوانیم پارافراتر از این هم بگذاریم؛ همان عللی که سبب میشود که دیکتاتوریهایی از لحاظ علمی عقب بمانند سبب پیدایش نقاط ضعف دیگری هم میشود، همدانندیشه های جدید را با چوب تکفیر خواهد راند تا اینکه روح سازگاری با وضع و مقتضیات جدید نقصان یابد طبقه حاکم چون احساس امنیت می کند تمایلی بد تنبلی و تن آسائی پیدا خواهد کرد. از طرف دیگر اگر در میان مردم نزدیک به طبقه حاکم قوه ابتکار و ابداع را تشویق کنند همواره خطر انقلاب از ناحیه

۱- Vera Lysenko نویسنده کانادایی مولف کتاب BootsYellow

(چکمه های زرد) این کتاب در سال ۱۹۵۴ منتشر شد و شرح یک کانادای شبیه او کر این روسیه است.

این طبقه وجود دارد . یکی از اشکالاتی که امپراطوری رم در اواخر کار با آن مواجه شد این بود که هر ژنرالی که در جنگ فاتح می شد ، در صورتیکه بخت با او یار بود می توانست خود را بمقام امپراطوری برساند از اینرو امپراطور وقت همواره در صدد بود که ژنرالهای موفق را بکشد . حوادث گذشته ثابت کرده است که چنین اشکالاتی باسانی ممکن است در يك دیکتاتوری بوجود آید . بدلائل مختلف سابق الذکر من فکر نمی کنم حکومت دیکتاتوری شکل ثابت و پایداری از جامعه علمی باشد مگر اینکه ( اما این شرط بسیار مهم است ) دیکتاتوری بتواند عالمگیر شود .



# فصل چهارم

## دموکراسی و تکنیک علمی

کلمه «دموکراسی» (۱) مبهم و گنگ شده است. در شرق «الب» (۲) معنای آن دیکتاتوری نظامی اقلیتی است که به نیروی پلیس استبدادی متکی باشند. در غرب «الب» مفهوم چندان دقیقی ندارد ولی بطور کلی بدین معنی است: دموکراسی عبارت از تقسیم قدرت نهائی سیاسی بین تمام اشخاص بالغ بغیر از دیوانگان، جنایتکاران و اشراف زادگان طبقه اول می باشد. این تعریف بعلت کلمه «نهائی» تعریف دقیقی نیست. فرض کنیم که قانون اساسی انگلستان را

---

۱- Democracy یا حکومت ملی نوع حکومتی است که در آن بافکار

عمومی توجه شود. افلاطون این رژیم را زائیده انقلاب و قیام مردم علیه ظلم حکومت متنفذین میدانند و شعار آنها عبارتست از «آزادی و مساوات برای

همه» بنای حکومت دموکراسی بر شرکت اکثریت مردم در استعمال

۲- Elbe جزیره‌ئی است نزدیک سیسیل که ناپلئون را با نجات‌بید کردند

بقیه پاورقی ۱ در صفحه بعد

بخواهند فقط از يك جهت تغییر دهند، مثلا بگویند : انتخابات عمومی بجای هر پنجسال یکبار ، هر سی سال یکدفعه برگزار شود . در این صورت پارلمان بقدری از اتکاء بافکار عمومی دور می شود که مشکل بتوان نام سیستم حاصله را دموکراسی گذاشت بسیاری از سوسیالیست ها بقدرت سیاسی ، نیروی اقتصادی را نیز می افزایند و میگویند در يك دموکراسی علاوه بر قدرت سیاسی قدرت اقتصادی نیز باید بالسویه تقسیم شود ولی این ادعا صحیح نیست و لذا ما باین بحث لفظی ترتیب اثر نمی دهیم . اصل مطلب نزدیکی به تساوی قدرت است و روشن است که دموکراسی يك امر نسبی است .

موقعیکه مردم از دموکراسی صحبت می کنند ؛ آزادی بی حد و حصری برای افراد و گروهها قائل میشوند . فی المثل تعقیب و آزار اشخاص را بعلت عقاید مذهبی خارج از حدود دموکراسی میدانند اگر چه این اعمال با تعریفی چند لحظه قبل از دموکراسی بعمل آمد

#### بقیه باورقی

حق حاکمیت ملی است که امروز بحکومت مردم بر مردم تعبیر میشود . در چنین رژیمی - آزادی احزاب و جمعیت ها و آزادی عقاید و افکار و آزادی مطبوعات و تعلق و بیان برای همه تضمین شده است . هیچکس را بدون مجوز قانونی نمی توان تعقیب و یا توقیف و یا آزادی او را محدود کرد - همه افراد در برابر قانون مساوی بوده و از حداقل معیشت و مایحتاج زندگی برخوردارند . ملت در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی و وضع قانون آزادی دارد ، بدیهی است که لازمه برقراری حکومت دموکراتیک رشد علمی و فکری افراد هر اجتماع است .

مانعة الجمع نیست. بنظر من آزادی دیگر آن مفهوم صحیحی که در قرون هیجدهم و نوزدهم داشت ندارد و باید عبارت «فرصت برای ابتکار» را بجای آن قرار داد و دلیلی که من برای این تغییر دارم وضع خاص جامعه علمی است.

نکته غیر قابل انکار اینکه امروزه کسی مانند روسو (۱) و مردان انقلاب فرانسه شور و التهاب زیادی برای دموکراسی نشان نمیدهد،

۱ - Jean Jacques Rousseau (۱۷۱۲ - ۱۷۷۸) از بزرگترین نویسندگان فرانسه است نوشته‌هایش در افکار عمومی اثری خاص داشت و میان اولیاء دین و سیاست جنبشی ایجاد کرد، بحدی که کتابهای او را سوزانند و او را تعقیب کردند شهرت وی بعلت مقاله ای بود که در پاسخ انجمن ادبی فرانسه در باره «منشأ عدم مساوات» نوشت. وی عدم مساوات را معلول زندگی تمدنی میداند. بعقیده او، انسان طبیعی آزاد و انسان اجتماعی در قید و بند است. در مقابل انسان متمدن (Homme Civil) (Homme Natural) را فرض میکند. البته آنچه بیشتر مرد توجه روساوست آزادی و دموکراسی طبیعی است که در کتاب «Contrat social» یا «قرارداد اجتماعی» بیان کرده است.

چون افراد بتنهائی قادر بر رفع مشکلات زندگی نیستند لذا بامیل، اختیارات خود را به هیأتی (حکومت) واگذار میکنند تا آن هیأت طبق قانون که نماینده اراده جمیع افراد و متضمن مصالح عموم است عمل کند. بدینصورت دموکراسی و آزادی تامین میشود، روسو برقراری این طرز حکومت را موقوف به تربیت صحیح افراد میداند. هدف تربیتی وی هم وصول بوضع انسان طبیعی و آزاد است، از همفکران روسو. ولتر و منتسکیو و لامبر و دیدرو، و کانت را میتوان نام برد، عقاید روسو کاملاً بر افکار و عقاید پیشوایان انقلاب فرانسه مستولی بود، بطوریکه در اعلامیه حقوق بشره که در نتیجه انقلاب فرانسه اعلام گردید از افکار او پیروی شده بود.

علت، عمده آنکه دموکراسی اکنون نعمتی است که تحصیل شده است . طرفداران اصلاحات پیوسته در نظریات خود غلومی کنند ، بطوریکه پیروان آنها همیشه انتظار بهشت موعود را دارند و چون آنرا نمی یابند ، با اینکه وضع خیلی بهتر از وضع قبلی است مایوس می شوند . در فرانسه اغلب مردم ، **لوئی شانزدهم** (۱) و کشیش هارامسول بدبختی خود میدانستند و بهمین علت پادشاه را سر بریدند و کشیش هارا فراری ساختند مع الوصف توانستند بآن مواهب آسمانی که در نظر داشتند برسند لذا بدین نتیجه رسیدند که اگر چه پادشاه بداست امپراطوری ضرری ندارد .

سر گذشت دموکراسی چنین بوده است . مدافعین هوشیار آن از قبیل بنتام (۲) و پیروان مکتب او آنرا تنها بدفع برخی از بدیها قادر میدانستند و بعداً معلوم شد که نظریه آنها صحیح است و آنها

## ۱- Louis XVI

۲- چنانکه قبلاً نیز در پاورقی صفحه ۱۰۲ اشاره شد فلسفه بنتامیستی

بر اصل لنت جوئی است .

بنتام عقاید مختلفی که در باره قرار داد اجتماعی از طرف روسو و پیروانش اظهار شده بود مورد انتقاد شدید قرار داد و معتقد بود که قرار داد اجتماعی بهیچ نوع سند تاریخی و دلیل عقلی متکی نیست زیرا از طرفی افراد خانواده بدون قرار داد مطیع رئیس خانواده هستند . از طرف دیگر لازمه فکر قرار داد اجتماعی قرار داد بین دو طرف است و طرف دیگر وجود خارجی ندارد . بنا بر این فرد بطور طبیعی بوجود می آید و اعم از اینکه مایل باشد یا نباشد باید از مقررات اجتماع خود اطاعت کند ، نهایت دولت وظیفه دارد تا میتواند وسیله سعادت و رفاه اکثریت افراد را فراهم نموده و از سیاست عدم مداخله (Hands off) بیروی شود .

که در این مورد شور و هیجان زیاد بخرج میدادند مخصوصاً پیروان روسو بدون دلیل موفقیتهای و مزایای بسیاری برای دموکراسی قائل میشدند موفقیتهای منطقی و قابل انتظار آن فراموش شد. علت آن نیز این بود که دیگر مفاسدی که دموکراسی از بین برده بود وجود نداشت که موجب عصبانیت و ناراحتی شود لذا مردم به کلمات تمسخر آمیز **کار لایل** (۱) و مطالب زنده‌ای که «نیچد» علیه دموکراسی میگفت و آنرا اخلاقی بردگان مینامید گوش فرا دادند، انسان‌عادی در نظر بسیاری از مردم اهمیت خود را از دست داد و انسان منته‌خب و قهرمان جای آنرا گرفت، این مسلک قهرمان پرستی در عمل همان فاشیسم (۲) است.

مسلک قهرمان پرستی، هرج و مرج طلبی و سیر قهقرائی است و در خور احتیاجات جوامع علمی نیست. تمایل مخالف آن که در

۱ - Thomaas Carlyle (۱۷۹۳-۱۸۸۱) فیلسوف و نویسنده انگلیسی

مؤلف کتاب «قهرمانان» است او مردم را بدو طبقه یکی توده عوام و دیگری خواص تقسیم می‌کند و ایشان را دلاوران و خردمندان می‌خواند و معتقد است اتفاقات جهان کار دلاوران است که فرستادگان خدای باشند و آنها هستند که باید پیشوا و رهبر باشند و عامه مردم از آنها پیروی کنند.

۲ - Fasclisme «فاشیسم» طرز حکومتی که موسیلمینی Benito -

Mussolini در ایتالیا طی آن عمل میکرد فاشیسم نامیده میشد. این لغت از Faisces گرفته شده که نلدت يك بسته چوب و يك تیر بود که در روم قدیم نشانه قدرت بشمار میرفت و فرماندهان روی شانه خود نصب میکردند و اشاره با اتحاد طرفداران این نهضت است. مهمترین کتابیکه درباره فاشیسم نوشته -

کمونیزم مجسم شده است ، اگرچه آنهم مخالف دموکراسی است ولی با تحولات و پیشرفت های فنی و صنایع جدید تطبیق می کند . و بنا بر این جای آن دارد که مورد توجه قرار گیرد . در اینجا نه انسان عادی و نه انسان قهرمان هیچیک دارای ارزش نیستند بلکه اهمیت و ارزش واقعی متعلق بتشکیلات است . در این نظریه فرد چیزی جدا از هیأت های اجتماعی نیست . فرد در مقابل تشکیلات اجتماعی آنطور که می گویند ، نماینده یک نیروی اجتماعی است و فرد تنها و تنها بعنوان قسمتی از این تشکیلات حائز اهمیت است .

### ۱- فلسفه سیاسی در باره فرد:

لذا بدین ترتیب سه نظریه در باره فرد بوجود می آید که منجر به سه فلسفه سیاسی میشود .

**اولا** فرد یک انسان عادی است .

**ثانیا** قهرمان است .

**ثالثا** جزئی از یک ماشین است . نظریه اول به دموکراسی

به سبک قدیم ، نظریه دوم به فاشیزم و سومی به کمونیزم منتهی میشود

شده *lvane Bonomi Du socialism au Fascis m* می باشد .

فاشیستها و کلیه کسانی که افکاری نزدیک باین سیستم دارند با حکومت دموکراسی و کمونیستی مخالفند . مخالفت آنها بدین جهت است که معتقدند فقط شخصیت های با استعداد و نوابغ و پیشوایان تیزهوش قوی الاراده می توانند آزادانه عمل کنند و جامعه را بسوی تکامل سوق دهند همانطور که هیتلر معتقد بود ، هدف آنها تأسیس یک دولت جمهوری یا سلطنتی سیاسی و اقتصادی بصورت اتحادیه بود . عقیده فاشیستی در قرن بیستم وجود آمد و علت آن عدم پیشرفت عقاید سابق و هرج و مرج در نظامات برخی از دول از جمله ایتالیا بود و در حقیقت مولود یک ضرورت تاریخی بشمار می آید .



ولی اگر دموکراسی بخواهد قدرتی بدست آورد و الهام بخش اقدامات

نیرومندی شود باید آنچه را که در دو نظریه دیگر با در نظر گرفتن فرد

با ارزش و مفید است مورد توجه قرار دهد.

فرد ممکن است بدتنهایی در شرایط و موفقیت‌های مختلف معرف هر یک

از این سه نظریه باشد :

ممکن است شما بزرگترین شاعر معاصر باشید ولی وقتی که موضوع  
جیره‌بندی و یادادن رأی در اطرافك مخصوص اخذ آراء پیش می‌آید يك  
فرد عادی خواهید بود. و یا ممکن است زندگی شما خیلی پیش پا افتاده و بی  
اهمیت باشد مع الوصف مواردی پیش می‌آید که شما جنبهٔ قهرمانی بخود  
بگیرید مثلاً موقعیکه غریقی را از مرگ نجات دهید و یا در مثال روشن تر،  
در جنگ شرکت کنید و قهرمانان گذشته شوید. و بالاخره ممکن است جزئی  
از یک ماشین باشید مانند وقتی که در یک تشکیلات خیلی منظم مثل ارتش  
یا معدن کار میکنید. علم تا کنون زندگی شمارا در قسمت اخیر یعنی در  
قسمتی که شما جزئی از یک ماشین بزرگ هستید ترقی داده تا حدی که حقوقی  
را که می‌توانستید بعنوان یک فرد عادی و یا یک نفر قهرمان دارا شوید بخاطر  
انداخته. وظیفه یک مدافع جدید دموکراسی بسط فلسفه نوینی است که این  
خطر را مرتفع سازد.

در یک سیستم اجتماعی خوب هر کس در آن واحد تا آنجا که

ممکن است یک قهرمان یک فرد عادی و جزئی از ماشین خواهد بود

اگرچه ممکن است در صورتیکه یکی از این موقعیتها بعد افراط در

یکنفر موجود باشد؛ رلهای دیگری اهمیت کمتری پیدا کند. در این صورت اگر عنوان قهرمانی دارد باید دارای ابتکار و آزادی عمل باشد و اگر در ردیف يك انسان عادی است باید امنیت داشته باشد و اگر بصورت جزئی از يك ماشین بزرگ است باید مفید باشد. هر يك از این سیستمها بتنهائی کافی نیست ملتی را که خواهان ترقی است بسوی کمال سوق دهد. در **لهستان** قبل از تجزیه همه مردم (اقلامه اشراف و نجبا) قهرمان بودند. در اروپای مرکزی همه فرد عادی هستند و در روسیه غیر از اعضای «پولیت بورو» (۱) همگی قسمتهائی از يك ماشین بزرگ را تشکیل میدهند. هیچك از این سیستمها رضایتبخش نیست. از این سه نظریه، تئوری اخیر، انسان را قسمتی از يك ماشین می داند. اگر چه از لحاظ مکانیکی عمل است، ولی از لحاظ انسانی مخربترین آنهاست.

ما گفتیم کسی که نقش قسمتی از يك ماشین را دارد باید مفید باشد. ولی برای چه؟ نمیتوانید بگوئید برای بالا بردن دامنه ابتکار و آزادی عمل زیر تئوری انسان ماشینی مخالف طرز فکر قهرمانی است. اگر بگوئید چنین انسانی باید سعادت انسان عادی مفید باشد، ماشین تشکیلات را تحت الشعاع اثرات آن در احساسات بشری قرار داده آید و در این صورت تئوری «انسان قسمتی از يك ماشین» را کنار گذاشته آید.

در مورد نظریه ای که شما را قسمتی از يك ماشین میدانند تنها وقتی حق مطالب را ادا کرده آید که ماشین را پرستش کنید لذا این ماشین را باید هدف غائی بدانید نه وسیله ای برای نیل

به فرآورده‌های آن . در اینصورت انسان مانند بردگان چراغ جادو در داستان « **شبهای عرب** » (۱) به‌عقید بندگی ماشین درخواهد آمد، دیگر مهم نیست که تولیدات و محصولات این ماشین های **تشکیلات** چیست . اگر چه بازهم بعلت ساختمان دقیق آنها بر صنایع ارجحیت دارد. زمانی خواهد رسد که انسان دست دعا بدرگاه ماشین تشکیلات بردارد و بگوید : «ای ماشینهای بزرگ و مهربان . ما گناه کرده‌ایم و چون پیچهای گمراهی از رده تو دور شدیم و پیچهارا در مهره‌هایی که نباید کار بگذاریم کار گذاشتیم و در آن مهره‌هایی که باید نصب نکرده‌ایم و از حالت ماشینی بودن خارج شدیم» و امثال اینها .

این کارها شایسته نیست و جنبه خداوندی به ماشین دادن بسیار مغفور است . ماشین شیطان دنیای جدید است و پرستش آن نوع جدید شیطان پرستی است .

نمی‌خواهم مانند **ارهو نیها** (۲) ماشین را تحریم کنم . **مصرهاها** گاو پرست بودند و اکنون گاو پرستی را صحیح نمیدانیم ولی این بدان معنی نیست که گاو را تحریم کنیم پس فقط در صورتیکه ماشین جنبه الوهیت پیدا کند من با آن مخالفم هر چیز دیگری ممکن است مکانیکی باشد ولی **ارزشها** چنین نیست و این موضوعی است که فلاسفه سیاسی

Arabian Night — 1

Erewhonian — ۲ ساموئل بانلر مؤلف انگلیسی نوشته‌هایی دربارهٔ تئوری

تکامل داروین در کتابی بنام Erewhon جمع‌آوری کرده است

سرزمین افسانه‌ایست که وی توصیف کرده است و در این کتاب دستگاه کلیار را هجو کرده است.

نباید فراموش کنند .

ولی وقت آن رسیده است که این تصورات خوش رافروگذاریم و  
بموضوع دموکراسی برگردیم .

نکته مهم در اینجاست : چون تکنیک علمی موجب ارگانیزه شدن  
و تشکّل جامعه است جنبه ماشینی شدن انسان را افزایش میدهد ، برای  
اینکه این امر منتهی بضرر هائی نشود باید راهپائی یافت و نگذاشت که  
انسان بصورت یک ماشین صرف درآید نتیجه آنکه باید در قبال تشکیلات  
ابتکار و آزادی عمل بوجود آید . اما اغلب ابتکارات جنبه سیاسی دارند  
یعنی خط مشی و جهت تشکیلات را معین می کنند . اگر قرار باشد که مجال  
برای این قبیل ابتکارات وجود داشته باشد باید تشکیلات تا حد امکان  
بمحدودموکراتیک اداره شوند . علاوه بر این اصول کار تشکیلات و اتحادیهها  
طوری باشد که هر یک از افراد فعال که عضو یک گروه اجتماعی هستند بتوانند  
امیدوار باشند که دولت را تحت نفوذ گروه خود در آورند .

دموکراسی در حال حاضر بر هدفهای خود پیروز می شود و عیش هم  
وجود تعداد زیادی از رأی دهندگان در هر حوزه انتخابیه است . فرض کنیم  
شما یک آمریکائی هستید که در انتخابات ریاست جمهوری ذی علاقه هستید .  
اگر سناتور یا نماینده کنگره باشید نفوذ شما بسیار زیاد است ؛ ولی شانس  
نمایندگی سنا یا کنگره برای شما بدنسبت یک درصد هزار است .

اگر یک سیاستمدار با تاجر بدای باشید میتوانید کاری انجام دهید

ولی اگر فرد عادی آمریکائی باشید فقط می‌توانید رأی بدهید و فکر نمی‌کنم تا بحال خود دارای يك نفر از رأی‌دادن تأثیری در نتیجه انتخابات داشته است. بنابراین در يك چنین سیستمی شما بقدری ناتوان هستید که کوئی تحت تسلط يك دیکتاتوری زندگی می‌کنید. البته شما در اینجا مرتکب اشتباه توده مردم می‌شوید، ولی اغلب مردم این طور فکر می‌کنند.

در انگلستان وضع بدین بدی نیست زیرا در هیچ انتخاباتی اتفاق نمی‌افتد که کلیه ملت حوزه انتخاباتی واحدی داشته باشد. در ۱۹۴۵ من برای یکی از کاندیداها فعالیت می‌کردم و او با کسرت ۴۶ رأی انتخاب شد لذا اگر از این تعداد، ۲۴ رأی محصول فعالیت من باشد. در صورتیکه من آدم تنبلی می‌بودم در نتیجه اخذ رأی تأثیر می‌کرد. اگر حزب کارگر بایک رأی اضافه اکثریت را در پارلمان بدست می‌آورد اهمیت من زیادتر میشد، ولی چون این اکثریت حاصل نشدن می‌توانستم اقل خودم را اقناع کنم که در جناح برنده قرار دارم.

اگر مردم بد سیاست محلی علاقه بیشتری ابراز می‌کردند وضع بهتر میشد ولی متأسفانه سیاست محلی کمتر ابراز علاقه میشود؛ دلیل آن هم کاملاً روشن است زیرا کلیده تصمیمات مهم بمقیاس مالی گرفته میشود نه محلی.

جای تأسف است که امروز دیگر مردم نسبت بد شهر خود احساس مباحثات نمی‌کنند. در قرون وسطی هر شهر سعی میکرد که شهر او از لحاظ کایاهای اعظم بر سایر شهرها برتری داشته باشد. ما هنوز هم

از نتیجه کار آنها استفاده میکنیم . در عصر ما مردم **استکھلم** (۱) نسبت بسالین شهر داری خود که بسیار زیبا و باشکوه است تفاخر می کنند ولسی این احساس در شهرهای بزرگ انگلستان موجود نیست .

### ۳- سیستم فدرال:

هم اکنون میتوان بسیاری از مؤسسات بزرگ صنعتی را بدولت واگذار کرد . حزب کارگرسالها در راه ملی کردن راه آهن کوشید و در این مورد از پشتیبانی کارمندان و کارگران راه آهن بر خور دار بود ولی بسیاری از آنها متوجه شدند که بالا خره فرق زیادی بین دولت و یک شرکت خصوصی وجود ندارد . هر دو از منافع آنها دور و نسبت بدان بیگانه اند و در تحت یک حکومت محافظه کار نیز ممکن است که دولت مانند یک شرکت خصوصی با اتحادیه کارگری مخالفت ورزد . در حقیقت ملی کردن راه آهن بایستی با ایجاد یک خود مختاری محدود برای راه آهن تکمیل شود بدین معنی که یک حکومت داخلی در راه آهن با انتخابات دموکراتیک بوجود آید .

اصل کلی در تمام سیستمهای فدرال (۲) آنست که امور

### Stockholm - 1

۲- Fedral - اتحادیه چند ایالت و یا دولت که حق حاکمیت خارجی خود را بیک دولت واحد مرکزی واگذار می نمایند ، فدرال نامیده میشود . در چنین رژیمی حق حاکمیت داخلی هر یک از ایالات تاحدی محفوظ است ولی وضع کلیه قوانین و تعیین مشی سیاسی و اقتصادی و نظامی داخلی و خارجی کشور با دولت مرکزی است بنا بر این تنها دولت مرکزی ، بمعنی واقعی ، دولت محسوب میشود . برای مثال تشکیلات دول آرژانتین و برزیل و مکزیک و ایالات متحد ، آمریکای شمالی و سویس را میتوان نام برد که بر اساس فدرالیسم برقرار است .

سازمانهای متشکله باید بداخلی و خارجی تقسیم شود و هر سازمان در امور داخلی خود آزاد و سازمان فدرال در امور خارجی سازمانهای تابعه دارای اعتبار و نفوذ باشد. البتداین امور فقط برای عناصر متشکله جنبه خارجی دارند و برای حکومت یا هیأت مدیره فدرال از امور داخلی محسوب میشوند. این سازمان فدرال بنوبه خود واحدی از یک تشکیلات فدرال بزرگتر است و بهمین ترتیب میرسیم بحکومت فدرال جهانی کد این حکومت در حال حاضر وجود خارجی نخواهد داشت؛ البتد تشخیص اینکه چه امری کاملاً جنبه محلی دارد و چه امری ندارد همیشه چندان کار ساده‌ای نیست. در اینجاست که استرالیا و آمریکا تشخیص اینگونه مسائل در صلاحیت دادگاههای قانونی خواهد بود.

این اصل ندرتها از لحاظ جغرافیائی بلکه از لحاظ حرفه‌ای نیز باید بکار رود. در زمان قدیم که مسافرت بکندی انجام میگرفت و راهها صعب العبور بود موقعیت جغرافیائی بیش از امروز اهمیت داشت ولی امروزه مخصوصاً در کشور کوچکی نظیر انگلستان هیچ مانعی ندارد کد دولت قسمتی از وظائف خود را بانجمنهائی از قبیل اتحادیه‌های کارگری (کدمردم) را بر حسب اشتغالشان طبقه بندی می‌کنند؛ ند بر حسب محل سکونت) محول نمایند.

روابط خارجی يك مؤسسه صنعتی عبارت از دسترسی بمواد خام و مقدار و قیمت گذاری اشیاء ساخته شده است؛ فقط اینها نباید در کنترل او باشند و این در بقیده امور آزاد است و میتواند برای خودش تصمیم بگیرد.

در چنین سیستمی بیش از سیستم فعلی مجال ابتکارات فردی است، با اینهمه هر جا که لازم باشد مرکزیت و کنترل بجای خود باقی

خواهد بود. البته کار چنین دستگاهی در موقع جنگ دشوار خواهد بود و تا وقتی که خطر جنگ بسیار نزدیک باشد مشکل بتوان از اقتدار و نفوذ دولت مگر تا حدودی برکنار بود.

قدرت زیاد دولتهای کنونی بیشتر در نتیجه جنگ حاصل شده است و مادام که خطر جنگ رفع نشده هر ترتیبی که داده شود لاجرم موقتی و کم دوام است ولی فرض کنیم که یک حکومت جهانی تشکیل شود و کابوس فعلی و ترس و وحشتی را که ما اکنون از جنگ داریم از بین ببرد، حال میخواهم اندکی درباره وضعی که در آن موقع پیش میآید فکر کنیم.

علاوه بر **فدرالیزم** بنوعی که قبلاً از آن صحبت شد متد دیگری هم هست که تا اندازه‌ای با آن فرق دارد و ممکن است از بعضی جهات امتیازاتی هم در بر داشته باشد، این نوع فدرالیزم مخصوص تشکیلاتی است که اگر چه **جزوی** از دولت هستند، بمیزان قابل ملاحظه‌ای از استقلال برخوردار می‌باشند مثل دانشگاهها؛ **انجمن سلطنتی (۱)**، **ایستگاه رادیوئی انگلستان (۲)**؛ و **تشکیلات اداری بندر لندن (۳)**.

چون عناصر مختلفی که این مؤسسات را تشکیل میدهند دارای هماهنگی با اجتماع هستند کار این تشکیلات بهتر پیشرفت می‌کند.

1- Royal Society

2- The British Broadcasting Corporation B.B.C.

3- The Port of London Authority



ولی اگر کمونیستها در انجمن سلطنتی و یا ایستگاه رادیو انگلستان اکثریت یابند پارلمان از آزادی این مؤسسات خواهد کاست اما فعلا این مؤسسات تا حدود زیادی در کار خود مستقلند و این استقلال بسیار مطلوب است. از آنجا که دانشگاههای با سابقه انگلستان بوسیله اشخاصی اداره میشود که احترام علم را مرعی می‌دارند خوشبختانه نسبت بدانشمندان برجسته کمونیست روش معتدل تری در پیش گرفته‌اند، در آمریکا نسبت باین قبیل دانشمندان بخوبی انگلستان رفتار نمی‌شود و آنها را در اداره امور دولت دخالت نمی‌دهند.

### ۳ - هنر و ادبیات :

هنر و ادبیات در دنیای امروز وضع خاصی دارد زیرا هنرمند و ادیب همان آزادیهای سابق را برای خود حفظ کرده و تکنیک علمی با آنها اصطکاکی حاصل نکرده مگر وقتی که کارشان با سینما بستگی داشته باشد. این وابستگی در مورد مؤلفین و نویسندگان بیشتر صدق می‌کند تا هنرمندان زیرا وقتی که ثروت هنرمندان تقلیل یابد وقت رفتن تحت حمایت سازمانهای اجتماعی قرار میگیرند ولی چنانچه هنرمند حاضر شود که از گرسنگی بمیرد هیچ چیز او را از کوشش در راه هنر خویش باز نخواهد داشت. باری هیچکدام از آنها موقعیت مستحکمی ندارند. هنرمندان روسیه مدتها است مدیحه سرایان مجاز هستند. در جاهای دیگر بعزت نیاز روز افزون بد نیروی کار، بزودی مقرر خواهد شد که هر کس بخواهد نقاشی کند یا چیز بنویسد باید قبلا از دوازده نفر کشیش گواهینامه بیاورد مبنی بر اینکه صلاحیت اینکار را دارد، حال معلوم نیست ذوق هنری و زیبا شناسی این بزرگواران تا چه اندازه بی‌عیب است.

آزادی بمعنای سابق در مورد تراوشات فکری بیش از فرآورده‌های مادی صدق میکند دلیل آن نیز واضح است : آنچه را زائیده فکرماست متعلق به خودمان است و از دیگران نگرفتدایم در صورتیکه در مورد کالاهای مادی چنین نیست . وقتی مقدار معینی کالا مثلاً « غذا » باید تقسیم شود . اصل مسلم « عدالت » است .

این بمعنای تساوی مطلق نیست يك کارگر بیش از يك پیر مرد مریض بستری بغذا احتیاج دارد ، شعار قدیمی « بهر کس بقدر احتیاجش » در اینجا کاملاً صادق است . باری در اینجا اشکالی است که مخالفین سوسیالیزم خیلی بدان تکیه می‌کنند و آن موضوع « محرك » است . در تحت حکومت سرمایه داری این « محرك » عبارت از کرسنگی و در لوای حکومت کمونیزم ، این محرك یعنی نیروی مجازات پلیسی ، ولی يك سوسیالیست که باصول دموکراسی معتقد است ؛ هیچیک از اینها را قبول ندارد .

اما بنظر من يك مؤسسه صنعتی به صرف منفعت عمومی نمی‌تواند بخوبی کار کند و در شرایط عادی چیزی که بیشتر جنبه شخصی داشته باشد لازم است . اعتقاد شخصی من آنست که محرك منفعت دستد جمعی می‌تواند و باید با سوسیالیزم توأم شود . مسأله استخراج معدن ذغال سنگ را در نظر بگیریم . دولت در اول هر سال باید معلوم کند که ذغال سنگهای مختلفه را بچه قیمتی خواهد خرید و روش کار را بعهده صنعت استخراج ذغال واگذار کند تا در نتیجه این تصمیم اصلاحاتی در سیستم کار ایجاد شود . در نتیجه کار کمتر ، محصول بیشتری بدست خواهد آمد . این محرك اساسی که آنرا منفعت شخصی تشکیل می‌دهد برقرار خواهد

ماندولی بدیهای سابق را بیار نخواهد آورد، و هنگام ملی شدن صنایع ذغال این محرك میتواند در تمام معادن ذغال مؤثر باشد.

در مورد کالاهای فکری نه عدالت و نه محرك . هیچکدام اهمیتی ندارد، عامل مهم « فرصت » است . البته فرصت شامل ادامه زندگی نیز هست لذا از این حیث با کالای مادی سروکار دارد . ولی بسیاری از مردانیکه دارای قدرت خلاقه عظیمی هستند علاقهای بکسب مال ندارند و بمعاش مختصری کفایت میکنند . اگر اعدام اینگونه اشخاص مثل (سقراط ۲) پس از تمام شدن آثارشان صورت گیرد ضرر بزرگی متوجه جامعه نمیشود ولی چنانچه اولیاء امور در هنگام حیات ایشان از ادامه کار آنها جلوگیری نمایند، جامعه زیان بزرگی متحمل میشود . حتی اگر این جلوگیری بصورت آن باشد که اختارات بزرگی در مقابل اینکه توافق آنها را جلب کنند بدانها نسبت دهند . هیچ اجتماعی بدون وجود اشخاص یاغی و شورشی ترقی نمیکند و تکنیک جدید بطور روز افزون وجود اشخاص شورشی و یاغی را مشکل تر می سازد .

۱ - سقراط Socrateo - از فلاسفه قرن پنجم قبل از میلاد است . سقراط مبدع و مبتکر نظریه مخصوصی در باره دانش بشری بود و برای کلیه علوم، روش خاصی داشت و موجد عقاید اخلاقی است .

استقرار دولت را منوط بر فضایل و مکارم میدانند و بهترین دولت‌ها را دولتی میدانند که بهترین مردم در آن حکومت کنند، بر رویهم دارای قدرت خلاقه‌ای بود و اعدام غیر قانونی او خسارت جبران ناپذیری به عالم انسانیت وارد کرد زیرا باعث شد که تألیفی از وی باقی نماند .

مشکلات این مسأله بسیار است ، در مورد علم من فکر نمی‌کنم که حل کامل مسأله ممکن باشد . در آمریکا اگر شما از لحاظ سیاسی با سایرین هماهنگی نداشته باشید نمیتوانید در قسمت فیزیک اتمی کار کنید .

در روسیه نه تنها شما باید از لحاظ سیاسی با سایرین هماهنگی داشته باشید بلکه از لحاظ علمی نیز این هماهنگی لازم است . و هماهنگی علمی عبارتست از اینکه شما عقاید و نظریات غیر علمی استالین را بپذیرید . اشکال از مخارج که فراوان ماشین علمی ناشی میشود . قانونی وجود دارد و یا وجود داشت که بموجب آن چنانچه شخصی را بابت دیونی که دارد تحت تعقیب قرار دهند ، ایزار کار او را نباید ضبط کنند . ولی هنگامیکه ایزار کاروی میلیونها پوند ارزش داشته باشد وضع او با افزارمند قرن هجدهم کاملاً فرق دارد .

به نظر من در وضع فعلی دنیا ؛ هیچ حکومتی را نمی‌توان بخاطر آنکه خواستار وفاداری سیاسی دانشمندان فیزیک اتمی است سرزنش کرد و اگر **گئی فاکس** ۲ از **جیمز اول** ۳ مطالبه باروت می‌کرد و

۱- **Jeosef Stalin** - یعنی مرد فولادی - در اوائل ۱۹۴۱ نخست وزیر شد . با نظریه زیست شناسان و روان شناسان در خصوص صفات ارثی و اکتسابی مخالفت می نمود ،

۲- **Guy Fawkes** - (**گئی فوکس** ۱۶۹۶ - ۱۵۷۰) در جنگهای مذهبی قرن شانزدهم و هفدهم ، کاتولیکها عقیده داشتند که قتل پادشاه مخالف منهب آنها کار صوابست لذا **گئی فوکس** سردسته کسانی بود که با توطئه باروت می‌خواستند پارلمان انگلیس را منفجر کرده و جیمز اول را از بین ببرند .

میگفت که از بازار کاروی می باشد ، فکر میکنم که تقاضای او را با سردی تلقی میکرد و این امر در مورد فیزیک دانان اتمی امروزه بیشتر صادق است . چنانچه دولتها بخواهند اشخاص را ارتقاء رتبه دهند باید قبلاً با آنها تا حدودی اطمینان داشته باشند ولی اینکه از دانشمندان بخواهند تا عقاید سیاسی خود را بادیگران وفق دهند کاملاً بی اساس است .

خوشبختانه در مورد علم با سانی میتوان به قابلیت اشخاص پی برد . لذا باید بر حسب استعداد و لیاقت اشخاص با آنها مجال داده شود تا بر حسب موافقت آنها با عقاید سیاسی عمومی . در کشورهای اروپای غربی این اصل تا اندازه ای رعایت شده است ولی معلوم نیست که رعایت آن همیشگی باشد و ممکن است در مواقعی که رقابت های علمی شدید جریان یابد از رعایت اصل مزبور خودداری شود .

در هنر و ادبیات چنین نیست . از یک طرف آزادی بیشتری امکان پذیر است زیرا از دولت تقاضای دستگاههای پر خرج و عریض و طولیل نمی شود . ولی از طرف دیگر تعیین استعداد و لیاقت بسیار مشکلتر است هنرمندان و نویسندگان متقدم بدون استثناء در مورد نسل جوان و منأخر در اشتباه هستند؛ دانشمندان قدیمی تقریباً همیشه هنرمندان و نویسندگان جدید را محکوم می کنند . در صورتیکه بعداً معلوم میشود که از میان این هنرمندان اشخاص خوش ذوق، با قریحه سرشار نیز یافت میشود . بهمین دلیل مؤسساتی از قبیل فرهنگستان فرانسه ۱ و آکادمی سلطنتی انگلیس ۲ اگر مضر<sup>۳</sup> نباشند ؛ فایده ای هم در بر ندارند .

1- French Academy

2- Royal Academy

برای تشخیص لیاقت و استعداد هنری روش محسوسی وجود ندارد. مگر اینکه هنرمند یا نویسنده تا سنین پیری صبر کند، تا اغلب آثار وی بمضهٔ ظهور رسیده و لیاقت و استعدادش معلوم گردد. جامعه فقط میتواند به هنرمند مجال هنر نمائی دهد و صبر و حوصله در پیش گیرد اگر کسی ادعا کند که نقاشی بلد است و می خواهد نقاشی کند، جامعه نمی تواند او را بصرف این ادعا نقاش بشناسد و آثار او را هر قدر که زشت و منحوس باشد بدیده قبول بنگرد. بنظر من تنها راه حل آنست که هنرمند برای امرار معاش خود کار دیگری در پیش گیرد تا در هنر خویش مهارت حاصل کند. باید کار اوقط قسمتی از وقتش را بگیرد و اوقات بیکاری را صرف هنر خویش نماید، البته در اینصورت چون درآمد کمی خواهد داشت باید زندگی ساده و مختصری در پیش گیرد.

راه حل ساده تری نیز پیدامی شود و آن عبارت از این است که مثلاً يك نمايشنامه نویس ابتدا بازیگر شود و يك آهنگساز ابتدا اجراء آهنگهای موسیقی در پیش گیرد، ولی در هر صورت هنرمند یا نویسنده در هنگام جوانی باید کار خلاقهٔ خود را از ماشین اقتصادی دور نگاهدارد و بکاری مشغول شود که ارزش آن در نظر اولیاء امور معلوم باشد، زیرا اگر بخواهد از خلاقیت خود برای امرار معاش استفاده کند تحت سانسوز جاهلانۀ این مقامات قرار میگردد و بدوق و کار او لطمه وارد میشود. حد اکثر چیزی را که میتوان انتظار داشت که این خود امتیاز بزرگی است آنست که شخص را برای کار خوب مجازات نکنند.

## ۴. دولت‌های خیالی

شکل و ساختمان مدینه فاضله یا دولت‌های خیالی Utopias ۱ در گذشته مورد تحقیر بود و می‌گفتند این نوع شهرها پناهگاه احمقانه اشخاصی است که تاب مقاومت در جهان واقعی را ندارند. ولی در زمان ماتحولات اجتماعی بقدری سریع است و بقدری تحت تأثیر الهاماتی نظیر مدینه‌های فاضله و حکومت‌های خیالی است که بیش از سابق لازم است منابع عمده ای‌را که الهام بخش این تحولات است مورد بررسی قرار دهیم و مبنای عاقلانه آنها را تشخیص دهیم.

**مارکس** با اینکه خودش افکار مدینه فاضله و سازندگان حکومت‌های خیالی را به باد مسخره میگرفت و استهزاء میکرد با وجود این خود و شاگردش **لنین** ۲ در زمره آنها بشمار میرفتند. لنین این مزیت منحصر

۱- بعضی از فلاسفه در اعصار مختلف طرح یک دولت خیالی را که بر پایه مساوات و فضایل اخلاقی استوار باشد مجسم ساخته‌اند. نظیر این نوع دولت‌های خیالی را در جمهوریت افلاکون تحت عنوان **Ideal city** و در آثار **توماس مور**، بنام **Utopia** و کشور خیالی **کامپانلا Campanella Thomas** کشیش ایتالیائی و «مدینه فاضله» فارابی رامی یابیم. هدف این شهرهای خیالی کم‌وبیش نزدیک بوم و خواستار انای‌الکیت شخصی و ایجاد اصول اشتراکی نسبت باموال و خانواده می‌باشد. **مارکس** سوسیالیست‌های پیش از خود را سوسیالیست تخیلی یا **Socialiste Utopiste** می‌خواند

۲ - **(Lenin)** در مارس ۱۹۱۷ در روسیه حکومت جمهوری اعلام شد دسته‌افراطی و تندرو یعنی کمونیستها بریاست لنین و تروتسکی زمام حکومت را بدست گرفتند. لنین که تئوریستن و از شاگردان مکتب **مارکس** بود در آغاز امر رژیمی مرکب از عقاید آنارشین‌هی و سوسیالیستی برقرار نمود

بفرد را داشت که چنین دولت خیالی را بصورت يك حکومت نیرومند و قوی ایجاد کند، وی در تاریخ بیشتر از هر کس به حکومت **وسلطنت فلاسفه** ۱، که خواست **افلاطون** بود؛ نزدیک شده است علت اینکه نتایج مطلوبی حاصل نشده است، اشتباهات فکری مارکس و لنین است. گرچه مبنای این اشتباهات را باید در احساسات دیکتاتوری این دونفر جستجو کرد.

**دموکراتهای غرب ۲** اغلب حتی وسیله دوستان خود، متهم میشوند که نظریه قاطع و الهام بخشی در برابر کمونیزم ندارند. بنظر

بقیه پاروقی صفحه قبل

که بتدریج مبدل به کمونیستی واقعی شد ولی در سال ۱۹۲۱ با اعاده مالکیتهای کوچک موافقت کرد. لنین کم کم متوجه شد که انقلاب از اصول سرمایه داری مطلق با اصول کمونیستی بدون رعایت سیر تکامل غیر ممکن است لذا به مرحله اول یعنی اصول اشتراکی دسته جمعی پرداخت. در این رژیم وسائل تولید از قبیل کارخانهها و مزارع و معادن در دست دولت است. کارگران به نسبت کار انجام شده و ما بحتاج خود مزد میگیرند. اصول حکومت بر اتحادیه های کارگری و دهقانی استوار است که مجموع آنها دولت اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل میدهند ولی در رأس این انجمن مجلس مرکزی یعنی (کنگره ملی سویت) قرار دارد. اصول عقاید وی را لنینسیم گوید.

#### ۱- Plato's Philosopher King

۲- نحوه روش دموکراسی کشورهای انگلستان و فرانسه و آمریکا را دموکراسی غربی گویند و رژیم کشورهای مانند شوروی و کشورهای که از سیاست آنها پیروی می کنند دموکراسی شرقی مینامند. در دموکراسی غربی آزادی سیاسی و در شرقی آزادی اقتصادی اهمیت بیشتری دارد.



من این ایراد را بسادگی میتوان پاسخ داد و لذا من بدون آنکه در عقاید زیر چندان با فشاری کنم، یک جامعه خوب را معرفی میکنم و معتقدم که این تعریف میتواند راهنمای دموکراتهای سوسیالیست باشد.

### ۵- مشخصات يك اجتماع خوب :

#### در يك اجتماع خوب يك انسان باید :

- ۱- مفید باشد .
- ۲- از بدبختی که مستحق آن نیست تا حد امکان مصون بماند .
- ۳- برای ابراز ابتکار آتی که بحال دیگران ضرر ندارد، مجال داشته باشد . این مجال با او داده شود تا ابتکار آتی را که بحال دیگران مضر نیست بمنصه ظهور برساند . ولی هیچکدام از این سه شرط جنبه اطلاق ندارد . بدین معنی که يك دیوانه نمیتواند بحال جامعه مفید باشد . ولی بدین علت نمیتوان او را مجازات کرد . در يك جنگ بدبختی ها و فلاکت های من غیر حق بوجود می آید و غیر قابل اجتناب است . در مواقعی که مصیبت های بزرگ از قبیل حریق ، طوفان ، سیل و طاعون روی میاورد حتی يك هنرمند بزرگ باید کار خود را زمین بگذارد و علیه این بلیات مبارزه بر خیزد .

در حال این سه لازم بمنزله راهنما میباشد و از امور مطلق و صرف

بشمار نمیروند :

- (۱) - يك فرد آدمی باید مفید باشد ، در این مورد من رابطه فرد و اجتماع را در نظر داشتم و قضاوت اجتماع را در مورد انسان مفید ، پذیرفته ام .

يك شاعر بزرگ ياك « ادونقيست ۱ » ممكن است شخصاً فكر كنند كه نوشتن اشعار يا موعظه در باره تعطيل مذهبي روز شنبه ۲ مفيدترين كار است كه ايشان ميتوانند انجام دهند؛ ولي اگر اجتماع با نظر آنها موافق نباشد بايد براي معيشت خود گاري پيدا كنند كه عموم آنرا مفيد ميدانند و سرودن شعر و فعاليت مذهبي را منحصر باوقات فراغت خود نمايند .

(۲) - از زمان «لويد جرج ۳» امنيت يكي از هدفهاي عمده قوانين اجتماعي انگلستان بوده است .

بيكاري ، مريضی یا كهولت مجازات را ايجاب نميكنند و نبايد بدبختيهاي بيار بياورد . (البته ميتوان از اين بدبختيها جلوگیری کرد) جامعه حق دارد از افرادي كه قادر بكار كردن هستند كار بخواهد ؛ ولي موقعي كه افراد بخواهند كار كنند يعني اراده و تصميم كار كردن داشته باشند بايد از آنان پشيماني كند . خواه آنها بتوانند كاري انجام دهند و خواه نتوانند . امنيت جنبه قانوني نيز دارد يعني بدون حكم محكمه و يا مجوز قانوني نميتوان كسي را توقيف و يا اموال او را مصادره كرد .

(۳) تأمین فرصت و مجال ابتكار؛ مسأله مشكل تری است ولی اهمیت و ارزش آن از دو مسأله دیگر کمتر نیست . مفید بودن و

۱ - Adventist شعبه ای از مذهب مسیحی است که معتقدند رجعت

عیسی بزودی واقع خواهد شد و روز رستاخیز فرا میرسد . چون برای روز شنبه اهمیت خاصی قائلند آنها را «شنبه نگهداران» میگویند .

۲ - Sabbath

۳ - Lloyd george نخست وزیر انگلستان در سالهای ۱۹۱۶-۲۹۲۲

وامنیت ، اساس تئوری سوسیالیزم را تشکیل می‌دهند ولی جامعه‌سوسیالیستی بدون تأمین فرصت برای ابتکارات ارزشی ندارد . کتاب « یوتوپیا از آثار توماس مور ۱ و کتاب جمهوریت افلاطون ۲ را که هر دو از کتابهای معروف سوسیالیستی هستند بخوانید . جوامعی را که این دو کتاب مجسم می‌کنند در نظر بگیرید و فرض کنید که در چنین جوامعی زندگی می‌نمائید . بزودی خواهید دید که از آنها بیزار شده و اقدام بخودکشی یا طغیان می‌کنید . افرادی که از هیچگونه تأمینی برخوردار نیستند ممکن است فکر کنند اجتماعاتی نظیر این دو جامعه آنها را قانع خواهد کرد . ولی در واقع باصطلاح کوهنوردی ، این جوامع چون اردوگاههایی ۳ هستند که کوهنوردان در سر راه خود تعیه میکنند ولی باز هم صعودهای خطرناکی در پیش دارند . حس استقبال از خطر و ماجراجویی ، فطری انسان است و اجتماعی که آنرا از نظر دور بدارد

#### ۱- Thomas More (۱۵۳۵ - ۱۴۸۰) صدر اعظم و مشاور پادشاه

انگلستان بود ولی چون بمذهب پاپ تمایلی نداشت و در مقابل بی‌عدالتیهای پادشاه انگلستان مقاومت میکرد اعدام شد . فلسفه کشور خیالی که بعد از افلاطون فراموش شده بود احیاء کرد . در سال ۱۵۱۶ کتاب مشهور خود را بنام «جزیره خیالی Mor's Utopia» یا بهترین جمهوریها منتشر کرد . وی در این کتاب مالکیت فردی را که منشاء عدم مساوات در توزیع ثروت است رد کرد و تئوری يك دولت خیالی را که مبتنی بر مساوات و اشتراك باشد طرح کرد . در این دولت خیالی همه بجز افراد مریض و عاجز باید کار کنند و مرخص ، حرفه اجدادی خود را تعقیب کند .

#### ۲- Plato's Republic

#### ۳- Base Camp

نمی‌توانند مدت مدیدی ثبات و استحکام خود را حفظ کنند.

يك اجتماع دموکراتيك علمى که از افراد خود بزور توقع انجام خدمت دارد و بآنها امنیت می‌دهد، بسیاری از آزادیهای فردی را ممنوع و محدود میکند، در صورتیکه ممکن است در يك اجتماعى که مانند آن منظم نشده باشد از این آزادیها جلوگیری نشود. هشتاد سال قبل «واندر بیلت ۱» و «جی گلد ۲» هر دو ادعای مالکیت «راه آهن اری ۳» را داشتند و هر يك اوراق چاپی که میزان سهام آنها را نشان میداد دارا بودند. هر کدام عده‌ای قاضی فاسد و ناصالح در اختیار داشتند که حاضر بودند. هر حکمی را بنفع آنها صادر نمایند و بالاخره هر يك از آنها بر قسمتی از بورس سهام تسلط داشت. در يك روز معین هر يك قطاری از منتهی الیه راه آهن براه انداختند، این دو ترن که پراز آدمکشان حرفهای مزدور بود در بین راه باهم تلاقی کردند و بین این دودسته جنگی در گرفت که شش ساعت طول کشید. ظاهراً از این جریان آقایان

۱ - Vanderbilt سرمایه دار آمریکائی قرن نوزدهم که در توسعه

شبکه راه آهن آمریکا فعالیت کرد.

۲ - Jay Gould از کسانی بود که سهام راه آهن را گران‌تر از قیمت

واقعی می‌فروختند و سپس خودشان ارزانتر، از همان مردم می‌خریدند.

۳ - Erie Railroad خطی است بین شیکاگو و نیویورک، کمپانی

این راه آهن بهمین نام معروف است.

امریکائیا مگر آنهائیکه میخواستند از راه آهن «اری» استفاده کنند خوشحال بودند ، منم که این خبر را در روزنامه خواندم محظوظ شدم معذک همه فکر میکردند که این امر افتضاحی بیش نبود. امروزه اینگونه ماجرا جوئیها را باید با ساختن بمب ئیدرژنی ارضاء کرد . ولی اینکار هم زیانش بیشتر است و هم انسان را کمتر ارضاء میکند . اگر زمانی قرار باشد که دنیا از صلح برخوردار شود باید صلح را با ماجرا جوئیهائیکه مخرب بومضرت نیستند توأم کرد .

برای حل این مسأله باید ترتیبی داد که رقابتها و مشاجرات ؛ بدون استفاده از وسایل مخرب امکان پذیر باشد . این از بزرگترین مزایای دموکراسی است که در چنین سیستمی اگر شما از سوسیالیسم یا کاپیتالیزم متنفر باشید ؛ آقای « اتلی »<sup>۱</sup> یا مستر چرچیل<sup>۲</sup> را ترور نخواهید کرد ، میتوانید سخنرانیهای انتخاباتی ترتیب دهید و یا اگر این هم شما را ارضاء نکرد میتوانید کاری بکنید که خود به نمایندگی پارلمان برسید . مادامکد آزادیهای لیبرال سابق باقی است میتوانید درباره چیزی که مایل باشید تبلیغ کنید ، این چنین فعالیتها میتواند غریزه جنگجوئی اغلب مردم را ارضاء کند . احساسات خلاقه که جنبه جنگجوئی ندارد ، مانند احساسات هنرمندان و نویسندگان بدینطریق ارضاء نمیشود . برای آنها راه حل دیگری موجود است و تنها راه حل این مسأله در یک دولت سوسیالیستی این است که شما بتوانید

۱- Mr. Attlee نخست وزیر انگلستان در سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲

۲- Mr. Churchill

از اوقات فراغت خود هر طور که مایل باشید آرزوهای خود را استفاده کنید این تنها راه حل است زیرا این فعالیتها گاه بینهایت ارزنده است ، ولی جامعه در مورد بیک کار هنری بخصوص هیچ راهی برای قضاوت ندارد و معلوم نمی شود که آیا این اثر هنری بی ارزش و بیانبوغ و شاهکار جاودانی است . لذا اینگونه فعالیتها را نباید کنترل کرد و یا بصورت منظم و سیستماتیک در آورد ، بخشی از زندگی ، شاید هم بخش عمده ای از آن بایستی بغریزه احساسات خود بخودی انسان واگذار شود . وگرنه چنانچه قرار باشد که همه امور زندگی تحت اسلوب واحدی در آید خفقان فکری و روحی پدید خواهد آمد .



## فصل پنجم

### علم و جنگ

ارتباط با جنگ بتدریج بیشتر و نزدیکتر شده است. این ارتباط با عمل ارشمیدس شروع شد. وی بدینرعمویش که حاکم مستبد سیرا کیوز بود کمک کرد تا در سال ۲۱۲ قبل از میلاد در مقابل رومیها از شهر دفاع کند. در کتاب «زندگی مارسلوس بلم پلوتارک»<sup>۱</sup> شرح مبسوطی

---

۱- Plutarck, s Life of Marcellus - مورخ یونانی در حدود سال ۴۵ میلادی متولد شد و در سال ۱۲۵ در گذشت. آثار وی بدو دسته تقسیم می شود بعضی اهمیت بیشتر و بعضی دارای اهمیت کمتری است. دسته اول شرح حال امپراطوران و سرداران و بزرگان روم و یونان است. و قسمت دیگر را آثار اخلاقی وی نامبرده اند. Marcellus سر دار رومی که در جنگ دوم کارتاژ، شهر سیراکیوز را محاصره کرد. اهالی شهر از فرط وحشت حاضر بتسلیم شدند. لی هیرون با تسلیم موافقت نکرد و با کمک ارشمیدس در صدد دفاع از شهر بر آمد و بامشینهایی که ارشمیدس ساخته بود تا مدت ۳ سال حملات مارسلوس با عدم موفقیت مواجه گشت

در باره اختراعات و ماشینهای جنگی ارشمیدس بچشم میخورد. این شرح کاملاً رمانتیک است و روشن است که تا حد زیادی افسانه‌ای و مبالغه آمیز می باشد. قطعه ذیل شرحی است که « نورث ۱ » نویسنده و مترجم انگلیسی در ترجمه خویش از تاریخ پلوتارک نقل کرده است. (قبل از اینکه جنگ شروع شود)

### ۱- اختراعات ارشمیدس

« پادشاه از ارشمیدس استدعا کرد که ماشین هائین بسازد که هم در حمله و هم در دفاع بکار آید ، در هر نوع محاصره و حمله قابل استفاده باشد ، لذا ارشمیدس برای او ماشین های فراوان ساخت لکن شاه هیرون ۲ از هیچک استفاده ای نمی کرد زیرا بیشتر دوران حکومت وی بصلح گذشت و جنگی درگیر نشد. لکن این ماشینها و مهمات در آن زمان (هنگامی که سیراکیوز در محاصره افتاد) به نجات سیراکیوز کمک شایان توجهی کرد. وقتی ارشمیدس ماشینهای خود را بکار انداخت انواع یشمار گلوله در هوا باریدن گرفت و سنگهای بزرگ و وزین با صدا های وحشتناک و نیروی عظیم بر سر پیاده نظام دشمن که می خواستند بشهر

۱- North - مؤلف انگلیسی و مترجم آثار پلوتارک با انگلیسی که در

قرن شانزدهم میزیسته . شکسپیر شاعر بزرگ و نمایشنامه نویس معروف انگلیسی از ترجمه های او استفاده زیاد کرده و آنها را مبنای بعضی از نمایشنامه های خود قرار داده است

۲- Hieron پادشاه مستبد سیراکیوز که با ارشمیدس محبت بسیار

میکرد و پاس حرمت او را نگاه میداشت ، علت این احترام بواطه اختراعات و اکتشافات وی بود.



حمله کنند فروریخت . این سنگها و گلوله ها هر چه در سر راه خود می یافتند درهم میکوبیدند و خرد میکردند و میسوزاندند زیرا هیچ موجود زمینی در مقابل چنان سنگینی تاب مقاومت نداشت ، تاسر انجام صفوف دشمن درهم ریخت . و اما کشتی های جنگی دشمن کد میخواستند از راه دریا بشهر حمله برند نیز بی نصیب نماندند . قطعات سنگین الوار کد از ماشینها رها میشد به بدند کشتی ها اصابت میکرد و بدین ترتیب کشتی ها غرق میشدند . و اما بعضی دیگر از کشتی های دشمن را بدین طریق غرق کردند کد چنگک های آهنی و قلاب هائی را کد مانند منقار لك لك ساخته شده بود (جر ثقیل) به لبه جلوی هر کشتی میانداختند و آنرا بالا میکشیدند و بدین ترتیب قسمت عقب کشتی در آب فرو میرفت و در نتیجه کشتی غرق می شد . همچنین ماشینهای ساختند کد از داخل بهمدیگر مربوط بودند و در جهت متقابل هم کار میکردند . اینها در هوا مانند چرخ فلک چرخ میخورند و بدین طریق کشتیها را بر روی صخره های کنار دریا پرتاب میکردند و آنها را تکد تکد مینمودند و از بین میردند و همه اشخاصی کد در آن بودند نیز کشته می شدند . گاهی نیز کشتی را از میان آب بیرون می کشیدند و منظره کشتی و سر نشینان آن در حالیکه میان دریا و آسمان معلق بودند همه دشمنان را بوحشت میانداخت سر انجام کشتی را در هوا واژگون می کردند و سر نشینان آنرا بدریا میریختند و کشتی خالی را بکناره دریامیزدند و خرد میکردند و بارها کردن قلابها کشتی خالی را بدریامیدانداختند و غرق میکردند . «

لکن با وجود بکار بستن همه این تکنیکهای علمی رومیها غالب

شدند و خود ارشمیدس بدست يك سرباز ساده از پیاده نظام روم کشته شد .

شما میتوانید در مخیله خود مجسم کنید که رومیان چقدر خوشحال شدند وقتی دیدند که بار دیگر توانسته اند با استفاده از قوا و تجهیزات باستانی بر این دانشمندان با موهای بلند و آنهمه ماشین آلات جدیدشان فائق شوند: با همان نیروهای قدیمی که عظمت امپراطوری خود را مدیون آن میدانستند.

معهد اعلم در جنگ نقش قاطعی داشته است. باروت یونانی قرن‌ها بقاء امپراطوری بیزانتمین ۱ را تضمین کرد، توپخانه سیستم فتودالیته را از بین برد و با تضعیف و بی ارزش کردن کمانداران انگلیسی،

#### ۱- (Byzantine) امپراطوری تئودوسیوس Theodosius

۳۹۵ بعد از میلاد بین دو پسرش آزرگادیوس و هونوریوس قسمت شد، سهم آزرگادیوس قسمت شرقی (عبارت بود از آسیای صغیر - مصر - مقدونیه و یونان) گردید و شهر بیزانیتوم پایتخت آن گردید و اصطلاح بیزانتمین یا روم شرقی که باین امپراطوری اطلاق میشود از اینجا ناشی گردیده است. امپراطوری بیزانتمین قریب یک هزار سال دوام یافت و آخرین باقیمانده آن با فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۳۵ و سیله ترکها از بین رفت. درخشانترین نام در طول تاریخ بیزانتمین و از امپراطوران بنام آن ژوستینین (۵۶۵-۵۲۷) می باشد و آخرین امپراطور آن کنستانتین بالائوگوس می باشد که پس از دفاع قهرمانانه در برابر ترکها کشته شد. امپراطوری روم شرقی خدمات بسیاری با دییات و معماری نمود. کلیسای سن صوفیا S Sophia نماینده کامل معماری آنان است. افراد دانشمند که به تحقیق و تتبع مشغول بودند بسیارند که پس از تسلط ترکها باروفا فرار کردند و مقدمات دوره رنسانس را پایه گذاری نمودند.

ژاندارك را بصورت حدای افسانهای بوجود آورد . بزرگترین مردان جدید حیات علمی و ادبی برای اینکه بدستگاه صاحبان قدرت آنروز تقرب یابند بمهارت خود در تهیه وسائل جنگی متوسل میشدند . هنگامیکه لئونارد و داوینچی خواست در دربار دوک پادشاه میلان ۲ برای خود شغلی بدست آورد ، نامه باندمبالائی در باره اصلاحاتی که در فن قلاع و استحکامات بفکرش رسیده بود به دوک نوشت ؛ در جمله آخر مختصر اشاره ای هم به هنر نقاشی خویش نمود . وی سرانجام در دستگاه دوک شغلی بدست آورد اما من فکر نمی کنم که دوک تا آخر نامه را خوانده باشد .

همچنین زمانی که عالیله خواست در دربار دوک بزرگ توسکانی ۳ استخدام شود امید و اتکانش به حساب هائی بود که در

۱- Joan of Arc - نام دختر قورمان فرانسوی است که دیگوبند

دهقان زاده بود . وی معتقد بود که خوابی دیده است و باو امر شده فرانسه را از تسلط انگلیسیها نجات بخشد و با همین ایمان بشارل هفتم نزدیک شد و در فوریه ۴۱۲ این پادشاه عده ای در اختیار او گذارد تا ارلئان را از انگلیس پس بگیرد . ایمان و اعتقاد راسخ این دختر باعث شد که فتوحات بسیار نصیب او گردد و قیام ملی را علیه انگلیسیها بوجود آورد . در سال ۱۴۳۱ بدست انگلیسیها اسیر شد و او را بجرم اعتقاد به سحر و جادوگری محاکمه و محکوم نمودند و زنده زنده سوزاندند . از این پس جزء قدیسمین و بنام «ژان مقدس» معروف گردید

۲- Duke of Milan

۳- Grand Duke of Tuscany

باره مسیر گلوله های توپ کرده بود . در انقلاب کبیر فرانسه نیز مصونیت دانشمندانی که از تیغ تیز گیوتین در امان ماندند ، مدیون تشریک مساعی و مهارت آنها در فنون جنگی بود . در مورد دیای آنطرف هم من فقط یک نمونه میدانم . در خلال جنگ کریمه ۱ برای استفادماز گازسمی ، فارادای ۲ طرف مشورت قرار گرفت . وی جواب داد که این کار عملی است . اما از جهت انسانیت باید او را محکوم دانست . در آن روزگار بی ثبات و نابسامان عقاید او حاکم بود ، ولی آن روزگاران سپری شده است .

### نقش سلاحهای علمی :

هنوز کسانی هستند که مانند کینگ لیک ۳ خاطرۀ جنگ کریمه را بزبان رمانتیک عصر پهلوانی احیاء کنند . اما جنگ جدید موضوعی کاملاً متفاوت است . بدون شك هنوز افسران رشید و مردان شجاعی وجود دارند که مانند عهد باستان مرگ شرافتمندان را ترجیح میدهند . اما در جامعه امروزی چنین افرادی اهمیت سابق را ندارند .

۱ - در زمان سلطنت نیکلای اول ، روسیه بسرعت در بالکان پیشروی میکرد ، ملتهای غربی از این پیشرفت بو حشت افتادند و به بهانه های گوناگون با این کشور وارد جنگ شدند . از جمله ترکیه در اواسط قرن نوزدهم و سپس فرانسه و انگلیس و بسارابی به پشتیبانی ترکیه با روسیه وارد جنگ شدند که بجنگهای کریمه معروف شد . این جنگ تا سال ۱۸۵۶ ادامه داشت ، سرانجام بشکست روسیه پایان یافت .

۲ - Faraday - فیزیک دان انگلیسی در قرن نوزدهم .

۳ - William Alexandre Kinglake ( ۱۸۰۹ - ۱۸۹۱ ) مورخ

و سیاح انگلیسی است .

یک دانشمند **فیزیک اتمی** لشکر امروز از چندین لشکر پیاده نظام با ارزش تر است. تازه صرف نظر از بکار بردن آخرین سلاحهای علمی، آنچه امروزه موفقیت را در جنگ تضمین می کند صنایع سنگین است نه قشون قهرمان. مثلاً موفقیت ایالات متحده آمریکا را پس از واقعه **پیرل هار بور ۱** در نظر بگیرد. هیچ ملتی تاکنون آن روحیه قهرمانی که ژاپنی ها از خود نشان دادند نداشته است؛ معیناً ژاپنی ها بعزت و تقو ق قدرت تولید صنعتی آمریکا مغلوب شدند. در جهان امروز فولاد، نفت و او را نیوم باعث پیروزی در جنگ میشود، نه روح سلحشوری.

سلاحهای علمی جنگی مدرن هنوز هم نتوانستند است بیش از جنگهای قدیم کشتار نماید زیرا در اثر پیشرفت و توسعه طب و بهداشت تلفات جانی این سلاحها جبران میشود. تا همین اواخر تلفات و مصیبتهای طاعون بمراتب بیشتر از عملیات جنگی دشمن بود. وقتی **سنا شریب یاسنا خریب ۲ اورشلیم** را محاصره کرد ۷۰۰ ر ۱۸۵ تن از لشکریانش

۱ - Pearl Harbour - یا بندر مروارید : ژاپونها بدانجا شبی خون

زده وعده زیادی آمریکائی و ناوگان آنها را از بین بردند. در نتیجه هنگامیکه آمریکائیهها با ژاپنیها وارد جنگ شدند و شاید وقتیکه بمب اتمی را بر هیروشیما و بندر نا کازاکی می افکندند این جمله را تکرار میکردند :

Remember Pearl Harbour و این خود تلقین و تحریکی برای تقویت روحیه سربازان آمریکائی جهت ادامه جنگ علیه ژاپونها بود.

۲ - Sennacherib پادشاه معروف آشور که از ۷۰۲-۶۸۱ قبل از

میلاد سلطنت کرد. فنیقیه را فتح کرد و بیت المقدس را در محاصره قرار داد و کارهای بزرگ اقتصادی و اجتماعی نمود. از قبیل حفر کانالهای بزرگ و ساختن قصر بزرگی در نینوا و سرانجام بدست دو نفر از پسرهایش کشته شد.

در یکشب مردند ، «وهنگامی که آنها صبح زود برخاستند . به بین آنها جسدهای مرده بودند .» (کتاب دوم شاهان ، فصل ۱۹ آیه ۳۵) در آتن نیز وبا نقش قاطعی در تعیین سرنوشت جنگ پلوپونیزین ۲ داشت . جنگهای متعدد بین سیراکیوز و کار تاز معمولاً باطاعون خاتمه می یافت . بارباروسا ۳ پس از اینکه کاملاً ارتش لومبارد ۴ را مغلوب کرد تقریباً تمام لشکریان او بر اثر مرض نابود شدند و خود مجبور شد که مخفیانه از راه جبال آلپ فرار کند . تعداد مرگ و میر در چنین لشکر کشیها بمراتب بیش از تلفات در دو جنگ بزرگ قرن ما

## ۱- 35. Il Kings XIX

۲- Peloponnesian war - جنگهای بین آتن و اسپارت است که از سال ۴۰۴-۴۳۱ ادامه داشت در دوره اول این جنگها که منجر به پیماننامه Nicias گردید هر دو طرف از آنچه بدست آورده بودند راضی بودند . این عهدنامه در سال ۴۲۱ قبل از میلاد بسته شد ولی در دوره دوم جنگ ، اسپارت مزایای بسیاری بدست آورد . در آغاز سردار آتن پریکلس معروف بود ولی در پایان سرکرده اسپارت بنام لیساندر Lysander با تن حمله برد و آنجا را فتح کرد و دیوارهای آن را درهم کوبید و موقه بر آتن تفوق یافت .

۳- Barbarossa - بارباروسا بمعنای ریش قرمز است و فردریک اول امپراتور آلمان به فردریک ریش قرمز معروف بوده است .  
 ۴- Lombard League - اهل لمباردی یا مربوط به لمباردی که در شمال ایتالیا واقعست و در اینجا منظور ارتش لمباردی است .

بوده است . من نمیخواهم بگویم در جنگهای آینده تلفات کمتر از دو جنگ اخیر خواهد بود و این موضوع را بزودی بیان خواهم کرد . من فقط میگویم که تا بحال علم خسارات و تلفات جنگ را افزایش نداده است و این مطلبی است که بسیاری از مردم درك نمی کنند .

لکن جنبه های دیگری وجود دارد که از لحاظ آنها بلا یای جنگ بسیار افزایش یافته است . فرانسه تقریباً بطور مداوم از سال ۱۷۹۲ تا ۱۸۱۵ در جنگ بوده است . سرانجام هم کاملاً مغلوب گردید ، اما مصیبت مردم فرانسه پس از سال ۱۸۱۵ با آنچه در سراسر اروپای مرکزی از سال ۱۹۴۵ تا کنون اتفاق افتاده است قابل مقایسه نیست . ملت امروزی هنگام جنگ بمراتب بیشتر از دوران ماقبل صنعتی دارای سازمان و تمرکز در مورد کوششهایی که تضمین کننده پیروزی است می باشد . نتیجه آنکه شکست جدی تر بوده و بیشتر از عهد ناپلئون موجب نابسامانی و از هم گسیختگی امور و فساد اخلاقی اجتماع میگردد .

اما در این خصوص هم نمی توان قاعده کلی وضع نمود بعضی از جنگهای دوران گذشته نیز بپیمان اندازه جنگ دوم جهانی سبب تخریب و اضمحلال تمدن سرزمین های وسیع می شد . آفریقای شمالی هنوز نتوانسته است کامروائی را که تحت حکومت رومیها از آن برخوردار بود تجدید کند . ایران هرگز نتوانسته است مصائب و خرابیهاییکه دوره حمله مغول ببار آورد جبران نماید . در مورد سوریه و دوره تسلط ترکها نیز امر چنین است . همواره دوتنوع جنگ در دنیا وجود داشته

است : یکی آنکه ملت مغلوب را دچار مصیبت و بدبختی کرده . دیگر اینکه ملت مغلوب در بحران و ناراحتی بسر برده است . بدبختانه بنظر میرسد که ما اکنون وارد دوره‌ای از تاریخ شده‌ایم که شکست در جنگ نتیجه شق اول را دارد .

### ۳ - بمب اتمی :

بمب اتمی وحتى بیشتر از آن بمب ئیدروژنی سبب ایجاد وحشت‌های نازدای شده و نتایج علم را در زندگی بشر بیش از پیش در معرض تردید قرار داده است . حتی بعضی از صاحب نظران برجسته که اینشتاین

### ۱ - Albert Einstein (۱۸۷۹ - ۱۹۵۵) ریاضی دان معروف

آلمانی و متخصص علم فیزیک دو عصر حاضر بود . در سال ۱۹۲۳ در اثر مخالفت‌های هیتلر با فیزیک دانان یهودی بآمریکا مهاجرت کرد . وی اولین عالمی است که تئوری بکار بردن اورانیوم را بعنوان تبدیل بیک منبع مهم انرژی پیشنهاد کرد و ساختن بمب اتمی و هیدروژنی را ممکن ساخت . در سال ۱۹۰۵ اکتشافات اساسی در تئوری ریاضی حرکت برونی و اثر فتوالکتریک را انجام داد . وی گوید : هرگاه دسته‌ای از اشعه نورانی را بر بعضی از مواد بتابانیم مواد مزبور الکتریسته صادر میکند و در واقع تأثیری که نور بر روی ماده میکند عبارت از تأثیر انرژی نورانی است اینشتاین با اکتشافات خود قلمرو علم فیزیک را بوضع خارق‌العاده‌ای وسعت بخشید و راه را برای پیشرفت مکانیک استدلالی هموار کرد و توانست بنای معظم فرضیه نسبت را که جانشین نظریه جاذبه عمومی نوتن شده است بوجود آورد تعادل بین جرم و انرژی را بقیه پاورقی در صفحه بعد



بشمار آنان است خاطر نشان ساخته اند که خطر محو حیات این سیاره خاکی را تهدید می‌کند. من شخصاً فکر نمی‌کنم که در جنگ آینده چنین خطری وجود داشته باشد؛ ولی اگر جنگ دومی پس از جنگ آینده اتفاق بیافتد در آن صورت خطر محو حیات کاملاً محتمل است. اگر پیش بینی وقوع جنگ‌هایی در آینده صحیح باشد در آن صورت مجبوریم که در پنجاه سال آینده یکی از این دوشق را بپذیریم: یا ما باید اجازه دهیم که بشر بدست خود حیات خویش را نابود کند. یا باید از بعضی آزادی‌ها که خیلی هم مورد علاقه ما است صرف نظر کنیم. مخصوصاً از این نوع آزادی که بما اجازه می‌دهد هر وقت دل‌مان خواست بیگاندهارا بکشیم. بنظر من محتمل است که بشر شق اول را ترجیح دهد و خود را نابود سازد. انتخاب راه اول البته بدینجهت است که: ما خود را گول می‌زنیم، که ابداً در صدد پیمودن چنین راهی نیستیم. عبارت دیگر غفلت ما از طریق خطرناکی که در آن سیر می‌کنیم کافی است ما را در آن مسیر قرار دهد. زیرا (میلیتاریست‌ها در دو جهت مخالف هر دو خواهند گفت)

در معادله زیر بیان می‌کند (انرژی مساویست بجرم ضرب در محدود سرعت سیر

نور 2 EmC)

فرصه نسبت اوبا متحد ساختن ماده و انرژی ثابت انرژی را در جهان معلوم کرد. بدین طریق که انرژی در بعضی نقاط بصورت ماده و در بعضی نقاط بصورت عادی انرژی وجود دارد.

۱- Militarisme یا (Militarism) یعنی نظامی و مقصود از میلیتاریسم استقرار یک رژیم نظامی است. طرفداران تفوق حکومت سپاهیان را (Militarist) می‌نامند. میلیتاریست بکسانیکه جنگ‌ها جمعی را تجویز میکنند نیز اطلاق میشود. قدرت میلیتاریسم متکی بر تشکیلات وسیع جاسوسی و ضد جاسوسی و تبلیغات می‌باشد.

پیروزی نهائی آنهاست که براه درست میروند بدون مصیبت و جنگ جهانی قطعی است. شاید ما اکنون در آخرین دوره حیات بشر زندگی میکنیم و اگر چنین باشد ماحو و نابودی حیات را مدیون علم هستیم.

## ۲- اطاعت از قانون

لکن اگر نژاد انسانی تصمیم داشته باشد بزندگی در این جهان ادامه دهد باید در نحوه تفکر، احساسات، و رفتار خویش تغییرات بسیار مهمی بدهد. ما باید یاد بگیریم که سخنانی از قبیل «هرگز !! مرگ از نك بهتر است» را تکرار نکنیم.

ما باید یاد بگیریم که از قانون اطاعت کنیم حتی وقتی که قانون بدست بیگانگان است که از آنها بیزار و متنفریم و اعتقاد داریم که از حق و عدالت بوئی نبرده اند بر ما تحمیل شود، بگذارید چند مثال حسی ذکر کنم **یهودیان داعراب** باید موافقت کنند که اختلافشان بحکمیت رجوع شود و از آن حکمت اطاعت کنند. اگر نتیجه مجادله یهود و عرب بضرر یهودیان تمام شود در آن صورت رئیس جمهور آمریکا موفقیت آینده حزب مخالف را بیمه کرده است: زیرا در صورتیکه وی از این حکمت که **یک مقام بین المللی** است پشتیبانی کند آراء یهودیان ایالت نیویورک را از دست خواهد داد. از طرف دیگر اگر نتیجه مبارزه بین یهود و عرب بشفع یهودیان تمام شود ممالک مسلمانان خشمگین خواهند شد و دیگران که سوء نیت دارند از آنها حمایت خواهند کرد. بعنوان مثال ممکن است در نظر بگیریم که

آیرا ۱ تقاضا کند که حق تعقیب پروتستانیهای اولستر ۲ باور داده شود. در این مورد ایالات متحده از آیر پشتیبانی خواهد کرد در صورتیکه بریتانیا از اوستر حمایت میکند. آبا چنین اختلافاتی يك مقام بین المللی میتواند باقی بماند و انجام وظیفه کند. مثال دیگر هندوستان ۳ و پاکستان ۴ نمی تواند راجع به کشمیر توافق کنند بنا بر این یکی از آنها از روسیه باید حمایت کند و دیگری از آمریکا. بدیهی است طرفداران هر يك از این دو نظر چنین فکر میکنند که قضیه مورد بحث از ادامه حیات در روی کره زمین مهمتر است. بنا بر این امیداینکه نژاد انسانی در پی ادامه حیات باشد بسیار ضعیف است.

اما در صورتیکه قرار باشد زندگی انسان علیرغم علم برقرار بماند بشر باید راه کنترل احساسات حاد خود را یاد بگیرد. در صورتی که این امر در گذشته چندان ضروری نبوده است. مردم باید قانون

۱ - Eire - ایرلند بدو بخش تقسیم می شد یکی « آیر » که ایالت مستقلی بود و دیگر قسمت شمالی ایرلند یعنی « اولستر » که تحت الحمايه انگلیس بود. اهالی اولستر پروتستان بودند، زیرا سکنه آن از مهاجرین اسکاتلندی و پرو کلیسای انگلستان و پروتستان بودند لکن « آیر » کاتولیکه باقی مانده بود. از این جهت بین آنها کشمکشهایی وجود داشت.

۲ - Protestants of Ulster

۳ - India

۴ - مالها است بر سر مسأله کشمیر بین پاکستان و هندوستان کشمکش وزد و خورد وجود دارد. پاکستان ادعای الحاق کشمیر را با پاکستان دارد و هندوستان ادعا میکند که خاک کشمیر جزئی از هندوستان است.

را مراعات کنند ، هر چند بنظر آنها قانون غیر عادلانه و ظالمانه باشد . ملتپائی که فکرمی کنند آنها فقط خواستار حد اقل عدالت هستند باینوقتیکه یک مقام بی طرف این خواست را رد میکند تسلیم شوند و دست از اصرار بردارند . نمیخواهم بگویم که داینکار آسان است یا حتماً عملی خواهد شد فقط میخواهم تذکر بدهم که اگر این کار عملی نشود و روحیه اطاعت از قانون بوجود نیاید نژاد انسانی از بین خواهد رفت و این نابودی در نتیجه علم خواهد بود .

در ظرف پنجاه سال آینده بشر باید راه خود را بروشنی انتخاب نماید یعنی از عقل و یامرک یکی را برگزیند . منظور من از عقل همان اطاعت صمیمانه از قانونی است که مقامات بین المللی تهیه کرده باشند . من فکرمیکم بشر مرگ را انتخاب خواهد کرد . امیدوارم اشتباه کرده باشم .



## فصل ششم

### علم و ارزشها

فلسفه‌ایکه ظاهراً متناسب با علم بوده هر چند وقت یکبار تغییراتی کرده است . نیوتن ۱ و اغلب معاصرین انگلیسی وی اینطور می‌پنداشتند که علم دلایلی برای وجود خداوند بعنوان قانون‌گذار بزرگ بدست می‌دهد . اوست که قانون جاذبهٔ عمومی و سایر قوانین طبیعی را که دانشندان انگلیسی کشف نموده‌اند وضع کرده است . علی‌رغم اکتشافات کمپرنیک ۲ هنوز انسان مرکز اخلاقی کائنات و منظور آفرینش الهی ۳ تصور می‌شد . در میان فلاسفه فرانسوی ؛ آنها که بیشتر طرفدار اصلاحات و از نظر سیاسی سرگرم مبارزه با کلیسا بودند نظریه دیگری اتخاذ کردند . بنظر ایشان ؛ قوانین دال بوجود

---

۱ - Newton پیاووقی صفحه ۲۵ مراجعه شود .

۲ - صفحه ۳۱ مراجعه شود .

۳ - God Purpose

قانونگذار نیستند ، از طرف دیگر می‌گفتند میتوان حرکات و سکنات انسانی را با استفاده از قوانین مادی توجیه کرد ؛ این نظریه آنها را به **ماتریالیسم** رهبری کرد و لذا معتقد شدند که اختیار وجود ندارد . بنظر آنها منظوری در کائنات نهفته نیست و انسان خود يك پدیده بی‌اهمیت و ناچیز است . عظمت این جهان ایشان را تحت تأثیر قرار داد و لذا احساس عجز و خفتی که در نتیجه عدم اعتقاد بخداوند

#### ۱- ( Materialism ) ماتریالیسم : فلسفه مادی یا ماتریالیسم فکری

را زائیده ماده میدانند و فعل و انفعالات مغزی و قضایای ذهنی را نیز پدیده های مادی و تصویری ازارتباطات موجود در طبیعت بشمار می‌آورد . روح نیز مادی و تمام خصوصیات ماده را داراست . این فلسفه مبتنی بر سه اصل است ، ماده با وجود یکی است . ماده تطور و تکامل ذاتی دارد . همه اجزاء ماده در یکدیگر مؤثرند . محک تشخیص حقیقت در نظر اینان تجربه و عمل است .

**ماتریالیسم دیالکتیک** ترکیبی است از فلسفه مادی قرن هیجدهم و منطق هگل که ایندورا **مارکس** و **انگلس** بیکدیگر مربوط ساختند و این اصطلاح را در مقابل **ماتریالیسم متافیزیکی** یعنی اصول مادی مکی بطرز فکر متافیزیکی قرار دادند این نظریه رژیم سیاسی جوامع را تابع اراده و اختیار آنها نمی‌داند بلکه تابع قوای تولیدی و وضعیت اقتصادی می‌داند و سازمان جامعه را نتیجه اجتناب ناپذیر تولید اقتصادی بحساب می‌آورد . ماتریالیسم دست تقدیر و مشیت الهی را از سرانسان برداشته و بجای عقل و اراده آزاد و تکامل انسان ، خدای اقتصاد را حاکم و مقدرات تاریخ بشری معرفی می‌کند .

قدیمی و کهنه شده بود جای خود را بدخفت و عجز یکد نتیجۀ احساس عظمت جهان بود تفویض کرد. این نظریه در قطعۀ شعری که **لئوپاردی** ۱- سروده بخوبی بیان شده.

قطعۀ شعر مزبور بیش از هر شعر دیگری که تا بحال شنیده‌ام احساسات مرا نسبت بجهان و عواطف بشری تشریح میکند:

### ۱ - ابدیت ۲

«این تپۀ متروک و تو این حصار یکد چنین قسمت عظیمی از افق لایتناهی را از دیدگان من دور میکند همیشه عزیز بوده‌است.

«ولی من همینطور که نشسته و خیره شده‌ام، افکار من فضای لایتناهی عظیمی را که در پشت افق نهفته‌است .

«وسکوت و آرامش آسمانی و عمیقی را که در آن سمت وجود دارد

«و قلبم را یأس و ناامیدی فرامیگیرد .»

«و هنگامیکه صدای وزش باد از لای شاخسارها بگوشم میرسد بی

اختیار این صدا را با آن سکوت عظیم قیاس میکنم .»

«و سپس ابدیت را بخاطر می‌آورم .»

۱ - Count Giacomo Leopardi - کنت جاکومو لئوپاردی

۱۸۳۷-۷۷۹۷ شاعر معروف ایتالیائی .

۲ - ترجمه این شعر بوسیله R. C. Trevelyan از ترجمه لئوپاردی

می‌باشد . چاپخانه دانشگاه کمبریج ۱۹۴۱

«اعصار و قرون گذشته و عصر حاضر و هر صدای آن در نظرم مجسم

یشود.»

«فکرم در چنین گردایی غرق میشود.»

«و کشتی شکستگی در این دریا چقدر شیرین است.»

## ۲ - ارزش علم از نظر مارکس

«ولی این احساس دیگر قدیمی شده است، علم در سابق وسیله برای شناخت جهان بود و از این لحاظ ارزش داشت؛ ولی بعزت پیشرفت تکنیک، ارزش علم از آن جهت است که میتوان بوسیله آن جهان را تغییر داد. این نظریه جدید ۱ کدهم اکتون در سراسر آمریکا و روسیه عملاً از آن استفاده میشود و مبنای نظریه غالب فلاسفه جدید را تشکیل میدهد. اولین بار در سال ۱۸۴۵ توسط مارکس بعنوان (تزهائی درباره فوئر باخ ۲) اعلام شد. وی چنین میگوید.

(این مسأله که آیا حقیقت خارجی زائیده فکر انسانی است يك مسأله

تئوریک نیست بلکه مسأله ای عملی است، حقیقت یعنی واقعیت و قدرت فکر

بایستی در عمل نشان داده شود، درباره واقعیت و عدم واقعیت فکری که از

مرحله عمل دور است مباحثاتی جریان دارند که این مباحثات صرفاً حنبه

درسی و بحث را دارند.

۱- **پله خائف**، سازمان اجتماعی را تابع قوای تولیدی می داند و میگوید

با تغییر وضع قوای تولید، سازمان اجتماعی هم جبراً تغییر خواهد کرد.



فلاسفه فقط دنیا را با شکل مختلف تعبیر کرده اند ولی وظیفه اصلی

تعبیر جهان است.

### ۳ - ارزش علم از نظر جان دیوئی

از نقطه نظر فلسفه فنی این تئوری به بهترین وجهی توسط جان

دیوئی ۱ که بعقیده عموم برجسته ترین فیلسوف امریکا است

۱ - (John Dewey) در سال ۱۸۵۹ در اتازونی، تولد شد، از علمای بزرگ تعلیم و تربیت امریکا است وی شیفته افکار فلسفی هگل است اساس مکتب فلسفی جان دیوئی متکی بر آزادی و دموکراسی و تفکر و تنقل و فایده است. فعالیت را جوهر زندگی میدانند. فلسفه وی شعبه ای از پراگماتیسم، و ممتنی بريك امل زیست شناسی است و آن اینکه انسان تحت تأثیر محیط قرار می گیرد. وی معتقد است که علم انسان باید بر حقایق زندگی ارتباط داشته باشد و بمعرفت عملی توجه بیشتر دارد و راه رسیدن به آنرا مشاهده و تجربه میدانند. از اینرو فلسفه او را می توان به (رفتارگران Behaviorism) شبیه دانست. افکار در دراپر تو و انمکاسی از افکار جامعه بشمار می آورد، اختراعات و اکتشافات را وقتی مفید می دانند که موجب بسط دموکراسی باشد. هدف وی اصلاح جامعه با در نظر گرفتن تغییرات و احتیاجات بزرگ اجتماعی و فراهم نمودن زمینه مساعد برای ابراز تمایلات و استعدادها و پرورش غرائز اجتماعی می باشد. وی از پیشرفت های فرهنگی «لنین» و «تروتسکی» تمجید می نمود و بهمین جهت آمریکائیهها او را جزء آزادبخوانان دست چپی بشمار می آوردند. در تعلیم و تربیت افکار انقلابی داشت و این موضوع در کتاب او موسوم به «How we think» و «Democracy and Education» کاملاً مشهود است. افکار او تأثیر عمیقی در تحول اوضاع سیاسی امریکا داشته است. در سال ۱۹۱۴ با اتفاق ۸ نفر از نویسندگان کتابی تحت عنوان «پروگرام اندرسن» منتشر کرد وی در این کتاب بروحانی نماها و سیاستمداران تپی مغزی که فیلسوف نامی انگلیسی را تخطئه کرده بودند، بشدت حمله کرد

تکمیل شده است .

این فاسف‌دارای دو جنبه تئوریک و اخلاقی است؛ و از نظر تئوریک فلسفم‌زبور «حقیقت» را تجزیه و تحلیل و رد می‌کند و «فایده» را جایگزین آن می‌سازد .

اگر شما معتقد بودید که قیصر ۱ از (روبینکن ۲) عبور کرده است معولاً عقیده شما را حق و درست تلقی می‌کردند زیرا او واقعاً از روبینکن عبور کرده است . فلاسفه مورد بحث می‌گویند که اینطور نیست . آنها می‌گویند هر گاه شما بگوئید عقیده شما حقاقت است بدانست که شما آن عقیده را بیشتر از عقیده مخالف بنفع خود میدانید من در اینجا اعتراض دارم و آن اینکه بسیاری از عقاید مربوط بوقایع تاریخی پس از آنکه مدت مدیدی مورد قبول بودند سرانجام معلوم شده که در قبول آن عقاید مربوط بوقایع تاریخی پس از آنکه مدت مدیدی مورد قبول بودند سرانجام معلوم شده که در قبول آن عقاید راه خطا پیموده شده است و هر کس که می‌خواهد امتحان تاریخ بدهد عقاید غلطی را که مورد قبول همگان است یش از عقاید حقیقی که هنوز صحت آن اعلام نشده است بنفع خود میداند ، ولی این اعتراض را بیان اینکه ممکن است عقیده‌ای

۱ - ( Caesar ) در سال ۴۹ قبل از میلاد . قیصر با عبور از رودخانه

روبینکن جنگ داخلی را علیه پمپه سردار رومی شروع کرد .

۲ - ( Rubicon ) رودخانه ایست در شمال ایتالیا که در زمان سزار

مرز جنوبی ایالت Cisalpine Gaul بوده است . نام فعلی این رودخانه

Rugone می‌باشد . این رودخانه از کوه‌های آلپ سرچشمه گرفته بدریای

آدریاتیک میریزد .

در يك زمان صحیح و در زمان دیگر غلط باشد رفع کرده اند . در ۱۹۲۰ درست بود که ( تروتسکی ) نقش عمده ای در انقلاب روسیه داشت ولی در سال ۱۹۳۰ درست نبود ، نتایج این نظریه را جرج ارول در کتابی با سم « ۱۹۸۴ » مورد بررسی قرار داده است .

این فلسفه بچند طریق مختلف از علم الهام میگیرد و در وهله اول بهترین الهام را بشکلی که جان دیوئی بررسی کرده است مورد بحث قرار میدهیم او میگوید تئوریهای علمی گاه گاهی تغییر می یابند و عامل تأیید يك تئوری ؛ خوبی و تأثیر آنست چنانچه پدیده جدیدی پیش بیاید که يك تئوری معین دیگر در آن مؤثر نباشد باید آنرا کنار گذاشت . جان دیوئی چنین نتیجه میگیرد که يك تئوری مانند انفرادی

۱- Leon Trotsky ( ۱۸۷۹-۱۹۴۰ ) نویسنده و رهبر انقلاب روسیه در ماه مارس ۱۹۱۷ یعنی در اثنای جنگ بین الملل اول آتش انقلاب در روسیه دشتل شد و حکومت تزاری را واژگون کرد در این انقلاب عده ای افراطی بودند و بحکومت کرونسکی و تغییرات مختصری که در وضع روسیه پیش آمده بود راضی نبودند لذا جمهوری کرونسکی را واژگون کردند ، تروتسکی و لنین که در حین جنگ در آلمان تبعید و افراطیون را رهبری می - کردند زمام حکومت را بدست گرفتند . امپراطور و خانواده اش را اعدام کردند و جمهوری را اعلام نمودند . مدتی نگذشت که در ۲۸ فوریه تروتسکی از مقام خود برکنار و از روسیه تبعید شد .

۲- George Orwell ( ۱۹۰۳-۱۹۵۰ ) داستان سرا و مقاله نویسی

انگلیسی .

افزایی است که چون سایر افزارها ما را در تغییر و تبدیل مواد اولیه کمک مینماید مثل سایر افزارها خوبی و بدی آن از کارآمدی و سودمندی آن معلوم میشود همانطور که یک افزار ممکن است در یک وقت خوب و در یک وقت بد باشد، تئوری نیز در یک زمان خوب و در زمان دیگر بد است، مادام که خوب است میتوان آنرا «حقیقت» دانست ولی کلمه حقیقت را بمعنای معمول آن نباید بکار برد. دیوئی ترجیح میدهد که عبارت «**قاطعیت تفضیه‌ین شده ۱**» را بجای آن قرار دهد.

منبع دیگر تئوری عبارت از تکنیک است. درباره الکتریسته چه میخواهیم بدانیم؟ فقط میخواهیم بدانیم که چگونه از آن باید استفاده کرد اگر بخواهیم بیش از این چیزی بدانیم در **منا فیزیک** بی موردی وارد میشویم. علم را باید ستایش کرد زیرا در مقابل طبیعت بمانیر و میدهد و این نیرو کلاً از تکنیک سر چشمه میگیرد لذا تعبیر و تفسیری که علم را بد تکنیک تنزل میدهد چیزی از جنبه های مفید علم نمیکاهد بلکه فقط بار مرددای را که همان عقائد قرون وسطائی است از دوش علم برمیدارد و چنانچه به تکنیک علاقمند باشید این تفسیر برای شما رضایت بخش و قانع کننده است

عامل قدرت طلبی یکی دیگر از عواملی است که شخص را بطرف

۴- فلسفه پراگماتیسم: ۱ جلب میکند و این عامل از عامل دوم کاملاً جدانیست اغلب مردم دارای امیال مختلف هستند . لذات زیبایی و لذات تفکری ؛ علائق و عواطف خصوصی و بالاخره قدرت ، در یک فرد انسانی هر یک از این امیال ممکن است بر سایرین برتری یابد .

اگر تفوق و برتری نصیب قدرت طایی شود ، شخص طرفدار نظریه مارکس میشود و همانطوریکه گفتیم بموجب این نظریه فهمیدن این جهان مهم نیست بلکه تغییر دادن آن اهمیت دارد . ثنوریهای قدیمی مربوط بعلم و دانش توسط اشخاصی ابداع شد که به تفکر

۱- Pragmatism - پراگماتیسم یعنی احتراز از لفاظی و تعیین ارزش هر اصل فلسفی از روی تأثیر و ارزش عملی که در زندگی افراد ممکن است داشته باشد . مکتب پراگماتیسم یا اصالت عمل افکار را بنا بر تأثیر عملی آن می‌سنجد و میگوید این افکار وقتی ارزش دارند که در راه بهبود وضع زندگی جامعه از آن استفاده شود و هر روشی که عملاً برای بشر مفید نباشد و در اکتشافات علمی و عملی نتوان از آن استفاده کرد بیفایده است . این مکتب طرفدار عمل و تجربه است . فکر را نیز وسیله ای میدانند که انسان در پرتو آن خود را با مقتضیات محیط منطبق سازد . کشف حقیقت یک عمل حیاتی است که با جسم ارتباط دارد . پراگماتیسم شخصیت انسان را مرکز نیروئی میدانند که ائماً می‌خواهد قدرت خود را ابراز دارد . از اینرو اراده ، منبع اصلی این قدرت محسوب می‌شود . دیگر اینکه فعالیت - است که برای شخص با ارزش و مفید است . سوم علم است که وسیله ایصال بجهت است . از پیشروان این مکتب جان دیوئی و ویلیام جیمس و شیلر را باید نام برد

علاقه داشتند و این علاقه و تفکر بنظر فلسفه هاشینی امروزی ذوق  
احمقانه ای بیش نیست؛ میکانیزم، قدرت انسانی را بدرجات زیادی  
افزایش میدهد و لذا این جنبه علم است که دوستداران قدرت را بطرف  
خود جلب مینماید و اگر قدرت تنها مطلوب شما باشد تئوری پراگماتیسم  
درست همان چیزی را که میخواهید بشما میدهد، بدون اینکه زوائیدی  
را که بنظر شما با علم رابطهای ندارند بشما تحمل نماید حتی بیش از حد  
انتظار بشما قدرت میدهد. زیرا اگر اختیار پلیس را در دست داشته  
باشید یک قدرت خدائی ۱ بشما اعطاء میکند که بوسیله آن میتوانید  
از خود، حقیقت بسازید شما میتوانید هر چیزی را بعنوان حقیقت  
بمردم تحمیل کنید شما نمیتوانید خورشید را سرد کند ولی با استفاده از  
تئوری پراگماتیسم میتوانید بعبارت «خورشید سرد است» جامه  
حقیقت بپوشانید مشروط بر اینکه بپردازید حساب مخالفین با کرام  
الکاتبین است.

شاید زئوس ۲ خدای خدایان هم نمیتوانست بیش از این

### ۱- God like

۲- Zeus - زئوس بزرگترین خدایان هلنی و خدای روشنایی، آسمان  
صاف و صاعقه میباشد. در منظومه‌های همره ایلیاده از زئوس بعنوان پادشاه بشر  
و سلطان خدایان که مقام او بر فراز آسمای درخشان است یاد شده. استقرار  
نظم و عدالت در جهان نیز در اختیار وی بود. در نظر رواقیون زئوس معرف  
خدای واحد بود.

در اینجا این مفهوم از حدود اساطیر خارج شده در قلمرو حکمت الهی و  
فلسفه قدیم قرار گرفته است

کاری انجام دهد .

این فلسفه که ممکن است آنرا فلسفه ماشینی نامید چون واقعیت را که تصور اساسی برای تعریف و تحدید « حقیقت » است انکار میکند ، از عقل سلیم و سایر فلسفه‌ها ممتاز است ، اگر بگوئید **قطب جنوب سرد است** برطبق عقاید و نظریاتی که از قدیم الایام معمول بوده است اظهار شما صحیح است زیرا بر اساس ( **يك واقعت** ) قرار دارد یعنی قطب جنوب واقعاً سرد است ؛ این واقعیتی است نه بعلمت آنکه مردم بدان عقیده دارند یا در اعتقاد بدان سودی متصور است ، بلکه فقط بخاطر آنکه این مطلب **يك « واقعت »** است . واقعیتها موقعی که ارتباطی با انسان و امور انسانی نداشته باشند نماینده محدودیت قدرت انسانی هستند .

ما خود را در جهانی از **يك** نوع بخصوص می‌یابیم و نوع آنرا فقط با مشاهده می‌توانیم تشخیص دهیم نه با اظهار عقیده شخصی ، صحیح است که می‌توانیم تغییراتی در سطح یا نزدیک سطح زمین ایجاد کنیم ولی نمیتوانیم در جای دیگر این تغییرات را وارد سازیم . جناب **پرافسوس** یا مرد عمل ، هیچوقت نمیخواهد در جای دیگر تغییری وارد سازد بنا بر این سطح زمین را بعنوان همه کائنات در نظر می‌گیرد ولی حتی در روی زمین نیز قدرت ما محدود است . در اطراف و جوانب ما حقایق مستقل از تمایلات ما وجود دارد و عدم توجه باین حقایق ؛ نوعی دیوانگی **خود بیش بینی** یا خودگرائی است .

این نوع جنون در نتیجه پیروزیهای تکنیک علمی حاصل شده است و تازه ترین مثال آن در استالین دیده شد . وی معتقد بود که :

«وراثت جرأت نمیکند از قوانین شوروی سرپیچی کند». همانگونه که خشایار شاه ۱ در **داردائل** ۲ میخواست خدای دریا «پوزئیدن» را تنبیه کند و در مقابل طوفانهای دریائی مقاومت نماید.

مطالب ذیل را در سال ۱۹۰۷ نگاشتیم:

«تئوری پراگماتیسم در باره حقیقت، ذاتاً با اعمال زور بستگی دارد اگر حقیقتی غیر انسانی موجود باشد که یک نفر بداند و فرد دیگر از آن اطلاعی نداشته باشد برای فیصله دادن به مجادله آنها میتوانیم بگوئیم که همیشه خارج از این دو نفر عاملی هست که میتوان از آن بعنوان **داور** استفاده کرد بدین ترتیب باید گفت که حل مسالمت - آمیز اختلافات لاقلاً از لحاظ تئوری ممکن است. و بالعکس اگر برای تشخیص اینکه حق با کدامیک از طرفین است تنها راه این باشد که صبر کنیم به بینیم که پیروزی نهائی با کیست دیگر هیچ اصلی غیر از

۱- ( Xerxes ) خشایار شاه هنگام جنگ با یونان چون دریا: ایزیان

خود طوفانی دید برآشفته و تازیانه برآواج نواخت.

اگر تازیانه خشایار شاه توانست متلاطم امواج را فرو نشانند، شخصیت ها

می توانند میر تاریخ را عوض کنند.

۲- Hellespont

۳- poseidon پوزئیدون خدای دریا در نظر یونانیان و خدای دریای

رومیان نپتون بود بنا بر روایات او را برادر زئوس فرمانروای آسمان و زمین

میدانستند. پوزئیدن نه تنها حکومت امواج را در دست داشت بلکه ایجاد

رگبارهای توأم بارعد و برق در اختیار او بود.



اعمال‌زور برای حل این اختلاف باقی نمی‌ماند. در مورد موضوعات بین المللی چون غالباً طرفین دعوی محدکافی نیرومند و مستقل از کنترل يك عامل خارجی می‌باشند این ملاحظات اهمیت بسزائی دارند. امیدواری بصلح بین المللی همچنین امید به آرامش و صلح داخلی بستگی باین دارد که (باتوجه بدصحت و سقم مناقشات موجود) يك نیروی فعاله افکار عمومی بوجود آید تا صحت و سقم مناقشات طرفین را تأیید یا تکذیب کند. بنابراین اگر بگوئیم که مناقشات با توسل بقدرت حل می‌شود، باید اضافه کنیم که توسل بقدرت خود متکی بعدالت است، وگرنه چنین اظهار نظری گمراه کننده خواهد بود. ولی برای آنکه بتوانیم افکار عمومی مورد بحث را ایجاد کنیم، باید میزانی از عدالت موجود باشد که علت اراده و خواست جامعه باشد؛ ند معلول آن، ولی فلسفه پراگماتیسم با چنین میزانی مغایرت دارد. لذا این فلسفه گرچه در ابتداء با آزادی و عدم تعصب شروع می‌شود ولی بنا بد ماهیتی که دارد توسعه آن با توسل بزور و استبداد همراه می‌شود، فلسفه پراگماتیسم با توسعه خود میتواند هم در دموکراسی داخلی و هم در امپریالیزم خارجی مؤثر واقع شود، لذا پراگماتیسم بیش از هر فلسفه دیگری که تاکنون ابداع شده است بامقتضیات زهانی وفق میدهد.

خلاصه: پراگماتیسم مطلوب کسی است که تمام آنچه در کره زمین متصور است در سطح آن جستجو کند و پیشرفت و موفقیت خود را حتی بدانند و از محدودیت‌های غیر انسانی که در برابر قدرت انسان وجود دارد آگاه نباشد، و جنگ را با همه خطرات آن دوست داشته

باشد زیرا واقعاً شکی در پیروزی خود ندارد . چنین کسی مذهب را مثل الکتریسته و راه آهن تصور میکند و آنرا وسیله آسایش و کمک در امور دنیوی میدانند بحاطره دلفهای عالیۀ مذهب که برای ارضاء حس "کمال خواهی انسان است . ولی برای آنها که حس میکنند زندگی در این جهان اگر روزندای بدنای بزرگتر نداشته باشد بی - شباهت بفرزندگی در يك زندان نیست؛ یا برای آنها که اعتقاد به قدرت کاملۀ در انسان را تفرعن و نخوت میدانند برای آنها که طالب يك آزادی عارفانه میباشد که در نتیجه تقوی و تسلط بر هوسها حاصل میشود نه تسلطنا پلٹوئی بر کشورهای جهان . و خلاصه برای کسانی که انسان را شایسته پرستش و ستایش نمی دانند؛ جهان پراگماتیسم بسیار کوچک و ناچیز است . گوئی که این فلسفه چیزهائی را که بفرزندگی ارزش و اعتبار میدهد از آن خارج میسازد و یا از بین بردن شکوه و جلالی که انسان در این جهان می بیند از اعتبار و ارزش انسان نیز میکاهد .

### ۵ - علم و خوشبختی :

اینک به بینیم اجمالاً؛ علم تا چه اندازه بر خوشبختی و سعادت بشر افزوده و چه بدبختی هائی را که از قدیم وجود داشته است تشدید می کند . من نمیخواهم بگویم که برای نیل بخوشبختی و سعادت واقعی راهی وجود دارد ، نهادهای اجتماعی ما هر چه باشد مرگ و مرضی نیز در پی خواهد داشت (اگرچه از میزان آن بتدریج کم میشود) و نیز پیری و جنون و بالاخره خطر و یا کسالت و بیزارگی از زندگی ؛ گریبان ما را خواهد گرفت . مادام که خانواده بشکل فعلی باشد شکست و

محرومیت عشقی؛ زور گوئی والدین و ناسپاسی فرزند و خود دارد و اگر چیز تازه‌ای جایگزین خانواده شود بدبختی‌های نوظهوری بیار خواهد آورد که شاید بدتر از بلاهای فعلی باشد. عیش بی‌رنج و نعمت بی‌رحمت ممکن نیست و چنانچه در امیدواریهای خود مبالغه کنیم بد استقبال ناامیدی شتافتیم ولی عاقلانده میتوانیم به خیلی چیزها امیدوار باشیم در سطور ذیل نمیخواهم پیش بینی کنم که چه چیزهایی در آینده روی خواهد داد، ولی بهترین چیزهایی را که ممکن است انتظار داشت خاطر نشان خواهیم کرد و بعلاوه خواهیم گفت که این چیزهای خوب اگر از طرف تعداد بسیاری از مردم درخواست شود بدست خواهد آمد.

علوم ممکن است وقتی که عاقلانده از آن استفاده نشود دوبازی بزرگ را که از قدیم الایام وجود داشته است «جنگ و استبداد» تشدید کند. ولی در اینجامن میخواهم امکانات مساعد را در نظر بگیرم و بدامکانات نامساعد کاری ندارم.

**علم میتواند دو فایده برساند:** از چیزهای بد بکاهد و بچیزهای

خوب بیافزاید. اجازه دهید که نخست، فایده اول را در نظر بگیریم.

علم قادر است فقر و ساعات فوق العاده کار را از بین ببرد. در جوامع اولیه قبل از پیدایش زراعت برای امرار معاش هرکس دو عمیل مربع یا بیشتر زمین لازم داشت، امر معاش زیاد قابل اطمینان نبود و مسلماً عده زیادی در اثر گرسنگی تلف میشدند در آن زمان؛ حیات

انسانی مخلوطی از بدبختی و لذت بدون دردسر بوده است که هنوز هم سایر جانوران دارا میباشند .

پیدایش کشاورزی يك پیشرفت فنی برای بشر محسوب میشود و اهمیت آن از صنایع ماشینی امروز کمتر نبود . روشی که مورد استفاده از کشاورزی بود موجب عبرت بزنگی برای قرن ما محسوب میشود بردگی، بیکاری ، قربانی انسان ، سلطنت استبدادی و جنگهای بزرگ در نتیجه ظهور کشاورزی ایجاد شدند بجای بالا بردن سطح زندگی افراد کشاورزی فقط با افزایش جمعیت کمک مینمود و تنها سطح زندگی طبقه حاکمه کوچک را بالا میبرد . بطور کلی شاید بدبختی انسان را بیشتر کرد . و بعید نیست که صنعت هم ، چنان نتیجه ای را ببار آورد .

خوشبختانه در غرب جنبش صنعتی بار شد دموکراسی همراه بوده است اکنون اگر جمعیت سرعت بیش از اندازه افزایش نیابد يك فرد انسانی میتواند خیلی بیش از آنچه که برای رفع حوائج اولیاد خود و خانواده اش ضروری است تولید نماید . در يك دموکراسی زیرک و باهوش که عاری از افکار و عقاید جامد و لایتغیر باشد میتواند از افزایش قدرت مولده کار برای بالا بردن سطح زندگی استفاده نمود . این کار در بریتانیا و امریکا تا حدودی انجام شده است ، و شاید اگر به خاطر جنگ نبود سطح زندگی بیش از این بالا میرفت . استفاده از این قدرت مولده که نتیجه صنایع است در ارتقاء سطح زندگی تاکنون به سه عامل بستگی داشته است

- ۱- دموکراسی
- ۲- اتحادیه‌های صنفی و کاریگری.
- ۳- کنترل موالید ،

این عوامل هر سه خصومت و دشمنی طبقه ثروتمند را بر انگیزته است . اگر در طی صنعتی شدن جهان این سه عامل را بهمه‌جاتعمیم دهیم مشروط بر آنکه خطر جنگ از میان برود ، فقر و فاقه از بین خواهد رفت و ساعات کار اضافی لزومی نخواهد داشت . ولی بدون این سه چیز ؛ تحولات صنعتی ؛ رژیم و حشتناکی مانند روشی که **فراعنه** ۱ با استفاده از آن **اهرام** ۱ مصر را بنا کردند بوجود خواهد آورد ، مخصوصاً اگر میزان موالید بهمین ترتیب افزایش یابد از بین بردن فقر و تقلیل ساعات کار غیر ممکن خواهد شد .

با توسعه پزشکی ، علم تاکنون نعمت بزرگی به بشریت اعطاء کرده است . در قرن هیجدهم مردم منتظر بودند که اغلب اطفال آنپا قبل از رسیدن بسن<sup>۱</sup> رشد تلف شوند . از اوائل قرن نوزدهم در انسر و **اکسیناسیون** وضع بهتر شد و این بیبودی از آن موقع تاکنون ادامه داشته و هنوز هم ادامه دارد . در ۱۹۲۰ تلفات نوزادان در انگلستان و **وازی** ۲ و در ۱۹۴۸ هر هزار نفر ۳۴ نفر بوده است . همچنین میزان مرگ و میر عمومی در سال ۱۹۴۸ (۱۰۰۰ در هزار ) حد<sup>۲</sup> اقل مقداری بوده است که تا آن تاریخ ضیط شده بود . بهبود و سلامت و بهداشت که

Poaraoba-1

Pyramids-2

Wales-3 ( یکی از ایالات غرب انگلستان )

در اثر علم پزشکی ممکن است عاید گردد حدود مشخصی ندارد . همچنین با کشف مواد بیهوش کننده از میزان رنج و آلام انسان نیز کاشته شده است .

بدون علم تقلیل میزان کار های خلاف قانون ، امکان پذیر نبود . اگر **نوفول** ۱ های قرن هیجدهم را بخوانید شهر لندن بنظر شما خیلی عجیب خواهد بود : خیابانهای تاریک ، راهزن های پیاده و سواره : عدم موجودیت تشکیلاتی که بتوان نام پلیس بدان اطلاق کرد ، همه از خصوصیات این شهر در قرن هیجدهم است و برای جبران این همه مفاسد تلاش بیهوده ای بعمل می آمد که محصول آن جز يك قانون جزائی و حشیانه و بی - رحمانه چیز دیگر نبود . روشنائی خیابانها ، تلفن ، انگشت نگاری و روانشناسی جنائی و مجازات ها از پیشرفتهای علمی است که پلیس را در تقلیل جنایات کمک مینماید ؛ میزان جرائم خیلی کم شده است ، هیچیک از سازندگان مدینه فاضله (**عصر تعقل ۲**) تصور نمیکردند که تقلیل جرائم تا این حد امکان داشته باشد .

اکنون فوائد مثبت را در نظر بگیریم . اولاً در نتیجه افزایش قدرت مولده کار ، تعلیم و تربیت توسعه فراوانی پیدا کرده است . تعلیمات عمومی در امریکا پیش از هر جای دیگر بارز و آشکار است در این کشور حتی تعلیمات دانشگاهی نیز مجانی است . اگر در نیویورک سوار يك تا کسی شوید خواهید دید که راننده **دکتر فلسفه ۳** است ،

Novel - ۱

۲ - (Age of Reason) اشاره بعصر افلاطون است

ph . D. - ۳

باشما در اطراف فلسفه شروع به بحث مینمایید بطوریکه خطرات رانندگی را از یاد میبرد ولی در انگلستان هم مانند آمریکا بهبود وضع تحصیلی قابل توجه و بسرعت ادامه دارد. بعنوان مثال شرحی را که گیبون (۱) درباره دانشگاه آکسفورد نوشته است مطالعه کنید ،

همراه با توسعه تعلیم و تربیت فرصتهای بیشتری پدید میآید . اکنون يك جوان لایق میتواند بدون داشتن امتیازات باصطلاح طبیعی یعنی ( ثروت موروثی ) به مقامی که در نظر دارد و می خواهد برسد و استعداد خود را بمنصه ظهور رساند . هنوز اقدامات بیشتری در این زمینه میتوان بعمل آورد و دلائل فراوانی وجود دارد که در انگلستان و آمریکا انجام این اقدامات را عملی بدانیم . در گذشته اتلاف استعداد از قرار معلوم وحشتناک بوده است . وقتی فکر میکنیم صدها میلتنون (۲) هیبایت در گذشته وجود داشته ولی فرصت تکلم نداشته باشند و لذا در

#### ۱ - (ibban's accouot of oxford) ادوارد گیبون ۱۷۹۴

نویسنده و مورخ انگلیسی

#### ۲ - Milton (۱۶۰۸ : ۱۶۷۴) میلتنون از ستارگان ادبیات انگلستان

ویکی از مظاهر عالم انسانیت در قرن هفدهم بشمار میرود ، عظمت وی قرون و اعصار واقلم را نمی شناسد زیرا جهان ادب وی را از مفاخر بشریت بشمار می آورد . میلتنون نخست میل داشت بلك روحانیون درآید لکن از این نظر منصرف شد و پیشه شاعری را برگزید و در عین حال مشرب پیوریتن داشت و در مذنب بسیار متعصب بود ، دارای طبیعی روان و بموسیقی نیز علاقه داشت بیشتر اوقات خود را بمنزلت میگذرانید ، مقالاتی سیاسی و اجتماعی نیز برشته تحریر در بقیه پاورقی در صفحه بعد

گمنامی بسر ببرند بر خود میل رزم . متاسفانه میلتونهای امروزی هم با وجود اینکه مهر خاموشی بر لب ندارند در گمنامی بسر میبرند ولی عصر ما عصر شعر و شاعری نیست .

بالاخره امروزه رفاه و آسایش بیشتری وجود دارد و اگر خطر جنک درین نبود این خوشبختی دامنۀ بیشتری میداشت .

بگذارید لحظۀ ای تأمل کنیم و به بینیم که چه نوع اخلاقی باید در مردم بوجود آید تا وضع خوب و پایداری ایجاد شود .

ابتدا حالت فکری لازم را مورد بحث قرار میدهیم ؛ بسیاری از مردم به دانستن حقایق مهم مشتاق هستند و مردم بسیاری هم هستند که خود را تسلیم تصورات و خیالات خویش مینمایند . در دنیای فعلی دو مسلک تغییر تا پذیر وجود دارد یکی کاتولیزم و دیگر کمونیزم . بهر يك از این دو عقیده اگر بحدی اعتقاد داشته باشید که حاضر بشوید

#### بقیه پاروقی صفة مقبول

آورده است ، چون یکبار بدون اجازه اداره مطبوعات رساله‌ای بچاپ رسانیده مورد تنقیب قرار گرفت ، این اقدام او را برانگیخت و رساله‌ای تحت عنوان **آزادی مطبوعات**، منتشر کرد . وی باسلطنت طلبان مخالف بود لذا با کرمول برای برقراری جمهوری همکاری میکرد تا **چارلز اول** را از سلطنت خلع کردند . رساله‌ای در توصیف جمهوریّت برشته تحریر در آورد ، با سلطنت رسیدن **چارلز دوم** میلتون مجدداً تحت تنقیب قرار گرفت و زندانی شد ، از منظومه‌های معروف او **بهشت موجود ؛ روح آندوهناک ؛ ولادت مسیح** ، **فردوس گم شده** را می‌توان نام برد .



در راه آن کشته شوید زندگانی سعادت‌مندان‌های خواهید داشت و حتی مرگ  
 راهم اگر سریع باشد با آغوش باز و خوشحالی استقبال خواهید کرد شما  
 میتوانید سایرین را بمسلك خود بخوانید، ارتش بوجود آورید؛ نفرت  
 دیگران را نسبت بمرام مخالف و پیروان آن برانگیزید؛ و بطور کلی  
 (ظاهراً) فرد بسیار موثر باشید. غالباً از من می‌پرسند که آیا میتوانم با منطق  
 خشک و بی‌روح خود برای آنها که در جستجوی راه نجاتی هستند کاری انجام  
 دهم البته مقصود از این راه نجات دنیائی است که مثل يك خانه شخصی راحت  
 و بی درد سر و در حصاری از يك مرام و رویه تغییر ناپذیر محصور باشد) پس  
 از اینکه شخصی خود را از قید تعصبات رهائی بخشید چه سعادتى که قابل  
 مقایسه با احساس خوشبختى يك پیرو متعصب مسلك و مرامى باشد میتوان  
 باعرضه بدارم؟

جواب این سؤال جنبه‌های مختلف دارد: **اولاً** رفاهیتی که مورد  
 نظر است چون مقید به عقل و منطق میباشد کمتر از رفاهیت و سعادتى است که  
 ما از پیروی مسلك بدون عقل و دلیل و انتظار داریم.

من ادعا نمیکنم میتوانم لذت و آسایشی بمردم عرضه بدارم که  
 قابل مقایسه با لذتى باشد که از مشروب و یا مخدرات یا گردآوری و  
 جمع کردن مال و ثروت بیوه‌زنان و یتیمان باشد. آنچه مورد نظر  
 من است تأمین خوشبختى برای يك فرد نیست بلکه تأمین سعادت  
 برای نوع بشر است. اگر شما واقعاً خواستار سعادت نوع بشر باشید  
 باید از بعضی انواع لذت‌های پست صرف‌نظر کنید. اگر فرزند شما

مریض باشد و شما پدر آگاه و هوشیاری باشید تشخیص يك طبیب را می - پذیرند هر چند درباره نتیجه آن اطمینان نداشته باشید و یا آن تشخیص مایوس کننده باشد ؛ اگر برعکس شما عقیده امیدوار کننده يك طبیب نمای ناوارد را بپذیرید و بآلتیجه فرزند شما بمیرد شادی و رضایتی که از دلداری طبیب نمای نادان برای شما حاصل میگردد نمیتواند عذر گناه باشد . اگر مردم با همان اصالتی که فرزندان خود را دوست میدارند انسانیت را دوست میداشتند نسبت به سیاست علاقه نشان نمیدادند و در واقع سیاست برای آنها چون داستانهای واهی و تسلی بخش بود که برای گول زدن و سرگرم کردن بکار میبردند لذا از فریب خوردن در سیاست هم اجتناب می کردند

#### ۶ - تعصب

**ثانیاً** هر مرام و مسلکی که با **تعصب** توأم باشد عنصر و زیان بخش است این ضرر موقعیکه متعصبین با گروه مخالف خود بر رقابت بر خیزند بغوی آشکار میشود زیرا نتیجه این رقابت نفرت و مشاجره است و این نظر حنی موقعیکه فقط متعصبین يك مرام در عرصه جدال زندگی باشند صادق است در اینصورت ایشان با آزادی مخالفت میورزند بعلمت اینکه میترسند پایدهای حکومت آنها متزلزل شود . بایشرفت فکری بایستی حتماً مخالفت کنند . اگر همانطور که معمول است چنین رژیم دارای يك سیستم کلیسائی باشد بدستهای که حرفه آنها طرفداری از وضع فکری موجود را اقتضا کند قدرت فراوانی میدهد البته حرفه این دسته در عین حال اقتضای میکند که بر پایداری وضع فکری اظهار اطمینان کنند . در صورتی که حقیقه چنین اطمینانی وجود ندارد .

هر زویه متعصبانه بی شامل نفرت است من وقتی یکی از طرفداران تعصب يك زبان بین المللی را میشناختم که زبان «آیدو ۱» را به «اسپرانتو ۲» ترجیح میداد؛ وقتیکه به مکالمات وی گوش میدادم از انحرافی که طرفداران (اسپرانتو) را فرا گرفته بود وحشت میکردم البته تا قبل از مکالمه وی هیچوقت بدمخیله ام خطور نمیکرد که اسپرانتیت ها آنقدر فاسد باشند خوشبختانه دوست من نتوانست هیچ حکومتی را متقاعد سازد و لذا طرفداران اسپرانتو نتوانستند بوجودیت خود ادامه دهند ولی اگر این آقا رئیس دولتی بود که بر دوست میلیون نفر حکومت میکرد اسپرانتیت ها سرنوشت وحشتناکی داشتند.

هنگامیکه تعصب در يك مرام داخل شود عامل نفرت پیش از هر چیز دیگر حکمفرما میشود. مردمی که میگویند طرفدار طبقه کارگر هستند غالباً در واقع دشمن طبقه ثروتمند میباشند. برخی از مردمیکه میگویند: «شما باید همسایه خود را مثل خود دوست بدارید»

۱- Ido - درسال ۱۹۰۲ زبان اسپرانتو تجدید نظر شده و بصورت ساده

تری بنام زبان «آیدو» بهجانیان عرضه شد.

۲- (Esperanto) يك زبان اختراعی که در سال ۱۸۸۷ توسط

دکتر زامن هوف Zamenhfo بوجود آمد. وی میخواست این زبان را یکه زبان بین المللی فرار دهد. اسپرانتو زبانی بود مرکب از معمولی ترین کلمات از مهمترین السنه اروپائی. طرفداران این زبان را Esperantists می گفتند.

بخود حق میدهند که کسانی را که چنین نباشند مورد تنفر قرار دهند. چون اینگونه اشخاص اکثریت بزرگی را تشکیل میدهند از مرام و رویه اینکه ایشان دنبال میکنند مهر و محبت قابل ملاحظه ای عاید نمیشود.

گذشته از این عیوب خاص، قبول کردن يك مرام بدون چون و چرا فقط باستناد گفته مراجع مخالف رویه علمی است و اگر چنین مرامی توسعه یابد نتیجه اش متوقف کردن پیشرفت علمی خواهد بود. نه تنها انجیل بلکه سخنان مارکس و انگلس شامل اظهاراتی است که عدم صحت آنها کاملاً واضح و آشکار است. انجیل میگوید که خرگوش نشخوار میکند و انگلس میگفت که اطریش در جنگ ۱۸۶۶ فاتح خواهد شد.

اینها فقط اظهاراتی علیه اصولین و استدلالیان است. ولی موقعی که بخواهند کتاب مقدس را اثبات کنند و نظریات اصولی را رد نمایند قدرت بدست کشیش ها و رهبر نماها میافتد. و آن کتاب به جامعۀ روحانیت ملبس میشود «اتریالیسم دیالکتیک» هرده سال بنده سال فرق میکند و چنانچه در تعبیر و تفسیر آن تأخیری شود مجازات آن یا مرگ یا اردوگاه کار است.

۱- اشاره به جمله ای در انجیل که میگوید:

Thou Shalt love thy neighbour as thyself

همسایه خود را مثل خود دوست بدارید.

Dialectical Materialism - 2

پروزیهای علمی نتیجه آن است که استاد بحرف بزرگان جای خود را  
بمشاهده و استقراء داده است. هر تلاشی که برای زنده کردن روح تقلید  
از مراجع مستند و موثق در امور عقلانی انجام شود بمنزله يك اقدام  
ارتجاعی است.

باید دانست که از مبانی نظریه علمی آنست که اظهارات علمی  
ادعای قطعیت ندارد بلکه فقط گفته میشود که شرائط موجود صحیح -  
ترین نظریه است. یکی از بزرگترین مواهبی که علم به کسانی که با روح  
دانش آشنا هستند عطا میکند آنست که آنها را از حمایت قطعیت ذهنی  
که موهوم و بی اساس است برکنار میدارد. بهمین دلیل است که علم هرگز  
طرفدار تعصب و آزار کسی نیست.

یکی از مفاسد بزرگ عصر ما تعصب نسبت بمرامهای مختلف است  
همین مرض در اعصار دیگر هم بوده است: امپراطوری سابق روم و قرن  
شانزدهم مثالهای بارزی محسوب میشوند.

موقعیکه امپراطوری روم راه اضمحلال را می پیمود و هنگامیکه  
در قرن سوم تاخت و تاز و هجوم بر برها ایجاد وحشت و فقر می نمود؛  
مردم امنیت را در جهان دیگری جستجو میکردند فلوطین (۱) آنرا در

(۱) plotinus (۲۰۵:۲۷۰) مؤسس نحله افلاطونی نومیباشد پیرو

مشرک فلسفی افلاطون است. وی همراه Cordien امپراطور روم که در زمان  
شاپور اول با ایران وارد جنگ شده و د بایران آمد، در اوایل جوانی خیلی  
مایل بمداخله در امور سیاسی بود ولی پس از کشته شدن امپراطور بر روم مراجعت  
کرد و از کارهای سیاسی کناره گرفت و به تعلیم فلسفه پرداخت پس از چندی  
بقیه پاورقی در صفحه بعد

دنیای ابدی افلاطون، پیروان میتر (۱) در «بهشت خورشید» و مسیحیون در آسمانها امنیت و آرامش را طلب میکردند: مسیحیون فائق شدند، بخاطر آنکه در عقاید خود بیشتر از دیگران تعصب میورزیدند. پس از پیروزی بخاطر انحرافات جزئی در مذهب به تعصب و آزار یکدیگر پرداختند تا آنجا که از هجوم بربرها غافل ماندند و فقط میگویند که این مهاجمین از اقوام آریائی (۲) هستند که معادل قدیمی تر تسکیتها (۳) است. در واقع شوق و هیجان مذهبی که در آن زمان ابراز میشد محصول

گوشه گیری اختیار کرد و باندیشه جهان ابدی و تفکر مشغول شد و افکار خود را در ۵۴ رساله برشته تحریر در آورد. بسیر و افکار فلسفی پلوتن مبنی بر *panthei* یا وحدت وجود است و بیشتر به سیر و سلوک و کشف و شهود متصل میشود فلسفه او که از عرفان هندی و ایرانی متأثر شده است مشرب اشراق و عرفان است

۱- *Mithra Mitra* - نام خدای قدیم ایرانیان و یامهر پرستان بوده است در کتیبه های پادشاهان هخامنشی «میشر» آمده است. امروز مهر گفته میشود و موکل مهر و محبت، نگهبان راستی و عهد و پیمان، مظهر روشنائی و خورشید تمام از معانی آنست. عده بی اورا و نوس آرینا نامیده اند که پرستش آن در روم معمول بود و برای آن قربانگاهها ساخته بودند و آنرا چنین ثبت نموده اند *Dao - soli.Mithrae* صورت او بشکل مرد جوانی است که مانند ایرانیان چیزی دورتر پیچیده است و گاوی را بزمین انداخته و زانو بر آن نهاده و با یکدست شاخ گاورا پیچیده و بادست دیگر خنجر فرو برده است بعضی دیگر او را رب النوع منور بمنزله *Apollon* یونان که با خدای آسمان رابطه نزدیک دارد. میترائیس آئین مهر پرستی را گویند

rianeA-۲

Trotskyits-۳

رس و ناامیدی بود همانطور که در زمان ماچین شورویجان از مسیحیون کمونیستها مشهود است این عکس العمل در مقابل خطر ، منطقی نیست ، این عکس العمل غیر منطقی همان چیزی را که از آن میترسند خود بار میآورد .

ترس از بمب ئیدروژنی تعصب را شدت میدهد و تعصب ، بیش از بر عامل دیگری ممکن است باستعمال بمب اتمی منجر شود . باطرز فکر وجود رستگاری اخروی که مسیحیون طالب آنند ممکن است در بهشت آنها داده شود ولی در روی زمین باراه و روشی که آنان در پیش گرفتند اند مکان ندارد .

اکنون میخواهم چند کلمه ای نیز درباره رابطه محبت با شرافت صداقت فکری بیان کنم . مشاهده ناراحتی و بدبختی ایجاد عکس-عمل و نظریات مختلفی می کند . اگر شما سادسیم ۱ داشته باشید مشاهده بدبختی ورنج طاقت فرسا لذت میرید ، اگر کاملاً بی اعتنا خود رأی باشید بآن توجهی نمیکنید . اگر پیرو احساسات باشید خودخواهید گفت وضع آقدر هم بدنیت؛ ولی اگر در خود یک همدردی اقمی احساس کنید در پی چاره بر میآئید و میخواهید علت را یافته و آنرا از بن بپزید . در اینصورت کسیکه پیرو احساسات است ، میگوید که شما یک فکر خون سرد هستید زیرا اگر شخصی واقعاً از مشاهده رنج و بدبختی

۱- Sadism شهوت رانی وحشیانه و آمیخته با بیرحمی و سنگ دلی و

لذت بردن از شکنجه کردن کسیکه مورد شهوت رانی است سادسیم . و شهوت دان بیرحمی که از شکنجه دادن (مورد شهوت) لذت می برد سادایست گفته میشود

دیگران متأثر شود نمیتواند آنرا از نظر علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. پیر و احساسات مدعی است که قلبش از شما رقیقتر است. برای اثبات آن ترجیح میدهد که ناراحتی و بدبختی ادامه داشته باشد تا اینکه خودش را ناراحت کند. در کتاب افسانه «گیلبرت و سلیمان» زن خوش قلبی وجود دارد که میگوید:

«یک روز شنیدم. آقای موقری میگفت:

جنایتکارانی که دوشقه میشوند؛

زیاد هم تیغه کشنده فولادی را احساس نمیکند،

و بدون آنکه احساس درد کنند، دو نیمه میشوند،

اگر چنین باشد خوشحال شما»

بهین ترتیب آنها که مونیخ را وادار به تسلیم نمودند چنین وانمود

کردند که:

الف: نازیها قصد کشتار همگانی نداشتند.

ب: یهودیان از قتل عام شدن لذت میبرند.

رفقای آنها نیز عقیده دارند که:

الف: در روسیه کار اجبازی وجود ندارد.

ب: روسها هیچ چیز را بیشتر از کار کردن تا حد مرگ در زمستانهای

قطبی دوست ندارند.

اینها آنوقت «متفکرین و روشن فکران خونسرد» نیستند!



یکی از پدیده‌های روانشناسی عصر ما که بسیار موجب ناراحتی است  
 آن از هر چیز دیگر مستمسک کسانست که وجود يك مسلك يا مذهب  
 لو غیر منطقی) را لازم میدانند میل به فنا و مرگ است. هر کسی میداند  
 ده چگونه و وقتی بعضی از افراد اجتماعات اولیه وقتی که با سفیدپوستان محشور  
 میشوند از علائق دنیوی میبرند و پس از مدتی فقط بعزت از دست دادن امید  
 بزندگی میبرند. در اروپای غربی زندگی در شرائط تهدید و خطر رفته رفته  
 همین احساس را ایجاد میکند. و روشن شدن با حقایق دردناک است و راه نجات  
 معلوم نیست. دل‌تنگی برای وطن جای انرژی و فعالیت را که متوجه آینده  
 است میگیرد. همه می‌خواهند شاندهای خود را بالا بیندازند و بگویند:  
 «اگر ما از بمب هیدروژنی بمیریم از این همه زحمت راحت میشویم». این  
 عکس‌العمل محصول خستگی و ضعف است و بی‌شباهت به عکس‌العملی که  
 رومیها در قبال بربرها نشان میدادند نیست فقط به نیروی شهامت، امید و  
 خوش بینی منطقی میتوانیم با این احساس روبرو شویم. اکنون بینیم چه دلائلی  
 برای امیدواری در دست است.

اولا: چنانچه خطر جنگ را برای لحظه‌ای کنار بگذاریم هیچیک  
 از جوامع گذشته در هیچ عصری به اندازه آمریکا و انگلستان از خوشبختی و  
 سعادت برخوردار نبوده‌اند. بعلاوه هر وقت جنگ در پیش نباشد بهبود وضع  
 ادامه‌می‌یابد بنا بر این آنچه داریم مهم است و باید در حفظ آن بکوشیم.

عصر ما به چند چیز احتیاج دارد و بایستی از چند چیز دوری کند  
 در این عصر؛ ما به همدردی و خیر اندیشی نیازمندیم. در این عصر ما  
 بدانش احتیاج داریم و می‌بایست افسانه‌های خوشایند و بی‌اساس را

از مغز خود خارج کنیم. بالاتر از همه ما نیازمند به شجاعت و امیدواری و حسن  
خلاقیت هستیم.

اما چیزهایی که باید از آنها اجتناب کرد چیزهاییست که عصر ما را  
به لبه پرتگاه کشانیده است و عبارتند از: بی رحمی، حسد، رقابت، بی جهت  
و بدون دلیل به صحت و قاطعیت ذهنی چیزی اطمینان داشتن و بالاخره  
چیزی که طرفداران فریاد آنرا میل به فنا و مرگ نامیده اند.

ولی ریشه این مسأله چیز خیلی ساده پیش پا افتاده و قدیمی است. در  
حقیقت این عامل بقدری معمولی و ساده است که من از گفتن آن شرم دارم  
زیرا میترسم با استهزاء خردمندان بدبین روبرو شوم: منظورم (بیخشد که  
بذکر آن مبادرت مینمایم) محبت است، محبت و همدردی بشکلی که در  
دیانت مسیح دیده میشود. اگر محبت در شما وجود داشته باشد غرض و منظوری  
برای ادامه زندگی و همچنین راهنمایی برای فعالیت خود خواهید داشت،  
وقتی شما به نیروی محبت متکی باشید دلیلی برای ابراز شهامت و لزوم صداقت  
و انصاف در طرز فکر خود دارید، اگر این چنین احساسی داشته باشید همه  
آن چیزهایی را که دین شما میدهد خواهید داشت اگرچه ممکن است از  
خوشبختی و سعادت محروم باشید هیچوقت یأس و ناامیدی کسانی که بدون  
هدف و منظور بزندگی خود ادامه میدهند بشماروی نخواهد آورد، زیرا شما  
همیشه برای تقلیل و کاهش آلام انسانی میتوانید کاری انجام دهید.

و مخصوصاً میخواهم تأکید کنم که آن یأس خواب آلودی که فعلاً

خیلی رایج است ، اساس منطقی ندارد . انسان مثل کسی است که از مناطق خطرناک و صعب العبوری بالا میرود ؛ در بالای این سراسیمه فلات سبز و خرمی وجود دارد در هر قدمی که این شخص برمیدارد سقوطش موحش تر میشود و در هر قدمی خستگی و کسالت او بیشتر و بالا رفتن مشکلتر میگردد ، بالاخره فقط يك قدم بیشتر بیایان راه نمانده ، ولی شخصی که در حال صعود است آترا نمیداند زیرا وراء نخند سنگها را که به محاذات سرش قرار دارد نمیتواند بدینند بتدبری خستاست که هیچ چیز غیر از استراحت نمیخواهد ، اگر باواجازه داده شود ، استراحت را در مرگ مییابد .

**امید** میگوید: « يك تلاش دیگر . شاید این آخرین تلاشی باشد . »  
**« یأس »** جواب میدهد . « احمق ! آیا تا بحال به حرف امیدگوش نداده ای که به بینی ترا در چد موقعیت خطرناکی قرار داده است . » خوش بین میگوید : « تا وقتیکه زندگی ادامه دارد امید باقیست » (۱)  
 بدین میگرد که : « تا زندگی ادامه دارد درد ورنج باقی است » (۳)  
 آیا این کوه نورد خسته آخرین تلاش را مینماید : یا اینکه بدقرودره سرازیر میشود ؟ از میان ما آنها که تا چندسال آینده زنده باشند جواب این سؤال را خواهید فهمید .

تشیدرا کنار میگذاریم وضع کنونی چنین است : علم نوید خوشبختی و سعادت بزرگی را به انسان میدهد . خوشبختی و سعادت که قبلا هرگز برای بشریت میسر نبوده است . شرط رسیدن باین سعادت

1 - while there is life there is hope

2 - while there is life there is pain

عبارتست از : الغاء جنگ ، تقسیم متساوی قدرت نهائی ، و محدود کردن ازدیاد جمعیت ، اکنون بیش از هر موقع دیگر این شرائط به - مرحله امکان نزدیک شده است . در کشورهای صنعتی غرب تقریباً ازدیاد جمعیت صفر است . وقتی علت یکی باشد معلول نیز یکی خواهد بود یعنی در سایر کشورها نیز اگر دیکتاتورها و میسیونرهای مذهبی دخالت نکنند در حین صنعتی شدن میتوان از افزایش جمعیت جلوگیری کرد . تقسیم متساوی قدرت نهائی چنانچه از لحاظ اقتصادی و چنانچه از لحاظ سیاسی در بریتانیا تقریباً عملی شده است و سایر کشورهای دموکراتیک نیز سرعت بد این هدف نزدیک میشوند .

۷ - و اما جلوگیری از جنگ : اگر بگوئیم ما بتدریج به این هدف نزدیک میشویم چنین بنظر میرسد که گزافه گوئی کرده ایم . ولی من مایلم که صحت این مطلب را مورد تأیید قرار دهم زیرا توضیح خواهم داد که چرا اینطور فکر میکنم .

سابقاً تعداد کشورهای کاملاً مستقل زیاد بود که در هر لحظه ممکن بود با یکدیگر بجنگ برخیزند و کوششهای مجامعی از قبیل **جامعه ملل** به شکست منجر میشد . زیرا دول متخصصم چنان مقرر بودند که بدواری یک طرف ثالث تن در نمیدادند و بیطرفیها هم آنقدر تنبل بودند که برای اجرای تصمیمات این مجامع اقدامی بعمل نمی - آوردند . اکنون فقط دو دولت کاملاً مستقل وجود دارد : **روسیه** و **اقمارش** (آمریکا و اقمارش) اگر هر یک از این دو ، بر دیگری تفوق یابد ( یا از راه غلبه در جنگ و یا از راه تفوق تسلیحاتی ) بدیهی است جبهه فاتح نفوذ خود را بر تمام جهان میتواند گسترش دهد و

بدین طریق امکان جنگهای بعدی را غیر ممکن سازد. در ابتدا این اعمال نفوذ در برخی مناطق با اعمال زور توأم خواهد بود ولی اگر کنترل قدرت در دست ملل غربی باشد اعمال زور بزودی جای خود را به رضایت خواهد داد در این صورت مشکلترین مسائل حل شده؛ و علم میتواند کاملاً بنفع بشر کار کند.

اگر چنین رژیمی مستقر شد، من فکر نمیکنم دلیلی برای عدم ثبات آن وجود داشته باشد. آنچه موجب مخاصمات دامند دار میگردد بطور کلی عبارتست از؛ قدرت طلبی؛ رقابت، ترس و تنفر.

قدرت طلبی از لحاظ «ملی» مفهومی برای خود نخواهد داشت زیرا تمام قدرت های مهم نظامی در یک ارتش بین المللی متمرکز شده است.

رقابت بنحو مؤثری توسط قانون تعدیل و بعلاوه با کنترل حکومت از حدت آن کاسته خواهد شد.

ترس بشدت وحدتی که ما اکنون احساس میکنیم وجود نخواهد داشت زیرا دیگر خطر جنگ در بین نیست.

باقی میماند تنفر و کینه تیزی که ریشه عمیقی در انسان دارند. هر مطالبی که در غیاب همسایگان ما برای از بین بردن حیثیت آنها گفتند هر قدر هم که بی اساس و بیبتان آمیز باشد همه ما تصدیق میکنیم بعد از جنگ اول بسیاری از مردم از آلمانها متنفر بودند و نمیدانستند که شدت عمل با آنها بضرر خودشان تمام خواهد شد. اعزاء کنگره امریکا نمیخواهند قبول کنند که این کشور برای حفظ موجودیت خود باید بکشورهای اروپای غربی کمک کند. امر یکامایل است بدون

خرید کالا از کشورهای دیگر کالای خود را بفروشد در نتیجه غالباً بجای فروختن باید کالای خود را بلاعوض تحویل دهد؛ خیلی از امریکائیه‌ها نمیتوانند نفعی را که عاید دریافت کنندگان این کالاها میشود نادیده انگارند و همین بدخواهی یکی از بدترین خصائص انسانی است و اگر قرار باشد ثبات يك دولت جهانی حفظ گردد باید از شدت اینگونه صفات بدخواهانه کاسته شود.

من معتقدم که میتوان از شدت بدخواهی کاست و حتی این عمل خیلی سرعت امکان پذیر است استقرار و ادامه صلح بسرعت موجبات رفاه مادی را فراهم خواهد کرد و رفاهیت مادی بیش از هر چیز دیگر احساسات دوستانه را پدید خواهد آورد فکر کنید که در عهد **ویکتوریا** در بریتانیا چند نقصان بزرگی در بیرحمی و شقاوت پدید آمد، علت عمده کم شدن بیرحمی آن بود که میزان ثروت در تمام طبقات رو با افزایش میرفت. بنظر من اگر خطر جنگ از بین برود ثروت عمومی افزایش خواهد یافت و همان نتیجه حاصل خواهد شد. امیدواری زیادی هست که عوض شدن نوع تبلیغات بد حصول این نتیجه کمک کند. باید هر گونه تبلیغات افراطی **ناسیو فالیستی** ۲ غیر قانونی شمرده شود و

۱ - Victorian Age ( ۱۸۱۹ - ۱۹۰۱ ) ملکه و یکتوریا از سال

۱۸۳۷ تا سال ۱۹۰۱ ملکه، بریتانیای کبیر و ایرلند و از سال ۱۸۷۶ تا ۱۹۰۱

امپراطریس هندوستان نیز بوده است.

۲ - ( Nationalism ) احساسات ملی و حس استقلال طلبی داخلی و

در مدارس باطفال درس دشمنی و نفرت از ملل دیگر را ندهند. روشن کردن

مفاسد و بلا یای زمانهای قدیم و نشان دادن مزایای راه و روش نوین بقیه کار

را درست خواهد کرد. با جرأت میتوان گفت که فقط معدودی دیوانه،

طرفدارانهدام جهان بوسیله بمب اتمی خواهند بود .

آنچه بر سر راه قرار دارد موانع مادی یا فنی نیست بلکه صفات و امیال  
 پست انسانی : از قبیل سوء ظن ؛ ترس ؛ قدرت طلبی ، نفرت تعصب است . این  
 حقیقت را انکار نمیکنم که این صفات در شرق پیش از غرب رایج است ولی  
 مسلمانان غرب هم وجود دارد . نژاد انسانی میتواند با از بین بردن سوء ظن  
 متقابل بین شرق و غرب ، هم اکنون قدم بزرگی در راه یک جهان بهتر بردارد  
 من نمیدانم برای از بین بردن این سوء ظن چه باید کرد . ولی اغلب راه  
 حلهایی که تاکنون پیشنهاد شده بنظر من عاقلانه نبوده است . در این اثنا  
 تنها کاری که باید انجام داد جلوگیری از انفجار ، و امیدواری باین حقیقت  
 است که باید بمرور زمان حکومت عقل مستقر شود . آینده نزدیک یا باید  
 خیلی خوبتر و یا خیلی بدتر از گذشته باشد در هر صورت ظرف چند سال  
 آینده معلوم خواهد شد که کدام پیش بینی تحقق میپذیرد .

بقیه پاورقی صفحه قبل

طرفداری از اصول ملیت را ناسیونالیسم و هواخواه چنین رژیمی را Nationalist  
 می نامند ، نوعی علاقه بهمیهن که در دوران فئودالیتنه مفهوم نبود و در آغاز دوران  
 بورژوازی پیدا شده و در پایان این دوران یعنی در دوران کاپیتالیسم به جهان  
 وطنی ، تبدیل میگردد .

## فصل هفتم

### آیا يك جامعه علمی میتواند پایدار باشد؟

در این فصل آخر میخواهم يك مسأله كاملاً علمی را مطرح نمایم . آیا جامعه يك در آن تكنيك و طرز فكر ، صورت علمی بخود گرفته میتواند مانند عصر قدیم ثبات و استحکام خود را نامدنی حفظ کند و یا اینکه در داخل آن قوائی وجود دارد که لزوماً باعث فساد و انفجار آن میشود ؟

بدواً توضیحاتی در باره این مسأله خواهم داد : من جامعه‌ای را

---

علمی میدانم که اطلاعات علمی و روشی که بر اساس آن اطلاعات قرار

---

دارد در زندگی روز مره ، اقتصادیات و تشکیلات سیاسی جامعه تأثیر

---

داشته باشد . البته این تأثیر درجات و مراحلی دارد . علم در مراحل

---

ابتدائی فقط بر روی عده قلیلی دانشمند که بمطالعات علمی علاقه

---

۱ - این فصل اولین بار تحت عنوان Lloyd Roberts Lecture

در شورای سلطنتی پزشکان انگلستان در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۹ در لندن ایراد

گردید .



داشتند تأثیر داشت . ولی اخیراً زندگی روزمره را با سرعت روز افزونی تغییر و تحت تأثیر قرار میدهد .

من در اینجا کلمه **ثبات** و دوام را بهمان معنی که در فیزیک معمول است بکار میبرم .

یک فرره تا زمانیکه بیش از سرعت معینی دوران میکند دارای **ثبات** است . ولی پس از مدتی ثبات خود را از دست میدهد و سقوط میکند . یک اتم که **راديو آکتیو** نیست تا موقعی که یک دانشمند اتمی بدان دست نزده است . در حال ثبات است . یشتساره میلیونها سال ثابت است و بالاخره روزی منفجر میشود و هنگامی که می پرسیم آیا جامعه ای که ما ایجاد می کنیم دارای ثبات است یا خیر ؟ منظورم از ثبات همان معنای فیزیکی آنست .

ما بایم تأکید کنیم که این مسأله کاملاً واقعی و دور از احساسات است یعنی در صدد آن نیستیم که بیان کنیم آیا جامعه ما با ثبات باشد بهتر است یا نباشد ؟ چون مسأله اخیر بحث ارزش ها را بمیان می آورد و خارج از حدود بحث علمی است .

من به خواهم این واقعیت را سؤال کنم که آیا احتمال بقاء یک جامعه علمی وجود دارد و یا این امر غیر محتمل است ؟

اگر بقاء چنین جامعه ای محتمل باشد بنا بر این باید بطور روز افزون علمی تر شود زیرا همواره ذخائر علم افزایش می یابد . و اما اگر ثبات و بقاء آن ممکن نباشد دو فرض وجود دارد : یا فساد تدریجی جامعه را از بین میبرد ، همانطور که خورشید در اثر تشعشع کم کم

سرد میشود و با يك انقلاب و تحول ناگهانی در جامعه پدید میآید بهمان  
 گونه که در فضای لایتناهی ستارگانی وجود دارند که فقط گاهگاهی  
 بچشم دیده میشوند و آن وقتی است که بسبب يك تحول ناگهانی التهاب  
 عظیمی در آنها ایجاد میگردد. جامعه ما هم در صورت عدم بقاء سیستم  
 علمی ممکن است باین سر نوشت دچار شود یعنی با يك تغییر و تحول  
 ناگهانی در آن بوجود آید و با اینکه مانند خورشید که رفته رفته گرمای  
 خود را در اثر تشعشع از دست میدهد دستخوش يك فساد تدریجی گردد  
 حالت اول ناشی از خستگی و حالت دوم ناشی از انقلابات و یا جنگهای  
 بی نتیجه است.

وقتی مقیاس زمان را در نظر بگیریم این مسأله کاملاً جنبه ذهنی  
 بخود میگیرد.

علمای هیأت میگویند که با احتمال قوی زمین میلیونها سال دیگر  
 قابل سکونت خواهد بود. انسان تقریباً يك میلیون سال است که بر روی  
 زمین سکونت دارد، لذا اگر کارها بروفق مراد پیش رود آینده بشر طولانی تر  
 از گذشته وی خواهد بود.

بطور کلی میتوان گفت که ما در عصری زندگی میکنیم که مهارت  
 انسان در تهیه وسائل و حماقت وی در انتخاب هدفها از همیزات آنست.

اگر هدفهای ما احمقانه باشد هر پیشرفت فنی که برای نیل  
 باین هدفها بوجود آید زیان آور است. بقاء انسان تا کتون مرهون  
 نادانی و ناتوانی او بوده؛ ولی چنانچه علم و قدرت با حماقت توأم

شود اطمینانی به بقاء بشر نمیتوان داشت . دانش یعنی قدرت ؛ لکن این قدرت را هم در راه خیر و هم در راه شر میتوان بکار برد بدین معنی که چنانچه انسان هم آهنگ با پیشرفت علم ، حکمت و عقل خود را نیز توسعه ندهد ؛ افزایش دانش موجب افزایش حرمان و اندوه وی خواهد شد .

## ۱ «علل بی ثباتی»

علل ممکنه ناپایداری عالم بشریت را میتوان بسدهسته تقسیم کرد .

۱ - علل مادی

۲ - علل زیست شناسی

۳ - علل روانشناسی

نخست علل مادی را مورد بررسی قرار میدهم .

۱ - علل مادی

روشی را که صنایع و کشاورزی در پیش گرفته اند با شدت هرچه تمام تر منابع تحت الارضی و طبیعی را که سرمایه بزرگ انسانی است تلف می کند . بجز سواحل دره نیل که دارای شرائط استثنائی است از وقتی که بشر برای اولین بار زمین را شخم زده است تزییع منابع طبیعی برای وی امری عادی و طبیعی بوده است ، در آن زمان که جمعیت کم و متفرق بود ؛ پس از اینکه قوه خاک و قدرت حاصلخیزی مزارع آنها کم میشد تنها کاری که میکردند فقط از نقطه ای بنقطه دیگر کوچ میکردند . بعدها

معلوم شد که اجساد مردگان در تقویت خاک تأثیر دارد و از همین جا قربانی کردن انسان معمول شد. این عمل دو فایده داشت **اولاً** میزان محصول را افزایش میداد **ثانیاً** از تعداد نان خورها کم میکرد. بعدها این کار مورد نفرت قرار گرفت و جای خود را بچنگ داد. لکن جنگها هم آنقدرها مخرب نبودند که بازماندگان را از مشقت و ناراحتی نجات دهند.

ازین بردن قوه خاک تا دوره ما ادامه داشته است. سرانجام با ظهور « Dust Bowl » در امریکا توجه همه بدین مسأله معطوف شد. اکنون معلوم شده است که برای جلوگیری از تقلیل سرمایه آور منابع تولید مواد غذایی چدراهی را باید در پیش گرفت ولی معلوم نیست که از این راه استفاده خواهد شد یا خیر. مواد غذایی بقدری مورد تقاضا و منفعت فوری آن کفر و شندگان طالبند بحدی زیاد میباشند که فقط يك حکومت عاقل و نیرومند میتواند اقدامات لازم را بعمل آورد و در اغلب قسمتهای جهان حکومتها از عقل و قدرت توأم، بی بهره اند. در این بحث بمسأله جمعیت اشاره ای نشد و هم اکنون این مسأله را نیز مورد بررسی قرار میدهیم.

**مواد خام**، مانند مسأله کشاورزی وضع و خیمی دارد. از عهد فنیقی ها تا این اواخر از معدن **کورنوال** ۱ قلع استخراج میشد،

۱- بخشی از خاک نواحی کویر در کناره غربی صحاری آمریکا و کانادا می باشد که باد و طوفانهای شدید قهرفوقانی خاکها را با خود بمزارع دیگر برده و بدین وسیله اراضی مزبور استعداد پرورش غله نباتات را نداشتند.

نتیجه آنکه قلع کور نوال تمام شده است . دنیا با امیدواری تمام بقلع مالایا ۱ چشم دوخته است ، ولی بدین امر توجه ندارد که منابع قلع مالایا نیز بزودی تمام می شود و دیر یا زود سایر منابع قلع هم مصرف خواهد شد . همین مسأله در مورد اغلب مواد خام صادق است . نفت در حال حاضر یکی از مواد حیاتی است . باتکنیک فعلی هیچ مملتی بدون نفت نمی تواند از لحاظ صنعتی پیشرفت و یا در هنگام جنگ از خود دفاع کند . منابع نفت سرعت رو به نابودی می روند و حتی جنگ‌های که برای تصرف منابع باقیمانده نفت رخ می دهد به اتمام سریع این ذخائر کمک خواهد کرد . حتماً خواهند گفت که انرژی اتمی جای نفت را خواهد گرفت . ولی پس از آنکه از تمام منابع اورانیوم ۲ و ثوریم ۳ که فعلاً وجود دارد برای کشتن انسان ها و ماهیهای دریا استفاده شد چه خواهند کرد ؟

حقیقت انکار ناپذیر آنکه صنایع و کشاورزی مادام که از کودهای مصنوعی استفاده میکند نیاز به منابع انرژی و مواد دارد که جانشین دیگری برای آنها موجود نیست بدون شك در صورت لزوم ، علم در صدکشف منابع جدیدی بر خواهد آمد ولی این کار در محصولی که از مقدار معینی زمین و کار بدست می آید نقصان ایجاد خواهد کرد و در هر صورت يك درمان موقتی خواهد بود .

1— Malaya

2— Uranium

3— Thorium

دنیا تا کنون به اتکاء سرمایه ۱ زندگی کرده است و تا موقعیکه صنعتی است باید با این سیستم زندگی کند و این خود یکی از علل ناپایداری جهان است؛ ولی از عللی است که باین زودبیا تأثیر خود را آشکار نخواهد ساخت.

## ۲- علل زیست‌شناسی

اکنون به جنبه‌های زیست‌شناسی این مسأله می‌پردازیم:

اگر ازدیاد تعداد یک نوع موجود زنده را دلیل موفقیت بیولوژیکی آن بدانیم بایستی گفت این موفقیت به میزان قابل توجهی نصیب انسان شده است. احتمالاً در اوایل پیدایش بشر، نسل انسانی از انواع کمیاب مخلوقات بوده است. دو امتیاز وی که عبارتند: استعداد کار کردن بوسیله دستها با ابزارهای مختلف و توانائی انتقال تجارب و اختراعات بوسیله زبان بهموعان، عواملی است که بتدریج پیشرفت کرده است زیرا در اوائل، وسعت معلومات و تعداد ابزار و آلاتی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد چندان زیاد نبود بعلاوه معلوم نیست زبان در چه دوره‌ای بوجود آمده و تکامل یافته است. تأثیر این عوامل هر- چه باشد، سه پیشرفت عمده در زندگی انسان، باعث افزایش نوع بشر شده است:

۱- سیستم اقتصادی مالک متحده و کانادا و آلمان غربی و سایر کشورهای غربی کاپیالیسم است. در چنین سیستمی سرمایه‌ها و وسائل تولید در انحصار اقلیت ممتاز باشد. در این سرمایه‌داری آنچه را که در جامعه ثبات و استحکام دارد سیل آسا از بین می‌برد.

- اول - رام کردن جانوران و استفاده از آنها .  
دوم - اتخاذ روش کشاورزی .  
سوم - انقلاب صنعتی .

با استفاده از پیشرفتهای سدگانه ، نوع بشر بر انواع جانوران بزرگ وحشی فزونی یافت . کثرت گوسفندان و مواشی مدیون توجه و مراقبت انسان می باشد ، پستانداران بزرگ از لحاظ کثرت و تعداد نمی توانند با انسان رقابت کنند . چنانکه نژاد گاو میش وحشی رو باضمحل است .

تاز بعدی من (که با بیم و هراس آنرا اقامه میکنم) اینست: علم طب بجز در دوران کوتاهی ؛ نمی تواند همیشه جمعیت دنیا را افزایش دهد . بدون شك چنانچه علم طب راه مبارزه با طاعون را در قرن چهاردهم می دانست ؛ اروپا در نیمه دوم این قرن ، جمعیت بیشتری می داشت ولی این نقصان جمعیت که بر اثر طاعون پیش آمده بود با افزایش طبیعی آن بزودی به سرحدیکه مالتوس پیش بینی کرده بود رسید . در چین هیأت های پزشکی امریکائی و اروپائی برای تقلیل تلفات کودکان فعالیت زیادی بخرج می دادند ؛ نتیجه آنکه عده بیشتری از اطفال از گرسنگی و بی غذایی در سنین پنج و شش سالگی تلف می شدند . بنا بر این نمیتوان با اطمینان و یقین گفت که علم طب فایده زیادی برای انسان دارد . در مواردیکه میزان موالید کم باشد جمعیت فقط متکی بمیزان تولید مواد غذایی است . ولی عجاله کم شدن موالید در غرب خلاف تئوری مالتوس ۱ را ثابت کرده است . اما تا این اواخر در تمام جهان

نظریه مزبور صادق بود و هنوز هم در کشورهای پر جمعیت شرق نظریه مالتوس صدق میکند .

### علم برای افزایش جمعیت چه کرده است ؟

در وهله اول با اطلاع و دست یافتن به ماشین آلات ، کودهای شیمیائی و اصلاح نژاد ، عام ؛ بر محصول يك ساعت کار انسانی و يك جریب زمین افزوده است . این تأثیر مستقیم و بلاواسطه علم است . ولی علاوه بر این ، علم تأثیر دیگری نیز داشته است که شاید در حال حاضر اهمیت آن بیشتر باشد . بایشرفتی که در وسائل نقلیه حاصل شده اکنون يك منطقه بیش از میزان احتیاج ؛ مواد غذائی تهیه کند و منطقه دیگری بیش از مقدار لازم ، محصولات صنعتی و مواد خام تولید نماید بدین ترتیب يك ناحیه از کشور مثلا در کشور ما میتواند بیش از میزان تولید مواد غذائی جمعیت داشته باشد . اگر فرض کنیم که کالا و اشخاص در عبور و مرور آزادی کامل داشتند باشند فقط لازم است که تمام جهان برای تغذیه تمام جهان ، مواد غذائی تهیه کنند ، مشروط بر اینکه مناطقی که کمبود مواد غذائی دارند بتوانند در قبال دریافت مواد غذائی بطرف دیگر کالائی بدهند که مورد قبول او باشد . اما در مواقع بحرانی این وضع نمیتواند وجود داشته باشد .

در روسیه پس از جنگ جهانی اول دهاقین فقط با اندازه رفع احتیاج خود مواد غذائی داشتند و نمی توانستند با میل خود هیچ بخشی از آنرا با مصنوعات شهر معاوضه نمایند . در آن موقع واردیگر در قحطی سال ۱۹۳۰ تنها با توسل بقوه قهریه یی که از طرف حکومت اعمال میشد



ادامه زندگی برای شهرنشین ها میسر گشت . در این قحطی در نتیجه دخالت حکومت میلیونها دهقان از گرسنگی مردند . اگر حکومت بیطرفی اختیار میکرد ؛ این تلفات بشهرنشینان وارد میشد .

يك نتیجه از این بحث عاید میشود که فکر می کنم اغلب مورد توجه واقع نشده است و آن اینکده : صنعت چیزی تجملی است مگر آنکه در خدمت کشاورزی باشد . در هنگام قحطی محصولات صنعتی بفروش نمیرود ادامه زندگی برای کارگران مؤسسات صنعتی فقط در صورتی میسر است که تولید کنندگان مواد غذایی تحت فشار قرار گیرند و تعداد زیادی از کشاورزان از گرسنگی تلف شوند ، اگر قحطی بصورت يك امر عادی و معمولی درآید چنین میتوان استنباط کرد که از حجم صنایع کاسته و تحول صنعتی که در طی ۱۵۰ سال اخیر ادامه داشته است متوقف شود

ولی ممکن است بگوئید که قحطی يك امر استثنائی است و میتوان بامتد ها و روشهای استثنائی با آن مبارزه کرد . این مطلب در مدتی کمی میتوان آنرا **ماه عمل** دوره صنعتی نامید صادق بوده است ولی چنانچه از میزان افزایش جمعیت بنحو بارزی کاسته نشود نظریه مزبور همیشه صدق نخواهد کرد . در حال حاضر روزانه ۵۸۰۰۰ نفر بر جمعیت دنیا اضافه میشود . این افزایش طی جنگ ها نیز ادامه داشته و هیچیک از **دو جنگ جهانی** هم تأثیر عمده ای در تقلیل آن نکرده است .

تا ربع آخر قرن نوزدهم این افزایش بیشتر در کشورهای راقیه بوده است . ولی اکنون بایستی گفت که از دیاد جمعیت منحصرأ در

کشورهای فقیر روی میدهد. از این کشورها در چین و هند افزایش جمعیت از لحاظ عدد و در روسیه از لحاظ سیاست جهانی حائز اهمیت است ولی عجالة من دربارہ مباحث بیولوژیکی صحبت میکنم و بمسائل سیاسی کاری ندارم.

### افزایش جمعیت

#### اگر افزایش جمعیت کنترل نشود نتیجه اجتناب ناپذیر آن چیست؟

مسئله سطح زندگی در کشورهایی که اکنون در رفاه و آسایش بسر میبرند پائین خواهد آمد. همزمان با تنزل سطح زندگی بازار محصولات صنعتی بمراتب کمتر خواهد شد. دیترویت (۱) بایستی از ساختن اتومبیل های شخصی دست بردارد و در عوض وسائل نقلیه باری بسازد. اشیائی از قبیل کتاب؛ پیانو، ساعت از تجملات کمیاب و در انحصار کسانی قرار خواهد گرفت که ارتش و پلیس را اداره میکنند و بالاخره فقر و بدبختی عالمگیر شده و قانون مالتوس (۲) بدون مانع و رادعی در همه جا حکمفرما خواهد شد.

چون دنیا از لحاظ تکنیک صورت واحدی خواهد یافت؛ هر وقت که محصول کشاورزی خوب باشد جمعیت افزایش می یابد و بالعکس در هنگام بدی محصول، عده زیادی در اثر گرسنگی می میرند، اغلب

1 - Detroit - دیترویت جزء ایالت میشیگان و یکی از مراکز مهم

صنعتی و تجارنی کشور امریکاست! تخصص این شهر در ساختن انواع اتومبیل از قبیل فورد - مرکوری - کرایسلر - شورلت - پونتیاک - بیوک - کادیلک دوچ - پاکارد و انواع دیگر اتومبیل می باشد.

۲ - moltusLaw به صفحه ۳۵ مراجعه شود،

مراکز شهری و صنعتی فعلی به بیغولده‌هایی تبدیل خواهد شد که ساکنین آنها اگر تا آن موقع زنده باشند بسر نوشت مشقت بار اجداد خود یعنی دهقانان قرون وسطی دچار میگردند، دنیا ثبات نوینی خواهد یافت ولی این ثبات بقیمت ازدست دادن اموری که بزندگی انسانی ارزش می بخشند تمام خواهد شد.

آیا تنها کثرت عدد تا این اندازه مهم است که بخاطر آن اجازه پیش آمدن چنین وضعی را بدهیم؟ مسلماً خیر، پس چه می‌توان کرد؟ اگر از عداوت‌های بيموردی که در ضمیر هر کسی وجود دارد صرف نظر کنیم جواب این سؤال خیلی روشن است. ملی که اکنون جمعیت آنها بسرعت رو به افزایش میرود باید تشویق شوند که با استفاده از طرق مشابه در کشور های غربی از ازدیاد نسل جلوگیری کنند. تبلیغات تربیتی بکمک دولت میتواند در طول يك نسل این مهم را جامعه عمل ببوشاند.

امادونیروی بزرگ با این سیاست مخالف است: **دین و ناسیونالیزم** بنظر من تمام کسانی که قدرت رو بروشدن با حقایق را دارند بایستی بخود

آیند و اعلام کنند که مخالفت با کنترل موالید اگر به پیروزی انجامد در

حدود پنجاه سال دیگر وحشتناک ترین بد بختی ها را برای انسان بیار

خواهد آورد.

من نمیخواهم بگویم جلو گیری از تولید نسل تنها راه کنترل ازدیاد جمعیت است. راههای دیگری هم وجود دارد که ظاهراً مخالفین با طریق اول، آن راهها را بهتر میدانند. جنک همانطوریکه

گفته شد در این مورد چندان مؤثر نیست يك جنك ميكروبی ۱ شاید تأثیر بیشتری داشته باشد. اگر ممکن بود که در هر نسل يك طاعون ميكروبی ایجاد کرد بازماندگان میتوانند باسانی، توالد و تناسل کنند بدون آنکه

دنیا را از نوع بشر لبریز نمایند. در این طریقه چیزی نیست که وجدان متدینین را جریحه دار ساخته و غرور و جاه طلبی ناسیو-

نالیت ها را درهم شکند، وضع حاصله ممکن است تا اندازه ای ناگوار باشد ولی بالاخره کج چد؟ اشخاصی که واقعاً در سطح عالی طرز فکر قرار دارند بد خوشبختی و مخصوصاً خوشبختی سایرین بی اعتنا هستند، بهر حال من از موضوع ثبات و پایداری دور شدم و بایستی در باره آن صحبت را ادامه دهم.

برای حفظ ثبات يك جامعه از نظر جمعیت سدره وجود دارد:

اول: کنترل موالید

دوم: کشتن اطفال یا در واقع جنگهای مخرب

سوم: بدبختی همگانی با استثنای معدودی که قدرت را در

دست دارند.

تمام این روشها قبلاً عملی شده است: روش نخست بوسیله بومیها

استرالیا روش دوم توسط آرتکها ۱ و اسپارتهها ۲ و حکام جمهوری

#### 4-Bacteriological war

۱- آرتکها، طایفه ای از سرخ پوستان بودند که هنگام هجوم اسپانیاییها

در سال ۱۵۱۹ در نواحی مرکزی مکزیك فرمانروائی میکردند

**افلاطون** و روش سوم: چنانکه **اینتر ناسیو نالیستهای غربی** امیدوارند بتوانند روزی آنرا در تمام دنیا برقرار سازند، هم‌اکنون در رویه شوروی از آن استفاده میشود.

نباید تصور کرد که مردم **هندوستان** و **چین** از گرسنگی خوششان

می‌آید بلکه حقیقت این است که **اسلحه غرب** بمزاج آنها سازگار

نبوده و برای آنها خوش آیند نیست. از این سه طریقه فقط روش کنترل

مؤالید میتواند از پیرحمی زیاد و بدبختی نسل انسان جلوگیری کند.

مادام که **یک** حکومت جهانی دردنیا وجود ندارد رقابت برای کسب قدرت

مابین کشورهای مختلف وجود دارد و چون ازدیاد جمعیت؛ خطر گرسنگی

را پیاپی می‌آورد، قدرت ملی تنها راه جلوگیری از گرسنگی است لذا در میان

ملل گرسنه علیه آنها یک غذای کافی در اختیار دارند بلوکها و دسته -

بندیهای بوجود خواهد آمد، همین مطلب پیروزی **گمونیسم** را در چین

توجیه مینماید.

این حقایق ثابت میکند که دنیای علمی بدون **یک** حکومت

جهانی **ثبات** و دوامی نخواهد داشت. معیناً ممکن است گفته شود که

این نتیجه‌گیری عجولانه بوده است لکن آنچه مستقیماً از بحث فوق

عاید می‌شود این است که در دنیا باید **یک حکومت جهانی** بوجود آید که

موالید را کنترل کند و گرند هر چند وقت یکبار جنگی بزرگ درگیر

خواهد شد که طرف معاوین باید بچرم شکست، از گرسنگی بمیرد. این

وضعیت همان است که فعلاً در جهان وجود دارد. ممکن است بعضی

معتقد باشند که این وضع ادامه خواهد یافت و دلیلی برای عدم ثبات آن موجود نیست. ولی من خود معتقدم که ادامه این وضعیت امکان ندارد؛ ما تا کنون دو جنگ بزرگ دیده ایم که هر یک باعث پائین آمدن سطح تمدن شده است؛ جنگ بعد ممکن است اثرات بسیار عمیق تری از این لحاظ داشته باشد. اگر در یکی از مراحل؛ یک دولت یا گروهی از دولت‌ها فائق نشوند و یک دولت جهانی مجهز به نیروهای مسلح انحصاری به وجود نیابند طبعاً میتوان چنین نتیجه گرفت که سطح تمدن در اثر جنگ‌های متوالی بقدری پائین بیاید که جنگ‌های مدرن علمی از بین برود، چون بطور کلی علم نابود میشود و یک بار دیگر، انسان (Homo sapiens) بعهدتیرو کمان باز میگردد و همان راه دشوار را می‌پیماید تا دوباره به سرانجامی ناچیز و پوچ برسد.

اگر بخواهیم حلّ مآله جمعیت از راه‌های انسانی صورت گیرد لزوم برقراری حکومت جهانی از اصول داروین ۱ بخوبی استنباط میشود: دو گروه حداکانه را در نظر می‌گیریم و فرض می‌کنیم که

#### ۱ - Darwinism principles - داروینسیم در پاورقی صفحه ۲۸

باختصار بیان شد برای مزید اطلاع اضافه میشود. طبق اصول داروین که در کتاب «Origin of specis» بیان کرده. موجود جاندار همواره تحول یافته و متنوع شده و بسوی تکامل پیشرفته است.

باقبول اصل تبدل Transformisme بشر برای بقا و ازدیاد نوع خود کوشش می‌کند و چون ازدیاد جمعیت باعث فقر میشود در نتیجه آنها که ثروتمندترند قادر بادامه حیات می‌باشند. و بدین وسیله اصل بقا انطباق می‌پذیرد این اصل جریان عالم را بر نظام مبینی مسجل می‌کند و راه حصول بوحدت را ممکن می‌سازد.

تعداد یکی از آنها ثابت و آن دیگری دائماً رو با افزایش باشد؛ در این صورت گروه اخیر (اگر در سایر شرایط مساوی باشد) بمرور زمان قوی تر خواهد شد و پس از پیروزی، جریان مواد غذایی را بر روی دسته دیگر می بندد و لذا عده کثیری از افراد این گروه از بین میروند. ۱۰ از اینرو مللی که از نقطه نظر جهانی بدون جهت بر تعداد جمعیتشان افزوده میشود مکرراً بیروز خواهند شد. این نوع جدید تنازع بقاء می باشد. و با وسائل مدرن امروزی که قدرت تخریبی آنها خیلی زیادتر است؛ دنیائی که باین تنازع بقاء دامن میزند نمی تواند ثابت و پایدار باشد.

### ۳ - علل ناپایداری از نظر روانشناسی

شرایط ثبات يك جامعه علمی از نظر روانشناسی بنظر من نظیر شرایط هادی و زیست شناسی پیشرفت نکرده است، ناچار بحث در این باره تا اندازه ای مشکل تر است مع الوصف ما کوشش خود را می کنیم.

۱ - ممکن است برخی تصور نمایند که این اظهارات نابجا و ظالمانه است. اما اگر به روزنامه های سال ۱۹۴۶ نظری بیاندازند متوجه خواهند شد که نامه های بسیاری از آنها مذمکس شده بوده بنی بر اینکه کارگران انگلیسی باجیره ۲۵۰۰ کالری در روز نمی توانند زندگی و انجام وظیفه کنند. در همین روزنامه نوشته شده بود که درخواست بیش از ۱۲۰۰ کالری روزانه برای يك آلمانی کاملاً نامعقول است. (مؤلف)

## ۴- مکتب تجلیل روحی

طرفداران مذهب عقل ۱ چنین می‌پنداشتند که اگر شما برای شخصی کاملاً واضح نمائید که انجام اعمال معینی بزیان وی تمام میشود و مصیبت‌والم بیار می‌آورد احتمالاً از انجام آن اعمال اجتناب خواهد کرد . این دسته از روانشناسان در عین حال معتقد بودند که میل به بقا در همه افراد سوای يك اقلیت ناچیز وجود دارد . بویژه از نقطه نظر تحلیل روحی ۲ نظریه بنیاد مبنی بر اینکه اغلب اشخاص از طرق کم و بیش معقول بدنال منافع خود می‌روند ، اکنون دیگر در بین اهل بصیرت برخلاف سابق طرفداران زیادی ندارد . در صورتیکه سابقاً در میان اینگونه اشخاص ؛ طرفداران زیادی داشت .

علت عمده آن ، تابیجی است که از تحلیل روحی بدست آمده است ؛ ولی در میان اشخاصی که با سیاست سر و کار دارند ، عده کسانی

## ۱- Rationalisme

## ۲- «Psycho-analysis» روش تحلیل روحی است که زیگموند فرید وید

دانشمند معروف اطریشی آنرا کشف کرد . این مکتب میگوید : کششهای طبیعی بدون تصرف فکر و توجه به هدف بدنال تشفی خود می‌روند . تمام غرائز ناشی از محرك درونی است و برای پیدا کردن لذت فعالیت میکنند و هر آن که فعالیت آنها با مخالفت روبرو شود و اذده شده و از راه صحیح خود منحرف میشوند ولی باز فعالیت خود را ناخود آگاه ادامه میدهند و بدنال لذات می‌روند طغیانها و عصیبت ها و امراض روحی نتیجه جبری این کششهای اسکات نشده است . فریود برای این سائقها سه نیرو بیان می‌کند . اول ثبات قوه یا بقا هیجانان کششهای ارضاء نشده . دوم مقدار نیرو . سوم محل این نیرو که در حال حاضر در کدام نقطه ذهن است .



که از روانشناسی جدید برای تعبیر و تفسیر پدیده‌های اجتماعی بمیزان کافی استفاده کنند زیاد نیستند و من با قید احتیاط اینک می‌خواهم در این باره اقدام کنم.

بعنوان مثال وضع فعلی دنیا را در نظر می‌گیریم، هم‌اکنون دنیا بطرف جنگ‌سوم پیش می‌رود. فرض کنیم که شما با یک شخص عادی و عاقل و بیطرف در سیاست بحث می‌کنید. برایش شرح می‌دهید که چه قدرتی در بمبهای اتمی نهفته است. معنای اشغال اروپای غربی بوسیله روسها چیست؟ و چگونه فرهنگ و هنر در نتیجه این تسلط از بین خواهد رفت. وجه بدبختی و مصیبتی برای ملل غربی بیار خواهد آورد. همه این مطالب را برایش شرح و ضمناً توضیح می‌دهید که این پیروزی اگر چه نسبتاً سریع بدست آید تا چه حد موجب پیدایش فقر و تنگدستی و ایجاد حکومت‌های نظامی خواهد بود. طرف گفته‌های شما را کلاً تصدیق می‌کند مع الوصف چون می‌بیند آن نتیجه‌ی را که می‌خواستید از حرفهای خود نگرفتاید از سخنان شما بر خود می‌لرزد ولی رویه‌مرفته از این احساس لذت میبرد.

وقتی از بی‌نظمی، از بهم خوردن تشکیلات و ایجاد هرج و مرج سخن می‌گوئید وی با خرد می‌اندیشد که: «بسیار خوب، در اینصورت من اجباری نخواهم داشت که هر روز صبح در اداره حاضر شوم» بتفصیل از کشتار افراد غیر نظامی سخن می‌گوئید و ضمن آنکه طرف شما در قشر فوقانی مغزش کاملاً احساس ترس مینماید در قشرهای عمیقتر احساس دیگری وجود دارد «خوب، شاید زن من هم گشته‌شود»

در این صورت رویهم رفته چندان بد نیست» و بالاخره بحماسه قدیمی زیر پا  
 هجوی شید بان توسل میجوید و خشم شمارا بیش از پیش برمی انگیزد :

«ای بادوزان برخیز! وای کشتی فنا نزدیک شو!

تالاق در حالیکه زره جنگ بدتن داریم جان بسیاریم»

از نقطه نظر روان شناسی دو نقص یا مرض متضاد در دنیا وجود دارد و  
 بقدری متداول شده است که هر يك بر عوامل مهمی در سیاست حکمفرما می باشند  
 این دو عبارتند از **خشم و بی قیدی** . مثال کلی عیباول، طرز فکر  
 نازیها است. و نمونهٔ نقص دوم ؛ طرز فکری است که در فرانسه پیدا شد و  
 در حین جنگ و قبل از آن از مقاومت این کشور در برابر آلمانها کاست .  
 این دو مرض در سایر کشورها نیز بصورت خفیف تری وجود دارد. بنظر من  
 علت وجودی نقائص مورد بحث، دسته بندیهاست که در نتیجهٔ پیشرفت و  
 توسعهٔ صنایع بوجود آمده است . ملل جهان در نتیجه خشم دست با عملی  
 می زنند که ضرر آن مطمئناً قبل از همه متوجه خودشان میشود . بیقیدی ،  
 ملل را نسبت بجلوگیری از مفاسد و بدبختیها بی اعتنا میسازد و آنها را از  
 تقبل مسؤلیتهای سنگین باز میدارد . چون طبیعت اشخاص باروش زندگی  
 آنها هم آهنگ نیست ، بی قراری و اضطرابی پیش می آید که نتیجهٔ آن عیوب  
 فوق الذکر است .

یکی از علل این بیقراری و عدم آرامش آنستکه تغییر شرایط  
 مادی خیلی سریع میباشد . وحشیانی که ناگهان مجبور بادامه زندگی  
 در يك محیط اروپائی شوند غالباً از فرط ناراحتی و عدم سازش با محیط

می‌میرند زیرا نمیتوانند اختلاف فاحشی را که بین محیط جدید و محیط قبلی وجود دارد تحمل کنند .

سال ۱۹۲۱ در ژاپن قیافه اشخاصی که با من طرف صحبت بودند و همچنین سیمای کسانی را که در خیابان ملاقات میکردم معرف يك ناراحتی شدید عصبی بود و گوئی که اعصاب آنها خود را برای هیستری و امراض روحی آماده می‌سازند . این ناراحتی را چنین توجیه کردم :

در ضمیر غیر استعماری مات که نسال ژاپن تخیلات و رؤیا هائی نقش بسته بود که در تمام شئون زندگی وی ریشه دو اندیده بود و حال آنکه شهر نشینان استعمار آ تلاش میکردند که هر چه بیشتر روش زندگی امریکائیا را تقلید کنند .

این عدم تعادل میان ضمیر استعماری و ضمیر غیر استعماری ۱ جبراً در اشخاص تنبل و ضعیف تولید یاس و در اشخاص فعال و قوی

۱- قبل از فروید روانشناسان ، کلیه پدیده‌های فکری را منبث از ضمیر خود آگاه یا وجدان صریح میدانستند ولی فروید مؤسس مکتب تحلیل روحی این نکته را کشف کرد که محتویات ذهن بطبقات مختلف تقسیم میشود .

۱- « Concsjous » ضمیر خود آگاه یا استعماری .

۲- « Subconscious » ضمیر نیمه خود آگاه یا نیمه استعماری .

۳- « Unconscious » ضمیر نا خود آگاه یا غیر استعماری و یا

وجدان منفوله .

دسته اول در صحنه روشن ذهن قرار دارند و آنها را روان خود آگاه گویند ولی چون محتویات ذهن بسیار زیاد است و ضمیر استعماری مجال گنجایش تمام آنها را ندارد از این رو عده‌ی از عناصر از صحنه روشن ذهن خارج میشوند و

تولیدخشم و عصبان میکند. کشور هائی که سرعت صنعتی میشوند دچار چنین وضعی میگردند. با احتمال قوی در روسیه نیز همین وضع باشدت وحدت زیادتری موجود است.

ولی در کشور هائی نظیر انگلستان که سابقه صنعتی شدن آن قدیمی تر است اوضاع با چنان سرعتی تغییر میکند که از لحاظ روانشناسی ناراحت کننده است. بعنوان مثال تغییرات و تحولاتی را که در طول حیات من بوقوع پیوسته است در نظر میگیریم: در زمان کودکی من تلفن تازه پیدا شده و کمیاب بود. در اولین مسافرتم با آمریکا حتی يك اتومبیل دیدم نمیشد. ۳۹ ساله بودم که هواپیما را دیدم. رادیو و سینما، زندگی جوانان امروز را کاملاً از زندگی دوران جوانی من متمایز ساخته است.

**وامادرمورد زندگی اجتهاعی: هنگامیکدمن برای اولین بار شرم**

بدین طریق در طبقات غیر قابل استعمار ذهن قرار میگیرند و ضمیر ناخود آگاه را تشکیل میدهند. بسیاری از حرکات و رفتار انسان را که بظاهر نمی توان توجیه کرد و گاهی خود بخود بدون اراده حتی در خواب از انسان سر میزند عبارتست از انبساط کشتهای طبیعی واپس زده که در ضمیر غیر استعماری متمرکز شده است.

محتویات روان خود آگاه یا استعماری اندکی از معلومات ما را در بر دارد در حالی که ضمیر غیر استعماری یا عقل لاشعوری منبع اصلی و نیفته دانش ما است.

سیاسی پیدا کردم گلاستون ۱ و دیزرائیلی ۲ هنوز با تشریفات خشن و خشک عهد و یکتوری یا ۳ بایکدیگر مواجه میشدند .

امپراطوری بریتانیا جاودانی بنظر میرسید و هیچگونه تهدید و خطری علیه سیادت بحری انگلیس متصور نبود . کشور غنی و اشرافی ۴ بود و سوسیالیزم هوس زودگذر عده پی از نا راضی های بی نام و نشان محسوب میشد .

پیر مردی ۵ با این تجربیات و سوابق درجهانی که دستخوش بمب اتمی : کمونیسم و تفوق امریکا است ؛ خود را بیگانه می پندارد . تجربه که سابقاً شخص را در تحصیل عقل سیاسی یاری میکرد اکنون بصورت مانع و رادعی درآمده ، زیرا از شرائط کاملاً متفاوتی اخذ شده است . سابقاً پیر مردان بخاطر عقل و حکمتی که بمرور زمان اندوخته بودند احترام خاصی داشتند ولی اکنون اندوختن حکمت بدمرور زمان و با تأنی تقریباً محال است چون تجربیات اخذ شده بزودی و بمجرد اینکه در ذهن هاجبایگزین شوند فرسوده و کهنه میشوند . عام باوجود

1- William Ewart Gladstone ( ۱۸۰۹ - ۱۸۹۸ ) گلاستون

سیاستمدار انگلیسی بین سالهای ( ۱۸۶۸ و ۱۸۹۴ ) چهار بار بامقام نخست وزیر ی انگلستان رسید .

2 - Benjamin Disraeli ( Earl of Beaconsfield )

( ۱۸۰۴ - ۱۸۸۱ ) دیزرائیل سیاستمدار و داستان نویسی انگلیسی رسال ۱۸۵۷ د

همچنین بین سالهای ۱۸۸۰ - ۱۸۷۴ نخست وزیر انگلستان بود

Victorian Solidities-3

Aristocratic -4

۵ - منظور مولف اشاره بخودش می باشد .

آنکه تغییرات سطحی و ظاهری را تسریع کرده است هنوز راهی برای تسریع تحولات روانشناسی پیدا نکرده و مخصوصاً نمیتواند سریعاً تغییراتی در ضمیر غیر است شعاری و نیمه است شعاری انسان ایجاد نماید ضمیر غیر است شعاری در غالب مردم فقط میتواند در شرائطی مشابه شرائط عهد کودکی آرام و آسوده باشد.

با اینهمه تنها سرعت تغییر و تحول نیست که موجبات نارضائی روانی را ایجاد مینماید بلکه تبعیت روز افزون فرد از تشکیلات نیز یکی از علل مهم نارضائی روحی است که اهمیت آن بیش از عامل قبلی است. معذک تا کنون این تا بعیت فرد از تشکیلات یکی از مشخصات اجتناب نا پذیر جامعه علمی تلقی شده است. در کار خاندهای که محتوی ماشین آلات سنگین قیمت است و پیشرفت کارش بستگی به فعالیت هم آهنگ تمام کارگران و کارمندان دارد احساسات شخصی را (مگر آنکه از ناحیه مدیران کارخانه باشد) می بایست کنار گذاشت. در ساعات کار فرصتی برای تنبلی و یا ماجرا جوئی نیست و حتی در خارج از ساعات برای اغلب اشخاص چنین فرصتهائی وجود ندارد. رفتن از منزل بمحل کار و بالعکس وقت میگیرد، و در پایان روز برای تفریحی که چنگی بدل بزند وقت یا پولی نمیماند.

یک جامعه کاملاً متشکل بی شباهت بیث کارخانه نیست و آنچه که در باره کارگران گفتیم کم و بیش در مورد افرادی که این جامعه را تشکیل میدهند صدق میکند. اغلب مردم، وقتی دیگر خیلی جوان نیستند از یکنواختی زندگی خسته میشوند اشخاص فعال سر بشورش بر میدارند و اشخاص آرام مایوس و دلسرد میشوند. جنگ اگر پیش

بیاید خود راه‌فراری است. مایلم مؤسسه گالوپ (۱) سؤال زیر را در معرض افکار عمومی قرار دهد: «آیا اکنون خوشبخت تر هستید یا در هنگام جنگ؟»  
 بایستی هم زنان و هم مردان باین سؤال پاسخ دهند. فکر میکنم که اکثریت قابل ملاحظه‌ای حالا خود را بدبخت تر میدانند.

این وضعیت یک مسأله روانشناسی ایجاد میکند که کمتر سیاستمداران بآن توجه مینمایند

وقتی اغلب اشخاص بدحفظ صالح تمایلی نداشته باشند نمیتوان بطرح نقشه‌های مفصل در این مورد امیدی داشت چون خود مردم قبول نمیکند و یا شاید نمیدانند که در حقیقت جنگ را ترجیح میدهند ضمیر غیر استشعاری ایشان باعث میشود که نقشه‌هایی را که علیه غم هدفی ادعائی و صوری آنها بد نتیجه‌ای نمیرسد ترجیح دهند

اشکال مسأله در اینجا است که در جوامع متشکل امروزی همبستگی افراد بمراتب بیش از دوره ماقبل صنعتی است و این حقیقت باعث شده است که بیش از پیش امیال و هوسهای افراد تحت کنترل قرار گیرد ولی از طرف دیگر کنترل امیال و آرزوها اگر بیش از حد معین باشد خیلی خطرناکست زیرا منجر بتخریب، شقاوت و هرج و مرج طلبی میشود لذا برای اینکه مردم علیه موجودیت خود قیام نکنند باید کاری کرد که آنها آزادی فردی بیشتری داشته باشند.

1- « Gallup poll » گالوپ مؤسسه معروف آمارگیری و سرشماری در آمریکا است که از راه تست و سئوالات بسنجش افکار عمومی مردم آمریکا می‌پردازد.

### شرط ثبات يك جامعه علمي آنستكه :

اولاً - صاحبان قدرت بطور کلی از آن رضایت داشته باشند و در

عين حال در معرض خطر انقلابات پیروزمندانه نباشند

ثانیاً - صاحبان قدرت مانند قیصر ۱ و هیتلر ۲ به ماجرا -

جوئیهای خطرناک اقدام نکنند

اینها نظیر سیلا چریبیدیس<sup>۳</sup> و دوشق خطرناک يك مسألۀ روانشناسی

هستند و مشکل بتوان از میان آنها جان سلامت برد **ماجرا جوئی** از نوعی

که امیال و هوسهای مخرب، انگیزۀ آن نباشد در بعضی موارد عیبی ندارد

Kaiser - 1

Hitler - 2

3 - (Scylla and charibdis) سیلا صخره خطرناکی است در

تنگه « مینا Messina » که بین ایتالیا و سیسیل قرار دارد . صخره سیلا

در سمت ایتالیا و در بروی آن در طرف سیسیل گرداب چریبیدیس واقع است این

دو صخره و گرداب خطرناک در اساطیر قدیم بعنوان دو دیو معرفی شده اند .

منظور از « مابین سیلا و چریبیدیس » قرار گرفتن میان دو سختی و کنایه

از آنستکه انسان مجبور باشد از دو خطر و مصیبت حتماً یکی را که احتمال

نجات در آن بیشتر است انتخاب کند و برای اجتناب از يك خطر با استقبال

خطر اطمنان بخش تر رود و با اصطلاح اقل الضرین را برگزیند .



**نتیجه :**

معلوم شد که ثبات يك جامعه علمی ، به شرائطی بستگی دارد که طی بحث خود انواع آنها را بررسی نمودیم حال بینیم رویهمرفته چه نتایجی از این همد تحقیقات عاید میشود .

**اولاً با توجه بشرایط مادی ملاحظه می کنیم که :**

استفاده از خاک و مواد اولیه باید بطوری باشد که پیشرفت علوم بتواند فقدان آنها را پیوسته با اختراعات و اکتشافات تازه جبران نماید . لذا پیشرفت علوم ند تنها از شرایط پیشرفت اجتماعی است بلکه حتی برای حفظ رفاهیت کنونی از ضروریات است . فرض کنیم اگر تکنیک پیشرفت نکنند مواد خامی که تکنیک بآن احتیاج دارد در مدت کوتاهی تمام میشود . برای اینکه مواد خام خیلی سریع تمام نشود تصاحب و استفاده از آنها نباید از طریق رقابت آزاد صورت گیرد بلکه لازم است که مواد خام توسط يك قدرت بین المللی و بر اساس دوام رفاهیت صنعتی جیره بندی و مقدار این جیره بندی متناسباً نظارت شود . زیرا در غیر این صورت ممکن است مواد خام بزودی تمام شود و نتوان احتیاجات صنایع فعلی را برای همیشه تأمین نمود . همین مطلب در مورد خاک نیز صادق است .

**ثانیاً با توجه به سائله جمعیت :**

برای آنکه نقصان مواد غذایی جنبه دائمی و همیشگی نداشته باشد و از کمبود روز افزون آن جلوگیری شود باید در کشاورزی از طرقی استفاده شود که موجب از بین رفتن استعداد خاک نگردد ؛ بعلاوه

لازمست که از یاد جمعیت همیشه با افزایش مواد غذایی (که بطریق فنی صورت میگیرد) متناسب باشد

در حال حاضر هیچیک از این شروط رعایت نمیشود. جمعیت دنیارو با افزایش است و حال آنکه نیروی مولده خاک برای تولید مواد غذایی مرتباً کاهش می یابد. بدیهی است چنین وضعی قابل دوام نبوده و دیر یا زود منجر به بدبختی خواهد شد.

در خصوص حل این مسأله باید راهائی برای جلوگیری از ازدیاد جمعیت در نظر گرفت. اگر بخواهیم این مسأله را از راهی غیر از جنگ، طاعون و قحطی حل کنیم، بایستی به یک مرجع مقتدر بین المللی متوسل شویم این قدرت بین المللی در بدو امر باید مواد غذایی را به نسبت جمعیت کشورها تقسیم نماید. و اگر جمعیت کشوری افزایش یابد نباید بدین علت مواد غذایی بیشتری دریافت کند. بدین ترتیب هر کشور مجبور خواهد شد که میزان جمعیت خود را ثابت نگاه دارد.

### چگونه باید از افزایش جمعیت جلوگیری کرد؟

این موضوع را بایستی بخود ملتها واگذار کرد تا در باره آن تصمیم بگیرند. ولی با وجود اینکه راه فوق یعنی دخالت یک قدرت بین المللی تنها راه حل منطقی برای جلوگیری از ازدیاد جمعیت است؛ مع الوصف در حال حاضر مطلقاً عملی نیست. و تشکیل یک قدرت بین المللی، بخصوص اگر عهدمدار چنان وظایف نامطلوبی باشد از محالات است.

در واقع دو اشکال متضاد وجود دارد. اگر هم اکنون بخواهند

مواد غذایی در دنیا بطور تساوی تقسیم کنند بملل غربی لطمه خواهد خورد و در حقیقت بوضعی دچار میشوند که بنظر خودشان، مردن از گرسنگی است از طرف دیگر مللی که بمواد غذایی فراوان احتیاج دارند در عین حال مللی هستند که جمعیت آنها فقیر و دائم التزاید است. و اگر جیره آنها ثابت بماند لطمه زایدی بآنها خواهد خورد و متحمل رنج فراوان میشوند. از این رو در شرایط موجود، تمام دنیا باراهل مخالف است.

با اینحال در آینده خیلی دور ممکن است مسأله افزایش جمعیت بخودی خود حل شود. میزان موالید در کشورهای مرفد الحال کم است. ملل غربی تقریباً جمعیت خود را ثابت نگاهداشته اند.

اگر ملل شرق باندازه ملل غرب، صنعتی و از رفاهیت برخوردار شوند مسأله ازدیاد جمعیت ممکن است تغییر پیدا کند و در سطحی واقع شود که توان آنرا بعنوان مسأله یا مشکل لاینحلی در نظر گرفت در حال حاضر **روسیه؛ چین، هندوستان** از مراکز بزرگ فقر و تولید نسل بشمار میروند اگر این کشورها مانند امریکا از رفاهیت و آسایش عمومی برخوردار شوند در این صورت ممکن است جمعیت اضافی آنها دنیا را تهدید نکند.

بطور کلی میتوان گفت اگر تمام کشورهای دنیا از رفاهیت و آسایشی که اکنون در امریکا وجود دارد برخوردار شوند مسأله جمعیت **ثبات** و پایداری جهان علمی را تهدید نخواهد کرد. ولی اشکال قضیه در این است که بدون کنترل جمعیت چگونه میتوان بدین **بهشت اقتصادی** نائل شد؛ در وضع فعلی نیل بدین هدف بدون يك قیام

و حشمتك عملی نخواهد بود فقط در صورتیکه حکومت‌های آسیائی بد تبلیغات وسیع و دامنداری متوسل شوند ممکن است تغییری در عادات بیولوژیکی ملل آسیائی پیدا شود ولی اغلب دولتهای آسیائی فقط در شرائط شکست و مغلوبیت جنگی ممکن است بد چنین امری مبادرت ورزند اگر عادات بیولوژیکی ملل آسیا چنین تغییری نیابد، آسیا روی آسایش و رفاهیت اقتصادی را نخواهد دید، مگر آنکه غرب راشکست دهد و قسمت مهمی از جمعیت آنرا از بین ببرد و سرزمینهای تحت اشغال غرب را تصرف کند و برای مهاجرت ملل آسیائی آماده سازد این سر نوشت برای ملل غربی چندان خوش آیند نیست، ولی امکان وقوعی آنهم چندان بعید بنظر نمیرسد

اعتقادات و امیال غیر منطقی از موانع حساسی است که در راه حل این مشکل وجود دارد، تا آنجا که حتی در میان روشنفکران و تحصیل کرده‌ها تنها اقلیت بسیار ناچیزی برای بررسی و حل منطقی این مسأله، مختصر علاقه‌ای از خود نشان میدهد و این خود دلیلی است بر اینکه جهان علمی سر نوشت خوبی نخواهد داشت.

بالاخره چنانچه پایداری و ثبات جهان علمی را از نظر روانشناسی مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید که در اینجا نیز رفاهیت مادی از شروط لازم است. در اینصورت میتوان تعطیلات طولانی با پرداخت تمام حقوق بد کارگران و کارمندان داد در روزهایی که محدودیت پولی وجود نداشت معلمان دانشگاه‌های اکسفورد ۱۵ و کنبریج ۲ و مدارس

ملی برای تفریح در کوه‌های آلپ از خطر مرگ استقبال و بدین طریق عمر خود را طولانی می‌کردند. در صلح پایدار در صورتیکه جمعیت بیش از اندازه نباشد و تولید محصولات بطریق علمی صورت گیرد هیچ دلیلی نیست که ایشگونند تفریحات و خوشگذرانی‌ها برای همه میسر نباشد.

بعلاوه باید قسمتی از مؤسسات خصوصی بدولت واگذار شود. سیستم حکومت فدرال ۱ وسعت بیشتری یابد و نوعی استقلال و خود مختاری که در برخی از دانشگاهها نظیر دانشگاههای انگلستان وجود دارد حفظ گردد. ولی بیش از این درباره موضوع فعلی صحبت نمیکنم زیرا در سخنرانیهای خود تحت عنوان «فرد و دولت ۱» با اندازه کافی در باره آن صحبت کرده‌ام.

### از آنچه تا کنون گفته‌ام چنین نتیجه میگیرم:

ثبات جهان علمی را تحت شرایط معینی میتوان حفظ کرد:

اولا - يك حکومت واحد در جهان بوجود آید که نیروهای مسلح را مطلقاً در اختیار داشته باشد تا بدینوسیله بتواند صلح را در دنیا مستقر سازد.

ثانیا - مردم جهان بطور کلی در رفاهیت و آسایش بر برند تا هیچ قسمتی از جهان به قسمت دیگر رشک نبرد.

ثالثا - در صورت تحقق شرط ثانی از میزان موالیید در همه جا کاسته شود، بطوریکه جمعیت در تمام دنیا ثابت (یا تقریباً ثابت) بماند.

شرط چهارم - آنکه افراد بشر ، چه هنگام کار و چه هنگام تفریح بتوانند ابتکارات فردی خود را بمنصه طور برسانند ، و تا آنجا که مشی سیاسی و شبکه اقتصادی جامعه اقتضا میکند قدرت ، مابین افراد تقسیم گردد .

تحقق شرائط مذکور باین زودبیا امکان پذیر نیست ولذا باید انتظار حتمی داشت که دنیای پس از طی "بحرانهای شدید و تحمل رنج و الم فراوان ثبات و آرامش خود را باز یابد . باوجود اینکه تاکنون بحران و بدبختی بخشی از زندگی انسان را تشکیل میداده است ، میتوان گفت که در آینده (هرچند فعلا آینده را با روشنی و اطمینان نمیتوان پیش بینی کرد) انسان بر فقر و جنگ غلبه خواهد کرد .

در آن آینده اگر ترسی هم در جهان باقی مانده باشد در زمره علم مرض شناسی ۲ محسوب خواهد شد .

راهی بس طولانی در پیش داریم ولی درازی راه دلیل آن نمیشود که امید به پیروزی نهائی را نادیده انگاریم و از دست بدهیم .

« پایان »

## فهرست اصطلاحات و اعلام

		صفحه
Abraham & Isaac .	ابراهيم و اسحق	۱۱
Adler (Alfred) .	آدلر	۱۰۰
Adventist .	ادونتيست	۱۳۲
Age of Reason	عصر تعقل	۱۶۸
Alexander .	اسكندر	۲۱
Anaxagoras .	آناكساگورس	۵۰
Anthropology .	انسان شناسی	۱۱
'Arabian Nights .	شب های عرب	۱۱۷
Archemides .	ارشميدس	۴۰
Ariāne .	آريائی	۱۷۶
Aristocratic .	اريسټوكراتيك (اشراقی)	۲۰۷
Aristocrats .	اريسټوكراتها (اشهاف)	۷۱
Aristotle	ارسطو	۲۰
Atlantic Pact .	پيمان آتلانتيك	۶۸
Atomic energy .	انرژی اتمی	۹۴
Attica .	آتیکا	۶۴
Attlee .	اتلی	۱۳۵
Augustine . ( St. )	سن اگوستين	۲۱
Auschwitz .	آشویتس	۹۰
Aztecs .	آزتكها (آزتك ما)	۱۹۸ و ۹۹
Bacon (Francis) .	بيكن (فرانسيس)	۱۶
Bacon (Roger) .	بيكن (رجر)	۴۱
Bacteriological wars .	جنگهای ميكروبی	۱۹۸
Barbarossa	بارباروسا	۱۴۴

Barons	بارونہا	۴۱
B . B . C .	ایستگاه رادیوی انگلستان	۱۲۲
Bede	بید	۱۴
Bentham (Jermy)	۱۱۲-۱۰۲ بنتام	
Bergson .	برگسون	۳۰
Bright .(J)	برایت (جان)	۴۹
British Imperialism .	امپریالیزم بریتانیا	۴۷
Browne (Sir Thomas)	سرتماس برون	۱۷
Byzantine .	بیزانتین	۱۴۰
Caesar	قیصر	۱۳۶ و ۱۴
Caligula .	کالیگولا	۹۰
Cambridge .	کمبریج	۲۱۴
Cape of Good Hope .	دماغہ امیدنیکہ	۴۲
Carlyle (Thomas) .	(کارلایل توماس)	۱۱۳
Carthagians .	کارتاجیہا	۱۲
Charles II .	چارل دوم	۱۵
Churchill .	چرچیل	۱۳۵
Civil war	جنگ داخلی	۴۷
Cobdon .	کبدن	۴۹
Conscious	آمٹشعاری	۲۰۵
Condorcet .	کندرسہ	۲۵
Constantine .	کنستانتین	۵۱
Copernic (Nicola) .	کوپرنیک (نیکلا)	۳۱
Cornwall .	کورنول	۱۹۰
Corn Laws	قوانین کشاورزی	۹۱
Crimian War	جنگ کریمہ	۱۴۲
Dante,s Divine Comedy	کمدی انسانی (دانتہ)	۳۰
Darvin .	داروین	۲۸
Darvinism Principles .	«داروینسیم» (اصول داروین)	۳۴-۳۵-۲۰۰
Democracy .	دموکراسی	۱۰۹-۲۲



		صفحه
Descartes (R)	دکارت (رنه)	۲۶
Detroit	دیترویت	۱۶۹
Dialectical Materialism	ماتریالیسم دیالکتیک	۱۷۲-۱۵۲
Disraeli (B :)	دیزرائیلی (بنجامین)	۲۰۷
Duke of Milan	دوک میلان	۱۴۱
Dust Bowl	نواحی کویر آمریکا	۱۹۰
Edmund Burke	ادموند بورک	۶۰
Einstein (Albert)	اینشتاین (آلبرت)	۱۴۶
Eire	آیر	۱۴۹
Elbe	جزیره الب	۱۰۹
Elizabeth	الیزابت	۵۲
Enclousure Acts	قانون سال ۱۸۴۵	۴۴
Engels (F.)	انگلس (فردریک)	۴۴
English Civil War	جنگ داخلی انگلیس	۸۴
Erewhonians	ارهونیهها	۱۱۷
Erie Railroad	راهن آهن اری	۱۳۴
Esperanto	اسپرانٹو	۱۷۳
Euclid	اقلیدس	۲۷
Exhibitionism	میل بعورت نمائی	۲۴
Factory Acts	قوانین کارخانه	۹۱
Fanatics	متعین (خشکه مقدسین)	۱۵
Faraday	فارادی	۱۴۲
Farm Block	باوکه طرفدار کشاورزان	۶۵
Fascism	فاشیزم	۱۱۳
Fedral	فدرال ۱۲۰ و ۲۱۵	
Freedom of book publica- -tion .	آزادی تألیف و نشر آن	۸۸
Freedom of Discussion	آزادی بیان	۸۸
Freedom of the press	آزادی قلم	۸۸
Ferdinand	فردیناند	۴۲

Feuerbach .	فوئر باخ	۱۵۴
Fichte .	فیختہ	۹۶
French Academy .	فرہنگستان فرانسه	۱۲۷
Freud .	فروید	۵۹ و
Freudians .	طرفداران فروید	۱۸۰
Galileo .	گالیلہ	۲۳
Gallup Poll .	موسسہ گالوپ	۲۰۹
George orwell .	جرج اورول	۱۵۷
Gibbon .	گیبون	۱۶۹
Gilbert and Sullivan .	گیلبرت و سلیوان	۱۷۸
Gladstone (W . E) .	گلاڈستون (ویلیام اورات)	۲۰۷
Great Fire .	حریق بزرگ لندن	۱۵
Guy Fawkes .	گی فاکس	۱۲۶
Hokluyt's Voyages	سفر نامہ ہاکلویت	۵۲
Halley .	ہالی	۱۴
Hammond .	ہاموند	۹۱
Hegel (W) .	ہگل	۱۰۳
Hellenistic .	تمدن یونانی	۲۱
Hellespont .		

		صفحہ
Industriuel Revoluti n .	انقلاب صنعتی	۴۳
Inquisition .	تفتیش عقاید	۸۸
Isabella .	ایزابلا	۴۲
Jacob .	یعقوب	۲۲
James Mill .	جیمز میل	۳۶
James I .	جیمز اول	۱۲۶ و ۱۶
Jay Gould	جی گلد	۱۳۴
Jefferson (Thomas) .	جفرسن (توماس)	۴۵
Japhthah ,s daughter.	دختر جفتاح	۱۱
Jerusalem .	اورشلیم	۳۱
Joan of Arc .	ژاندارک	۱۴۱
John Dewey .	جان دیوئی	۱۵۵ و ۱۵۷
John Knox .	جان ناکس	۱۴
John Wesley .	جان ولسلی	۱۷
Jupiter .	ژوپیٹر	۲۳
Kaiser ,	قیصر	۲۱۰
Kinglake (W.A.)	کینگ لیک (ویلیام الکساندر)	۱۴۲
Kremlin .	کرم لین	۷۶
Lancashire .	لانکاشائر	۴۳
Laputa .	لاپوتا	۵۳
Latium .	لاتیوم	۶۴
Left .	چپی	۸۵
Lenin .	لنین	۱۲۹
Leonardo da vinci .	لئوناردو داوینچی	۲۴
Leopardi .	لئوپاردی	۱۵۳
Liberals.	لیبرالہا	۷۱
Lister .	لیسٹر	۱۹
Lloyd George .	لوید جرج	۱۳۲
Lombard League .	ارتش لومبارد	۱۴۴
Louis XI .	لوئی یازدہم	۴۲

Louis XVI	لویی شانزدهم	۱۱۲
Lysenko (Vera)	لیسنکو	۱۰۷ و ۳۰
Macbeth	ماکبث	۱۶
Magna Carta	مگنا کارتا (فرمان آزادی)	۴۱
Malaya	مالایا	۱۹۱
Malthus (R.)	مالئوس ۱۹۶ و ۱۹۳	۳۵
Marshal Aid	کمک مارشال	۶۵
Marx (Karl)	مارکس	۴۳
Mass psychology	روانشناسی توده	۶۰
Materialism	ماتریالیزم	۱۵۲
Materialists	ماتریالیست‌ها (مادیون)	۲۶
Mechanistic	مکانیستیک	۱۹
Middle East	خاورمیانه	۵۴
Militarism یا Militaires	میلیتاریست‌ها (طرفداران حکومت نظامی)	۱۴۷
Military Dictatorship	دیکتاتوری نظامی	۹۲
Milky Way	کهکشان	۳۲
Mill (John Stuart)	میل	۷۳
Milton	میلتون	۱۳ و ۱۵۹
Missing Link	حلقه مفقوده	۳۵
Mithra یا Mitra	میترا	۱۷۶
More (Sir Thomas)	توماس مور	۱۳۳
Napoleonic wars	جنگ‌های ناپلئون	۷۵
Napoleon Code	قانون ناپلئون	۴۸
Nationalism	ناسیونالیسم ۱۸۴ و ۱۹۷	
Nazis	نازیها	۹۷
Nero	نرو	۹۰
New England	سواحل شرقی آمریکا	۴۸
New orleans	ارلنژان جدید (نیو اورلئان)	۵۱
Newton	نیوتن	۱۴ و ۲۵ و ۱۵۱

		صفحه
Nietzche (F)	نیچه	۳۸
N , K , V , D	سازمان جاسوسی شوروی	۹۱
No men	« نه » گوها	۷۳
Norris	نورس	۶۵
North	نورت	۱۳۸
Novel	نول	۱۶۸
Octopus	اکتپوس	۶۵
Old Testament	عهد عتیق	۱۱
Orthodox	ارتدوکس	۱۳
Oxford	آکسفورد	۲۱۴
Paine (Tom)	تام پین	۵۰
Pakistan	پاکستان	۱۴۹
Pasteur	پاستور	۱۹
Pathological	مرض شناسی	۲۱۶
Pavlov (I . P .)	پاولوف (پاولو)	۵۹
Pearl Harbour	پرل هاربور	۱۴۳
Pekiniensis (H.)	پکینیسی	۳۶
Pliny	پلینی	۲۲
Peloponnesian war	جنگ پلوپونزی	۱۴۴
Pharaohs	فراعنه	۱۶۷
Ph . D .	دکتر فلسفه	۱۶۸
Pitldown Man	پلیت داون من (بشر جاوه)	۳۵
Pithecanthropus	میمونهای آدم نما	۳۶ و ۳۵
Pitt . (William)	پیت	۵۰
plato 's Republique	جمهوریت افلاطون	۱۳۳ و ۹۹
plato 's philosophor King	حکومت فلاسفه	۱۳۰
plotinus	فلوژن	۱۷۵
plutarch ,s Life of- Marcelus	زندگی مارسلوس بقلم پلوتارک	۱۳۷
politburo	کمیته حزب کمونیست شوروی	۱۱۶

Polycrates	پلیکراتها	۵۰
The Port of London Authority	تشکیلات اداری بندر لندن	۱۲۲
Poseidon	پوزیدون	۱۶۲
Pragmatism	پراگماتیسم	۱۵۹ و ۱۶۲ و ۱۶۳
Proletariat یا Prolatair	پرولتاریا	۷۵
Protestants of Ulster	پروتستانهای اولستر	۷۵
Provocateurs	پرووکاتورها	۴۵
Psycho - Analysis	تحلیل روحی	۲۰۲
Punic Wars	جنگهای کارتاژ و روم	۱۲-۶۴
Puritans	پیوریتنها	۱۶
Pyramids	اهرام	۱۶۷
Pythagoras	پیثاگورس ( فیثاغورث )	۵۰
Pythagoreans	پیثاگورین ( فیثاغورسیان )	۱۳
Radio Activite	راديو آکتیویته	۹۵
Raj (British)	راجهای بریتانیایی	۶۵
Rationalism	طرفداران مذهب تعقل	۱۷-۲۰۲
Rational Animal	حیوان ناطق	۶۱
Renaissance	رنسانس	۲۱
Rights of Man	حقوق بشر	۱۰۱
Rousseau (Jean Jacques)	روسو	۱۱۱
Royal Academy	آکادمی سلطنتی انگلیس	۱۲۷
Royal Society	انجمن سلطنتی	۱۲۲
Rubicon	رودخانه روبیکن	۱۵۶
Rule of Saints	حکومت پارسایان	۸۴
Sabbath	روز شنبه	۱۳۲
Sadism	سادیسیم	۱۷۷
Samuel Butler	ساموئل باتلر	۳۰
Science of genetics	علم توارث	۵۸
Scholastique	اسکولاستیک	۲۶

		صفحہ
Scotland	اسکاٹلند	۱۷
Scylla and Charybdis	سیلا وچریبڈیس	۲۱۰
Sennacherib	سناخریب یاسناکریب	۱۴۲
Shakespeare	شکسپیر	۱۴
Shaw	شاو	۳۰
Siberia	سپیری	۹۳
Socialism	سوسیالیزم	۸۶
Socialists	سوسیالیستہا	۷۱
Social - psychology	روانشناسی اجتماعی	۷۸
Solon	سولون	۶۴
Socrates	سقراط	۱۲۵
Spartans	اسپارٹہا	۱۹۸
Stalin (Jeosef)	استالین	۱۲۶ و ۲۳
Stockholm	اسٹکھلم	۱۲۰
Sussex	ساسکس	۳۶
Subconscious	نیمہ است شعاری	۲۰۵
Tabu	تابو	۱۱
Thorium	ٹوریم	۱۹۱
Thucydides	توسیدید	۱۳
Totalitarian	حکومت توتالیتہ	۸۵
Trevelyan (R.C.)	ابدیت	۱۵۳
Trotsky (Leon)	تروتسکی	۱۵۷
Trotskyites'	تروتسکیتہا	۱۷۶
Tudors	تیودرہا	۴۲
Tuscany	توسکانی	۱۴۱
Unconscious	غیر است شعاری	۲۰۵
Uranium	اورانیوم	۱۹۱
U S . S . R .	اتحاد جماہیر شوروی	۵۴
Utopia	دولت خیالی (مدینہ فاضلہ)	۱۲۹

Vanderbilt .	واندربیات	۱۳۴
Vesalius .	وسالیوس	۱۷
Victorian Age .	عهد ویکتوریا	۱۸۴ و ۴۸
Wales .	ولز	۲۶۷
War of Independence	جنگهای استقلال	۴۵
Western Union .	اروپای غربی	۶۸
Western Internationalists	اترناسیونالیستهای غربی	۱۹۹
White Sea .	دریای سفید	۹۳
Whitney (Eli) .	ویتنی	۴۶
William of Occam .	ویلیام اکام	۵۰
Xerxes	خشیارشا	۱۶۲
Yenisei River	رودخانه ینسی	۹۴
Yes men	بله قربان گوها	۷۳
York .	یورک	۵۱
Zeus .	زئوس	۱۶۰